

مسالك و ممالك

تصنيف

ابن خردادبه

متوفای حدود ۳۰۰ هجری

ترجمه:

سعید خاگرد

با مقدمه‌ای از:

آندره میکل

مؤسسه مطالعات و انتشارات تار

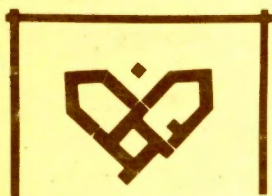
میراث ملل

۱۳۷۱

اهمیت آثار جغرافیایی در ترسیم حیات اجتماعی-اقتصادی سرزمین‌ها از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده است. در همین رابطه محققان مغرب‌زمین تلاش وسیعی در جهت شناسایی و مطالعه آثار جغرافیایی جهان اسلام بعمل آورده‌اند. فی‌الواقع آشنایی با اکثر این آثار مرهون تلاش گروهی از مستشرقان می‌باشد حال آنکه برای وارثان فرهنگ و تمدن ایران و اسلام شایسته‌تر بود که در معرفی میراث علمی و فرهنگی خود به جهانیان پیشقدم باشند.

"مسالک و ممالک" اثری جغرافیایی مربوط به نیمه اول قرن سوم هجری و متعلق به نویسنده‌ای ایرانی‌الاصل بنام "ابن خردادبه" می‌باشد. اثر به زبان عربی که زبان علمی آن روزگار بوده، نگاشته شده و مورد استفاده جغرافیدانان پس از وی قرار گرفته است.

میراث ملل



مؤسسه فرهنگی حنفاء



مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی

R 250000

مسافر

۲	۱
۳۶	۴

۲۱۸۱۰

۵۷۵۶۹



کتابخانه ملی و اسناد ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

مسالك و ممالك

تصنيف

ابن خردادبه

متوفای حدود ۳۰۰ هجری

ترجمه

سعید خاگرد

با مقدمه‌ای از :

آندره میکل

مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی

میراث ملل

مؤسسه فرهنگی حُنفاء

تهران ۱۳۷۱



مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل
با همکاری مؤسسه فرهنگی حنفاء



نویسنده : ابن خردادبه (متوفای ۳۰۰ هجری)

نام کتاب : مسالک و ممالک

مترجم : سعید خاگرد

حروفچینی : پیشگام

لیتوگرافی و چاپ : سازمان چاپ و خواجه

چاپ نخست : ۱۳۷۱ هجری شمسی

تیراژ : ۵۰۰۰

محل چاپ : تهران

تهران - خیابان انقلاب - خیابان ابوریحان - شماره ۷۱ کد پستی ۱۳۱۵۶ تلفن: ۶۶۹۴۲۵

تقدیم به :

مادرم که مریم بود و بسیار به او مديونم ،
همسرم که در حل مشکلات یارو یاورم است .
مترجم

فهرست مطالب

	یادداشت ناشر
	پیشگفتار مترجم
	درباره مؤلف و اثر
	مقدمه
	متن کتاب
۱	پیشگفتار
۳	قبله مردم هر سرزمین
۷	سواد
۸	بخش شرقی که توسط دجله و تامرا آبیاری می شود
۸	مناطق که توسط دجله و فرات آبیاری می شوند
۸	مناطق که از رود فرات و دجله (از غربی دجله) آبیاری می شوند
۱۵	ارزیابی مالیاتی سواد (عراق)
۱۵	بخش غربی که توسط فرات و دجله آبیاری می شود
۱۸	(منطقه ای که از رود دجله و فرات آبیاری می شود)
۱۸	بخش شرقی
۱۹	مبلغ وصول مالیات از سواد "عراق"
۲۱	پادشاهان زمین در دورانهای نخستین و سرزمینهایشان
۲۱	القاب پادشاهان زمین
۲۲	پادشاهانی که اردشیر آنان را شاه نامید
۲۳	خبر مشرق
۲۳	راه مدینه السلام (بغداد) تا منتهی الیه خراسان
۲۴	توصیف رستاقهای اصفهان
۲۵	راه همدان تا قزوین
۲۷	اما راه شاش و ترکستان
۲۹	راه زامین تا فرغانه

۲۹	راه از مرو شاهجان تا طخارستان
۳۰	راه چغانیان
۳۱	راه از بلخ تا طخارستان العلیا
۳۴	القاب پادشاهان خراسان و مشرق
۳۵	سلک راه مشرق
۳۵	راه کوره‌های کوهستانی و واسط و اهواز و فارس
۳۶	کوره‌های اهواز
۳۶	راه از سوق‌الاهواز تا فارس
۳۷	کوره سابور و مرکز نوبندجان
۳۷	کوره اصطخر که خود مرکز است
۳۷	رستاقهای دارابجرد
۳۸	کوره أرجان و رستاقهایش
۳۸	زموم کردها در فارس
۳۸	و کوره‌های فارس پنج کوره است
۳۹	راه شیراز تا کرمان و سپس تا سجستان
۳۸	شهرهای کرمان
۴۰	شهرهای سجستان
۴۰	راه شیراز تا نیشابور
۴۱	راه شیراز تا دارابجرد
۴۱	راه از اصطخر تا سیرجان شهر (مرکز) کرمان
۴۲	راه از فهرج تا سند
۴۳	سرزمین سند
۴۳	سرزمین پهلویین
۴۳	راه از اهواز تا اصفهان
۴۳	راه از فارس تا اصفهان
۴۴	راه از اصفهان تا ری
۴۴	راه بغداد تا بصره
۴۴	راه سرمن‌رأی تا واسط توسط برید
۴۵	راه بصره تا عمان از راه ساحل
۴۵	مسافت تا مشرق از دریا

۴۶	راه بصره تا شرق از ساحل فارس
۵۱	راه چین
۵۳	هفت نژاد در چین
۶۹	راه مدینة السلام (بغداد) تا مغرب
۷۰	منطقه فرات
۷۰	شهرهای کور خابور
۷۰	کوره های قنسری
۷۱	اقالیم حمص
۷۱	راه از حمص تا دمشق
۷۲	کوره دمشق و ولایاتش
۷۲	راه دمشق تا طبرية
۷۲	کوره اردن
۷۳	راه از طبرية تا رمله
۷۳	کوره فلسطین
۷۳	راه رمله تا فسطاط
۷۴	کوره های مصر
۷۵	راه از فسطاط تا مغرب
۷۶	راه برقه تا مغرب
۷۹	اقوام بربر
۸۰	راه بغداد تا رقه از مسیر موصل
۸۰	کوره های موصل
۸۱	راه موصل تا نصیبین
۸۱	کوره های دیار ربیعہ
۸۲	راه نصیبین أرن از سمت راست
۸۲	راه آمد تا رقه از سمت چپ
۸۲	راه بلد تا سنجار و سپس تا قرقيسيا از سمت چپ
۸۲	راه رقه تا مرزهای جزیره
۸۳	راه عین التمر تا بصری
۸۳	راه از جزیره تا ساحل
۸۳	راه رقه تا حمص و دمشق از راه رصافة

۸۴	راه حمص تا دمشق از راه بعلبک
۸۴	راه کوفه تا دمشق
۸۴	منزلگاهها از حلب تا مرزهای شام
۸۵	باب سلامه و راه آن تا خلیج قسطنطنیه
۸۵	راه دیگر
۸۶	راه دیگر
۹۰	و از اسقفهای روم
۹۳	جزایر مشهور روم
۹۴	راه هموار
۹۴	(کسی که قصد عموریه از راه سلامه کند)
۹۴	توصیف روم و شگفتیهای آن
۹۷	منازل راه مغرب
۱۱۸	خبر جریبی (شمال)
۱۱۸	راه آذربایجان به ارمنستان
۱۲۰	شهرها و رستاقها در کوره آذربایجان
۱۲۰	راه از دینور تا برزند
۱۲۱	راهی که محمدبن حمید پیمود
۱۲۱	راه تا ارمنستان
۱۲۲	و اما الابواب
۱۲۳	راه میان جرجان و خملیج مرکز خزر
۱۲۷	خبر تیمن (جنوب)
۱۲۷	راه مدیته السلام (بغداد) تا مکه
۱۲۷	راه بیابانی
۱۲۹	راه تا مدینه و مدینه شهری حجازی و نجدی است
۱۲۹	اطراف مدینه
۱۳۱	راه اصلی از معدن نقره تا مکه
۱۳۲	محدوده حرم
۱۳۲	مخالیف (نواحی) مکه در تهامة
۱۳۲	راه از مکه تا طائف
۱۳۳	راه مکه تا یمن

۱۳۴	مخالف یمن
۱۳۷	منزلگاهها
۱۳۷	ابنیه و عمارات یمن
۱۳۸	راه از مسجد سعد تا بصره
۱۳۸	راه بصره تا مکه
۱۳۹	راه یمامه تا مکه
۱۳۹	راه عمان تا مکه در کنار ساحل
۱۳۹	راه خولان ذی سحیم تا مکه
۱۴۰	راه از مصر تا مکه
۱۴۰	راه دمشق تا مکه
۱۴۰	راه از بصره تا یمامه
۱۴۱	بخشهای یمامه
۱۴۱	قراء بحرین
۱۴۲	راه یمامه تا یمن
۱۴۵	سکک برید در مملکت
۱۴۵	مسیر راه بازرگانان یهودی راذانیه
۱۴۶	و امامسیر بازرگانان روس
۱۴۶	و اما مسیر ایشان در خشکی
۱۴۶	آبادانی کره زمین به چهار بخش تقسیم شده است
۱۴۷	و از شگفتیهای کره زمین
۱۵۰	از شگفتیهای بناها
۱۵۲	توصیف سد یاجوج و ماجوج
۱۵۷	از شگفتیهای سرشت سرزمینها
۱۵۹	از شگفتی دگرگون شدن آبها
۱۵۹	از عجائب کوهها
۱۵۹	حجاب (موانع) کسری
۱۶۱	فصل سرچشمهها
۱۶۶	آنچه از شگفتیها روایت شده
۱۷۱	ضمایم

یادداشت ناشر

باسمه تعالی

اهمیت آثار جغرافیایی در ترسیم حیات اجتماعی-اقتصادی سرزمین‌ها از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده است. در همین رابطه محققان مغرب‌زمین تلاش وسیعی در جهت شناسایی و مطالعه آثار جغرافیایی جهان اسلام بعمل آورده‌اند. فی‌الواقع آشنایی با اکثر این آثار مرهون تلاش گروهی از مستشرقان بوده است حال آنکه برای وارثان فرهنگ و تمدن ایران و اسلام شایسته‌تر بود که در معرفی میراث علمی و فرهنگی خود به جهانیان پیشقدم شوند.

"مسالك و ممالك" اثری جغرافیایی مربوط به نیمه اول قرن سوم هجری و متعلق به نویسنده‌ای ایرانی‌الاصل بنام "ابن خردادبه" می‌باشد. اثر به زبان عربی که زبان علمی آن روزگار بوده، نگاشته شده است. مترجم محترم اثر آقای سعید خاکرند نیز که به خوبی به اهمیت این قدیمی‌ترین متن جغرافیایی اسلامی پی‌برده بودند با دقت و بردباری اثر را ترجمه نموده و همانگونه که در پیشگفتار اشاره دارند با استفاده از کتاب فوق‌العاده مهم "معجم البلدان" تألیف یاقوت حموی خواننده را با ارائه اطلاعات اضافی در مورد سرزمین‌ها یاری کرده‌اند. سخن از مؤلف و اثر را به مقاله ضمیمه اثر وامی‌گذاریم و با بیان چند نکته ضروری یادداشت ناشر را به پایان می‌بریم:

شاعر عربی متن که عمدتاً به جهت استشهاد آورده شده‌اند و ارتباط مستقیمی با متن نداشته‌اند، جداگانه ترجمه و ضمیمه اثر شده‌اند.
- علیرغم بازخوانی‌های مکرر، در سه مورد جا افتادگی وجود دارد که با علامت ستاره * مشخص شده‌اند. مطالب جا افتاده به همراه غلط نامه ضمیمه اثر می‌باشند.

- فهرست اعلام (کسان و مکان) برای اثر تهیه شده است تا دانش‌پژوهان را در وصول سریع‌تر به موضوع مورد نظرشان یاری نماید.

میراث ملل امیدوار است با انتشار ترجمه مسالک و ممالک قدمی دیگر در جهت ایفای نقش فرهنگی خود برداشته باشد. در پایان از مؤسسه فرهنگی حنفاء که در تمامی مراحل انتشار اثر ما را یاری نمودند تقدیر و تشکر بعمل می آید.

میراث ملل
مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی

پیشگفتار مترجم

باسمه تعالی

کتاب حاضر که به همت انتشارات میراث ملل به زبان فارسی منتشر می شود ، یکی از نخستین آثار جغرافیایی دوره اسلامی است و سالیان سال یکی از منابع اصلی نویسندگان و جغرافی دانان در زمینه جغرافیا و جغرافیای تاریخی بوده و هست و دانشمندان بسیاری همچون مقدسی و مستوفی و امین احمد رازی نویسنده "هفت اقلیم" به آن مراجعه کرده اند.

همانگونه که بیان شد ، "مسالک و ممالک" ابن خردادبه - ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله - یکی از نخستین آثار در این زمینه است و نویسنده به دلیل داشتن مسئولیت ریاست دیوان برید-پست - ولایت جبال ، موفق به جمع آوری

اطلاعات مفید و ارزنده‌ای در توصیف راههای تجاری و مناطقی چون هند، چین، کره و ژاپن شده است، هرچند که در جاهای متعدد واقعیات با افسانه‌ها و شایعات درهم آمیخته، اما جغرافی دانان بعدی همواره به این کتاب مراجعه می‌کرده‌اند.

نویسنده بین سالهای ۲۳۴-۲۳۰ هجری قمری / ۸۴۸-۸۴۴ میلادی در سامره و در کنار دجله اقامت داشت و پس از آن بود که "مسالک و ممالک" را که از آثار ممتاز در نوع خود است، به رشته تحریر درآورد.

امیدوارم ترجمه کتاب ارزشمند ابن خردادبه گامی در جهت گسترش و خدمت به فرهنگ عمیق و پربار از یاد رفته مرز و بوم اسلام باشد.

در خاتمه نکاتی را که لازم است خوانندگان ارجمند بدان توجه کنند به اختصار یادآور می‌شوم:

۱. مترجم در حد توان و با بهره‌گیری از کتاب "معجم البلدان" اثر یاقوت حموی اقدام به توصیف اکثر شهرها و مناطقی که در کتاب آمده است نموده تا برای پژوهشگران و دانش‌پژوهان مفیدتر باشد. در ضمن به دلیل این که "معجم البلدان" به صورت الفبایی و فهرست وار تألیف شده است، از ارجاع خواننده به صفحه و جلد آن صرف‌نظر شد.

۲. برخی واژه‌هایی که نیاز به توضیح داشته در پاورقی با علامت * توضیح داده شده است.

۳. دریفا که متأسفانه کتاب "مسالک و ممالک" کامل به دستمان نرسیده لذا در برخی از پاراگرافها و در پایان کتاب بریدگی وجود دارد که با (.....) مشخص شده است.

در پایان خود را موظف می‌دانم که از تمام عزیزان و بویژه استاد گرانقدر جناب آقای دکتر مصدق رشتی که مشوق و یار و یاور من در ترجمه این اثر بودند، تشکر نمایم.

سعید خاکرند

مرداد ۱۳۷۰

تهران

درباره

مؤلف و اثر

نام مؤلف

نام مؤلف الْمَسَالِكُ وَالْمَمَالِكُ را به اختلاف آورده‌اند. ظاهراً وی را با کنیه "ابوالقاسم" و نام "عَبْدُ اللَّهِ" می‌شناخته‌اند. نام پدرش عبدالله و جَدُّ وی خُرْدَادِبَه (خُرْدَاذِبَه) ذکر شده است. گرچه نام او در ابتدای اثرش "عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خُرْدَادِبَه" آمده ولی ابن ندیم در الفهرست وی را "ابوالقاسم عبیدالله بن احمد بن خردادبه" خوانده است.^۱ دُخویه مُصَحَّح متن عربی این کتاب اعتقاد دارد نویسنده الفهرست آنجایی که اسم پدر ابن خردادبه را احمد و ابن فقیه آنجا که نام وی را عبدالله و نام پدرش را محمد ذکر می‌کند، به خطا رفته‌اند. بنظر وی عبدالله ممکن است اشتباه

۱. ابن ندیم الفهرست ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد امیرکبیر چاپ سوم

نسخه برداری از روی عُبَیدالله باشد بعلاوه همین خطا در اُغَانِی هم پیش آمده است.^۲
از نویسندگان معاصر نیز کسانی هستند که نام‌های دیگری برای مؤلف مسالك و
ممالك ذکر کرده‌اند ولی مأخذ آنها روشن نیست.^۳

خانوادهٔ ابن خردادبه

خُردادبه - نیای عُبَیدالله - بدست خاندان متنفذ برامکه، محتملاً یحیی بن خالد^۴،
مسلمان شد. این امر که خاندان برامکه در اسلام آوردن خردادبه دخیل بوده‌اند، فی نفسه
نشانه اهمیت و منزلت خردادبه می‌باشد.^۵

عبدالله پدر عبیدالله بمثابه شخصیتی نظامی، در سال ۲۰۱ هـ. ق ولایتدار
طبرستان بود و بخشهایی از ولایت دیلم را فتح و ضمیمه قلمرو خلافت عباسی نمود.
وی جبال طبرستان که مأمّن بسیاری از مخالفان خلافت عباسی بود را فتح نمود و
شهریار پسر شروین را که در آن حدود مقاومت می‌کرد، از جبال بیرون راند. عبدالله
همچنین مازیار پسر قارن را نزد مأمون فرستاد و ابولیلی شاه دیلم را اسیر کرد.^۶ با
توجه به حضور فعال عبدالله در ناحیه طبرستان و دیلم شاید بتوان تا حدّی نظر
پیگولوسکایا که خاندان ابن خردادبه را از بزرگان ایرانی در طبرستان می‌داند^۷ را تأیید

۲. آدم مِتر تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری جلد دوم ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو
امیرکبیر ۱۳۶۲ هـ. ش ص ۹

۳. در يك مورد وی را ابوالقاسم محمد بن خردادبه خوانده‌اند؟! (ذبیح‌الله صفا تاریخ ادبیات در
ایران جلد اول ابن‌سینا چاپ سوم ۱۳۴۷ هـ. ش ص ص ۳۵۰ - ۳۴۹)

4. *The Encyclopedia of Islam Vol. 4* Edited by : Lewis,
Menage, Pellat, Schacht, E. J. Brill, Leiden, 1986,
P. 839

5. De Goeje *Ibid* P. 6

۶. محمد بن جریر طبری تاریخ الرُّسُل وَ الْمُلُوك وقایع سال ۲۰۱
۷. پیگولوسکایا تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی ترجمه کریم کشاورز
پیام چاپ چهارم ۱۳۵۴ هـ. ش ص ۱۴۳

نمود.

زندگی ابن خردادبه

زندگی ابن خردادبه مورد توجه نویسندگان اولیه (قرن سوم هجری) نبوده است. مسعودی، ابن ندیم و ابوالفرج اصفهانی (همگی متعلق به قرن چهارم) اشارات مختصری درباره وی دارند.^۸

عبیدالله ظاهراً در خراسان متولد شد^۹ ولی به هرحال پرورش وی در بغداد پایتخت خلافت عباسی بود که در این زمان دوران شکوفایی خود را می‌گذراند. ابن خردادبه در بغداد با بزرگان دانش و هنر آن روزگار ارتباط پیدا نمود و در هنر و ادب نزد اساتید برجسته‌ای چون اسحاق موصلی (متوفای ۲۳۵ هـ.ق)، استاد مشهور موسیقی، تربیت یافت.^{۱۰} وی ندیم^{۱۱} و مقرب دربار معتمد خلیفه عباسی (۲۷۹ - ۲۵۶ هـ.ق) و رئیس سازمان برید^{۱۲} در ایالت جبال بود. اینکه معتمد عباسی چندان اهل سیاست و مملکت داری نبوده و برادرش الموفق امور خلافت را در اختیار داشته، نشان می‌دهد که منزلت ابن خردادبه در نزد خلیفه کمتر وجه سیاسی داشته و یا لاف‌زن حایز اهمیت سیاسی اندکی بوده است. بعلاوه در دورانی که رقبای خلافت عباسی چون علویان طبرستان، زنگیان و صفاریان، اقدامات نظامی خود را تشدید کرده بودند، عدم فعالیت سیاسی و نظامی نشانه برکناری ابن خردادبه از این جریانات بوده است.

8. Encyclopedia of Islam *Ibid* P. 839

مقدسی (قرن چهارم هجری) نیز از ابن خردادبه یاد کرده است. به پاورقی‌های بعدی رجوع کنید.

9. *Ibid* P. 839

10. *Ibid* P. 839

۱۱. مقدسی به خطای وی را وزیر عباسیان می‌خواند. (ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* بخش دوم ترجمه علینقی منزوی شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ۱۳۶۱ هـ. ش ص ۵۳۱)

۱۲. سازمان برید علاوه بر مسؤولیت پست، امور جاسوسی را بر عهده داشته است.

مسعودی به مباحثات معتمد و ابن خردادبه در مورد موسیقی اشاره دارد^{۱۳} لذا می‌توان چنین تصور کرد که تبخّر وی در موسیقی و آوازخوانی در تقرّب وی به خلیفه نقش بسزایی داشته‌است. ابوالفرج اصفهانی در اثر مشهورش "الآغانی" بی‌اعتمادی شدید خویش را به روایات ابن خردادبه کتمان نمی‌کند^{۱۴} ولی حتی وی نیز شأن والای ابن خردادبه در موسیقی را نادیده نمی‌گیرد و او را در فهرست اسامی شاگردان مشهور اسحاق موصلی و در مرتبه اول آنها ذکر می‌کند.^{۱۵}

در باب مذهب ابن خردادبه ذکر خاصی در منابع دیده نمی‌شود. محتملاً وی تابع آراء رسمی عصر خویش بوده‌است. در دوران مورد بحث ما اتهام خدشه در دین و اعتقادات بویژه درباره ایرانیان بسیار رایج بوده ولی ظاهراً ابن خردادبه از این جهت مورد اعتراض واقع نشده‌است.^{۱۶}

در مورد تاریخ درگذشت ابن خردادبه اتفاق نظر نسبی وجود دارد. وی در سال ۳۰۰ ه. ق^{۱۷} یا کمی بعد از آن^{۱۸} پس از يك زندگي طولانی از دنیا می‌رود.

آثار

ابن خردادبه صاحب آثاری است که حکایت از وسعت دانش وی و تبحر او در شاخه‌های مختلف علمی دارد. ابن ندیم آثار زیر را به وی نسبت می‌دهد:

کتاب الطبیخ، کتاب ادب السماع، کتاب جمهرة انساب الفرس و النوافل، کتاب اللهو و

۱۳. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی مروج الذهب و معادن الجوهر جلد دوم ترجمه

ابوالقاسم پاینده بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ دوم ۱۳۵۶ ه. ش ص ص ۶۱۷ به بعد

۱۴. ابوالفرج اصفهانی برگزیده الآغانی جلد اول ترجمه، تلخیص و شرح از محمد حسین

مشایخ فریدنی علمی و فرهنگی ۱۳۶۸ ه. ش ص ۵۰۴

۱۵. ابوالفرج اصفهانی همان کتاب ص ۵۷۷

۱۶. بنابراین ادعای زردشتی بودن وی (P.141 Vol. 4 Encyclopaedia Asiatica)

صحیح نیست.

۱۷. علی اکبر دهخدا لغت نامه جلد دوم چاپخانه مجلس ۱۳۲۵ ه. ش ص ۳۰۴

18. Encyclopedia of Islam Ibid P.839

الملاهی ، کتاب الشراب ، کتاب الانواء ، کتاب الندماء والجلساء و کتاب المسالك و الممالك^{۱۹}

احتمالاً فهرست آثار ابن خردادبه ناقص است. مسعودی به اثر مهم تاریخی وی که حاوی اطلاعات مهمی در باره تاریخ غیر عرب و پادشاهان آنها بوده، اشاره می‌کند،^{۲۰} حال آنکه در فهرست ابن ندیم ذکر وی از آن موجود نیست. به هر جهت ابن خردادبه از همان آغاز بیشتر جغرافیدان و صاحب مسالك و ممالك محسوب می‌شد و آثار وی در مورد موسیقی دارای اهمیت ثانوی بود.

مسالك و ممالك

کتاب مسالك و ممالك به دانش جغرافیایی اختصاص دارد. بنابه نظری، ابن خردادبه اثر خویش را پس از اقامتش در کنار دجله، در سامرا و بین سالهای ۲۳۴ - ۲۳۰ هجری / ۸۴۸ - ۸۴۴ میلادی نگاشت.^{۲۱} بعضی نیز سال ۲۳۲ یا حدود آنرا زمان تألیف اثر دانسته‌اند.^{۲۲} بنظر می‌رسد مؤلف اثر خود را در دو نوبت نگاشته و در نوبت دوم تغییراتی نیز در آن داده‌است. اثر، نخستین بار در سال ۲۳۱ هجری / ۸۴۶ میلادی و سپس در سال ۲۷۲ هجری / ۸۸۵ میلادی تدوین شده‌است.^{۲۳} بعضی از محققان معتقدند که علیرغم اصالت اثر، مختصری از این کتاب به دست

-
۱۹. ابن ندیم همان کتاب ص ۲۴۵
20. De Goeje *Ibid* P. 11
۲۱. نفیس احمد خدمات مسلمانان به جغرافیا ترجمه حسن لاهوتی بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی مشهد ۱۳۶۷ ه. ش ص ۳۱
۲۲. صفا همان کتاب ص ۳۵۰
- آدام میتر همان کتاب ص ۹
- بارون کارادوو متفکران اسلام جلد دوم ترجمه احمد آرام دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۵۹ ه. ش ص ۱۴
23. Encyclopedia of Islam Vol. 3 P. 579

نسل های بعدی رسیده^{۲۴} و تغییراتی در آن داده شده است.^{۲۵}

اهمیت مسالک و ممالک و محتوای آن

مسالک و ممالک احتمالاً نخستین اثر با عنوان عمومی مسالک و ممالک است^{۲۶} و مؤلف آن نخستین فردی است که کتابی در جغرافیای اقتصادی گردآوری کرده^{۲۷} و اثر وی برای ما باقی مانده است. طرح مباحث اقتصادی در اثر ابن خردادبه بیشتر بدان جهت است که اولاً مؤلف ایرانی الاصل مسالک و ممالک از سنت ایرانی در جغرافی نگاری پیروی نموده است و جغرافی نگاران پیرو سنت ایرانی برای مسایل مربوط به خراج و محصولات و معادن سرزمین ها اهمیت فراوان قایل بوده اند. ثانیاً مؤلف به جهت شغل حکومتی خویش نه تنها با راههای ممالک اسلامی بویژه ایران آشنا بوده بلکه نیاز جدی به داشتن اطلاعات مبسوط از اوضاع اقتصادی جبال داشته است.

از دیگر وجوه اهمیت مسالک و ممالک آنست که این اثر بر آثار جغرافیایی پس از خود تأثیر فراوانی گذارده است. ابن حوقل صاحب صورة الارض در تدوین اثر خود از مسالک و ممالک سود جسته است.^{۲۸} مقدسی (مقدّسی) که اثر بسیار ارزشمندی در جغرافیا بنام أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم گردآوری کرده، ابن خردادبه را از پیشوایان دانش جغرافی می شمرد.^{۲۹} ظاهراً نزدیکی ابن خردادبه به خلافت عباسی این امکان را مهیا ساخته بود که وی از آرشیوهای حکومتی استفاده کند^{۳۰} و بدین جهت مورد وثوق جغرافیدانان پس از خود قرار گرفته بود، هر چند همانگونه که اشاره شد از

۲۴. نفیس احمد همان کتاب ص ۳۲

۲۵. پیگولوسکایا همان کتاب ص ۱۴۳

26. Encyclopedia of Islam Vol. 3 P. 579

۲۷. پیگولوسکایا همان کتاب ص ۱۴۳

۲۸. صفا همان کتاب ص ۳۵۰

۲۹. مقدسی همان کتاب جلد اول ص ۱۰۱

۳۰. مقدسی همان کتاب جلد دوم ص ۵۳۱

سوی بعضی نویسندگان اسلامی چون ابوالفرج اصفهانی به بی‌دقتی متهم شده‌است. ابن‌خردادبه در تألیف اثرش علاوه بر پیروی از سنت ایرانی از اثر جغرافیایی بطلمیوس نیز بهره گرفته و در اثرش اعتراف می‌کند که در بیان حدود اقالیم و راهها از بطلمیوس استفاده نموده و لذا نفوذ و تأثیر سنت یونانی در جغرافیای اسلامی از همان ابتدا همپای نفوذ و تأثیر سنت ایرانی وجود داشته‌است.

ابن‌خردادبه در اثرش به "وصف زمین و چگونگی ساختار، قبله، راهها و سرزمین‌ها" پرداخته‌است. وی همچنین قبله و خراج هر سرزمین و تحول خراج در گذشته و حال، پادشاهان زمین و القاب آنها، راهها، منزلگاهها، تقسیمات سرزمین‌ها، اقوام و نژادها، جزایر و آبها، شگفتیهای زمین و اطلاعات تاریخی را مورد توجه قرار داده و برخلاف ابن‌واضح (یعقوبی) صاحب البُلدان، فاصله‌ها را بر حسب میل و نه منزل یا روز معین کرده و از این نظر دقیق‌تر از البُلدان است.

وی محدوده جغرافیایی کار خود را تا چین، کره و ژاپن گسترش داده ولی در مواردی وقایع را از افسانه‌ها تمیز نداده‌است. این امر که مؤلف به سفرهای طولانی نپرداخته را می‌توان مهمترین نقطه ضعف مسالک و ممالک دانست ولی بدون تردید استفاده از آرشیوهای حکومتی، اطلاعات جغرافیای انسانی - اقتصادی و قدمت تاریخی، آن را در مجموع اثری منحصر بفرد می‌سازد.^{۳۱}

مهدی بوتراپی

۳۱. در استفاده از مقدمه دُخویه (به زبان فرانسه) از ترجمه آقای مهدی ضرغامیان استفاده شده‌است که بدینوسیله از ایشان تشکر بعمل می‌آید.

مقدمه

مختصری درباره

دانش جغرافی در نزد مسلمانان^۱

دانش جغرافیای زبان اعراب در قرون وسطی ثمره عصر خلافت بغداد است. منظور این است که پیدایش این دانش و بعضی از رساله‌های مهم آن، در سواحل دجله، یعنی پایتخت عباسیان صورت گرفت.

بغداد در حقیقت مظهر دانش تازه‌ای است. مسلماً فرهنگی که در آنجا رشد می‌یابد فرهنگی اسلامی است؛ ولی از میراث مللی دیگر چون هند، ستهای کهن بین‌النهرین و خصوصاً ایران و یونان بهره می‌گیرد. استفاده از یونان به طور مستقیم و از خلال ترجمه نسخه‌های خطی معابد نسطوری به زبان عربی و یا با واسطه زبان سریانی

۱. متن حاضر، برگردان مقاله‌ای است از آقای آندره میکل استاد کولژ دوفرانس که بنابه درخواست آقای دکتر علی اصغر مصدق بعنوان مقدمه‌ای بر ترجمه مسالك و ممالك ابن خردادبه نگاشته و توسط ایشان به فارسی برگردانده شده است.

انجام گرفت. این شکوفایی عظیم فرهنگی، به موهبت دانشمندانی بی همتا، نخستین آثار جغرافیایی به زبان عربی را پدید آورد.

نکته دیگر اینکه بغداد پایتخت امپراطوری اسلام "مملکت الاسلام"، یعنی سرزمینهای وسیعی از اقیانوس اطلس تا دره سند؛ و از بخش علیای رود نیل تا آسیای مرکزی بود.

تشکیلات امپراطوری در بغداد، همواره حضور گروه عظیمی از عاملان را برای اداره پایتخت و ایالت‌های مختلف ایجاب می‌کرد. در میان کاتبینی که مکاتبات رسمی ممالک مختلف اسلامی را انجام می‌دادند، نخستین نمایندگان جغرافیا پدید آمدند.

بنابراین بغداد با نقش سیاسی، اهمیت اقتصادی و درخشندگی فرهنگی‌اش مرکز مباحث اساسی درباره نقش و جایگاه ملل مختلف اسلامی می‌گردد. در خلال این مباحث مهم است که نام شعوبه مطرح شده و ایران در جایگاه نخست طرح این موضوع مهم قرار گرفته که اگر اسلام پرچم مشترکی است که در تحت لوای آن بایستی تمام معتقدان گردد هم آیند؛ و نیز اگر اعتقادات، زندگی جمعی و فرهنگی آنها بایستی با زبانی ملهم از قرآن یعنی زبان عربی بیان شود، طبیعی است که با تکیه بر همین زبان مشترک، همه فرهنگهای ملی و موارث کهن نظرات خود را مطرح کنند. از این جهت دانش جغرافیای اعراب نمونه خوبی است: اکثریت وسیعی از این نویسندگان ایرانی هستند و به زبان عربی می‌نویسند.

در یک طرح کلی، در تدوین جغرافیای جهان عرب سه دوره را می‌توان تشخیص داد. در نخستین دوره، از آغاز خلافت تا پایان قرن سوم هجری (قرن نهم میلادی)، دو سبک تازه در ادبیات عرب پدید می‌آید که کم و بیش به آنچه که ما آنرا جغرافیا می‌نامیم مربوط می‌شود.

نخست توصیف کره زمین "صورة الارض" است که میراث علمای یونانی خصوصاً بطلمیوس می‌باشد که به زبان عربی ترجمه، تصحیح و کامل شده است. این توصیف درباره کشورهای بی‌شماری است که شناخت آن برای یونانیان مبهم بوده، در حالیکه، برعکس برای شرقیها فی‌نفسه واضح و آشکار بوده است. این شناخت مبتنی بر ترسیم نقشه جغرافیایی بوده که هدف نخستین آن نشان دادن زمین به صورت بخشهایی با خطوط موازی است این خطوط موازی از نصف النهار تا قطب گسترش یافته و اقلیمها در آن قرار گرفته‌اند. در چهارمین و معروفترین اقلیمها، ایران و بین‌النهرین قرار گرفته‌اند. نقشه بطلمیوسی تمام صورة الارض را در بر نمی‌گرفت؛ و در نمای مسطح نیز محل دریاها، کوهها، رودخانه‌ها یا شهرها تعیین نمی‌گردید، به همین خاطر گاهی در قالب متنی

کوتاه از محل دریاها، کوهها و ... صحبت می‌شد تا مطالب نقشه را گسترش دهند. بدین ترتیب نخستین ادبیات جغرافیایی پدید آمد.

ادبیات دیگری نیز وجود دارد که ابن خردادبه به حق به آن تعلق دارد. عاملین خلافت بغداد و معمولاً آنهایی که مانند ابن خردادبه در اداره پست امپراطوری "برید"، انجام وظیفه می‌کردند، برای محاسبات اداری درباره سه موضوع اساسی و حیاتی خلافت یعنی مالیات زمین "خراج"، مسیرهای پستی و دفاع از مرزها گزارشهایی فراهم می‌آوردند. گزارشهایی که این نویسندگان از مناطق وسیع و راههای بزرگ ارائه دادند توصیف جهان اسلام را ممکن گردانید.

در دومین دوره ادبیات جغرافیایی عرب - آخرین دهه‌های قرن سوم هجری قمری / نهم میلادی تا حدود سالهای ۹۵۰ میلادی - تمام این مأخوذات جمع‌آوری شده در آثار فرهنگ عمومی "ادب"، به دو شکل دیده می‌شود. گاهی مباحث جغرافیایی دوش به دوش موضوعات تاریخی در دائرةالمعارف‌هایی چون مروج الذهب مسعودی جای گرفته‌اند و گاهی، برعکس محتوی تمام فرهنگ عمومی برطبق جغرافیا شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، با قلم این فقیه همدانی "علم ممالك" بوجود می‌آید و هم اوست که (مأخوذات) ادب را برطبق کشورهای مبدأ یا مرجع طبقه‌بندی می‌کند.

آخرین دوره، دوره تدوین جغرافیا به زبان عربی در قرن چهارم / دهم میلادی است که شکوفایی آنچه را که "اطلس اسلام" نام گرفته با چهار مؤلف اصلی مانند بلخی، اصطخری، ابن حوقل و مقدسی می‌شناسیم سبب می‌شود. جغرافیای این دوره بر اصولی استوار است. در حقیقت، نخستین اصل از این دوره جغرافیا فقط "مملکت اسلام" را توصیف می‌کند. دومین اصل هر آنچه را که تا آن زمان درباره کشورهای مختلف اسلامی نگاشته شده بود. بعنوان مواد اولیه بکار می‌گیرد؛ ولی اولویت را به تجربه مستقیم، شخصی و آوردن شواهد عینی می‌دهد. سومین اصل این علم جدید، هرگاه که لازم باشد به واژه‌های فنی تخصصی تکیه می‌کند.

بدین ترتیب، در اواخر قرن چهارم / دهم میلادی کلیه شیوه‌هایی که شایسته است آن را سبک جغرافیای عرب نامید، شکل می‌گیرند. بجز "اطلس اسلام" انواع جغرافیا، گاه با عناوین (مهمی) چون صورة الارض ادریسی، ادبیات اداری، دائرةالمعارف عصر مملوک و جغرافیای ادب با معجم البلدان یا قوت تداوم می‌یابد. به این فهرست نوع جدیدی نیز افزوده می‌گردد؛ سفرنامه (رحله)‌هایی که بوسیله ابن جبیر و خصوصاً ابن بطوطه، (یکی از اساتید هموطنش ابن خلدون) ادبیات جهانی تجسم می‌یابد.

آثار جغرافیایی زبان عربی که در برخورد با بسیاری از سنن ادبی، فرهنگی و ملی
قرار گرفت، دانشی را می‌اندوزد و آن را به محک تجربه می‌سجد که امروز هم گواه
غیر قابل جایگزینی برای مطالعه و بررسی تمدن کهن اسلامی و عصر کلاسیک آن بشمار
می‌رود.

Andre' Miquel'

استاد کلژ دو فرانس و رئیس کتابخانه ملی پاریس

۱۹۸۶ / ۶ / ۲

۱. آندره میکل استاد کلژ دو فرانس و از محققین بنام فرانسوی است که درباره تاریخ و تمدن جهان
اسلام دارای تحقیقات و تبعات متعددی می‌باشد. معروفترین اثر وی با عنوان جغرافیای انسانی جهان
اسلام در دو جلد (جلد اول ۱۹۶۶ و جلد دوم ۱۹۷۲) منتشر شده است.

پیشگفتار

این کتاب که وصف زمین و چگونگی ساختار آن و قبله هر سرزمین و (ممالك و مسالك) بخشهای کره زمین در آن است، تألیف عبیدالله بن عبدالله بن خرداذبه مولی امیرالمؤمنین باشد. ابوالقاسم گوید: گردی زمین مانند گوی است در درون فلک همچون ذره‌ای درون تخم مرغ؛ و جو اطراف زمین تمامی جوانب آن را احاطه کرده است.

ساختار زمین بدین گونه است که جو گرداگرد آن جذب کننده اجسام سنگین است، چون که زمین به مثابه آهن ربایی است که اجسام را جذب می‌کند. کره زمین به دو نیمه تقسیم گشته و میان این دو نیمه (خط استوا) قرار گرفته است که از مشرق تا مغرب امتداد دارد، و این خط درازی زمین (طول جغرافیائی) به شمار می‌آید که طولانی‌ترین خط در کره زمین است. همچنین منطقه بروج طولانی‌ترین خط در فلک است و پهنای زمین (عرض جغرافیائی) از قطب جنوب که (ستاره سهیل) بر گرد آن می‌چرخد تا قطب شمال که (ستاره بنات‌النش) بر گرد آن در چرخش است، امتداد دارد.

گردی زمین در موقعیت خط استوا سیصد و شصت درجه، هر درجه بیست و پنج فرسخ، هر فرسخ دوازده هزار ذراع*، هر ذراع

* ذراع: یکی از قدیمی‌ترین آحاد اندازه‌گیری طول است. به طوری که گفته شده در قدیم برای اندازه‌گیری طول و یا سایر کمیت‌ها از اعضای بدن استفاده می‌کردند،

بیست و چهار انگشت** و هر انگشت به اندازه شش دانه جو*** است که شکم به شکم در کنار هم چیده شده باشند، لذا خط استوا نه هزار فرسخ است.

میان خط استوا و هر کدام از دو قطب، نود درجه اسطرلابی است و گردی عرض زمین به اندازه طول آن است و آبادانی در کره زمین تا فاصله بیست و چهار درجه از خط استوا برقرار بوده و بقیه آن (زمین) را دریای بزرگی فراگرفته است، بنابراین ما در ربع شمالی از کره زمین قرار داریم و ربع جنوبی آن به علت شدت گرما نامعمور است و نیمه زیرین از نقطه‌ای که قرار داریم مسکون نیست و هر کدام از ربع شمالی و جنوبی دارای هفت اقلیم می‌باشند. بطلمیوس در کتاب خود شهرهای زمین را در زمان خویش چهار هزار و دو بیست شهر دانسته است.

و اولین ملتی که آحاد مقادیر خود را اعضا و جوارح انسان قرار داد مصری‌ها بودند. پس از آن مقیاس‌های مصری به بابل سرایت کرد.

انواع ذراع که در قدیم معمول بوده و به طول ذراع طبیعی نزدیک‌ترند عبارتند:

- ۱- ذراع معمول در روم قدیم برابر $44/36$ سانتی‌متر.
- ۲- ذراع معمول در یونان باستان برابر $44/29$ سانتی‌متر.
- ۳- ذراع عبرانیان برابر $44/65$ سانتی‌متر.
- ۴- ذراع مرسل برابر $44/-$ سانتی‌متر.
- ۵- ذراع مصری برابر $46/-$ سانتی‌متر.
- ۶- ذراع شاهی برابر $45/-$ سانتی‌متر.

** انگشت: یکی از آحاد بسیار قدیم در اندازه‌گیری طول مقادیر کوچک است معادل یک دوازدهم طول پا. و منظور از انگشت در مقیاس، بند انگشت ابهام بوده است، که در اکثر مناطق و کشورها، به نام‌های مختلف متداول بوده است.

*** جو: یکی از اجزای واحد اندازه‌گیری طول است و آن برابر عرض شش تار موی دم یا پال استر است.

قبله مردم هر سرزمین

قبله مردم ارمنستان^۱ و آذربایجان^۲ و بغداد^۳ و واسطه^۴ و کوفه^۵ و مدائن^۶ و بصره^۷ و حلوان^۸ و دینور^۹ و نهاوند^{۱۰} و همدان^{۱۱} و اصبهان^{۱۲} و ری^{۱۳} و طبرستان^{۱۴} و تمامی خراسان^{۱۵} و سرزمین خزر^{۱۶} و کشمیر^{۱۷} هند به سوی دیواری که درب کعبه بر آن قرار گرفته می باشد؛ آن دیوار از قطب شمال در سمت چپ تا میانه مشرق است و اما قبله مردم تبت^{۱۸} و سرزمین ترکان^{۱۹} و چین^{۲۰} و منصوره^{۲۱} در میانه مشرق به هشت بخش، به دلیل نزدیکی قبله شان به (حجرا لاسود) است؛ و اما قبله اهل یمن^{۲۲}؛ نمازشان به سوی رکن یمانی^{۲۳} است و رویشان در وقت ادای نماز مقابل مردم ارمنستان.

و اما قبله مردم مغرب^{۲۴} و آفریقا^{۲۵} و مصر^{۲۶} و شام^{۲۷} و جزیره^{۲۸} در وسط مغرب قرار دارد و نمازشان به سمت رکن شامی است و رویشان به هنگام نماز مقابل نمازگزاران منصوره .

پاورقیها:

- ۱- ارمنستان: ناحیه ای در بخش شمالی.
- ۲- آذربایجان: حدود آن از مشرق به بردغه و از مغرب به ارزنجان و از شمال تا سرزمین دیلم و جبل و طرم ادامه می یابد؛ اقلیمی است وسیع و از شهرهای معروف آن تبریز می باشد...
- ۳- بغداد: اولین کسی که آن را به صورت شهر درآورد، ابوالعباس منصور عباسی بود.

- ٤- واسط به دليل اينكه در ميانه راه بصره و كوفه قرار دارد يدين نام، موسوم است و فاصله اش از هر کدام پنجاه فرسخ است.
- ٥- كوفه: در روزگار عمر بن خطاب و بهنگام بنای شهر بصره در سال ١٧ هجری، ساخته شد. عده ای بر اين عقیده اند كه ساختن اين شهر، دو سال پس از بنای بصره (١٩ هجری) به انجام رسيد.
- ٦- مدائن: نام فارسی آن تيسفون بوده و معرب آن طيسفون و طيسفونج است؛ اعراب به آن مدائن گفته اند، چون كه از هفت مدینه (شهر) تشكيل شده بود.
- ٧- بصره: در جنوب عراق واقع است.
- ٨- حلوان: حلوان عراق، در منتهی اليه مرز عراق و درامتداد سلسله كوههای بغداد قرار دارد و گفته می شود كه به حلوان بن عمران بن الحاف بن قضاعه منسوب است.
- ٩- دينور از بخشهای جبل و نزديك قرمىسين (باختران) است و مسافت میان دينور و همدان بيست و اندی فرسخ، و از دينور تا شهرزور چهار منزل راه است.
- ١٠- نهاوند: شهری بزرگ در سمت قبله از شهر همدان و فاصله اش تا آنجا سه روز راه است.
- ١١- همدان: همدان بزرگترین شهر بخش جبال به شمار می آيد.
- ١٢- اصفهان: شهری بزرگ و مشهور از شهرهای معروف كه در وصفش غلو کرده اند. اين شهر بر دو بخش است؛ جی و يهوديه كه مركز آن است، و از نواحی جبل می باشد.
- ١٣- ری: شهری معروف و از شهرهای بزرگ، دارای میوه و خيرات فراوان و بیشمار، و محل گردهمائی حاجیانی است كه از راه سايله عازم حج می باشند؛ از نواحی جبال و فاصله اش تا نيشابور صد و شصت فرسخ است.
- ١٤- طبرستان: از سرزمینهای وسیع، و شهرهای معروفش: دهستان، گرگان، استرآباد، آمل، ساری و شالوس می باشد؛ طبرستان به مازندران نیز شهرت دارد و نمی دانم از چه زمانی به اين نام خوانده شده است زیرا در کتابهای قدیم اين نام را نیافتم.
- ١٥- خراسان: سرزمینی وسیع كه مرزش از سوی عراق بلاذوار قصبه جوين و بيهق ختم می شود و منتهی اليه مرز آن از سوی هند؛ طخارستان و غزنه و سجستان و كرمان است و شامل شهرهای بزرگی از جمله؛ نيشابور، هرات، مرو، بلخ، طالقان، نسا، ابیورد و سرخس و شهرهای دیگر است.
- ١٦- سرزمین خزر: سرزمین ترکان است و در پس (باب الايواب)، معروف به دره بند قرار دارد و به سد ذوالقرنین نزديك است.
- ١٧- کشمير: شهری متوسط از سرزمین هند، و گویند در همسایگی اقوام ترك؛ لذا درهم آميختند و نسلشان از زیباترین نسلهای خداوندی است و زنان آنان در زیبایی ضرب المثل می باشند.

- ۱۸- تبت: کشوری است در سرزمین ترکان.
- ۱۹- سرزمین ترکان: نامی که بر تمام سرزمین‌های ترک اطلاق می‌شود.
- ۲۰- چین: سرزمینی در ناحیه دریای مشرق متمایل به جنوب است که در شمال آن سرزمین ترکان قرار دارد.
- ۲۱- منصوره: شهری از سرزمین سند.
- ۲۲- یمن: حد و مرزش از عمان تا نجران است، سپس دریای عرب را دور زده تا عدن و شجور، و از عمان گذشته تا به بینونه برسد که میان بحرین و عمان است.
- ۲۳- رکن یمانی: از ارکان کعبه است، ابن قتیبه گوید که مردی از یمن به نام ابی ابن سالم آن را برای مردم یمن بنا کرد.
- ۲۴- مغرب: سرزمینی بسیار وسیع که از صحرائی بزرگ تشکیل شده است.
- ۲۵- آفریقا: سرزمینی وسیع و مملکتی بزرگ را دربر می‌گیرد.
- ۲۶- مصر: وجه تسمیه‌اش آن که از بناهای مصر بن مطریم بن حام بن نوح(ع) به‌شمار می‌رود و جزء سرزمینهای فتح شده توسط عمرو بن العاص در روزگار عمر بن خطاب است.
- ۲۷- شام: این سرزمین به نام سام بن نوح(ع) نامگذاری شده است و شهرهای بزرگ آن عبارتند از: منبج و حلب و حماة و حمص و دمشق و جندالاردن و جند فلسطین و جند حمص.
- ۲۸- جزیره: (جزیره اقور) میان دجله و فرات و در مجاورت شام قرار دارد و شامل دیار مضر و دیار بکر است و چون بین دجله و فرات که از سرزمین روم سرازیر می‌شوند قرار دارد، به جزیره موسوم است.

سواد ۲۹

از سواد آغاز می‌کنم که پادشاهان فارس به آن نام (دل ایرانشهر)^{۳۰} یعنی قلب عراق، داده بودند.

سواد دارای دوازده کوره* و هر کوره که استان** باشد دارای شصت طسوج*** است، ترجمه استان (احازه) و ترجمه طسوج (ناحیه)**** است. کوره استان شاذ فیروز^{۳۱} که حلوان باشد، دارای پنج طسوج است؛ طسوج فیروز قباد^{۳۲}، طسوج جبل^{۳۳}، طسوج تامر^{۳۴}، طسوج اربل^{۳۵} و طسوج خانقین^{۳۶}.

* کوره: حمزه اصفهانی گوید که کوره نامی فارسی است و بر بخشی از بخشهای استان اطلاق می‌شود و عرب آن را گرفته و نام استان قرار دادند، لذا کوره و استان یکی است. می‌گویم که کوره به هر بخشی که تعدادی قریه را دربر گیرد اطلاق می‌گردد، لذا آن قریه‌ها باید دارای بخش (قصبه) یا شهر و یا نهر باشند. (معجم، ج ۱، ص ۳۶).

** قبل از قول حمزه اصفهانی ذکر شد که گفته است استان و کوره یکی است. (معجم، ج ۱، ص ۳۷).

*** طسوج: بروزن سبوح و قدوس، اخس و کوچکتر از کوره و رستاق و استان است؛ مثل اینکه بخشی از بخشهای کوره به شمار آید. همچنین طسوج بخشی از بیست و چهار بخش دینار است چرا که کوره شامل چندین طسوج می‌باشد. واژه فارسی که در اصل (تسو) بوده، معرب گشت و تام به طاء تغییر یافته و جیم به انتهایش اضافه گردیده است. این اصطلاح بیشتر در سواد عراق مورد استفاده است، سواد عراق را به شصت طسوج تقسیم نموده‌اند که برای هر کدام نامی است. (معجم، ج ۱، ص ۳۸).

**** منظور مؤلف از ترجمه، ترجمه واژه استان و طسوج به عربی (احازه) و (ناحیه است). (مترجم)

بخش شرقی که از دجله و تامرا آبیاری می‌شود.

کوره استان شاذهرمز^{۳۷} دارای هفت طسوج است: طسوج بزر- جسابور^{۳۸}، طسوج نهربوق^{۳۹}، طسوج کلواذی^{۴۰} و نهربین^{۴۱}، طسوج جازر^{۴۲}، طسوج المدینه العتیقه^{۴۳}، طسوج راذان^{۴۴} و طسوج راذان اسفل^{۴۵}.

کوره استان شاذقباذ^{۴۶} دارای هشت طسوج است: طسوج رستقباذ^{۴۷}، طسوج مهرود^{۴۸}، طسوج سلسل^{۴۹}، طسوج جلولا^{۵۰} و جلتنا^{۵۱}، طسوج ذیبین، طسوج بندنیجین^{۵۲}، طسوج براز الروز^{۵۳} و طسوج دسکرة و رستاقین^{۵۴}.

کوره استان بازیجان خسرو دارای پنج طسوج است: طسوج نهروان^{۵۵} اعلی طسوج نهروان اوسط، طسوج نهروان اسفل اسکاف بنی‌جنید^{۵۶} و جرجرایا^{۵۷} - در این سه طسوج قرار دارند -، طسوج بادرایا^{۵۸} و طسوج باکسایا^{۵۹}.

مناطق که توسط دجله و فرات آبیاری می‌شوند.

کوره استان شاذسابور^{۶۰} که گسکر^{۶۱} است، دارای چهار طسوج می‌باشد: طسوج زندورد^{۶۲}، طسوج ثرثور^{۶۳}، طسوج استان و طسوج جواز^{۶۴}.

کوره استان شاذبهمن^{۶۵} که کوره دجله است، دارای چهار طسوج است: طسوج بهمین اردشیر^{۶۶}، طسوج میسان^{۶۷} که ملوی است، طسوج دست میسان^{۶۸} که همان ابله^{۶۹} است و دربارہ آن غیلان بن سلمه الثقفی اینگونه سروده است:

ظلمت تحید من الدجاج و صوته و صریف باب بالابله نعلق ،
و طسوج أبرقباد^{۷۰}. خراج دجله هشت میلیون و پانصد هزار درهم است.

مناطق که از رود فرات و دجل^{۷۱} (از غربی دجله) آبیاری می‌شوند.

کوره استان العالی^{۷۲} دارای چهار طسوج است: طسوج فیروز-

سابور^{۷۳} که همان انبار^{۷۴} است، طسوج مسکن^{۷۵} - که ابن الرقیات درباره آن گوید: «ان الرزية يوم مسكن و المصيبة و الفجیعة» (بلای سختی که بر مسکن وارد آمد، مصیبت بار و فاجعه آمیز بود) -، طسوج قطر بل^{۷۶} و طسوج بادوریا^{۷۷}.

کوره استان اردشیر بابکان دارای پنج طسوج است: طسوج بهر سیر^{۷۸}، طسوج رومقان^{۷۹}، طسوج کوئی^{۸۰}، طسوج نهر در قیط^{۸۱} و طسوج نهر جو بر^{۸۲}.

کوره استان به ذیوماسفان که همان زوایی^{۸۳} است، دارای سه طسوج است: طسوج زاب^{۸۴} اعلی، طسوج زاب اوسط، طسوج زاب اسفل.

کوره استان به قباذ اعلی^{۸۵} دارای شش طسوج می باشد: طسوج بابل^{۸۶}، طسوج خطر نیة^{۸۷}، طسوج فلو جة^{۸۸} علیا، طسوج فلو جة سفلی، طسوج النهرین و طسوج عین التمر^{۸۹} کوره استان به قباذ اوسط^{۹۰} دارای چهار طسوج است: طسوج جبة^{۹۱} و البداء، طسوج سورا^{۹۲} و بر بیسم^{۹۳}، طسوج نهر الملك^{۹۴} - گفته می شود که این دو طسوج یکی است - و طسوج سیبیین^{۹۵} و وقوف.

کوره استان به قباذ اسفل^{۹۶} دارای پنج طسوج است: طسوج فرات بادقلی، طسوج سیلحین^{۹۷}، طسوج نستیر^{۹۸}، طسوج رومستان، طسوج هرمز جرد^{۹۹}؛ گفته اند که رومستان و هرمز جرد ضیاعی متفرقه از چند طسوج را در بر می گیرند.

پاورقیها:

۲۹- سواد: منظور رستاقهای عراق و سرزمینهای آن سامان می باشد که مسلمانان در روزگار خلافت عمر بن خطاب فتح کردند.

۳۰- ایرانشهر: ابوریحان خوارزمی گوید که ایرانشهر شامل سرزمین عراق و فارس و جبل و خراسان می شود.

۳۱- شاذفیروز: نام طسوجی که از بخشهای آن هیتمو انبار است.

۳۲- فیروز قباذ: شهری نزدیک باب الاپواب معروف به دریند است؛ فیروز قباذ

- یکی از طسوجهای بغداد می‌باشد.
- ۳۳- جبل: بین نعمانیه و واسط در بخش شرقی؛ شهری بود اما اینک روستائی بزرگ است.
- ۳۴- تامرا: طسوجی از سواد عراق در بخش شرقی و دارای رودی پر آب؛ تامرا و دیالی نام يك رودخانه است.
- ۳۵- اربل: دژی مستحکم و شهری بزرگ در زمینی وسیع. دژ آن دارای خندقی عمیق و شهری است که ویژگیهایش به قریه شباهت دارد. و اکثر شهر و نداشتن کرد هستند که عرب شده‌اند، و فاصله‌اش تا بغداد هفت روز راه است.
- ۳۶- خانقین: شهرکی از نواحی سواد بر سر راه همدان و بغداد؛ فاصله‌اش تا قصر شیرین شش فرسخ است. خانقین دارای چشمه نفت بزرگی است با سودی سرشار، و همچنین پل عظیمی در آن شهر وجود دارد.
- ۳۷- شاذهرمز: کوره‌ای از نواحی بغداد است و آغازش از سامرا، و دارای هفت طسوج می‌باشد.
- ۳۸- بزرگسایور: از طسوجهای بغداد و حد بالای بغداد علث نزدیک حربی از شرق دجله است.
- ۳۹- نهر بوق: طسوجی از سواد بغداد نزدیک کلواذ است.
- ۴۰- کلواذی: طسوجی نزدیک شهر بغداد و ناحیه‌ای است در سمت شرقی آن شهر. در حال حاضر ویران و تنها آثارش موجود است و فاصله‌اش تا بغداد يك فرسخ می‌باشد.
- ۴۱- نهر بین: طسوجی از سواد عراق و متصل به نهر بوق است.
- ۴۲- جازر: قریه‌ای از نواحی نهر و ان، از بخشهای بغداد و نزدیک مدائن است.
- ۴۳- مدینه العتیقه: قدیمی‌ترین شهر مدائن که توسط اردشیر بن بابک بنا شده است.
- ۴۴، ۴۵- راذان: راذان اسفل و راذان اعلی دو کوره از سواد بغداد که قریه‌های زیادی را شامل می‌شوند.
- ۴۶- شاذقباد: کوره‌ای در شرق بغداد که شامل هشت طسوج است.
- ۴۷- رستقباد: طسوجی از طسوجهای کوفه که در بخش شرقی استان شاذقباد واقع است.
- ۴۸- مهروز: از طسوجهای سواد بغداد در بخش شرقی استان شاذقباد. دارای رودخانه‌ای است که در کنار آن قریه‌های راه خراسان قرار دارند.
- ۴۹- سلسل: طسوجی در سواد عراق. دارای رودی است که به طسوج میان راه خراسان در بخش شرقی استان شاذقباد افزوده می‌شود.
- ۵۰- جلولا: طسوجی از طسوجهای سواد در مسیر خراسان و فاصله‌اش تا خانقین هفت فرسخ است. در این منطقه نبرد مسلمانان با ایرانیان در سال ۱۶ هجری اتفاق افتاد.
- ۵۱- جلتا: قریه‌ای مشهور از قریه‌های نهر و ان است.

- ۵۲- بندینجین: اباحمزه اصفهانی گوید؛ در ناحیه عراق موضعی به نام وندنیکان وجود دارد که معرب شده و به همان تبدیل گشته است، شهرکی مشهور در اطراف نهوان و در ناحیه‌ای کوهستانی که از بخشهای بغداد به شمار آید.
- ۵۳- براز الروز: از طسوجهای مواد بغداد در بخش شرقی استان شاذقباد واقع است؛ معتضد (عباسی) در آنجا ساختمانهای نیکوئی داشت.
- ۵۴- دسکرة و رستاقین: قریه‌ای بزرگه دارای منبر از نواحی نه‌الملک در غرب بغداد است.
- ۵۵- نه‌روان: عبارت از سه نه‌روان اعلی، اوسط و اسفل، کوره‌ای است وسیع بین بغداد و واسط در سمت شرقی، و دارای اسکاف و جراحی‌ها و...
- ۵۶- اسکاف بنی‌جنید: از روستاهای منطقه نه‌روان است و اهالی آن به هوش و بخشش سرشار معروفند.
- ۵۷- جراحی‌ها: شهرکی از نواحی نه‌روان اسفل، بین واسط و بغداد در بخش شرقی است.
- ۵۸- بادرایا: طسوجی در نه‌روان. شهرکی است در نزدیکی باکسایا و بندینجین و از نواحی واسط به شمار آید؛ گفته می‌شود قریه‌ای بود که از آن هیزم برای سوزاندن حضرت ابراهیم (ع) جمع‌آوری شد.
- ۵۹- باکسایا: شهرکی است در نزدیکی بندینجین و بادرایا، بین بغداد و واسط در بخش شرقی، که در منتهی‌الیه نه‌روان واقع است.
- ۶۰- شاذشاپور: کوره‌ای است دارای چندین استان از جمله کسگر که همان واسط است، زندرود و جواز.
- ۶۱- کسگر: نقطه‌ای بین کوفه و بصره که امروزه مرکز آن واسط است.
- ۶۲- زندرود: شهری بود آباد، در نزدیکی واسط و به موازات بصره؛ شهرالعماره آن رو به ویرانی نهاد.
- ۶۳- لرتور: دو رودخانه در آران و ارمنستان که به آنها لرتور کبیر و لرتور صغیر گویند.
- ۶۴- جواز: از استانهای کوره شاذشاپور است.
- ۶۵- شاذ بهمن: کوره‌ای بر کناره دجله که طسوج‌های ابرقباد، میسان و دست میسان که همان ابله است را شامل می‌شود.
- ۶۶- بهمن اردشیر: کوره‌ای وسیع بین واسط و بصره که میسان و مذار نام دارد و بصره جزء آن است، حمزه اصفهانی گوید: بهمنشیر معرب بهمن اردشیر باشد؛ شهری است بر کناره شرقی (دجله الموراء) که رو به سوی ابله بنا شده؛ اینک ویرانه‌ای بیش نباشد و جز نام و آثاری که مورد تحقیق قرار گرفته، چیزی از آن باقی نمانده است.
- ۶۷- میسان: کوره‌ای وسیع، دارای قریه‌های فراوان و نخلهای بیشمار است؛ بین بصره و واسط واقع شده و در این کوره قریه‌ای است که قبر عزیز پیامبر (ع) در

آن قرار دارد و قریه‌ای آباد است. یهودیان در آنجا به خدمتگزاری مشغول و متولی آن قبر می‌باشند و موقوفه و نذرهای آن می‌کنند.

۶۸- دست میسان: کوره‌ای عظیم بین واسط و بصره و اهواز که به اهواز نزدیکتر است؛ ابله از بخشهای آن به شمار می‌آید و بصره جزء این کوره است.

۶۹- ابله: شهرکی است بر کنار دجله البصره العظمی در زاویه خلیج که از شهر بصره می‌گذرد، و از بصره قدمتش بیشتر است، چرا که بصره در دوران عمر بن الخطاب ساخته شد و ابله در آن روزگار شهری برقرار بود.

۷۰- ابرقباد: موضعی که در فتح‌نامه‌ها به مذار موسوم است، ظاهراً در مجاورت میسان و دست میسان قرار دارد. هلال بن محسن گوید که طسوجهای مذار بین بصره و واسط است؛ ابن‌الفقیه و دیگران گویند که ابرقباد کوره ارجان، بین اهواز و فارس است. ۷۱- دجیل: رودی است که در دو موضع؛ یکی در شمال، بین تکریت و بغداد و دیگر در مقابل قادسیه جریان دارد و کوره‌ای وسیع و مناطق زیادی از جمله اوانا، عکبرا، خطیره و صریفین و دیگر سرزمینها را آبیاری می‌کند، سپس مازاد آن بار دیگر به دجله می‌ریزد.

۷۲- العالی: (یاقوت - العال) انبار و بادوریا و قطربل و مسکن را استان العال گویند، چون در شمال مدینه‌السلام (بغداد) واقع شده است، و استان به منزله کوره می‌باشد.

۷۳- فیروزسابور: فیروز نام دولت فارس و سابور نام پادشاهی از شاهان ساسانی است که بر شهر انبار اطلاق گردیده و نواحی آن از قریه‌های بغداد می‌باشد؛ شاپور ذوالاکتاف این شهر را بنا کرد.

۷۴- انبار: شهری در نزدیکی بلخ و ناحیه‌ای از نواحی جوزجان؛ همچنین شهری بر کناره فرات در غرب بغداد که فاصله‌اش تا آنجا ده فرسخ می‌باشد. ایرانیان آن را فیروز سابور می‌نامند.

۷۵- مسکن: موضعی است در نزدیکی اوانا بر کناره رود دجیل و نزدیک دیر الجاثلیق که محل برخورد عبدالملک بن مروان و مصعب بن زبیر در سال ۷۲ هجری بوده است و مصعب در آنجا کشته شد و قبرش در آنجا معروف است.

۷۶- قطربل: نام اعجمی است؛ قریه‌ای بین بغداد و عکبراست. به تولید شراب منسوب است و همچنین تفریحگاه بیکاران و پاتوق شرابخواران می‌باشد... گفته می‌شود طسوجی از طسوجهای بغداد به حساب می‌آید.

۷۷- بادوریا: طسوجی از کوره استان العالی در بخش غربی بغداد است.

۷۸- بهرسیر: از نواحی سواد بغداد در نزدیکی مدائن که بهرسیر رومقان خوانده می‌شود. حمزه اصفهانی گوید: بهرسیر یکی از هفت شهر مدائن می‌باشد و معرب آن ده اردشیر است.

۷۹- رومغان: طسوجی از طسوجهای بغداد در سمت کوفه.

۸۰- کوئی: موضعی در سواد عراق، در سرزمین بابل و موضعی در مکه که

منزلگاهی از بنی عبدالدار در آنجاست و... کوئی ربی که قبر حضرت ابراهیم خلیل(ع) در آنجا قرار دارد.

- ۸۱- نهر در قیط: کوره‌ای در بغداد به سمت کوفه.
- ۸۲- نهر جویر: رودی معروف در بصره که به نهر اجانه می‌ریزد.
- ۸۳- زوایی: چهار رودخانه در عراق بدین نام می‌باشند که دو رودخانه در شمال و دو رودخانه در جنوب بغداد واقع شده‌اند به هر کدام زاب گویند.
- ۸۴- زاب: زاب بن توکان بن منوچهر بن ایرج بن افریدون چندین نهر در عراق احداث نمود که به نام وی معروف می‌باشند.
- ۸۵- بهقباد اعلی: نام سه گوشه در بغداد و از بخشهایی است که توسط فرات آبیاری می‌شود و منسوب به قباد بن فیروز، پدر انوشیروان بن قباد دادگر است. بهقباد اعلی که از فرات آبیاری می‌گردد از جمله آنهاست.
- ۸۶- بابل: نام ناحیه‌ای است که کوفه و حله را دربر می‌گیرد و سخر و تراب به آن منسوب است.
- ۸۷- خطرنية: ناحیه‌ای از نواحی بابل عراق است.
- ۸۸- فلوچه علیا و سفلی: فلوچه کبری و فلوچه صغری دو قریه از سواد بغداد و کوفه، و در نزدیکی عین‌التمر می‌باشند و فلوچه علیا و فلوچه سفلی نیز خوانده می‌شوند.
- ۸۹- عین‌التمر: شهرکی کوچک از انبار در غرب کوفه؛ و در نزدیکی آن موضعی است به نام شفاثا که از آن محل نی و خرما به دیگر شهرها می‌برند.
- ۹۰- بهقباد اوسط: دارای چهار طسوج است.
- ۹۱- جبه: از قریه‌های نهروان، از بخشهای بغداد است؛ حازمی گوید موضعی در عراق است.
- ۹۲- سورا: بر وزن بشری موضعی در عراق در سرزمین بابل؛ شهر سریانی‌ها است و شراب به آن نسبت می‌دهند، و نزدیک وقف و حله می‌باشد.
- ۹۳- بریسم: (بروایت یا قوت بریسم)، طسوجی از کوره استان بهقباد اوسط در غرب سواد بغداد می‌باشد.
- ۹۴- نهرالملک: کوره‌ای وسیع در بغداد پس از نهر عیسی. گفته می‌شود شامل سیصد و شصت قریه، به تعداد روزهای سال می‌باشد.
- ۹۵- سیبین (به روایت یا قوت سیب): کوره‌ای از سواد کوفه که دارای دو سیب (سیبان) اعلی و اسفل می‌باشد. از طسوج سورا در نزدیکی قصر ابن هبیره است.
- ۹۶- بهقباد اسفل: دارای پنج طسوج است و...
- ۹۷- سیلحین: (به روایت یا قوت سیلحون): ... در نزدیکی قادسیه واقع است.
- ۹۸- نست: موضعی در سواد عراق از نواحی بغداد که در آن قریه‌ها و مزارع وجود دارد.
- ۹۹- هرمزجرد: ناحیه‌ای در اطراف عراق که مسلمانان آن را در جریان فتوحات خویش مورد حمله قرار دادند.

ارزیابی مالیاتی سواد (عراق)

بخش غربی که توسط فرات و دجیل آبیاری می‌شود.

طسوج انبار دارای پنج رستاق* و دویست و پنجاه زمین خرمن-کوبی جو و گندم است؛ گندم دو هزار و سیصد کر**، جو هزار و چهارصد کر، و میزان ورق*** آن صد و پنجاه هزار درهم می‌باشد. طسوج قطربل دارای ده رستاق و دویست و بیست زمین خرمن-کوبی گندم و جو؛ گندم سه هزار کر، جو دو هزار کر و ارزش ورق آن صد و پنجاه هزار درهم است.

طسوج بادوریا دارای چهارده رستاق و چهارصد و بیست زمین خرمن‌کوبی گندم و جو؛ گندم سه هزار و پانصد کر، جو دوهزار کر

* رستاق: آن چنان که به روزگار خویش دانستیم و مشاهده کردیم، غرض از رستاق در سرزمین فارس هر موضعی است که دارای قری و کشتزارها باشد و بر شهر-های همانند بصره و بغداد اطلاق نمی‌شود و برای ایرانیان همچون سواد، در مقابل اصل عراق بوده و اخص از کوره و استان است.

** کر: در عراق و بلاد کوفه و بغداد برابر است با شصت قفیز، و قفیز برابر با هشت مکوک و مکوک برابر با سه کیلجه و کیلجه وزنی است معادل شصت درهم؛ ولی در شهرهای واسط و بصره کر معادل صد و بیست قفیز می‌باشد و هر قفیز با چهار مکوک و هر مکوک با پانزده رطل و هر رطل با صد و بیست و هشت درهم برابری می‌کنند (مفاتیح‌العلوم/ص ۲۰/خوارزمی)

*** ورق: به معنی درهم مسکوک است، ولی ورق به فتح راء به معنی اعم مال و ثروت است، از قبیل پول و شتر و دیگر چیزها... .

(مفاتیح‌العلوم، ص ۱۷، خوارزمی)

و میزان ورق آن دو میلیون درهم می باشد.

طسوج بهر سیر شامل ده رستاق و دو یست و چهل زمین خرمن- کوبی گندم و جو؛ گندم هزار و نهصد کر، جو هزار و هفتصد کر و ارزش ورق آن به صد و پنجاه هزار درهم می رسد.

طسوج رومقان دارای ده رستاق و دو یست و چهل زمین خرمن کوبی گندم و جو؛ گندم سه هزار کر، جو دو هزار کر و میزان ورق آن صد و پنجاه هزار درهم می باشد.

طسوج کوئی دارای هفت رستاق و دو یست و ده زمین خرمن کوبی گندم و جو؛ گندم دو هزار کر، جو دو هزار کر و میزان ورق آن دو یست هزار درهم است.

طسوج نهر جو بر، مشتمل بر ده رستاق و دو یست و بیست و هفت زمین خرمن کوبی گندم و جو؛ گندم هزار و هفتصد کر، جو شش هزار کر و ارزش ورق آن به صد و پنجاه هزار درهم بالغ می گردد. کوره زوایی مشتمل بر سه طسوج و دوازده رستاق و دو یست و چهل و چهار زمین خرمن کوبی گندم و جو؛ گندم هزار و چهارصد کر، جو هفت هزار و دو یست کر و میزان ورق آن دو یست و پنجاه هزار درهم است. دو طسوج بابل و خطر نیه، شانزده رستاق و سیصد و هفتاد و هشت زمین خرمن کوبی گندم و جو را شامل می شوند؛ گندم سه هزار کر، جو پنج هزار کر و میزان ورق آن سیصد و پنجاه هزار درهم است. طسوج فلوجه علیا دارای پانزده رستاق و دو یست و چهل زمین خرمن کوبی گندم و جو؛ گندم پانصد کر، جو پانصد کر و ارزش ورق آن هفتاد هزار درهم است.

طسوج فلوجة سفلی دارای شش رستاق و هفتاد و دو زمین خرمن- کوبی گندم و جو؛ گندم دو هزار کر، جو چهارصد کر و میزان ورق آن چهل و پنج هزار درهم است.

طسوج عین التمر شامل سه رستاق و چهارده زمین خرمن کوبی گندم و جو؛ گندم سیصد کر، جو چهارصد کر و میزان ورق آن چهل و پنج هزار درهم است.

طسوج جبة و البداة دارای هشت رستاق و هفتاد و يك زمین خرم کوبی گندم و جو؛ گندم هزار و دویست کر، جو هزار و ششصد کر و میزان ورق آن به صد و پنجاه هزار درهم می‌رسد.

طسوج سورا و بیریسمه دارای ده رستاق و دویست و شصت و پنج زمین خرم کوبی گندم و جو؛ گندم هفتصد کر، جو و برنج دو هزار و چهارصد کر و میزان ورق آن صد هزار درهم می‌باشد.

طسوج باروسما و نهر الملك شامل ده رستاق و ششصد و شصت و چهار زمین خرم کوبی گندم و جو؛ گندم هزار و پانصد کر، جو چهار هزار و پانصد کر و ارزش ورق آن دویست و پنجاه هزار درهم است.

سببین و وقوف با دربر گرفتن زمینهای چندین طسوج، منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند که وسعت آن از دو طسوج افزونتر است؛ يك دهم گندم حاصله این منطقه پانصد کر، جو پنجمهزار و پانصد کر و میزان ورق آن صد و پنجاه هزار درهم می‌باشد.

طسوج فرات بادقلی دارای شانزده رستاق و دویست و هفتاد و يك زمین خرم کوبی گندم و جو؛ گندم دو هزار کر، جو و برنج دو هزار و پانصد کر و میزان ورق آن به نهصد هزار درهم بالغ می‌گردد.

طسوج سیلجین که خورنق و طیزناباد از بخشهای آن است، دارای سی و چهار زمین خرم کوبی گندم و جو؛ گندم هزار کر، جو هزار و هفتصد کر و میزان ورق آن صد و چهل هزار درهم است.

در دو طسوج رودمستان و هرمزجرد میزان گندم و جو، هرکدام به پانصد کر و ارزش ورق آن به ده هزار درهم می‌رسد.

طسوج نسترد دارای هفت رستاق و صد و هفتاد و سه زمین خرم کوبی گندم و جو؛ گندم هزار و دویست و پنجاه کر، جو و برنج دو هزار کر و میزان ورق آن سیصد هزار درهم است.

ایفاز* یقطین از چندین طسوج تشکیل شده و میزان مالیاتی آن

* ایفاز: بر مناطقی که در اختیار فردی باشد اطلاق می‌گردد و او باید که سالانه، حداقل ده هزار درهم به بیت‌المال بپردازد.

از ورق، دویست و چهار هزار و هشتصد و چهل درهم است که متعلق به بیت‌المال می‌باشد.

(منطقه‌ای که از رود دجله و فرات آبیاری می‌شود.)

کوره کسگر که زمینهای آن را رودهای صله، برقه و ریان آبیاری می‌کنند و بدین سبب خراج و دیگر منابع مالی آن تا هفت میلیون درهم افزایش می‌یابد، میزان مالیاتی آن از گندم سه هزار کر، جو و برنج بیست هزار کر، و ارزش ورق آن دویست هزار درهم است.

بخش شرقی

طسوج بزرگسایور دارای نه رستاق و دویست و شصت و سه زمین خرمن‌کوبی گندم و جو؛ گندم دو هزار و پانصد کر، جو دو هزار و دویست کر، میزان ورق آن سیصد هزار درهم است.

طسوج راذئین دارای شانزده رستاق و سیصد و شصت و دو زمین خرمن‌کوبی گندم و جو؛ گندم چهار هزار و هشتصد کر، جو چهار هزار و هشتصد کر و میزان ورق آن صد هزار درهم است.

طسوج براز‌الروز دارای هفت رستاق و هشتاد و شش زمین خرمن‌کوبی گندم و جو؛ گندم سه هزار کر، جو پنجهزار و پانصد کر و میزان ورق آن صد و بیست هزار درهم است.

طسوج بندینجین دارای پنج رستاق و بیست و چهار زمین خرمن‌کوبی گندم و جو؛ گندم ششصد کر، جو پانصد کر و میزان ورق آن صد هزار درهم است.

طسوجهای نهروان (اعلی، اوسط و اسفل) دارای بیست و یک رستاق و هشتاد و سه زمین خرمن‌کوبی گندم و جو می‌باشند. نهروان اعلی؛ گندم دو هزار و هفتصد کر، جو هزار و سیصد کر، و ارزش ورق آن سیصد و پنجاه هزار درهم است.

نهروان اوسط؛ گندم هزار کر، جو پانصد کر و میزان ورق آن صد هزار درهم است.

نهروان اسفل؛ گندم هزار کر، جو هزار و دویست کر و میزان ورق آن صد و پنجاه هزار درهم است. طسوج بادرایا و باکسایا دارای هفت رستاق و دویست و هفت زمین خرمن‌کوبی گندم و جو؛ گندم چهار هزار و هفتصد کر، جو پنجهزار کر و میزان ورق آن سیصد و سی هزار درهم است. کوره استان شاذفیروز مشتمل بر حلوان که مالیات حلوان به اضافه جابارقه و اکراد از ورق به یک میلیون و هشتصد هزار درهم می‌رسد.

مبلغ وصول مالیات از سواد «عراق»

اما مبلغ مالیاتی که اهل سواد (عراق) در گذشته به قبادپادشاه، فرزند فیروز پرداخت می‌کردند صد و پنجاه میلیون درهم مثقال بود. عمر بن خطاب دستور داد تا سواد را مساحی کنند. طول آن از علت^{۱۰۰} و حریبی^{۱۰۱} تا عبادان صد و بیست و پنج فرسخ و عرض آن از گردونه حلوان تا عذیب^{۱۰۲} به هشتاد فرسخ می‌رسید، لذا مساحت آن سی و شش میلیون جریب برآورد شد. برای هر جریب گندم چهار درهم، جو دو درهم، نخل هشت درهم، کرم شش درهم و رطاب شش درهم مالیات وضع کرد و بر پانصد هزار نفر از طبقات مختلف مردم جزیه مقرر نمود، بنابراین عمر بن خطاب صد و بیست و هشت میلیون درهم و عمر بن عبدالعزیز صد و بیست و چهار میلیون درهم مالیات از عراق وصول کردند.

حجاج بن یوسف هجده میلیون درهم مالیات مقرر نمود که به سبب فشار و ظلم او، صد میلیون درهم از مالیات عراق کاسته شد و از این هجده میلیون، دو میلیون درهم را به عنوان وام به آنان (مردم) داد و خود شانزده میلیون درهم وصول کرد. حجاج کشتن گاو را به خاطر بهبود وضع کشاورزی و شخم‌زنی ممنوع ساخت.

شاعر در این زمینه گوید:

شکونا الیه خراب السواد فحرم جهلا لحوم البقر
خراجی که خسروپرویز در سال هجدهم در مملکتش وصول کرد

چهارصد و بیست میلیون مثقال بود که به وزن ششصد میلیون می شد،
لذا مالیات کل مملکتش ششصد میلیون مثقال بود.

پاورقیها:

۱۰۰- علث: روستائی بر کناره دجله بین عکبرا و سامراست، ماوردی در الاحکام السلطانیه ذکر کرده که علث روستائی است موقوفه علویان؛ در اول عراق و در شرق دجله واقع است.

۱۰۱- حربی: شهرکی درمنتهی الیه دجیل بین بغداد و تکریت و مقابل خطیره؛ در آنجا پارچه پنبه‌ای ضخیمی بافته و به دیگر شهرها صادر می شود.

۱۰۲- عذیب: آب گوارائی بین قادسیه و مغیثه است، فاصله اش تا قادسیه چهار مایل و تا مغیثه سی و دو مایل می باشد.

پادشاهان زمین در دورانهای نخستین و سرزمینهایشان

فریدون زمین را میان سه فرزندش تقسیم کرد، لذا سلم را که همان شرم است بر مغرب حاکم گردانید، پادشاهان روم و سفد از فرزندان اویند؛ و طوش را که همان طوج است بر مشرق حاکم گردانید، پادشاهان ترکستان و چین از فرزندان اویند؛ و ایران را که همان ایرج است بر ایران شهر که عراق باشد حکومت داد، کسری‌ها و پادشاهان عراق از فرزندان اویند. شاعرشان گوید که:

و قسمنا ملکنا فی دهرنا قسمة اللحم علی ظهر الوصم
فجعلنا الشام و الروم الی مغرب الشمس الی الفطریف سلم
و لطوج جعل الترك له و بلاد الصین یحویها ابن عم
و لایران جعلنا عنوة فارس الهلک و فزنا بالنعم

القاب پادشاهان زمین

پادشاه عراق که عامه مردم او را (کسری) می‌خوانند ملقب به شاهنشاه است. پادشاه روم که عامه مردم او را (قیصر) گویند، ملقب به باسیل است. پادشاهان ترکستان و تبت و خزر، جز پادشاه خرلیخ که جیغویه است، لقب خاقان دارند و پادشاه چین لقب بغبور دارد و اینان فرزندان فریدون هستند. پادشاه بزرگ هند ملقب به بلهرا به معنی شاه شاهان است. از پادشاهان هند، پادشاه جابه، پادشاه صافن و پادشاه خزر و غابه لقب ورهمی دارند و پادشاه کامرون و پادشاه

ز ابج معروف به فتجب هستند.

پادشاه نوبه ملقب به کابیل، پادشاه حبشه ملقب به نجاشی، پادشاه جزایر دریای شرقی معروف به مهر اج و پادشاه صقالب معروف به قناز می باشند.

پادشاهانی که اردشیر آنان را شاه نامید.

بزرگت کوشان شاه، گیلان شاه، بوذر اردشیر شاه یعنی رساننده، میسان شاه، بزرگت ارمنیان شاه، آذرباذکان شاه، سجستان شاه، مرو شاه، کرمان شاه بدشوار کرشاه، یمان شاه، تازیان شاه، کاذش شاه، برجان شاه، اموکان شاه، سابیان شاه، مشکردان شاه، (در خراسان) اللان شاه (در موقان^{۱۰۳})، براشکان شاه (در آذربایجان)، قفص شاه (در گورمان)، مکران شاه (در سند^{۱۰۴})، توران شاه (در ترکستان)، هندوان شاه، کابلان شاه، شیران شاه (در آذربایجان)، ریحان شاه (در هند)، قیقان شاه (در سند)، بلاشجان شاه، داوران شاه (در سرزمین داور^{۱۰۵})، نخشبان شاه، قشمیران شاه، بکردان شاه، کذافت شاه، و این بود نام شاهان.

پاورقیها:

۱۰۳- موقان: ابن الكلبي گوید: که موقان و گیلان از طبرستان بوده ولایتی است که دارای روستاها و چراگاه های زیادی است، ترکمنها جهت دامداری آنرا اشغال کرده اند.

۱۰۴- سند: کشوری که بین کشور هند و کرمان و سجستان واقع است.

۱۰۵- داور: مردم ناحیه آن جا را زمنداور که به معنای زمین داور است گویند، ولایتی است وسیع، دارای شهرها و روستاها و مجاور ولایت رخج و بست و غور می باشد؛ استخری گوید: داور نام اقلیم حاصلخیز مرز غور از ناحیه سجستان است و مرکز داور تل و درغور است که در ساحل رودخانه هندمند (هیرمند) قرار دارد.

خبر مشرق

پس از مشرق آغاز کنیم که ربع مملکت است و از خراسان که تحت حاکمیت اسپهبد باذوسببان و چهار مرزبان قرار دارد که هر مرزبان در ربع خراسان مستقر است؛ یک ربع خراسان از آن مرزبان مروشاهجان^{۱۰۶} و اعمال آن و یک ربع از آن مرزبان بلخ^{۱۰۷} و طخارستان^{۱۰۸} و ربع دیگر از آن مرزبان هرات^{۱۰۹} و بوشنج^{۱۱۰} و بادغیس^{۱۱۱} و سجستان^{۱۱۲} می باشد؛ این مفرغ گوید:

و یوم هراة أسمعك المنادی ذهب تياسراً و دعا یمیناً
و دیگر ربع از آن مرزبان ماوراءالنهر^{۱۱۳} است.

راه مدینة السلام (بغداد) تا منتهی الیه خراسان

از بغداد تا نهروان چهار فرسخ، از آنجا تا دیربازما چهار فرسخ، و از آن دیار تا دسکرة^{۱۱۴} هشت فرسخ و سپس تا جلولا^{۱۱۵} هفت فرسخ راه است. شاعر گوید:

یوم جلولا و یوم رستم و یوم زحف الملك المقدم

از جلولا تا خانتقین^{۱۱۶} هفت فرسخ، و از آنجا تا قصر شیرین^{۱۱۷} شش فرسخ فاصله است. حماد عجرد گفت:

«خداوند دو درخت سدر قصرشیرین را فدا و قربانی دو نخل حلوان نمود.» هرکس قصد شهرزور کند از قصرشیرین تا دیزکران دو فرسخ و از دیزکران تا شهرزور هجده فرسخ راه در پیش دارد،

شهرزور شهر نیمه راه است و این بدان سبب گویند که میان راه مدائن و آتشکده شیز قرار دارد. و از قصر شیرین تا حلوان پنج فرسخ مسافت است. سپس گردنه حلوان قرار دارد و از حلوان تا ماذرواستان^{۱۱۸} چهار فرسخ راه است و از آنجا تا مرج القلعه^{۱۱۹} شش فرسخ، و از مرج القلعه تا قصر یزید چهار فرسخ باشد، سپس تا زبیدیة^{۱۲۰} شش فرسخ و از آنجا تا خشکاریش سه فرسخ و از خشکاریش تا قصر عمرو چهار فرسخ راه است و از آنجا تا قرمیسین^{۱۲۱} سه فرسخ و تا شبداز^{۱۲۲} کمتر از دو فرسخ فاصله است و از آن نقطه به سمت چپ، قصد خراسان می‌کند و سپس تا دکان^{۱۲۳} نه فرسخ مسافت باشد؛ و هرکس قصد نهاوند^{۱۲۴} و اصفهان دارد از دکان در سمت راست به طرف ماذران^{۱۲۵} که یکی از بخشهای جبل است می‌رسد. و کوره‌های جبل عبارت‌اند از: ماسبذان^{۱۲۶} و مهرجاننقد^{۱۲۷} و ماه کوفه که همان دینور^{۱۲۸} است و ماه بصره که نهاوند است و همذان^{۱۲۹} و قم^{۱۳۰}؛ و خراج دینور سه میلیون و هشتصد هزار درهم باشد و پادشاهان فارس (ایران) بر جبل و آذربایجان و ری^{۱۳۱} و همذان و ماهین^{۱۳۲} و طبرستان^{۱۳۳} و دنهاوند^{۱۳۴} و ماسبذان و مهرجاننقد و حلوان و قومس سی میلیون درهم مالیات مقرر کرده بودند.

و کوره اصفهان هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ و دارای هفده رستاق است و در هر رستاق سیصد و شصت و پنج قریه قدیمی، به جز قریه‌های نوبنیاد وجود دارد و خراج آن هفت میلیون درهم است؛ این کوره دارای زمین‌های وسیع و بناهای فراوان و هوایی نیکو باشد.

توصیف رستاقهای اصفهان

رستاق ماربین^{۱۳۵} و در آن قلعه‌ای است که طهمورث بنا نهاده و آتشکده‌ای در آن قلعه برپاست، رستاق کزوان، رستاق برخوار^{۱۳۶}، رستاق اوان، رستان انار، رستاق ایران، رستاق باذه، رستاق قمستان^{۱۳۷}، رستاق قمذان، رستاق پراآن^{۱۳۸}، رستاق رود، رستاق

رویدشت^{۱۳۹} که در آن بیشه زررود^{۱۴۰} (زرین رود) واقع است و از آنجا به سمت کرمان^{۱۴۱} جریان دارد و تا کرمان نود فرسخ راه است، رستاق اروند^{۱۴۲}، رستاق اردستان^{۱۴۳}، رستاق سزدقاسان، رستاق جرم قاسان (کرم قاسان)، رستاق قم، رستاق ساوه^{۱۴۴} رستاق تیمره^{۱۴۵} کوچک، رستاق تیمره بزرگ، رستاق قایق، رستاق جابلق^{۱۴۶}، رستاق برق الروذ، رستاق ورائقان، رستاق فریدین و رستاق ورده. از فضل بن مروان شنیدم که کیکاوس پادشاه جوذرز^{۱۴۷} را بر اصفهان و قم حاکم نمود و خراجی که می گرفت به شانزده میلیون درهم می رسید، مشروط بر آنکه هزینه ای (برای اداره آن) از سلطان نگیرد.

و از دکان تا قصر اللصوص^{۱۴۸} هفت فرسخ فاصله است، از آنجا تا خنداد^{۱۴۹} نیز هفت فرسخ و پس تا گردنه همدان و قریه عسل سه فرسخ و از آن نقطه تا همدان پنج فرسخ راه باشد.

راه همدان تا قزوین^{۱۵۰}

و از همدان تا قزوین، از سمت خرقان^{۱۵۱} چهل فرسخ راه است. از همدان تا دَرَنُوا پنج فرسخ، از آنجا تا بوزنجرد پنج فرسخ، از بوزنجرد^{۱۵۲} تا زره چهار فرسخ و از آن سامان تا طرزه نیز چهار فرسخ مسافت باشد. و فاصله میان ضرره تا أساوره چهار فرسخ، تا بوسته و روذه سه فرسخ، از آنجا تا داودآباد چهار فرسخ و از داودآباد تا سوسنقین سه فرسخ است، از آن نقطه تا دروژ چهار فرسخ، از دروژ تا ساوه پنج فرسخ و از آنجا تا مسکویه نه فرسخ مسافت باشد، سپس تا قسطنانه هشت فرسخ و از آنجا تا ری هفت فرسخ راه است که در مجموع صد و شصت و هفت فرسخ می گردد. ابو العتامة گوید:

ليصلح الري و أقطارها و يمطر الخير بها من يده

خراج ری ده میلیون درهم بود.

از ری تا قزوین در سمت چپ بیست و هفت فرسخ و از قزوین تا آبهر دوازده فرسخ و از آبهر^{۱۳۵} تا زنجان^{۱۵۴} پانزده فرسخ راه است.

از ری تا مفضل آباد چهار فرسخ، از آنجا تا کاسب شش فرسخ و از کاسب تا فریدین^{۱۵۵} هشت فرسخ مسافت باشد، سپس تا خوار^{۱۵۶} شش فرسخ و از آنجا تا قصر الملع^{۱۵۷} هفت فرسخ راه است، سپس تا رأس الکلب هفت فرسخ، از آنجا تا سمنان^{۱۵۸} هشت فرسخ، از سمنان تا آخرین نه فرسخ و از آن نقطه تا قومس^{۱۵۹} هشت فرسخ فاصله است، لذا از ری تا قومس شصت و سه فرسخ راه است.

سپس تا حداده^{۱۶۰} هفت فرسخ، از آنجا تا بدش^{۱۶۱} نیز هفت فرسخ، از بدش تا میمند^{۱۶۲} دوازده فرسخ، از میمند تا هفتکند هفت فرسخ و از آنجا تا اسدآباد^{۱۶۳} هفت فرسخ راه باشد، سپس تا بهمن آباد شش فرسخ، از آنجا تا نوق^{۱۶۴} شش فرسخ و از نوق تا خسروجرد^{۱۶۵} نیز شش فرسخ فاصله است، سپس تا حسین آباد شش فرسخ، از آنجا تا سنکردر پنج فرسخ و از آن نقطه تا بیسکند پنج فرسخ و از بیسکند تا نیشابور هم پنج فرسخ فاصله باشد؛ نیشابور^{۱۶۶} دارای قهندز (کهندژ) است و بدین صورت فاصله میان بغداد و نیشابور به سیصد و پنج فرسخ می رسد. نیشابور شهرهای زام^{۱۶۷}، باخرز^{۱۶۸}، جوین^{۱۶۹} و بیمق^{۱۷۰} را شامل می شود.

سپس تا بغیس چهار فرسخ، از آنجا تا حمراء شش فرسخ و از حمراء تا مثقب از راه طوس^{۱۷۱}، پنج فرسخ راه است و از آنجا تا نوقان^{۱۷۲} پنج فرسخ، از نوقان تا مزدوران شش فرسخ و از آنجا تا آبکینه هشت فرسخ و از آبکینه تا سرخس^{۱۷۳} شش فرسخ مسافت است که مجموعاً سیصد و چهل و پنج فرسخ می شود.

سپس تا قصر النجار سه فرسخ، از آنجا تا اَشْتَر مَفاک پنج فرسخ و از اَشْتَر مفاک تا تلستانه شش فرسخ مسافت باشد، از آنجا تا دندانقان^{۱۷۴} شش فرسخ، از دندانقان تا ینوجرد پنج فرسخ و از آنجا تا مرو شاهجان^{۱۷۵} پنج فرسخ دیگر فاصله است که جمعاً سیصد و هفتاد و پنج فرسخ می شود.

شاعر درباره مرو قهندز (کهندژ) گوید:

ادارت مرو رأس اَبی السرایا و أبقت عبرة للعابرینا

از مرو دو راه وجود دارد که یکی به شاش ۱۷۶ و سرزمین ترکستان و دیگری به بلخ و طخارستان می‌رسد.

اما راه شاش و ترکستان

از مرو تا کُشْمَاهَن پنج فرسخ و از آنجا تا دیواب ۱۷۷ شش فرسخ و از دیواب تا منصف نیز شش فرسخ است، و از آنجا تا احساء هشت فرسخ و سپس تا بئر عثمان سه فرسخ و از آنجا تا آمل ۱۷۸ هشت فرسخ است، لذا از مرو تا آمل سی و شش فرسخ راه باشد.

اما از آمل تا رودخانه بلخ يك فرسخ و از آنجا تا فَرَبُر ۱۷۹ يك فرسخ، سپس تا حصن ام‌جعفر شش فرسخ صحرای سوزان است، و از آنجا تا بیکنده ۱۸۰ شش فرسخ و نیم، سپس تا درب دیوار بخارا ۱۸۱ دو فرسخ است، از آنجا تا ماستین ۱۸۲ يك فرسخ و نیم و از ماستین تا بخارا نیز يك فرسخ و نیم است، جمعاً راه از آمل تا بخارا نوزده فرسخ باشد.

و بخارا دارای قهندز (کهندژ) و شهرهای گرمینیه ۱۸۳، طواویس، بمجکت ۱۸۴، وردانه ۱۸۵، بیکنده یا شهر بازرگانان و فَرَبُر باشد.

و از بخارا تا شرغ ۱۸۶ چهار فرسخ، سپس تا طواویس سه فرسخ و از آنجا تا کوکشییغن شش فرسخ است و در جنوب این محل کوه‌های چین قرار دارد، و از کوکشییغن تا گرمینیه ۱۸۷ چهار فرسخ و از آنجا تا دبوسیه ۱۸۸ پنج فرسخ، سپس تا آربنجن ۱۸۹ پنج فرسخ و از آنجا تا زرمان ۱۹۰ پنج فرسخ است، سپس تا قصر علقمه پنج فرسخ و از آنجا تا سمرقند ۱۹۱ دو فرسخ است، لذا از بخارا تا سمرقند سی و نه فرسخ راه باشد. ابوالتقی العباس بن طرخان گوید:

سمرقند کند مند بزینت کی افکند

از شاش نه بهی همی شه نه جهی

سمرقند دارای قهندز (کهندژ) است و شهرهای دبوسیه، آربنجن، کشانیه ۱۹۲، اشتیخن ۱۹۳، کس ۱۹۴، نسف ۱۹۵ و خجنده ۱۹۶ را شامل می‌شود. از سمرقند تا بالژکث ۱۹۷ چهار فرسخ، و از آنجا تا خشوفغن ۱۹۸

چهار فرسخ صحرای سوزان باشد، سپس تا بورنمذ^{۱۹۹} پنج فرسخ و از آنجا تا زامین^{۲۰۰} نیز چهار فرسخ صحرای سوزان است و زامین دو راهی است که راهی به شاش و ترکستان و راه دیگر به فرغانه^{۲۰۱} می‌رود.

راه شاه از زامین تا خاوص^{۲۰۲} هفت فرسخ صحرای سوزان، سپس در کناره رودخانه شاش نه فرسخ است که از بناکت^{۲۰۳} می‌گذرد و از آنجا تا رودخانه ترکستان چهار فرسخ است، سپس تا شاش دو فرسخ است، لذا از سمرقند تا شاش چهل و دو فرسخ راه باشد.

از شاش تا معدن نقره هفت فرسخ، که به نام ایلاق^{۲۰۴} و بلانکنک است. سپس تا باب‌الحدید دو مایل راه است، تا کبال دو فرسخ و از آنجا تا غرکرد شش فرسخ است، سپس تا اسبیجاب چهار فرسخ در صحرای سوزان، لذا از شاش تا اسبیجاب جمعا سیزده فرسخ باشد.

سپس تا شاراب چهار فرسخ راه، از آنجا تا بدوخت پنج فرسخ و از بدوخت تا تمتاج چهار فرسخ، سپس تا ابازجاج چهار فرسخ و از آن نقطه تا منزلگاهی بر کناره رودخانه شش فرسخ است؛ در ابازجاج تپه‌ای است که گرداگرد آن هزار چشمه در جهت خاور جاری است موسوم به برکوآب. سپس در گذر از جویکت پنج فرسخ راه و از آنجا تا طراز^{۲۰۵} سه فرسخ است، لذا از اسبیجاب تا این موضع جمعا بیست و شش فرسخ باشد.

سپس تا کویکت هفت فرسخ و از آنجا تا سرزمین شاه کیماک^{۲۰۶} هشتاد روز راه است که باید با خود غذا حمل نمود.

از طراز تا نوشجان^{۲۰۷} سفلی سه فرسخ، سپس تا کهری‌باس دو فرسخ که آن را جرمیه نامند و قبایل خرلخ در آن منطقه قشلاق کنند و در نزدیکی محل قشلاق قبائل خلج قرار دارد. سپس تا کول‌شوب چهار فرسخ و از آنجا تا جل‌شوب نیز چهار فرسخ است، سپس تا کولان^{۲۰۸} که دهکده‌ای غنی است چهار فرسخ و از آنجا تا برکی که قریه‌ای بزرگ است نیز چهار فرسخ راه باشد، سپس تا اسبره^{۲۰۹} چهار فرسخ و از آنجا تا نوزکت که قریه‌ای بزرگ است هشت فرسخ،

سپس تا قریه بزرگ خرنجوان چهار فرسخ و تا جول چهار فرسخ و از آنجا تا قریه بزرگ سارغ هفت فرسخ، سپس تا شهر خاقان ترکشی چهار فرسخ و از آنجا تا نواکت چهار فرسخ و تا کبال سه فرسخ، سپس تا نوشجان اعلی که مرز چین است برای کاروانها از مسیر چراگاه پانزده روز راه باشد؛ اما برای پیکها و نامه‌رسانها و پیام-رسانهای ترک سه روز راه است.

راه زامین تا فرغانه

از زامین تا ساباط^{۲۱۰} دو فرسخ، سپس تا اسروشنه^{۲۱۱} هفت فرسخ که دو فرسخ آن در دشت و پنج فرسخ آن مسیر آبی از سوی شهر است، لذا از سمرقند تا اشروسنه بیست و شش فرسخ راه است. از ساباط تا غلوک شش فرسخ و تا خجند^{۲۱۲} چهار فرسخ، سپس تا صامغار پنج فرسخ و از آنجا تا خاجستان چهار فرسخ است، سپس تا ترمقان هفت فرسخ و از آنجا تا شهر باب^{۲۱۳} سه فرسخ و از باب تا فرغانه چهار فرسخ است، لذا از سمرقند تا فرغانه پنجاه و سه فرسخ راه باشد؛ این شهر را انوشیروان ساخت و از هر خاندان عده‌ای را به آنجا منتقل کرد و آن را «ازهرخانه» نامید و خجند جزو فرغانه است.

و اما تا شهر قبا^{۲۱۴} ده فرسخ و تا شهر اوش^{۲۱۵} ده فرسخ دیگر، سپس تا اوزکند^{۲۱۶} شهر خورتکین هفت فرسخ و از آنجا تا گردنه يك روز راه است، از گردنه تا اطباش يك روز و تا نوشجان اعلی شش روز دیگر راه باشد که در این مسیر هیچ آبادی نیست و اطباش شهری است بر فراز گرچه‌ای مرتفع بین تبت و فرغانه. و نوشجان اعلی و تبت در میانه مشرق باشد. و از نوشجان اعلی تا شهر خاقان تغزرسه ماه راه است.*

راه از مرو شاهجان تا طخارستان

از مرو تا فاز^{۲۱۷} هفت فرسخ، تا مهدی‌آباد شش فرسخ دیگر، سپس

تا یحیی آباد^{۲۱۸} هفت فرسخ و از آنجا تا قرینین^{۲۱۹} پنج فرسخ و از قرینین تا اسدآباد هفت فرسخ راه بر روی رودخانه است. پس تا حوزان شش فرسخ و از آنجا تا قصر احنف بن قیس^{۲۲۰} چهار فرسخ دیگر از طریق رودخانه است. سپس تا مرورود^{۲۲۱} پنج فرسخ و از آنجا تا اُرشگن پنج فرسخ و تله اسراب هفت فرسخ دیگر، سپس تا گنجا باد شش فرسخ و از آنجا تا طالقان^{۲۲۲} شش فرسخ و تا کشحباب پنج فرسخ دیگر و از آن نقطه تا ارغین پنج فرسخ و سپس تا قصر خوط پنج فرسخ و تا فاریاب^{۲۲۳} پنج فرسخ دیگر و از آنجا تا قاع از نواحی جوزجان^{۲۲۴} نه فرسخ، پس از آن تا شبورقان^{۲۲۵} نه فرسخ و تا سدره از نواحی بلخ شش فرسخ دیگر و از آنجا تا دست کرد پنج فرسخ و تا غور^{۲۲۶} چهار فرسخ و از غور تا بلخ سه فرسخ است، لذا از مرو تا بلخ صد و بیست و شش فرسخ راه باشد. احوص گوید:

یجبی له بلخ و دجلة کلها و له الفرات و ما سقی و النیل

پس تا سیاه جرد پنج فرسخ و تا جیعون که رود بلخ باشد هفت فرسخ است؛ بر سمت راست رودخانه کوره خلم^{۲۲۷} و رود زرغام و بر سمت چپ آن مرو و خوارزم^{۲۲۸} قرار دارد که نام آن منطقه فیل^{۲۲۹} است. بر دو سمت رود بلخ و آمل و زم و کوهستانهای طالقان و فاریاب و نغد^{۲۳۰} و جوزجان قرار دارند و کثیر گوید:

سقی وزن السحاب اذا استهلّت مصارع فتیه بالجوزجان
و دورترین دهکده های بلخ و رود بلخ (جیعون) از ترمذ^{۲۳۱} می گذرد و این رود به دیوارهای شهر برخورد می کند و این شهر بر روی سنگهای کوهستانی ساخته شده است.

راه چغانیان^{۲۳۲}

از ترمذ تا صرمنجان^{۲۳۳} شش فرسخ و تا دارزنجی^{۲۳۴} شش فرسخ دیگر و از آنجا تا برنجی هفت فرسخ، سپس تا چغانیان (الصغانیان) پنج فرسخ و تا بونذا شش فرسخ و از آنجا تا هموران هفت فرسخ است که میانشان دره ای به عرض تقریبی دو تا سه فرسخ قرار دارد؛ سپس

تا ابان کسوان هشت فرسخ و از آنجا تا شومان^{۲۳۵} پنج فرسخ و تا و اشجرد^{۲۳۶} چهار فرسخ دیگر و از آنجا تا راست^{۲۳۷} چهار روز راه است و راست منتهی الیه خراسان از آن سمت باشد و میان دو کوه قرار دارد که مدخل هجوم ترکان بود، لذا فضل بن یحیی بن خالد برمک بر این مدخل دری ساخت.

راه از بلخ تا طخارستان العليا

از بلخ تا ولاری پنج فرسخ، سپس تا شهر خلم پنج فرسخ و از آنجا تا بهار^{۲۳۸} شش فرسخ و تا بکبانول پنج فرسخ دیگر، پس از آن تا قارض^{۲۳۹} عام هفت فرسخ است؛ در نزدیکی آن دهکده‌های بسطام بن سورة بن عامر بن مساور قرار دارد.

علی ابی‌العباس عبدالله بن طاهر برای دو سال (دویست و یازده) و (دویست و دوازده) مأمور جمع‌آوری خراج خراسان و دیگر نواحی و مناطق مربوطه گشت: ری ده میلیون درهم، قومس دو میلیون و صد و هفتاد و شش هزار درهم، جرجان^{۲۴۰} (گرگان) با شهرهای آباد و دهستانها و آبخورهایی که داراست، ده میلیون و صد و هفتاد و شش هزار و هشتصد درهم، کرمان پنج میلیون درهم و وسعت منطقه کرمان صد و هشتاد فرسخ در صد و هفتاد فرسخ است و برای کسراها (ساسانیان) شصت میلیون درهم خراج می‌دادند، خراج سجستان^{۲۴۱} پس از کسر خراج دهکده‌های موق^{۲۴۲} و رخج^{۲۴۳} و سرزمین داور و زابلستان^{۲۴۴} که از مرزهای طخارستان به‌شمار می‌آید و نهصد و هفتاد و شش هزار درهم است، شش میلیون و هفتصد و هفتاد و سه هزار درهم باشد، طبسین^{۲۴۵} صد و سیزده هزار و هشتصد و هشتاد درهم و اضافه بر آن از طبسین پانزده هزار و سیصد و هفتاد درهم از برداشت دوم محصول به‌دست می‌آید، قهستان هفتصد و هشتاد و هفت هزار و هشتصد و هشتاد درهم و از برداشت دوم محصول نیز صد و بیست و یک هزار و هشتصد و هفتاد و نه درهم و از غلات کمکی دو هزار و ششصد درهم، نیشابور چهار میلیون و صد و هشت هزار و

نهمصد درهم و از برداشت دوم محصول هفتصد و پنجاه و هشت هزار و هفتصد و بیست و چهار درهم و همچنین از غلات کمکی هشت هزار درهم، طوس هفتصد و چهل هزار و هشتصد و شصت درهم که صد و سی و نه هزار و بیست درهم از برداشت دوم محصول و هفت هزار و هفتصد درهم از غلات کمکی است، نسا^{۲۴۶} هشتصد و نود و سه هزار و چهارصد درهم که صد و شصت هزار و سیصد و سی و یک و یک سوم و یک پنجم درهم آن از برداشت دوم محصول است.

ابیورد^{۲۴۷} هفتصد هزار درهم که سیصد و هفده هزار و هفتصد و چهار درهم آن از برداشت دوم محصول است، سرخس^{۲۴۸} سیصد و هفت هزار و چهارصد و چهل درهم که دویست و نه هزار و ششصد درهم آن از برداشت محصول است، مرو شاهجان یک میلیون و صد و چهل و هفت هزار درهم که شصت و هفت هزار و چهل و چهار و یک سوم درهم آن از برداشت دوم محصول است، دوانیق که از جنگل و بیشه‌زارهای آن چهل و هشت هزار و ششصد و شصت و نه و ثلث و یک پنجم درهم حاصل می‌شود، مرو روز چهارصد و بیست هزار درهم که سیصد و هفده هزار و دویست و بیست و پنج و نیم درهم آن از برداشت دوم محصول است، بادغیس چهارصد و چهل هزار درهم که شصت هزار درهم آن از برداشت دوم محصول است، هرات و اسفزار^{۲۴۹} و اسفیدنچ یک میلیون و صد و پنجاه و نه هزار درهم که چهل و پنج هزار و چهارصد و پنجاه و چهار درهم آن از برداشت دوم محصول است، پوشنگک^{۲۵۰} پانصد و پنجاه و نه هزار و سیصد و پنجاه درهم که هشتاد و نه هزار و صد و پنجاه و چهار درهم آن از غلات کمکی است. طالقان بیست و یک هزار و چهارصد درهم، گرجستان صد هزار درهم و از گوسفندان دوهزار گوسفند، کور طخارستان زم صد و شش هزار درهم، فاریاب پنجاه و پنج هزار درهم و جوزجان صد و پنجاه و چهار هزار درهم است.

خطلان، بلخ و سمدخره و کوهستانهایش صد و نود و سه هزار و سیصد درهم، خلم دوازده هزار و سیصد درهم، قبروغش چهار هزار

درهم، ترمذ دو هزار درهم، روب^{۲۵۱} و سمنگان^{۲۵۲} دوازده هزار و ششصد درهم، ریوشاران ده هزار درهم، بامیان^{۲۵۳} پنج هزار درهم، برمخان و جومرین و بنجار دویست و شش هزار و پانصد درهم و ترمذ چهل و هفت هزار و صد درهم است. بینقان سه هزار و پانصد درهم، کران^{۲۵۴} چهار هزار درهم، شقنان چهل هزار درهم، و خان بیست هزار درهم، مندجان دو هزار درهم، آخرون سی و دو هزار درهم، کست ده هزار درهم، نهام بیست هزار درهم، چغانیان چهل و هشت هزار و پانصد درهم، باسارا هفت هزار و سیصد درهم، واشجرد^{۲۵۵} هزار درهم، غندمین و زمشان دوازده هزار درهم و سیزده رأس چهارپا، کابل^{۲۵۶} دو میلیون و پانصد درهم و از اسرای غز هزار تن که ارزش آنان ششصد هزار درهم است.

کابل از مرزهای طخارستان است و هارواف و ازران و خواس و خشک^{۲۵۷} و خبره از شهرهای کابل است و در کابل به علت مجاورت با هند عود (چوب خوش بو)، لیس، بجید (سنگی همانند یاقوت) و نارگیل و زعفران و هلیج به دست می آید. نصف نود هزار درهم، کس صد و یازده هزار و پانصد درهم، بتم^{۲۵۸} پنج هزار درهم، باکبکین شش هزار و دویست درهم، رستاق جاوان هفت هزار درهم، رستاق رویان دو هزار و دویست و بیست درهم، افنه چهل و هشت هزار درهم، خوارزم و لردر چهارصد و هشتاد و نه هزار درهم خوارزمی و آمل دویست و نود و سه هزار و چهارصد درهم است. ماوراءالنهر بخارا که دارای قهندز است، یک میلیون و صد و هشتاد و نه هزار و دویست درهم غطریفیه و سفد^{۲۵۹} و دیگر کورهائی که در کنترل نوح بن اسد است سیصد و بیست و شش هزار و چهارصد درهم که دویست و هشتاد هزار درهم محمدی از فرغانه و چهل و شش هزار و چهارصد درهم خوارزمی و مسیبی از شهرهای ترکستان است و از کرباسهای ضخیم کندجی نیز هزار و صد و هشتاد و هفت پیراهن و از ورقهای آهن هزار و سیصد قطعه ای دو نیمه که مجموعاً دو میلیون و صد و هفتاد و دو هزار و پانصد درهم محمدی می گردد، یک میلیون و

هشتاد و نه هزار درهم محمدی آن از سغد و معدن در بتم حاصل آید و معدن نمک در کس و خراج کس و نسف و بتم و دیگر کورهای سغد می باشد. خراج اشروسنه پنجاه هزار درهم که چهل و هشت هزار درهم آن محمدی و دو هزار درهم دیگر مسیبی است، شاش و معدن نقره ششصد و هفت هزار و صد درهم مسیبی و خجند صد هزار درهم مسیبی است.

مجموع خراج خراسان و آنچه برای ابی العباس عبدالله بن طاهر از کورها و دیگر بخشهای مربوطه گردآوری شد، عبارت از چهل و چهار میلیون و هشتصد و چهل و شش هزار درهم و از چهارپایان برای سواری، سیزده رأس و از گوسفندان دو هزار گوسفند و از اسرای غز دو هزار تن به ارزش ششصد هزار درهم و از کرباسهای کندجی هزار و صد و هشتاد و هفت پیراهن و از ورقهای آهن هزار و سیصد قطعه دو نیمه ای بود.

القاب پادشاهان خراسان و مشرق

پادشاه نیشابور کتار، پادشاه مرو ماهویه، پادشاه سرخس زاذویه، پادشاه ابیورد بهمنه، پادشاه نسا ابراز، پادشاه گرجستان برازبنده، پادشاه مرو رود کیلان، پادشاه زابلستان فیروز، پادشاه کابل کابل شاه، ابوالعذافر گوید:

لم یدع کابلا و لازابلستا ن فما حولها الی الرخجین
پادشاه ترمذ ترمذ شاه، پادشاه بامیان شیربامیان، پادشاه سغد فیروز، پادشاه فرغانه اخشید، پادشاه ریوشاران ریوشار، پادشاه جوزجان گوزگان خذاه، پادشاه خوارزم خسرو خوارزم، پادشاه ختل ختلان شاه و گفته می شود که شیر خندان، پادشاه بخارا بخارا خذاه، پادشاه اشروسنه افشین، پادشاه سمرقند طرخان، پادشاه سجستان و رخج و سرزمین داور رتبیل، عبدالملک بن مروان گفت:

یا بعد مصرع جثة من رأسها رأس بمصر و جثة بالرخج
پادشاه هرات و پوشنگ و بادغیس برازان، پادشاه کس نیدون،

پادشاه بتم ذوالنعمه، پادشاه وردانه وردان شاه، و پادشاه ترکستان؛ هیلوب خاقان، جبغویه خاقان، شابه خاقان، سنجبو خاقان، مانوش خاقان، فیروز خاقان؛ و پادشاهان کوچک ترکستان عبارت از طرخان و نیزک و خورتکین و وغوزک و سهراب و فورک می باشند.

سک* راه مشرق

از سرمزرای^{۲۶۰} تا دسکرة دوازده منزل (سکه) و از مدینه السلام (بغداد) تا دسکرة ده منزل است، سپس تا جلولا چهار منزل و از آنجا تا حلوان ده منزل و از حلوان تا نصیرآباد نه منزل است. از آنجا تا قرماسین شش منزل و تا خنداذ ده منزل دیگر، سپس تا همدان سه منزل، از همدان تا مشکویه^{۲۶۱} بیست و یک منزل، از مشکویه تا ری یازده منزل و از ری تا قومس بیست و سه منزل و از آنجا تا نیشابور نوزده منزل است.

راه کوردهای کوهستانی و واسط و اهواز^{۲۶۲} و فارس^{۲۶۳}

وظیفه و مستمری شهرزور^{۲۶۴} و صامغان^{۲۶۵} و دارآباد دو میلیون و هفتصد و پنجاه هزار درهم باشد.

از حلوان تا شهرزور نه منزل و همچنین از حلوان تا سروان^{۲۶۶}، شهر ماسبذان، هفت منزل و از سروان تا صیمره^{۲۶۷}، شهر مهرجانتقد^{۲۶۸}، چهار منزل است.

و خراج ماسبذان و مهرجانتقد سه میلیون و پانصد هزار درهم است. و از همدان تا قم چهل و هفت فرسخ راه باشد و خراج قم دو میلیون درهم است. و از زرقاء تا قم سه منزل و از قم تا اصفهان شانزده منزل و از ماذران تا نهاوند سه منزل و از مدینه السلام (بغداد) تا واسط عراق بیست و پنج منزل است و ابوخیله گوید:

* سکه: محلی است که پیکهای آماده در آن منزل کنند، از قبیل: رباط یا قبه، یا خانه و امثال آن. (مفاتیح العلوم، خوارزمی، ص ۶۵)

اصبحت الانبار داراً تعمّر و خربت من النفاق أدور
حمص و قنسرین و الموقر و واسط لم یبق الا القرقر
و میان واسط و سوق الاهواز (اهواز) بیست منزل است، سپس تا
ارجان^{۲۶۹} بیست منزل، تا نوبندجان^{۲۷۰} هفده منزل و از آنجا تا شیراز
دوازده منزل و از شیراز تا اصطخر^{۲۷۱} پنج منزل است.

کوره‌های اهواز

کوره سوق الاهواز، رام‌هرمز^{۲۷۲}، ایدج^{۲۷۳}، عسکر مکرم^{۲۷۴}،
تستر^{۲۷۵} (شوشتر)، جندی‌شاپور^{۲۷۶}، سوس^{۲۷۷} (شوش)، سرق^{۲۷۸} که
همان دورق است، نهرتیری^{۲۷۹}، مناذر^{۲۸۰} کبری و مناذر صغری؛ و
خراج اهواز سی میلیون درهم بود و ایرانیان بر خوزستان که اهواز
باشد یک میلیون درهم قسط می‌بستند. سرزمین اهواز وسیع است و
شامل هفت کوره می‌گردد. فضل‌بن مروان مرا خبر داد که اداره اهواز
را با پرداخت چهل و نه میلیون درهم تعهد نمود و جهت رونق و
آبادانی آن هفت هزار درهم انفاق نمود.

راه از سوق الاهواز تا فارس

از اهواز تا ازم^{۲۸۱} شش فرسخ و از آنجا تا عبدین پنج فرسخ،
سپس تا رام‌هرمز شش فرسخ و از آنجا تا زط شش فرسخ مسافت
باشد. به دنبال آن گذرگاهی صعب‌العبور و پلی بلند در کویر نمک
بر سر راه است؛ پس تا دهلیزان هشت فرسخ و از آنجا تا ارجان نیز
هشت فرسخ راه باشد. ابوالشمقمق گوید:

أراد الله أن یجزی جمیلاً فسلطنی علیه بأرجان

و در آن پلی است که در زمان کسری بر صحرای ارجان قرار گرفته
و طول آن بیش از سیصد ذراع باشد که از سنگ بنا شده؛ و از
ارجان تا داسین پنج فرسخ است و از آنجا تا بندک شش فرسخ که در
آن گردنه فیل قرار دارد، پس تا خان حماد شش فرسخ و از آنجا تا

دَرخوید چهار فرسخ و از دَرخوید تا نوبندجان هشت و یا شش فرسخ راه باشد.

سپس تا کرجان پنج فرسخ است که در آن راه کوهستانی بوان^{۲۸۲} قرار دارد و دَرخت گردو و زیتون و درختان میوه که در کوهستان رشد می‌کنند؛ از آنجا تا خاراره هفت فرسخ که در آن گردنه طین قرار دارد سپس تا جوین پنج فرسخ و از جوین تا شیراز پنج فرسخ است؛ و شیراز از کوره اردشیر خره^{۲۸۳} است و روستاهایش؛ جور، میمند، خبر، صیمکان، برجان، کران، کربنجان، خواروستان، کیر، کیرزین، آلبزر، سمیران، توج، کارزین، سینیز، سیراف، کوار، رویحان و کام فیروز باشند.

و از سوق الاهواز (اهواز) تا دورق^{۲۸۴} از راه آبی هجده فرسخ و از راه خاکی بیست و چهار فرسخ است.

کوره سابور و مرکزش نوبندجان

رستاقهای آن عبارتند از؛ خشت، کیمارج، کازرون، خره، بندرهمان، دست بارین، هنديجان، درخوید، تنبوک، خوبدان، میدان، ماهان، جنبید، رامیجان، دیبنجان، شاهجان، موز، داذین، شادروود، دربختجان، سیاه مص، ابنوران، خمارجان سفلی، خمارجان علیا و تیرمردان.

کوره اصطخر که خود مرکز است

روستاهایش عبارتند از؛ شهر بیضاء، نهران، اسان، ایرج، مائین، خبر، اصطخر، ایزد، ابرقوه، برانجان، میادوان، کاسکان و هزار.

و از شیراز تا شهر فسا^{۲۸۵} از کوره دارابجرد^{۲۸۶} سی فرسخ و از فسا تا دارابگرد هجده فرسخ است.

رستاقهای دارابجرد

کرم و جهرم و نیریز و بستجان و ابجرد و اندیان و جویم و فرج

و تارم و طمستان از رستاق‌های آن باشند.

کوره ارجان و رستاق‌هایش

باش، ریشهر، اسلجان، ملجان و فرزک از رستاق‌های آن کوره باشند.

از شیراز تا شهرجور^{۲۸۷} بیست فرسخ، از آنجا تا بیضاء^{۲۸۸} هفت فرسخ و از نو بندجان تا شیراز بیست و سه فرسخ مسافت باشد و راه میان شیراز و سابور بیست فرسخ و راه میان شیراز و جور بیست فرسخ و از شیراز تا اصطخر دوازده فرسخ و از شیراز تا زرقان چهار فرسخ و از زرقان تا اصطخر هشت فرسخ راه است.

زموم* کردها در فارس

و آن چهار سرزمین است و زموم به معنی محال کردها باشد و از جمله آنها؛ زم حسن بن جیلویه که بازنجان نام دارد و فاصله‌اش تا شیراز چهارده فرسخ است و زم اردام بن جواناه که فاصله‌اش تا شیراز بیست و شش فرسخ است و زم قاسم ابن شهربراز که کوریان نام دارد و فاصله‌اش تا شیراز پنجاه فرسخ است و زم حسن بن صالح که سوران نام دارد و فاصله‌اش تا شیراز هفت فرسخ است.

و کوره‌های فارس پنج کوره است

اصطخر، سابور، اردشیر خره، دارابگرد، ارجان و فسا که مساحت آن (فارس) صد و پنجاه و پنج فرسخ در صد و پنجاه فرسخ است؛ و خراج فارس کلاً سی و سه میلیون درهم است. فضل بن مروان به من اطلاع داد که آن را (فارس) به سی و پنج میلیون درهم پذیرفت، مشروط بر آن که بر پادشاه هیچ حقی نباشد. ساسانیان بر کور فارس چهل میلیون درهم مثقال خراج بستند.

* زموم‌الاکراد: سرزمین کردها، مفروض زم است (م). (مفاتیح‌العلوم، خوارزمی، ص ۱۱۷).

راه شیراز تا کرمان و سپس تا سجستان

از شیراز تا رادیان هفت فرسخ، سپس تا خرمة^{۲۸۹} دو فرسخ و از آنجا تا برانجان چهار فرسخ، سپس تا کند شش فرسخ و از کند تا حره شش فرسخ، سپس تا بئر عقبه پنج فرسخ و از آنجا تا میسکانان هشت فرسخ، سپس تا صاهك^{۲۹۰} هشت فرسخ و تا سروشك هفت فرسخ دیگر و از آنجا تا شهر بابك هفت فرسخ، سپس تا قصر نعمان هشت فرسخ و تا دهكده أبان^{۲۹۱} چهار فرسخ دیگر و از آنجا تا مرجان چهار فرسخ فاصله است و از آن نقطه، راه به سمت بیمند^{۲۹۲} کرمان ادامه می یابد.

شهرهای کرمان

قفص و بارز و مراج و بلوص و جیرفت که بزرگترین شهر کرمان باشد، اما والی مقیم سیرجان است.

پس تا شهر سیرجان^{۲۹۳} چهار فرسخ و تا قمستان شش فرسخ دیگر، از قمستان تا قراطه شش فرسخ و از آنجا تا رستاق^{۲۹۴} شش فرسخ، پس تا شهر خناب^{۲۹۵} چهار فرسخ و از آنجا تا غبیرا پنج فرسخ، سپس تا خان جوزان پنج فرسخ و از خان جوزان تا خان خوخ شش فرسخ و از آنجا تا سروستان^{۲۹۶} هفت فرسخ، سپس تا شهر دیروزین پنج فرسخ و از آنجا تا شهر بم^{۲۹۷} نه فرسخ و تا نرماشیر^{۲۹۸} هفت فرسخ، از نرماشیر تا فهرج^{۲۹۹} که در کنار صحرای خشك قرار دارد هفت فرسخ که میان راه آب نیست و این صحرا هفتاد فرسخ است تا سجستان. سپس تا چشمه و چاهها هفت فرسخ و تا مناره سه فرسخ که منزلگاهی بدون آب است. سپس تا رباط بعیده هفت فرسخ و از آنجا تا اسبید نه فرسخ و تا کراغان هشت فرسخ است. از کراغان تا بئر قاضی هشت فرسخ و تا راشد که در آن يك چاه است شش فرسخ دیگر، سپس تا کاونیشك که در آن برکه ای برای جمع آوری آب باران وجود دارد چهار فرسخ و تا بردین که در آن برکه ای دیگر

است هشت فرسخ و از آنجا تا جaron که چاههایی در آن یافت می شود
پنج فرسخ و از جaron تا سجستان شش فرسخ راه است.

شهرهای سجستان عبارتند از:

زالق^{۳۰۰}، کرکویه^{۳۰۱}، هیسوم، زرنج^{۳۰۲}، روش، باسورد و
قرنین^{۳۰۳} که اصطبل و ستورگاه اسب رستم در آنجاست و رودخانه
قرنین هندمند (هیرمند) است، و رخج و سرزمین داور که محل رستم
قهرمان است و کیکاوس وی (رستم) را بر آن گمارد.
و از شهر سیستان تا شهر هرات هشتاد فرسخ است.

راه شیراز تا نیشابور

از شیراز تا زرقان شش فرسخ، سپس تا پل کوسحان دو فرسخ و
از آنجا تا اصطخر چهار فرسخ و تا برد سه فرسخ دیگر؛ از برد تا
منزلگاهی که در آن چاه آبی وجود دارد نه فرسخ و از آنجا تا جبه پنج
فرسخ، سپس تا کرجار چهار فرسخ و از کرجار تا کرکولان پنج
فرسخ و از آنجا تا هندسك هفت فرسخ، سپس تا مهرآباد سه
فرسخ، تا ابرکویه^{۳۰۴} سه فرسخ و از ابرکویه تا مهاجر ده فرسخ و تا
قصرالاسد پانزده فرسخ دیگر، سپس تا قصرالجوز هفت فرسخ. و از
آنجا تا قلعه پنج فرسخ راه در شنزار است، از آن نقطه تا شهر یزد^{۳۰۵}
شش فرسخ و تا انجیره نیز شش فرسخ، پس تا خراانه سیزده فرسخ و
تا ساغند دوازده فرسخ دیگر و از ساغند، تا رباط محمد بن یزداد
هشت فرسخ و از آنجا تا خان اشتران شش فرسخ، پس تا حبائك هفت
فرسخ و تا جواران چهار فرسخ دیگر، از آن محل تا طمجرهان چهار
فرسخ و تا طبسین هشت فرسخ دیگر، سپس تا دهکده محمد بن خرزاد
چهار فرسخ و از آنجا تا سرخند چهار فرسخ، سپس تا افریدون
دوازده فرسخ، و تا زنجی دوازده فرسخ دیگر و از آنجا تا طریث^{۳۰۶}
چهار فرسخ، سپس تا خاکسیر هشت فرسخ و از آنجا تا دهات قهستان
چهار فرسخ، سپس تا هوار شش فرسخ و از هوار تا اقبیره شش

فرسخ، از اقبیره تا نیشابور شش فرسخ و از شهر نیشابور تا شهر هرات هشتاد فرسخ مسافت باشد.

راه شیراز تا دارابگرد

از شیراز تا دهکده بگزار^{۳۰۷} سه فرسخ و تا دهکده رُمان چهار فرسخ دیگر و از آنجا تا خوزستان نه فرسخ و از خوزستان تا کرم پنج فرسخ و از کرم تا شهر فسا چهار فرسخ و تا طمستان^{۳۰۸} چهار فرسخ دیگر، از آنجا تا فستکان^{۳۰۹} شش فرسخ و از فستکان تا فسارود چهار فرسخ و از آن نقطه تا دارابگرد (داربگرد) هشت فرسخ راه باشد.

راه از اصطخر تا سیرجان شهر (مرکز) کرمان

از اصطخر تا حفر هفت فرسخ، سپس تا بحیره پنج فرسخ و از آنجا تا اسبنجان هفت فرسخ و تا دهکده آس چهار فرسخ دیگر و از آس تا صاهک کبری شش فرسخ، سپس تا دهکده الملح نه فرسخ و تا موریانه هشت فرسخ دیگر و از آنجا تا روان سه فرسخ، سپس تا مرجان ده فرسخ که آخرین منطقه ناحیه فارس می باشد. از شیراز تا این موضع و منطقه هفتاد و یک فرسخ راه است.

سپس تا روٹ سه فرسخ و از آنجا تا فرمان دو فرسخ و تا سیرجان که مرکز کرمان است یازده فرسخ راه باشد، لذا از آخرین منطقه و ناحیه فارس تا سیرجان شانزده فرسخ راه وجود دارد.

سپس تا نرماشیر هفت فرسخ و از آنجا تا فهرج که در سمت کویر می باشد چهار فرسخ است و گستردگی صحرا (کویر) هفتاد فرسخ باشد.

و از مرجان تا شهر بیمند، از بخشهای کرمان چهار فرسخ، و از بیمند تا شهر سیرجان چهار فرسخ، پس تا ارحاء شش فرسخ و از آنجا تا استور چهار فرسخ، سپس تا خان سالم هشت فرسخ و تا باخته نیز هشت فرسخ و از آنجا تا دره قهندز (کهندژ) دوازده فرسخ و تا اسبیدنه چهار فرسخ دیگر و از آنجا تا معدن چهار فرسخ، سپس تا

رباط چهار فرسخ و از رباط تا جیرفت^{۳۱۰} چهار فرسخ و از جیرفت تا بم بیست فرسخ و از آنجا تا رودخانه سلیمان بیست فرسخ، سپس تا دهقان پنجاه فرسخ و از دهقان تا مکران^{۳۱۱} و منصوره^{۳۱۲} و سرزمین سند^{۳۱۳}، و از جیرفت تا اولین بخش و ناحیه مکران چهل و یک فرسخ راه باشد.

راه از فهرج تا سند

از فهرج تا طابران از نواحی مکران ده فرسخ، سپس تا باسورجان شهر خرون چهارده فرسخ و تا دهکده یحیی بن عمرو ده فرسخ دیگر و از آنجا تا هذار ده فرسخ و از هذار تا مدر ده فرسخ، سپس تا موساره نه فرسخ و از آنجا تا درک بامویه نه فرسخ و از آن محل تا تجین ده فرسخ و تا ایالت بلوص^{۳۱۴} بیست فرسخ دیگر، سپس تا جبل المالح شش فرسخ و تا نخل نه فرسخ دیگر و از آنجا تا قلمان شش فرسخ و از قلمان تا سرای خلف چهار فرسخ، سپس تا فَنَرَبُور سه فرسخ و از آنجا تا حیس از راه قندابیل^{۳۱۵} در کویر بیست فرسخ راه است.

سپس تا سرای داران ده فرسخ و از آنجا تا جیته ده فرسخ و تا قصدار نیز ده فرسخ و از قصدار تا جور چهل فرسخ، سپس تا اسروشیان چهل فرسخ و از آنجا تا دهکده سلیمان بن سمیع بیست و هشت فرسخ راه باشد و این دهکده توقفگاه کسانی است که از خراسان عازم سند و هند هستند؛ از آن محل تا منصوره هشتاد فرسخ، لذا از اولین ناحیه مکران تا منصوره سیصد و پنجاه و سه فرسخ است و راه از سرزمین زط که مردمان آن نگهبان راهها هستند می‌گذرد.

و از زرنج شهر (مرکز) سحیستان تا ملتان^{۳۱۶} دو ماه راه است. و ملتان به «نشان‌دهنده خانه طلا» موسوم است، چون که محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف در خانه‌ای که در آن چهل بهارا طلا وجود داشت، مورد اصابت قرار گرفت و بهار سیصد و سی و سه من است؛ لذا به «نشان‌دهنده خانه طلا»، یعنی نشان‌دهنده آن طلاها که

دو میلیون و سیصد و نود و هفت هزار و ششصد مثقال بود، موسوم گردید.

سرزمین سند

قیقان^{۳۱۷} و بنه^{۳۱۸} و مکران و مید و قندهار^{۳۱۹}؛ ابن مفرغ گوید: بقندهار و من تکتب مینته بقندهار یرجم دونه الخبر و قصدار و بوقان و قندابیل و فنزبور و آرمابیل و دیبل و قنبلی و کنبایا و سهپان و سدوسان و راسک و رور و ساوندری و مولتان و سندان و مندل و بیلمان و سرشت و کیرج و مرمد و قالی و دهنج و بروس؛ عمران بن موسی برمکی تعهد نمود که از سند پس از کسر هزینه یک میلیون درهم تحویل دهد.

سرزمین پهلویین

ری و اصفهان و همدان و دینور و نهاوند و مهرجانقذق و ماسبذان و قزوین که در آن شهر موسی و شهر مبارک قرار دارد؛ و از قزوین تا ری بیست و هفت فرسخ راه است و قزوین مرز دیلم است و از قزوین تا زنجان بیست و هفت فرسخ راه است و از زنجان تا ابهر پانزده فرسخ و از ابهر تا قزوین دوازده فرسخ باشد؛ و ببر و طلیسان^{۳۲۰} و دیلم؛ و خراج قزوین یک میلیون و دویست هزار درهم است.

راه از اهواز تا اصفهان

از ایذج^{۳۲۱} تا جواردان سه فرسخ، سپس تا رستاجرد چهار فرسخ و از آنجا تا سلیدست شش فرسخ و از سلیدست تا بوین پنج فرسخ، سپس تا سوچر شش فرسخ و تا رباط هفت فرسخ دیگر، از رباط تا خان ابرار هفت فرسخ و از خان تا اصفهان هفت فرسخ راه باشد.

راه از فارس تا اصفهان

از فارس تا کام فیروز پنج فرسخ و تا کورد نیز پنج فرسخ و از

آنجا تا تجاب چهار فرسخ، سپس تا سمارم پنج فرسخ و تا سیاه پنج فرسخ دیگر و از آنجا تا بورجان هفت فرسخ و از بورجان تا کیبالی شش فرسخ، آنگاه تا خان ابرار و از آنجا به اصفهان راه ادامه می یابد.

راه از اصفهان تا ری

از یهودیه^{۳۲۲} تا برخوار^{۳۲۳} سه فرسخ و از آنجا تا رباط وُز هفت فرسخ، سپس تا انبارز پنج فرسخ و از انبارز تا اضعافه شش فرسخ، سپس تا دفار چهار فرسخ و تا باذ پنج فرسخ دیگر، آنگاه تا ابروز پنج فرسخ و از آنجا تا حواضر نه فرسخ، سپس تا مقطعه پنج فرسخ و از آنجا تا قارص نه فرسخ، از قارص تا قم شش فرسخ و از قارص تا دیر هفت فرسخ، از آن محل تا دزه هفت فرسخ و تا ری نیز هفت فرسخ راه باشد.

راه بغداد تا بصره

از بغداد تا مدائن، حمید بن سعید گفت:

أنت زين المساكن

«یا دیار المدائن»

آنگاه تا دیرالماقول^{۳۲۴} و بعد تا جرجرایا، جبل، فم الصلح^{۳۲۵}، واسط، نهرابان، فاروث^{۳۲۶} و سپس تا دیرالعمال و از آنجا تا الحوانیت؛ سپس در باتلاق و پس از آن در جلگه های بی درخت حرکت می کنی تا رودخانه ابی الاسد؛ و سپس در دجله العوراء و آنگاه در رود معقل و پس از آن در فیض البصره به حرکت خود ادامه می دهی.

راه سرمن رأی تا واسط توسط برید*

از سرمن رأی تا عکبرا^{۳۲۷} نُه سکه، سپس تا بغداد شش سکه و از

* برید: کلمه ای است فارسی و در اصل بریده ذنب (= بریده دم) بوده است، بعد کلمه برید را بدون قسمت آخرش نوشته اند؛ این کلمه معرب شده و تخفیف یافته است. به استر و پیکی که بر آن سوار شود برید گویند و نیز سکه هایی که در طول راه بنا شده برید نام دارد، زیرا در هر سکه استر برید نگهداری می شود و فاصله میان هر دو سکه در حدود دو فرسخ است. (مفاتیح العلوم/خوارزمی/ص ۶۵).

بغداد تا مدائن سه سکه، سپس تا جرجرایا هشت سکه و از آنجا تا جبل پنج سکه و تا واسط هشت سکه دیگر است. اموال و مالیات جمع آوری شده از واسط سی هزار درهم و صدقات عرب در بصره شش هزار درهم است.

راه بصره تا عمان از راه ساحل

از بصره به سمت عبادان و سپس به حدوئه و از آنجا به عرفجا و زابوقه^{۳۲۸} و مقر^{۳۲۹} و عصبی و معرس و خلیجه و حسان^{۳۳۰} و قسری و مسیله و حمص و سپس به ساحل هجر و از آنجا به سمت عقیق و سپس به قطر و سبخه و پس از آن به عمان^{۳۳۱} که صحرایی بد آب و هواست.

مسافت تا مشرق از دریا

از بصره تا عبادان دوازده فرسخ، سپس تا خشبات دو فرسخ، آنگاه وارد دریا می شوید، آبراه راست آن در اختیار عربها و آبراه چپ آن در اختیار ایرانیان است و عرض آن هفتاد فرسخ است و در آن دو کوه گیسر و عویر قرار دارد و عمق آن هفتاد تا هشتاد باع است و از خشبات تا شهر بحرین^{۳۳۲} در شط العرب هفتاد فرسخ و مردمان آن دزدانی هستند که راهزنی می کنند و کاروانها را به غارت می برند و هیچگونه کشاورزی در آن نیست و دارای نخل خرما و شتر است، اعرابی گوید:

رمی به فی موحش القفار بساحل البحرین للصفار

و از آنجا تا درّ دور^{۳۳۳} صد و پنجاه فرسخ، سپس تا عمان پنجاه فرسخ و تا شحر دویست فرسخ دیگر و از شحر^{۳۳۴} تا عدن^{۳۳۵} صد فرسخ باشد و عدن جزء بندرگاههای بزرگ است که در آن زراعت وجود ندارد، اما عنبر و عود مشک و کالاهائی از سند و هند و چین و زنج و حبشه و فارس و بصره و جده و قلزم در آن وجود دارد. قلزم دریای شرقی پهناوری است که از آن عنبر خوبی صادر می شود و بر ساحل آن زنج

و حبشه و فارس قرار دارد و ماهیهائی که طول هر کدام از آنها به صد باع و دویست باع می‌رسد در این دریا یافت می‌شود که از آنها به علت غرق شدن کشتیها هراس دارند، لذا با زدن تخته‌ها به هم دیگر آنها را دور می‌سازند و در آن نوعی ماهی به اندازه يك ذراع است که پرواز می‌کند و صورتش همانند صورت جغد است؛ و نیز ماهی دیگری که طول آن بیست ذراع است و در درون، یکی همانند خود دارد و در بطن دومی همچنین ماهی دیگری است، تا چهار ماهی که هر کدام در درون دیگری قرار دارند و در این دریا لاک پشتهای گرد، لاک پشتهای بیست ذراعی که در شکم آنها هزار تخم است و لاکشان خیلی محکم و خوب است، وجود دارد و همچنین در آن دریا، ماهی همانند گاو می‌زاید و شیر می‌دهد که از پوست آنها زره چرمی می‌سازند؛ و ماهی همانند شتر وجود دارد؛ و در آن (دریا) پرنده‌هائی است که بر خاک و خاشاک دریا، هنگام آرام امواج جمع می‌گردند و بر آب دریا تخم‌گذاری کرده و جوجه می‌آورند و از دریا خارج نمی‌شوند.

راه بصره تا شرق از ساحل فارس

از بصره تا جزیره خارک^{۳۳۶} پنجاه فرسخ است و مساحت خارک يك فرسخ در يك فرسخ و دارای زراعت و کرم و نخل خرماس است و از آنجا تا جزیره لاوان هشتاد فرسخ است و مساحت این جزیره دو فرسخ در دو فرسخ است که آنجا نیز از زراعت و نخل برخوردار است؛ سپس تا جزیره ابرون هفت فرسخ و مساحت این جزیره يك فرسخ در يك فرسخ است و در آن زراعت رواج داشته و نخل خرما به عمل می‌آید؛ از آن جزیره تا جزیره خین هفت فرسخ که مساحت آن نیم مایل در نیم مایل است و مسکونی نیست؛ سپس تا جزیره کیس^{۳۳۷} (کیش) هفت فرسخ باشد و مساحت آن چهار فرسخ در چهار فرسخ است و در آن نخل و دام (گوسفند و...) وجود دارد و کشاورزی رایج است و در آن محلی جهت صید مروارید خوب وجود دارد؛ آنگاه تا جزیره ابن‌کاوان هشت فرسخ و مساحت این جزیره سه فرسخ در سه

فرسخ است و ساکنان آن از تبیهکاران اباضی^{۳۳۸} هستند؛ از جزیره ابن کاوان تا ارموز هفت فرسخ، سپس تا ثارا هفت روز راه باشد که مرز بین فارس و سند است و از ثارا تا دیبل^{۳۳۹} هشت روز راه است و از دیبل تا مصب مهران، رودخانه سند دو فرسخ است.

و از سند قسط و قنا و خیزران آورده می شود و از مهران تا اوتکین که اولین منطقه هند به شمار آید، چهار روز راه است، در کوهستانهایش قنا می روید و در دشتهای آن کشاورزی می شود و مردمانش مستکبرانی مرتد باشند و دو فرسخی آن (مید) دزدان است؛ و از آنجا تا کولی دو فرسخ و از کولی تا سندان^{۳۴۰} هشت فرسخ که در آن ساج و قنا موجود است و از سندان تا ملی پنج روز راه است و در ملی فلفل و قنا عمل آید؛ دریانوردان گفته اند که بر هر خوشه از خوشه های فلفل برگی است که هنگام بارش باران از آن حفاظت کند و هرگاه باران قطع گردد آن برگ کنار می رود و بار دیگر اگر باران بارید آن برگ جهت محافظت از فلفلها به جای قبلی خود باز می گردد؛ و از آنجا تا بلین دو روز راه و تالجة العظمی نیز دو روز راه است و از بلین راههای دریایی جدا می شوند؛ از بلین تا بابتن دو روز راه باشد که سرزمین برنج است و خواربار مردم سرندیپ^{۳۴۱} از آنجا است؛ و از بابتن تا سنجلی و کبشکان يك روز راه است و در آن برنج عمل می آید؛ از آن محل تا مصب کودافرید سه فرسخ و تا کیلکان و لوا و کنجه دو روز راه باشد که به کشت برنج اختصاص دارد و از آنجا تا سمندر^{۳۴۲} ده فرسخ که در آن ناحیه برنج به عمل می آید و از آنجا تا کامرون و دیگر مناطق که از آبراه شیرین می گذرد و از آنجا عود می آورند، پانزده یا بیست روز فاصله است و از سمندر تا اورنیشین دوازده فرسخ راه باشد که سرزمینی است بزرگ و در آن فیل و چهارپایان و گاومیش و کالاهای فراوان یافت می شود و پادشاهش دارای قدر و شأن والائی است؛ و از اورنیشین تا ابنیه چهار روز راه باشد که در آن محل نیز فیل یافت می شود؛ و هرکس خواهان رفتن به سرندیپ باشد یک روز راه در پیش دارد و مساحت سرندیپ هشتاد

فرسخ در هشتاد فرسخ است و در آنجا کوهی است که حضرت آدم صلی الله علیه بر آن هبوط کرد، کوه سر به فلک کشیده‌ای است که کشتیهای دریائی آن را از فاصله چند روز راه می‌بینند، برهمنان که پارسایان هند باشند گفته‌اند که در این کوه قدمگاه آدم صلی الله علیه بر سنگی نقش بسته و جای هر کدام از پاها در حدود هفتاد ذراع می‌باشد و در این کوه «فلز برنج» وجود دارد که برق می‌زند. آدم صلی الله علیه گام دیگر خود را در دریا قرار داد که دو الی سه روز راه فاصله با گام اول دارد. بر این کوه و پیرامون آن یاقوت به رنگهای مختلف و فلز برنج یافت می‌شود و در دشتهایش الماس و بر دامنه کوهستانهایش عود و فلفل و ادویه و کانگرو و آهو وجود دارد.

در سرنديپ نارگیل وجود دارد و دارای زمین سنگ سنباده است که گوهر را صیقل می‌دهد، و در رودهایش بلور و پیرامون دریای آن محل‌های صید مروارید وجود دارد. و پس از سرنديپ جزیره رامی^{۳۴۳} است که در آن کرگدن وجود دارد که حیوانی است کوچکتر از فیل و بزرگتر از گاومیش و علف‌خوار و خرید و فروش می‌شود، همانگونه که گاو و گوسفند خرید و فروش می‌شوند و گاومیش‌های بدون دم در آن ناحیه وجود دارند و در آن خیزران و چوب سرخ یافت می‌شود که عرق آن داروئی جهت شفای سریع مسمومیت می‌باشد، دریاوردان آن را برای گزیدگی افعی تجربه نموده‌اند؛ و مردم آن لخت و در جنگلها بسر می‌برند و زبانشان مفهوم نیست، چونکه همانند صغیر سوت است؛ و كوچك اندام باشند و از دیگر مردم وحشت می‌کنند؛ طول هر انسان چهار وجب است. مردانشان دارای نرینگی (آلت تناسلی) كوچك و زنان آنان نیز دارای مادینگی (آلت تناسلی) كوچك هستند و موی سرشان کرک و سرخ‌رنگ است و با دست از درختان بالا می‌روند، بدون آنکه پاها را بر آن گذارند.

در دریا مردان سفیدپوستی وجود دارند که قایقهای تفریحی را می‌پوشانند و این قایقها با سرعت باد به حرکت درمی‌آیند و عنبر و آهن را برای فروش حمل می‌کنند؛ و در آنجا جزیره‌ای است که در آن

مردمی سیاه پوست فلفلی گونه زندگی می کنند و آدمها را زنده زنده از هم دریده و می خورند و کوهی در آنجاست که هنگام برخورد آتش به آن به رنگ نقره ای سفید درمی آید.

در کوههای زا بیج^{۳۴۴} مارهای بزرگی هستند که مرد یا گاومیشی را می بلعند و بعضی از آنها فیل را می بلعند و در زا بیج درخت کافور وجود دارد که کم و بیش بر صد نفر سایه می گسترد؛ بالای درخت را که بشکافند، چندین کوزه آب کافور سرازیر می شود، پس میانه درخت را که بشکافند تکه های کافور همراه با شیر درخت سرازیر می شود، سپس آن درخت از بین می رود؛ و در این جزیره عجائب فراوانی است که قابل شمارش نیست.

هرکس قصد چین کند از بلین منحرف شده و سرندیب را سمت چپ خود قرار می دهد؛ و از سرندیب تا جزیره نکبالوس ده الی پانزده روز راه است و مردمانش برهنه باشند و غذایشان موز و ماهی تازه و نارگیل و پولشان از آهن و همنشین بازرگانان شوند. از جزیره نکبالوس تا جزیره لکه^{۳۴۵} شش روز راه باشد که سرزمین جابه (جاوه) هند است و در آن معدن سرب و قلع و زمینهای خیزران وجود دارد و در سمت چپ آن، با فاصله دو روز راه، جزیره بالوس قرار دارد که مردمانش آدم خوارند و در آن کافور نیکو و موز و نارگیل و نیشکر و برنج به عمل آید؛ و از آنجا تا جزیره جابه و شلاهط^{۳۴۶} و هرلج دو فرسخ راه است که سرزمین بزرگی است و پادشاهش خود را به زینت آلات و کلاه طلائی می آراید و ندده را پرستش می کند؛ در آن ناحیه نارگیل و موز و نیشکر وجود دارد و از شلاهط صندل و سنبل و میخک حاصل می گردد.

در جابه کوه کوچکی است که درونش آتش روشن باشد و صد ذراع پیرامون خود را روشن می کند و همچنین ارتفاع آن صد ذراع است که به هنگام روز دود و در شب آتش از آن متصاعد می شود؛ آنجا تا سرزمین روئیدن عطرها پانزده روز راه است، و راه میان جابه و مایط نزدیک باشد.

پادشاهان هند و مردم آن زنا را مباح و شرابخواری را حرام می‌دانند، مگر پادشاه قمار^{۳۴۷} که وی زنا و شرابخواری را حرام می‌داند؛ و برای پادشاه سرندیب شراب از عراق حمل می‌کند و او می‌نوشد؛ و پادشاهان هند دوست دارند که بر طول قامت فیل افزوده گردد زیرا طلای زیادتری بر بهای آن اضافه می‌شود و بلندترین آنها نه ذراع است اما غنغب (خرطوم) آنها ده ذراع و یازده ذراع است؛ و بزرگترین پادشاه هند پله‌را لقب دارد که به معنای شاه شاهان است و نقش انگشتی وی «مَنْ وَدَّكَ لَامِرٌ وَلِيٍّ مَعَ انْقِطَاعِهِ» باشد، او در کمکم در سرزمین ساج مستقر است و پس از وی پادشاه طافن و پس از او جابه و پس از او پادشاه جرز که دارای درهم طاطریه است، و پس از او غابه، و پس از او رهمی که بین او و آنها فاصله يك سال راه است؛ و گفته‌اند که وی دارای پنجاه هزار فیل و پیراهنهای پنبه‌ای مخملی و عود هندی است.

بعد از او پادشاه قامرون که سرزمین وی به چین متصل است و در این سرزمین طلای فراوان و کرگدن یافت می‌شود و کرگدن چهارپائی است با يك شاخ در پیشانی، به طول يك ذراع و ضخامت مچ دو دست؛ و نقشی دارد که از اول شاخ تا آخر آن ادامه می‌یابد که اگر شاخ شکافته شود، آن نقش سفید در سیاه می‌نماید، همانند سیج در عکس انسان یا چهارپا و یا ماهی و طاوس و یا در چیز دیگری از پرندگان؛ و مردم چین از آن به عنوان شیپور و پیام‌رسانی از منطقه‌ای به منطقه دیگر استفاده می‌کنند و بهای آن بین سیصد تا سه هزار الی چهار هزار دینار است؛ و گوشه‌های تمام این پادشاهان سوراخ است. پادشاه زابج مهرآج نامیده می‌شود و در سرزمین او جزیره‌ای به نام برطایل وجود دارد که هر شب صدای طبل و موسیقی از آن می‌آید و دریانوردان گویند که دجال در آنجاست؛ از دریا اسبهای بیرون می‌آید که همانند اسبهای ما دارای یال هستند و آن را بر زمین می‌کشند؛ و برای مهرآج روزانه بالغ بر دویست من طلا به عنوان مالیات جمع‌آوری می‌شود که شمشی از آن را برمی‌دارد و بقیه را در آب

می اندازد و گوید که این بیت المال من است؛ و در جزیره میمونهای همانند چهارپایان یافت می شوند؛ و از انواع مالیات آن سامان، مالیات قمار خروس بازی است که روزانه تقریباً پنجاه من طلا از این راه به دست می آید و سهم او، ران خروس برنده است که صاحب خروس از آن به تهیه خوراک وی می پردازد.

راه چین

و از مایط به سمت چپ تا جزیره تیومه که دارای عود هندی و کافور است، و از آنجا تا قمار پانزده روز راه باشد و در قمار عود قمار و برنج یافت می شود و از قمار تا صنف^{۳۴۸} در ساحل سه روز راه است و در آن عود صنفی که بهتر از عود قمار است به عمل می آید، زیرا به دلیل وزن زیاد و مرغوبیت اش در آب فرو می رود؛ و در آنجا گاو و گاومیش یافت می گردد.

از شهرهای معروف هند شامل و هورین و قالون و قندهار و کشمیر باشند و از صنف تا لوقین که اولین بندرگاه چین است، صد فرسخ از راه زمین و دریا مسافت است و از آنجا سنگ چین و ابریشم چینی و گل عالی چینی و همچنین برنج به دست می آید و از لوقین تا خانفو که بندرگاه بزرگ تری است، چهار روز راه دریائی و بیست روز راه زمینی است و هر قسم میوه و سبزی و گندم و جو و برنج و نیشکر در آن کشت می شود و از خانفو تا خانجو هشت روز راه باشد؛ آنچه را که در خانفو باشد، در آن (خانجو) نیز وجود دارد؛ و از خانجو تا قانطو بیست روز راه باشد و آنچه که در آن دو شهر وجود دارد در قانطو نیز موجود است. هر بندر از بندرگاههای چین دارای رودخانه ای بزرگ است که کشتیها وارد آن می شوند و در آنها جزر و مد روی می دهد و در رودخانه قانطو دقیق و اردک و مرغابی دیده شده است، و درازای چین بر کناره دریا از ارمابیل تا آخر، دو ماه راه باشد.

و چین دارای سیصد شهر آباد است که نود شهر آن معروفند و

مرز چین از دریا به تبت و ترکستان^{۳۴۹} ختم می‌شود و از غرب به هند؛ و در مشرق چین سرزمین واقواق قرار دارد که در آن طلا فراوان است، به گونه‌ای که مردم زنجیر سگها و طوق میمونهایشان را از طلا ساخته‌اند و پیراهنهایی را از طلا جهت فروش می‌یافتند و در واقواق آبنوس بسیار مرغوب یافت می‌شود.

و از اشتیامو بحری درباره جزر و مد پرسیدند، گفتند که در دریای فارس هنگام برآمدن ماه (جزر و مد) روی دهد، اما در دریای اعظم در طول سال تنها دو بار رخ می‌دهد؛ يك بار در ماههای تابستان و در شمال شرقی که به مدت شش ماه جریان مد برقرار است و در آن هنگام ضلع شرقی دریا در چین از آب لبریز شده و از جانب غربی خالی می‌گردد و بار دیگر در ماههای زمستان و در جنوب غربی که به مدت شش ماه جریان مد برقرار است و در این زمان مغرب دریا از آب لبریز و در چین خالی می‌شود.

و در انتهای سرزمین چین به موازات قانصو، کوههای زیادی وجود دارد و پادشاهان بسیاری به‌سرمی‌برند و آنجا سرزمین شیلا باشد که طلای فراوانی دارد؛ و از مسلمانان هرکس که به آن سرزمین وارد شد، اقامت گزید؛ و بعد از آن نقطه شناخته شده نیست.

و آنچه از دریای شرقی آورده می‌شود: از چین ابریشم، پرند و کیمخاو و مشک و عود و زین اسب و سمور و گل چینی و صیلبنج و دارچین و خولنجان، و از واقواق طلا و آبنوس؛ و از هند عود و سندلان و کافور و ماکافور و جوزبوا و میخک و قاقله و کبابه و نارگیل و پیراهنهایی که از برگ ساخته شده است و لباسهایی از پنبه‌های مخملی و فیل؛ و از سرنندیب یا قوت به رنگهای گوناگون و فلز برنج و الماس و در و بلور و سنگ سنباده که توسط آن گوهر را جلا می‌دهند؛ و از ملی و سندان فلقل و از تمام آن قلع و سرب؛ و از بخش جنوب بقم* و رازی؛ و از سند قسط و قنا و خیزران می‌-

آورند.

و آنچه را که از یمن می‌آورند؛ پیراهنهای گلدوزی و قلابدوزی شده و دیگر لباسهای شبیه به آن و عنبر و ورس* و قاطر و الاغ است.

هفت نژاد در هند

شاکثریه که از اشراف باشند و پادشاه از آنهاست و تمام نژادها در برابر او سجده می‌کنند و آنها برای کسی سجده نمی‌کنند؛ و براهمه** که شراب و می نمی‌نوشند؛ و کسریه که روزانه فقط سه پیمانه (شراب) می‌نوشند و براهمه از آنها زن نمی‌گیرند اما آنها از براهمه زن می‌گیرند؛ و شودریه که کشاورزی را برعهده دارند؛ و پیشیه که صنعت را در اختیار دارند؛ و سندالیه که لہو و آوازخوانی پیشه آنهاست و زنان آنان زیباروی هستند، و ذنبیه که گندم‌گون‌اند و لہو و ساززنی و تفریح پیشه آنهاست.

ملل هند چهل و دو ملت باشند که عده‌ای از آنها به خداوند متعال و پیامبران ایمان دارند و عده‌ای از آنها پیامبران را نفی می‌کنند و عده‌ای هیچکدام را قبول ندارند.

هندیان پندارند که راه پیشرفت و ترقی را طی می‌کند و زهر می‌خورانند و یا آن را از بدن مسموم خارج می‌سازند و ایشان وهم و فکر را باهم مخلوط کرده و زیان می‌بینند و سود می‌جویند و آنها دارای خیالهایی هستند که عقل هر انسان عاقلی را متحیر می‌کند، آنها مدعی‌اند که قادر به جلوگیری از سرما و بارندگی هستند. خبر مشرق پایان یافت.

* ورس: داروئی است که از یمن آورند و رنگش بسیار سرخ است؛ این دارو بر پوست درختی مخصوص آشکار شود که آن را تراشیده و جمع کنند. ورس به زعفران کوبیده شباهت دارد. (مفاتیح‌العلوم / خوارزمی / ص ۱۶۲).

** براهمه: نام پارسایان هند و مفرد آن برهمی (برهمن) است. این فرقه به نبوت عقیده ندارند. (مفاتیح‌العلوم / خوارزمی / ص ۳۸).

پاورقیها:

- ۱۰۶- مرو شاهجان: این مرو بزرگه، مشهورترین شهر خراسان می باشد.
- ۱۰۷- بلخ: شهری مشهور درخراسان و از بهترین شهرهای خراسان و بیشترین آنها از نظر خیرات و وسیعترین آنها از لحاظ غلات، غله آن به تمام شهرهای خراسان و خوارزم برده می شود.
- ۱۰۸- طخارستان: ولایتی وسیع و بزرگ که شامل چندین سرزمین است و از نواحی خراسان می باشد و طخارستان دو بخش است: علیا و سفلی. بخش علیا در شرق بلخ و غرب رود جیحون و فاصله اش تا بلخ بیست و هشت فرسخ است و اما بخش سفلی نیز در غرب جیحون واقع است ولی از بلخ دورتر می باشد.
- ۱۰۹- هرات: شهری عظیم و بزرگ و از شهرهای اصلی خراسان و هنگامی که در خراسان بودم به سال ۸۶۷ شهری عظیمتر و والاتر و بهتر و پرجمعیتتر از آن ندیدم در آن باغهای زیاد و آب فراوان و خیرات گسترده وجود دارد و...
- ۱۱۰- بوشنج: شهرکی است زیبا و حاصلخیز که در دشتی مشجر و آباد از نواحی هرات قرار دارد و فاصله اش تا هرات ده فرسخ می باشد.
- ۱۱۱- بادغیس: ناحیه ای مشتمل بر چند قریه و از اعمال هرات و مروالروذ می باشد.
- ۱۱۲- سجستان: ولایتی است وسیع؛ عده ای عقیده دارند که سجستان نام ناحیه ای است و مرکز آن زرنج و فاصله اش تا هرات ده روز راه و هشتاد فرسخ می باشد، در جنوب هرات واقع شده و سرزمینی شنزار است و باد در آن قطع نمی شود و آسیابهای آن منطقه بادی است.
- ۱۱۳- ماوراءالنهر: مراد ماوراء رود جیحون در خراسان است، لذا آنچه را در شرق آن واقع است که سرزمین هیاطله باشد، پس از اسلام به ماوراءالنهر موسوم گردید.
- ۱۱۴- دسکره: قریه ای است بزرگ و دارای منبر در نواحی نهرالملک و غرب بغداد.
- ۱۱۵- جلولا: طسوجی از طسوجهای سواد واقع بر سر راه خراسان و فاصله اش تا خانقین هفت فرسخ است و رودی عظیم باشد.
- ۱۱۶- خانقین: شهرکی از نواحی سواد و بر سر راه همدان از بغداد قرار دارد و فاصله اش تا قصر شیرین شش فرسخ است.
- ۱۱۷- قصر شیرین: موضعی است در نزدیکی قرمیسین بین همدان و حلوان و بر سر راه بغداد به همدان واقع است در آن ساختمانهای عظیم وجود دارد.
- ۱۱۸- ماذرواستان: موضعی است بر سر راه خراسان از جانب بغداد، و در دو منزلی حلوان به سمت همدان قرار دارد و تا مرج القلمه یک منزل فاصله دارد. در آن ایوانی عظیم و دکه ای بزرگ باشد و آثار باغ که بهرام گور بنا کرده در آنجاست.
- ۱۱۹- مرج القلمه: فاصله اش تا حلوان از سمت همدان یک منزل است.

۱۲۰- زیبیده: و همچنین نام قریه‌ای است در جبال، بین قرمیسین و مرج-
القلعه و فاصله‌اش از هرکدام هشت فرسخ باشد.

۱۲۱- قرمیسین: معرب کرمانشاهان باشد و شهری است معروف و فاصله‌اش تا
همدان سی فرسخ؛ نزدیک دینور واقع است و بین حلوان و همدان بر سر راه حجاج
قرار دارد.

۱۲۲- شبداز: ... منزلی بین حلوان و قرمیسین در کوه‌پایه بیستون.

۱۲۳- دکان: قریه‌ای در نزدیکی همدان.

۱۲۴- نهاوند: شهری است بزرگ در سمت قبله از همدان، فاصله بین این دو
(نهاوند - همدان) سه روز باشد.

۱۲۵- ماذران: قلعه‌ای است دارای دریاچه‌ای که از آن آب به‌وفور سرازیر می-
باشد؛ و از همدان تا ماذران یک منزل و از ماذران تا صحنه چهار فرسخ از آن‌جا و تا
دینور چهار فرسخ راه است و...

۱۲۶- ماسبدان: شهری نیکو در دشت، میان کوهستان و دارای درختان زیاد و...

۱۲۷- مهرجان‌قدق: کوره‌ای است نیکو و وسیع، دارای شهرها و قریه‌ها در
نزدیکی الصیمره از نواحی جبال و بر سر راه کسی که از حلوان عراق قصد همدان
کند قرار دارد.

۱۲۸- دینور: شهری از جبال در نزدیکی قرمیسین که دارای جمعیت بسیاری
است؛ فاصله‌اش تا همدان بیش از بیست فرسخ است و از دینور تا شهرزور چهار منزل
راه باشد و وسعت دینور دو سوم همدان است و...

۱۲۹- همدان: شهری بزرگ در جبال و دارای آبی گواراست؛ و در جمادی‌الاول
شش ماه قبل از کشته شدن عمر بن خطاب، به دست مغیره بن شعبه در سال ۲۴ هجری
فتح شد.

۱۳۰- قم: شهری است نوپنیاذ اسلامی و از عجمها (فارسیان) اثری در آن نیست
و اولین کسی که در آن زندگی کرد طلحه بن احوص اشعری بود؛ دارای چاههای آبی
است که در کره زمین از گوارائی و سردی مانند ندارد...

۱۳۱- ری: شهری است مشهور و از بلاد معروف و شهرهای بزرگ، دارای میوه‌ها
و خیرات فراوان و توقفگاه حاجیان، و ناحیه‌ای از جبل و فاصله‌اش تا نیشابور صد و
شصت فرسخ و...

۱۳۲- ماهین: قصبه‌ای است در ماه‌البصره و مراد از ماهان، دینور و نهاوند
باشد؛ و نیز ماهان شهری است در کرمان و فاصله‌اش تا سیرجان مرکز کرمان، دو منزل
راه است.

۱۳۳- طبرستان: سرزمینهای وسیع را شامل می‌شود؛ منطقه‌ای کوهستانی و از
شهرهای بزرگ آن دهستان و جرجان و استرآباد و آمل و ساری و چالوس و...

۱۳۴- دنباوند: کوهی از نواحی ری و فاصله‌اش تا ری دو یا سه فرسخ است و...

۱۳۵- ماربین (ماربانان = یاقوت): از قریه‌های اصفهان و در نیم فرسخی آن قرار دارد.

۱۳۶- برخوار: از نواحی اصفهان که شامل چندین قریه می‌شود.

۱۳۷- قهستان (قهستان): منطقه‌ای که حدود آن از اطراف هرات آغاز می‌شود، سپس در کوهستان ادامه یافته و تا نزدیکی نهاوند و همدان و بروجرد امتداد می‌یابد و تمام این کوهها بدین نام باشند، اما کوهستانهای مابین هرات و نیشابور بیشتر بدین نام معروف‌اند.

۱۳۸- براآن: قریه‌ای از نواحی اصفهان است.

۱۳۹- رویدشت: قریه‌ای از قریه‌های اصفهان است.

۱۴۰- زرنروز: نام رودی در اصفهان است، این رود در گوارائی و پاکیزگی شهره باشد؛ از قریه‌ای موسوم به بناکان سرچشمه می‌گیرد و...

۱۴۱- کرمان: ولایتی مشهور و ناحیه‌ای است بزرگ و آباد، دارای سرزمینها و قریه‌ها و شهرهای وسیع. بین فارس و مکران و سجستان و خراسان و...

۱۴۲- اروند: نام کوهی است سرسبز و زیبا، مشرف بر شهر همدان؛ مردم همدان در اشعار و گفته‌های خویش از آن فراوان گویند...

۱۴۳- اردستان: استخری گوید شهری است بین کاشان و اصفهان و فاصله‌اش تا اصفهان هجده فرسخ و در دو فرسخی آواره (زواره) قرار دارد و...

۱۴۴- ساوه: شهری نیکو، بین ری و همدان و در میان راه آن دو واقع است و فاصله‌اش از هر کدام سی فرسخ باشد و در نزدیکی آن شهری است موسوم به آوه؛ مردم ساوه سنی شافعی و مردم آوه شیعه امامی باشند و تا سال ۶۱۷ آباد بود و توسط تاتارهای کافر ویران شد و مردم آنجا به قتل رسیدند؛ دارای کتابخانه‌ای بزرگ و در جهان بی‌نظیر بود که سوزانده شد.

۱۴۵- تیمرة کوچک و بزرگ: هیشم بن عدی گوید که مساحت اصفهان هشت فرسخ در هشت فرسخ است و دارای شانزده رستاق باشد و در هر رستاق سیصد و شصت قریه قدیمی غیر از قریه‌های نوین یاد وجود دارد که از جمله آن تیمرة کبری و تیمرة صغری است.

۱۴۶- جابلق نیز رستاقی است در اصفهان که نامی در تاریخ دارد؛ جنگ میان قحطبة و داوود بن عمر بن هیبره جهت جنگ با عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب در این منطقه رخ داد...

۱۴۷- جودرز: قلعه و دژی است در فارس و بسیار مستحکم.

۱۴۸- قصر اللصوص: صاحب الفتوح گوید هنگامی که نهاوند فتح شد، بخشی از سپاه مسلمانان به همدان رفته، در کنگاور اتراق کردند و در آنجا مرکبهایشان به سرقت رفت، لذا آن منطقه قصر اللصوص خوانده شد و این نام از آن زمان تاکنون باقی مانده است، در اصل نامش قصر کنکور (کنگاور) بوده است.

- ۱۴۹- خنداد: قریه‌ای بین همدان و نهاوند.
- ۱۵۰- قزوین: شهری مشهور که فاصله‌اش تا ری بیست و هفت فرسخ و تا آبهر دوازده فرسخ است.
- ۱۵۱- خرقان: قریه‌ای از قریه‌های همدان که بعداً جزء قزوین شد.
- ۱۵۲- بوزنجد: از قریه‌های همدان و در یک منزلی آن از سمت ساوه می‌باشد.
- ۱۵۳- آبهر: شهری است مشهور، میان قزوین و زنجان و همدان و از نواحی جبل، فارسها به آن اهر گویند.
- ۱۵۴- زنجان: شهری بزرگ و مشهور از نواحی جبال که بر سر راه آذربایجان و در نزدیکی قزوین و آبهر واقع است.
- ۱۵۵- فریدین: موضعی میان ری و نیشابور.
- ۱۵۶- خوار: شهری بزرگ از بخشهای ری و فاصله‌اش تا ری بیست و پنج فرسخ است.
- ۱۵۷- قصر الملح: شهری در کرمان و از اقلیم سوم.
- ۱۵۸- سمنان: شهرکی است بین ری و دامغان، عده‌ای آن را جزء قومس می‌دانند.
- ۱۵۹- قومس: کوره‌ای است بزرگ و وسیع، شامل شهرها و روستاها و مزارع، در پائین کوههای طبرستان؛ قصبه مشهور آن دامغان است که میان ری و نیشابور قرار دارد.
- ۱۶۰- حداده: روستائی بزرگ بین دامغان و بسطام در سرزمین قومس و فاصله‌اش تا دامغان هفت فرسخ است.
- ۱۶۱- بندش: منزلگاهی میان نیشابور و قومس بر سر راه حاجیان.
- ۱۶۲- میمند: رستاقی در فارس است و همچنین در نواحی غزنه محلی به نام میمند وجود دارد، میمندی وزیر سلطان محمود غزنوی منسوب بدانجا است.
- ۱۶۳- اسدآباد: از بخشهای بیهقی و از نواحی نیشابور است. اسد بن عبدالله القسری به هنگام ولایتداری خراسان در سال ۱۲۰ هجری آن را بنا نهاد.
- ۱۶۴- نوق: جمع ناقه از روستاهای بلخ است.
- ۱۶۵- خسروجرد: از بخشهای بیهقی، از ناحیه نیشابور است.
- ۱۶۶- نیشابور: شهری عظیم، دارای بزرگان بیشمار و منبع اندیشمندان است؛ از نامهای دیگر آن ابرشهر یا ایرانشهر است، در روزگار عثمان توسط عبدالله بن عامر فتح شد و در سال ۵۴۸ هجری به چنگ غزا گرفتار آمد.
- ۱۶۷- زام: یکی از کوره‌های نیشابور و همان جام است، چرا که سرسبز و به صورت دایره است.
- ۱۶۸- باخرز: کوره‌ای است با روستاهای بزرگ و در اصل باده‌رزه است، چرا که جایگاه وزش باد باشد.
- ۱۶۹- جوین: نام کوره‌ای بزرگ و زیباست که بر سر راه کاروانها، از بسطام

- تا نیشابور قرار دارد؛ اهالی خراسان آن را کویان گویند که معرب آن جویان باشد.
- ۱۷۰- بیهق: در فارسی بیسه است به معنی نیکوتر؛ ناحیه‌ای بزرگ و کوره‌ای وسیع دارای شهرها و ساختمان‌های بیشمار و سیصد و بیست و یک قریه است.
- ۱۷۱- طوس: شهری است در خراسان، فزون از هزار قریه را شامل می‌شود که در روزگاران عثمان فتح شد.
- ۱۷۲- نوقان: یکی از دو بخش طوس است که بخش دیگر آن طابران باشد؛ در نیشابور نیز قریه دیگری موسوم به نوقان وجود دارد.
- ۱۷۳- سرخس: شهری قدیمی و بزرگ از نواحی خراسان که بین نیشابور و مرو واقع است، شهری کم آب که در تابستان فقط از آب چاههای آن استفاده می‌شود.
- ۱۷۴- دندانقان: شهری از نواحی مرو شاهجان و در ده فرسخی آن قرار دارد، اکنون ویرانه‌ای بیش نیست که تنها رباط و مناره‌ای از آن باقی است و در میان راه سرخس و مرو قرار دارد.
- ۱۷۵- مرو شاهجان: مرو بزرگ، و مشهورترین شهر خراسان.
- ۱۷۶- شاش: شهری در ماوراءالنهر که علما و راویان بیشمار به آن منسوب است. نام کنونی شاش، تاشکند است.
- ۱۷۷- دیوایه: منزلگاهی در مرو است.
- ۱۷۸- آمل: شهر مشهوری در غرب جیحون که بر سر راه بخارا و مرو قرار دارد.
- ۱۷۹- فریر: شهرکی بین جیحون و بخارا، و فاصله‌اش تا جیحون تقریباً یک فرسخ است و به رباط طاهر بن علی شناخته می‌شود.
- ۱۸۰- بیکند: شهرکی میان بخارا و جیحون؛ در فتح‌نامه‌ها ذکر از آن آمده، شهر بزرگ و نیکوئی بوده و علمای بیشمار داشته است. اینک ویران شده است.
- ۱۸۱- بخارا: عظیم‌ترین شهر ماوراءالنهر و پایتخت سامانیان بود.
- ۱۸۲- ماستین: سمعانی گوید: ماستین و گفته می‌شود ماستی از روستاهای بخاراست.
- ۱۸۳- کرمینیه: شهرکی از نواحی سفد؛ پر آب و درخت و بین سمرقند و بخارا واقع است.
- ۱۸۴- بمجکت: از روستاهای بخاراست. استخری گوید: اما بخارا نامش بومجکت.
- ۱۸۵- وردانه: روستائی در بخارا.
- ۱۸۶- شرغ: معرب جرغ است؛ قریه‌ای بزرگ نزد بخارا.
- ۱۸۷- کرمینیه: شهری از نواحی سفد، دارای درخت و آب فراوان که بین سمرقند و بخارا قرار دارد و فاصله‌اش تا بخارا هجده فرسخ است.
- ۱۸۸- دبوسیه: شهرکی از بخشهای سفد در ماوراءالنهر است.
- ۱۸۹- ارینجن: شهرکی از نواحی سفد و از بخشهای سمرقند است.
- ۱۹۰- زرمان: از روستاهای سفد و سمرقند و فاصله‌اش تا سمرقند هفت فرسخ است.

- ۱۹۱- سمرقند: شهری معروف و مشهور، گفته می‌شود که از بناهای ذوالقرنین در ماوراءالنهر است. در بخش جنوبی دشت سفد واقع است.
- ۱۹۲- کشانیه: شهری از نواحی سمرقند و در شمال دشت سفد واقع است. گویند که قلب شهرهای سفد به‌شمار آید و جمعیتش از تمام شهرهای سفد کمتر است.
- ۱۹۳- اشتیخن: از روستاهای سفد سمرقند است.
- ۱۹۴- کس: شهری در نزدیکی سمرقند؛ بلاذری گوید که کس همان سفد است.
- ۱۹۵- نسف: شهری بزرگ، پر جمعیت و دارای رستاقهای زیاد؛ بین جیحون و سمرقند واقع است.
- ۱۹۶- خجنده: شهری مشهور در ماوراءالنهر در کناره رود سیحون و فاصله‌اش تا سمرقند ده روز راه است.
- ۱۹۷- بارکث: از روستاهای اشروسنه و همچنین از روستاهای سمرقند به‌شمار می‌آید.
- ۱۹۸- خشوفغن: از روستاهای سفد در ماوراءالنهر بین اشتیخن و کشانیه است، دارای خیرات فراوان است و اکنون به‌نام رأس‌القنطره شناخته می‌شود.
- ۱۹۹- بورنمند: روستائی‌میان‌سمرقند و اشروسنه و از بخشهای اشروسنه است.
- ۲۰۰- زامین: ابوسعید گوید: زامین شهرکی از نواحی سمرقند به‌شمار می‌آید و از بخشهای اشروسنه است.
- ۲۰۱- فرغانه: شهر و کوره‌ای وسیع در ماوراءالنهر، هم‌مرز ترکستان و در ناحیه هیطل در راستای طلوع خورشید.
- ۲۰۲- خاوص: (به‌روایت یاقوت خاوص) شهرکی از ماوراءالنهر از سرزمین اشروسنه.
- ۲۰۳- پناکت: شهری در ماوراءالنهر؛ شهری بزرگ است.
- ۲۰۴- ایلاق: شهری از سرزمین شاش و مجاور سرزمین ترکستان؛ در ده‌فرسخی شهر شاش قرار دارد و معادن نقره و طلا در کوههای آن وجود دارد.
- ۲۰۵- طراز: شهری عجیب از نواحی اسببجاب؛ از حدود ترکستان است.
- ۲۰۶- کیماک: ولایتی وسیع در مرزهای چین و مردمانش ترک که در چادرها زندگی می‌کنند و بین طرازبند، آخرین شهر مسلمانان تا آنجایی و یک روز راه باشد که از صحراها و کوهها و دشتها می‌گذرد و در آن افعیمها و حشرات عجیب و غریب کشنده وجود دارد.
- ۲۰۷- نوشجان: سمعانی گوید: شهری در حدود مرز ترکستان، در کناره سیحون در ماوراءالنهر و در مرز چین قرار دارد.
- ۲۰۸- کولان: شهرکی نیکو در حدود ترکستان و از ناحیه ماوراءالنهر.
- ۲۰۹- اسبره: ناحیه‌ای در منتهی‌الیه شاش در ماوراءالنهر؛ سرزمینی که از آن نفت و فیروزه و آهن و مس و طلا و آنک استخراج می‌شود و در آن کوهی است با سنگهای سیاه که همانند ذغال می‌سوزند و خاکسترش سفید رنگ است که از آن برای

سفید کردن پارچه‌ها استفاده می‌شود.

۲۱۰- ساباط: ابوسمید گوید: ساباط شهرکی است معروف در ماوراءالنهر، در نزدیکی اشروسته.

۲۱۱- اشروسته شهری بزرگ در ماوراءالنهر، از بلاد هیاطله بین سیحون و سمرقند واقع است.

۲۱۲- خجنده: شهری مشهور در ماوراءالنهر بر کنار سیحون؛ شهری خوش آب و هوا که در منطقه بی‌نظیر و دارای بهترین میوه‌هاست. رودی در وسط آن جاری است و کوهی نیز به آن متصل.

۲۱۳- باب: از روستاهای بخارا؛ ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن اسحاق اسدی بابی از این روستاست.

۲۱۴- قبا: شهری بزرگ از نواحی فرغانه در نزدیکی متاش؛ عده‌ای از اهل علم در هر فنی از این شهر برخاسته‌اند.

۲۱۵- اوش: شهری از نواحی فرغانه بزرگ؛ نزدیک قبا واقع است و دارای دیوار و چهار دروازه و کهنه‌د می‌باشد و در کناره کوه قرار دارد و برج دیده‌بانی در برابر یورش ترکها می‌باشد؛ بسیار حاصلخیز است.

۲۱۶- اوزکند: شهری در ماوراءالنهر از نواحی فرغانه؛ کند به زبان مردم آن محل به معنای روستا باشد، اوزکند آخرین شهر فرغانه و پس از آن دارالحرب است؛ دارای دیوار و کهنه‌د و چندین دروازه، و تجارتگاه ترکان است و در آن باغات و آبهای جاری وجود دارد.

۲۱۷- فاز: شهرکی در نواحی مرو.

۲۱۸- یحیی‌آباد: به روایت یاقوت (بحیرآباد) از روستاهای مرو.

۲۱۹- قرینین: از روستاهای مرو و فاصله‌اش از مرو رود و مرز شاهجان بزرگ پانزده فرسخ است.

۲۲۰- قصر احنف: احنف بن قیس در سال ۳۲ در روزگار عثمان و امارت عبدالله بن عامر به طخارستان حمله کرد و دژی را به نام سنوان مورد محاصره قرار داد، پس با مال مصالحه کرد و به آنان امان‌نامه داد. به آن دژ قصر احنف گویند.

۲۲۱- مرو رود: شهری نزدیک مرو شاهجان و فاصله آنها از همدیگر پنج روز راه است و بر رودی عظیم واقع است، لذا بدین نام نامگذاری شده است.

۲۲۲- طالقان: دو شهر بدین نام وجود دارد؛ یکی در خراسان بین مرو رود و بلخ و فاصله‌اش تا مرو رود سه منزلگاه است. استخری گوید: بزرگترین شهر در طخارستان، طالقان است و در دشت واقع و فاصله‌اش تا کوه به اندازه پرتاب یک تیر است و رود بزرگ و باغات زیاد دارد.

۲۲۳- فاریاب: شهری مشهور در خراسان؛ از نواحی جوزجان در نزدیکی بلخ و در غرب جیحون واقع است و از فاریاب تا شبورقان سه منزلگاه و از فاریاب تا طالقان سه منزلگاه و تا بلخ شش منزلگاه فاصله دارد.

- ۲۲۴- جوزجان: نام کوره‌ای وسیع از کوره‌های بلخ خراسان؛ بین مرورود و بلخ واقع شده و از شهرهای آن انبار و فاریاب و کلار است. در آن یحیی بن زید بن علی بن الحسین علی بن ابی‌طالب، کشته شد.
- ۲۲۵- شبورقان: مخفف آن شبرقان است، شهری نیکو در جوزجان نزدیک بلخ، فاصله‌اش تا انبار یک منزلگاه از سمت جنوب.
- ۲۲۶- غور: کوهستان و ولایتی بین هرات و غزنه؛ سرزمینی سرد و وسیع و ترسناک می‌باشد.
- ۲۲۷- خلم: شهری از نواحی بلخ واقع در ده فرسخی آن سامان؛ شهری است عربهای اسد و بنو غیم و قیس در روزگار فتوحات وارد آن شدند. شهری کوچک‌دارای روستاها و باغات و رستاقها و کشاورزی بسیاری است.
- ۲۲۸- خوارزم: نام شهر نیست، بلکه نام ناحیه و منطقه‌ای است که بزرگترین شهر آن امروز به جرجانیه موسوم است و منطقه‌ای آبادان و سرسبز است.
- ۲۲۹- فیل: شهری در ولایت خوارزم که گفته می‌شود در آن در گذشته فیل وجود داشته، سپس نام منصوره بر آن نهاده شد و در حال حاضر گرگانج نام دارد.
- ۲۳۰- نخد: ناحیه‌ای در خراسان که میان چندین ناحیه از جمله فاریاب و زم و الیهودیه و آمل واقع است.
- ۲۳۱- ترمذ: از شهرهای مشهور و بزرگ، واقع بر کناره رود جیحون در سمت شرق و دارای کهندژ و حومه و گرداگردش دیوار است و بازارهای آن با آجر تسک فرش شده است.
- ۲۳۲- چغانیان: ولایتی عظیم در ماوراءالنهر متصل به بخشهای ترمذ؛ ابوعبدالله محمد بن احمد البناء بشاری گوید: چغانیان ناحیه‌ای آباد و دارای خیرات فراوان است.
- ۲۳۳- صرمنجان: از روستاهای ترمذ و جزء بلخ به‌شمار می‌آید، فارسها آن را صرمتکان گویند.
- ۲۳۴- دارزنجی: به‌روایت یاقوت «دارزنج» از روستاهای چغانیان است.
- ۲۳۵- شومان: شهری در چغانیان آن سوی شهر جیحون و از جمله مرزهای اسلامی است و مردمانش قدرتمند می‌باشند؛ در این سرزمین زعفران به عمل می‌آید. و عده‌ای آن را با «واشجرد» یک کوره دانند و شهری کوچکتر از ترمذ است.
- ۲۳۶- واشجرد: شهری در سمت ترمذ و شومان کوچکتر از آن است و از واشجرد و شومان تا نزدیکی چغانیان زعفران به سرتاسر جهان صادر می‌شود.
- ۲۳۷- راست: (به‌روایت یاقوت راست): شهری در منتهی‌الیه خراسان و آخرین شهر مرزی خراسان است، فاصله‌اش تا ترمذ هشتاد فرسخ و میان دو کوه واقع است؛ مدخل ترکان جهت حمله به سرزمین اسلام می‌باشد، لذا فضل بن یحیی بن خالد بن برمک بر آن دروازه محکم قرار دارد.
- ۲۳۸- بهار: از روستاهای مرو، و به آن بهارین نیز گویند.
- ۲۳۹- قارض عام: به روایت یاقوت (قارض): شهرکی در طخارستان.

- ۲۴۰- جرجان: شهر مشهور و بزرگی بین طبرستان و خراسان است، گروهی آن را از خراسان و عده‌ای از طبرستان می‌شمارند، گفته می‌شود نخستین کسی که آن را ساخت، یزید بن المہلب بن ابی صفره است.
- ۲۴۱- سجستان: ناحیه‌ای بزرگ و ولایتی وسیع است، عده‌ای بر این عقیده‌اند که سجستان نامی برای ناحیه‌ای است که مرکز آن شهر زرنج است و فاصله‌اش تا هرات ده روز، هشتاد فرسخ است و در جنوب هرات واقع باشد و نام زمینش ماشنزار است.
- ۲۴۲- مرق: موضعی در فارس .
- ۲۴۳- رخج: کوره و شهری از نواحی کابل.
- ۲۴۴- زابلستان: کوره‌ای وسیع، در جنوب بلخ و طخارستان، که همان زابل است و منسوب به زابل جد رستم دستان می‌باشد.
- ۲۴۵- طبسین: تشبیه طبس باشد و فارسها مفرد تلفظ کنند، قصبه و ناحیه‌ای بین نیشابور و اصفهان است و قهستان و قاین دو شهری است که به هرکدام از آن طبس گویند، یکی طبس‌العناب، و دیگری طبس‌التمر.
- ۲۴۶- نسا: نام شهری است، علت نامگذاری آن است که چون مسلمانان وارد خراسان شدند به اهالی آن اطلاع داده شد، مردان فرار کردند و تنها زنان در شهر باقی ماندند و مسلمانان از مردان کسی را نیافتند و تنها زنان را در شهر دیدند، و گفتند که با زنان نمی‌شود جنگید، لذا نام آن محل را «نساء» گذاردند.
- ۲۴۷- اپیورد: ایرانیها در تاریخ و اخبار خود گویند که شاه کیکاووس به باورد پسر جودرز زمینی در خراسان به اقطاع داد و او بر آن شهری بنا کرد و به نام خود نامگذاری نمود؛ شهری در خراسان است.
- ۲۴۸- سرخس: شهری قدیمی از نواحی خراسان؛ شهری بزرگ و وسیع، بین نیشابور و مرو در میانه راه و فاصله‌اش از هرکدام شش منزلگاه است.
- ۲۴۹- اسفزار: شهری از نواحی سجستان در سمت هرات.
- ۲۵۰- پوشنگ (پوشنج): شهرکی خوش آب و هوا و حاصلخیز در دشتی پردرخت از نواحی هرات و فاصله‌اش تا آن ده فرسخ راه است.
- ۲۵۱- روب: موضعی در نزدیکی سمنجان از نواحی بلخ.
- ۲۵۲- سمنگان: شهری از طخارستان آن سوی بلخ و پخلان و دارای شعب فراوان؛ گروهی از اعراب تمیم در آن سکونت دارند و از بلخ تا خلم دو روز راه و از خلم تا سمنگان پنج روز راه است.
- ۲۵۳- بامیان: شهر و کوره‌ای در کوهستانها، میان بلخ و هرات و غزنه؛ دارای دژهای مستحکم و شهرکی کوچک؛ سرزمین وسیعی است و فاصله‌اش تا بلخ ده منزلگاه و تا غزنه هشت منزلگاه است.
- ۲۵۴- کران: شهری از شهرهای ترک از ناحیه تبت؛ در آن معدن نقره وجود دارد و در آن چشمه‌ای که هرگونه فلز را ذوب می‌نماید.

- ۲۵۵- واشجرد: از روستاهای ماوراءالنهر، و همچنین شهری در سمت ترمذ و ترمان از آن کوچکتر است.
- ۲۵۶- کابل: بین هند و سبستان و دارای نعمتهای فراوانی باشد و زبان و لب همچون ترکان است؛ شهری بزرگ است و از مرزهای طخارستان به شمار می آید.
- ۲۵۷- خشک: نام شهری از نواحی کابل نزدیک طخارستان، والله اعلم.
- ۲۵۸- بتم: نام دژی در سرزمین فرغانه است، و گفته می شود بتم دژی دست نایافتنی است و در آن معادن طلا و نقره و زاج و نوشادر باشد که از آنجا به دیگر مناطق صادر می شود.
- ۲۵۹- سفد: ناحیه ای پر آب و حاصلخیز و خوش آب و هوا و سبزار و گلزار، بگونه ای که نور خورشید به دلیل کثرت درختان به زمین نمی رسد؛ و دارای روستاهای فراوان است و بین بخارا و سمرقند واقع باشد.
- ۲۶۰- سرمن رأی: گویند نام قدیمش سامیرا و منسوب به سامیر بن نوح است که پدر آن را به اقطاع او داده بود، چون معتصم آن را از نو ساخت، سرمن رأی نامگذاری نمود.
- ۲۶۱- مشکویه: از نواحی ری، شهرکی است که فاصله اش تا ری دو مرحله است و بر راه ساوه قرار دارد.
- ۲۶۲- اهواز: نام کوره ای است اما منطقه ای که بر آن این نام بیشتر اطلاق می شود سوق است.
- ۲۶۳- فارس: ولایتی وسیع و اقلیمی فراخ، که اول مرزش، عراق ارجان و از سمت کرمان، سیرجان و از سمت ساحل دریای هند، سیراف و از سمت هند، مکران است.
- ۲۶۴- شهرزور: کوره ای وسیع واقع در کوهستانهای بین اربل و همدان؛ زور پسر ضحاک آن را ساخت، و مردم این ناحیه همگی از کردها باشند.
- ۲۶۵- صامغان: کوره ای از کوره های جبل در مرزهای طبرستان و نامش به فارسی بمیان است.
- ۲۶۶- سروان: ادیبی گوید: شهری در جبل؛ دیگری گوید: سروان کوره ای در جبل که همان سوره ماسبدان است.
- ۲۶۷- صمیره: شهری در دیار جبل و دیار خوزستان و شهری در مهربان قندق باشد.
- ۲۶۸- مهربان قندق: کوره ای نیکو و وسیع و دارای شهرها و روستاهاست؛ در نزدیکی صیمره از نواحی جبال در سمت راست به سوی حلوان عراق و در جانب همدان از آن کوهها واقع است.
- ۲۶۹- ارجان: استخری گوید، ارجان شهری بزرگ و دارای خیرات فراوان، نخل و زیتون و میوه های گوناگون است و فاصله اش تا دریا يك مرحله و تا شیراز شصت فرسخ و فاصله اش تا سوق الاهواز شصت فرسخ باشد.
- ۲۷۰- نوپندجان: شهری از سرزمین فارس از کوره سابور نزدیک شعب پوان، و

- فاصله‌اش تا ارجان بیست و شش فرسخ است.
- ۲۷۱- اصطخر: از بهترین دژها و شهرها و کوره‌های فارس است؛ استخری گوید: و اما اصطخر شهری میانه و وسعتش یک مایل است، و از قدیم‌ترین و مشهورترین شهرهای فارس است.
- ۲۷۲- رامهرمز: معنی رام به فارسی مراد و مقصود است و هرمز یکی از کسراها باشد؛ از شهرهای خوزستان است که در آن خرما و گردو و آترنج به عمل آید، که در دیگر شهرهای خوزستان تمامی آن عمل نمی‌آید.
- ۲۷۳- ایندج: کوره شهری بین خوزستان و اصفهان، و از بهترین شهرهای این کوره است و در وسط کوهها قرار دارد و برف‌گیر است که برف آن به اهواز و نواحی آن منتقل می‌شود.
- ۲۷۴- عسکر مکرم: شهری مشهور در نواحی خوزستان، منسوب به مکرم بن مفرام الحارث، یکی از فرزندان جمعونه بن حارث بن غیر بن عامر.
- ۲۷۵- تستر: بزرگترین شهر در خوزستان است و آن معرب خوزستان باشد.
- ۲۷۶- جندی‌شاپور: شهری در خوزستان که شاپور بن اردشیر ساخت، و در آن اسرای روم و گروهی از سربازان خود را سکنی داد؛ حمزه اصفهانی گوید: جندی‌شاپور معرب «به از اندیوشافور» یعنی بهتر از انطاکیه است.
- ۲۷۷- سوس: شهری در خوزستان که در آن قبر دانیال پیامبر علیه‌السلام قرار دارد. حمزه گوید: سوس معرب شوش به معنی نیکو، خوش آب و هوا، لطیف و... باشد.
- ۲۷۸- سرق: یکی از کوره‌های اهواز؛ نه‌ری بر آن است که اردشیر بهمن پسر اسفندیار حفر کرد و مرکز آن دورق است.
- ۲۷۹- نهرتیری: شهری از نواحی خوزستان.
- ۲۸۰- مناذر کبری و صغری: دو شهر از نواحی خوزستان.
- ۲۸۱- ازم: منزله‌گاهی بین سوق‌الاهواز و رامهرمز.
- ۲۸۲- بوان: سه موضع بدین نام وجود دارد که مشهورترین آن در فارس میان ارجان و نوپندجان و یکی از تفریحگاه‌های دنیاست.
- ۲۸۳- اردشیرخه: از بهترین کوره‌های فارس؛ و شیراز و جور و خبر و میمند و سیمکان و برجان و خوار و سیاف و کام‌فیروز و کازرون و غیره از جمله آن است.
- ۲۸۴- دورق: شهری در خوزستان که قصبه کوره سرق است، به آن دورق‌الفرس نیز گویند.
- ۲۸۵- فسا: شهری در فارس، خوش آب و هواترین شهرهای آن، و فاصله‌اش تا شیراز چهار مرحله است.
- ۲۸۶- دارابگرد: ولایتی در فارس و همچنین روستائی در کوره اصطخر.
- ۲۸۷- جور: شهری در فارس و فاصله‌اش تا شیراز بیست فرسخ؛ عضدالدوله ابن بویه جهت تفریح به این شهر رفته و نام آن را فیروزآباد گذارد.
- ۲۸۸- بیضاء: شهری مشهور در فارس؛ حمزه گوید: نام آن در روزگار حاکمیت

ایرانیان در اسفید بود لذا معرب گشته و بیضاء نامگذاری شد، استخری گوید: بیضاء بزرگترین شهر در کوره اصطخر است.

۲۸۹- خرمة: نصر گوید: ناحیه‌ای از نواحی فارس در نزدیکی اصطخر باشد.

۲۹۰- صاهك: شهری در فارس و جزء کوره اصطخر است.

۲۹۱- أبان: همچنین شهر کوچکی در کرمان از ناحیه روزان.

۲۹۲- بیمند: که همان میمند است، شهری در «کرمان» و گفته شده است در فارس.

۲۹۳- سیرجان: شهری در کرمان و فارس: ابن‌الفقیه گوید: سیرجان مرکز کرمان و فاصله‌اش تا شیراز بیست و چهار فرسخ است.

۲۹۴- رستاق: شهری در فارس از ناحیه کرمان، و شاید جزء نواحی کرمان به‌شمار آید.

۲۹۵- خناب: ناحیه‌ای در کرمان دارای رستاق و روستاها.

۲۹۶- سروستان: شهری از شهرهای فارس، دارای روستاها و باغات و کشتزارها؛ میان شیراز فسا واقع است.

۲۹۷- بم: شهری نیکو از بهترین شهرهای کرمان؛ و اکثر مردمانش بافنده‌اند و پارچه‌های آن در تمامی شهرها مشهور است.

۲۹۸- نرماشیر: شهری مشهور از شهرهای بزرگ کرمان و فاصله‌اش تا بم يك مرحله و تا فهرج نیز يك مرحله راه است.

۲۹۹- فهرج: شهرکی بین فارس و اصفهان؛ نابود شده، جزء فارس از کوره استخر؛ استخری گوید: دارای منبر است.

۳۰۰- زالق: از نواحی سجستان با رستاقی بزرگ که در آن کاخها و دژها وجود دارد.

۳۰۱- کرکویه: شهری از نواحی سجستان که در آن آتشکده زرتشتیان برپاست.

۳۰۲- زرنج شهری از نواحی سجستان.

۳۰۳- قرنین: قریه‌ای از رستاق نیشك از نواحی سجستان؛ احمد بن سهل بلخی گوید: قرنین شهری كوچك و دارای قریه‌ها و رستاقها است و در يك مرحله‌ای (يك روز) سجستان است.

۳۰۴- ابرکویه (ابرقوه): ابوسعید آن را چنین نوشت و گروهی ابرقویه نویسند و مردم فارس آن را اورکوه به معنی بالای کوه گویند؛ شهری مشهور در سرزمین فارس از کوره اصطخر در نزدیکی یزد.

۳۰۵- یزد: شهری واقع میان راه نیشابور، شیراز و اصفهان؛ از مناطق فارس به‌شمار آید و فاصله‌اش تا شیراز هفتاد فرسخ است.

۳۰۶- طریثیت: ناحیه و روستاهای زیادی از بخش نیشابور و طریثیت قصبه آن است.

۳۰۷- بکار: روستائی از روستاهای شیراز در سرزمین فارس.

- ۳۰۸- طمستان: شهری در فارس که عده‌ای از روات به آن منسوبند.
- ۳۰۹- فستكان، (بروایت یاقوت فسنجان): از نواحی شیراز است.
- ۳۱۰- جیرفت: شهری در کرمان از بهترین شهرهای کرمان و زیباترین و وسیعترین آنها؛ دارای خیرات فراوان، نخل بسیار و میوه‌جات است رودی در آنجاست، اما گرمایش شدید است؛ خرما در آن بسیار است، جیرفت در دوران عمر بن خطاب فتح شد.
- ۳۱۱- مکران: این ناحیه به مکران بن خارک بن سام ابن نوح علیه السلام منسوب است؛ ولایتی وسیع که شهرها و روستاهائی را دربر دارد و برای اولین بار در دوران امیر مؤمنان علی بن ابی طالب به آن لشکر کشیده شد.
- ۳۱۲- منصوره: در سرزمین سند و قصبه‌اش، شهری بزرگ و دارای خیرات فراوان و مسجد جامع بزرگ است.
- ۳۱۳- سند: سرزمینی میان هند و کرمان و سبستان، و قصبه سند؛ شهری به نام منصوره است و از جمله شهرهای ذیبل است؛ در روزگار حجاج بن یوسف فتح گردید و اکثریت مردمانش بر مذهب ابی حنیفه باشند.
- ۳۱۴- بلوص: نسلی همچون کردها که سرزمین وسیعی دارند؛ بین فارس و کرمان و در کناره کوههای قفص واقع است، قدرتشان زیاد و تعدادشان بسیار است، گوسفنددار بوده و خانه‌هایشان از عود است؛ راهزن و آدم‌کش نیستند.
- ۳۱۵- قندابیل: شهری در سند که قصبه و ولایتی موسوم به نره است.
- ۳۱۶- ملتان: شهری از نواحی هند، در نزدیکی غزنه و مردمانش از قدیم مسلمان بودند.
- ۳۱۷- قیقان: در سرزمین سند، در سمت خراسان است که مهلب در سال ۴۴ به آن لشکر کشید.
- ۳۱۸- بنه: شهری در کابل؛ در کتاب فتوح آمده است که مهلب بن ابن صفرة در سال ۴۴ در روزگار معاویه به حد و مرز سند لشکر کشید و وارد بنه و لاهور، که میان ملتان و کابل باشند، شد.
- ۳۱۹- قندهار: شهری در سرزمین سند یا هند؛ گفته شود که عباد بن زیاد به‌سوی آن لشکر کشید.
- ۳۲۰- طلیسان: اصمعی گوید، طلیسان مغرب تالشان است؛ اقلیمی وسیع و دارای شهرهای زیاد و سکنه بسیار از نواحی دیلم و خزر است؛ ولید بن عقبه در سال ۳۵ آن را فتح کرد.
- ۳۲۱- ایندج: کوره و شهری بین خوزستان و اصفهان و از بهترین شهرهای این کوره؛ از آن یخ به اهواز برند؛ پل ایندج از عجائب دنیاست چونکه از سنگ ساخته شده و زلزله در آن بسیار می‌شود و معادن فراوان دارد؛ آتشکده‌ای قدیمی در آن وجود دارد که تا روزگار هارون الرشید روشن بود.
- ۳۲۲- یهودیه: موضعی در کنار جی مرکز اصفهان، که ساختمانهای آن به هم پیوسته بود و اینک آنچه میان جی و یهودیه بود خراب گشته؛ و جی محله‌ای تنها و

- ویران، مگر خانه‌هایش؛ شهر بزرگ اصفهان یهودیه است.
- ۳۲۳- برخوار: از نواحی اصفهان شامل چندین روستاست.
- ۳۲۴- دیرالماقول: بین مدائن کسری و نعمانیه و فاصله‌اش تا بغداد پانزده فرسخ؛ در کناره دجله واقع بود، اما اینک فاصله‌اش تا دجله به اندازه يك مایل است؛ در ایام آبادانی نهروان، این شهر نیز آباد بود.
- ۳۲۵- فم الصلح: رود بزرگی در منطقه شمالی واسط و در حد فاصل آن تا جبل چندین روستا وجود دارد، خانه حسن بن سهل وزیر مأمون در آنجا بود.
- ۳۲۶- فاروث: روستائی بزرگ، دارای بازار در ساحل دجله بین واسط و مذار، مردمش همگی از روافض و شاید به غلات منسوبند.
- ۳۲۷- عکبرا : نام شهرکی از نواحی دجیل نزدیک صیریفین و اوانا، و فاصله‌اش تا بغداد ده فرسخ راه است.
- ۳۲۸- زابوقه: موضعی نزدیک فلوجه از سواد کوفه.
- ۳۲۹- مقرر: موضعی در بصره در فاصله دو شبانه‌روز راه؛ وسط کاظمه است و قبر غالب ابی فرزوق در آن واقع است.
- ۳۳۰- حسان: روستای حسان؛ بین دیرالماقول و واسط واقع است و به آن قرنا أم حسان نیز گویند.
- ۳۳۱- عمان: نام کوره‌ای عربی بر ساحل دریای یمن و هند است، شهرهای زیادی را در خود جای داده و دارای کشاورزی و نخل زیاد است؛ گرمایش ضرب‌المثل است، و اکثر مردمانش در این روزگار پیرو مذهب خوارج و اباضی هستند.
- ۳۳۲- بحرین: نام منطقه‌ای که بر ساحل دریای هند بین بصره و عمان قرار گرفته است، قصبه آن هجر است.
- ۳۳۳- دردور: موضعی از سواحل دریای عمان، تنگه‌ای بین دو کوه که کشتیهای کوچک در آن رفت‌وآمد کنند.
- ۳۳۴- شحر: منطقه‌ای بر ساحل دریای هند در سمت یمن، و میان عدن و عمان واقع است.
- ۳۳۵- عدن: شهری مشهور بر ساحل دریای هند در ناحیه یمن؛ نه آبی دارد و نه چراگاهی، بندرگاه کشتیهای است که از هند می‌آیند، بازرگانان به آن رفت و آمد کنند، لذا شهر تجارتی است.
- ۳۳۶- خارک: جزیره در وسط دریای فارس و کوه بلندی در میانه دریاست، از بخشهای فارس باشد.
- ۳۳۷- کیش: جزیره‌ای در وسط دریا، جزء بخشهای فارس است، چونکه مردمانش ایرانی هستند.
- ۳۳۸- اباضیه: پیروان عبدالله بن اباض می‌باشند. (مفاتیح‌العلوم/خوارزمی/ ص ۳۱)
- ۳۳۹- دیبل: شهری مشهور بر ساحل دریای هند.

۳۴۰- سندان: نصر گوید قصبه‌ای در سرزمین هند؛ و من نمی‌دانم چرا قصبه گوید، که قصبه بهترین شهر در يك كوره و یا ناحیه است، و در هند شهری بدان نام شناخته نشده است.

۳۴۱- سرنديب: دیب در زبان هندی به معنی جریده است و سرن را نمی‌دانم معنایش چیست؛ جزیره‌ای عظیم در دریای هرکند در منتهی‌الیه هند که مساحتش هفتاد فرسخ در هشتاد فرسخ باشد. در سرنديب کوهی است که حضرت آدم علیه‌السلام بر آن هبوط کرد که به آن الرهون گوید که جای پای حضرت آدم در آن است؛ سر بفلک کشیده است و دریانوردان آن را از مساحت‌های خیلی دور می‌بینند.

۳۴۲- سمندر: (بروایت یا قوت سمندور): شهر جنوبی هند؛ استخری گوید: اما سمندور شهری کوچک که در آن شهر ملتان و چندراون در بخش شرقی نهر مهران واقعند و فاصله هرکدام تا این نهر دو فرسخ است.

۳۴۳- رامی: جزیره‌ای در دریای شلاهل در منتهی‌الیه سرزمین بزرگ هند است، شاید سیلان باشد.

۳۴۴- زابج: جزیره‌ای در منتهی‌الیه سرزمین هند، آن سوی دریای هرکند در حدود چین؛ گفته می‌شود که همان سرزمین زابج است.

۳۴۵- لکه: منطقه‌ای در هند، در میانه راه عمان و چین و موقعیتش در کره زمین در طرف خط استوا قرار دارد.

۳۴۶- شلاهل: دریائی عظیم پس از دریای هرکند در شرق، که در آن جزیره سیلان که محیط آن هشتصد فرسخ است، قرار دارد.

۳۴۷- قمار: موضعی در هند که عود در آن وجود دارد.

۳۴۸- صنف: موضعی در سرزمین هند یا چین، که عود صنفی جهت بخور از آنجاست.

۳۴۹- ترکستان: نامی برای تمامی سرزمین ترک؛ وسیعترین سرزمین ترک سرزمین تغز غز است و حدودش چین و تبت و خولخ و کیماک و غز و جفر و... باشد.

مغرب يك چهارم مملكت و اسپهبد آن در روزگار فرس، خربران
اسپهبد بود.

راه مدینه السلام (بغداد) تا مغرب

از بغداد تا سیلحین چهار فرسخ، سپس تا انبار هشت فرسخ و از
آنجا تا رب هفت فرسخ و تا هیت^{۳۵۰} دوازده فرسخ راه باشد، ابو-
العمیثل گوید:

هَلَّا أَلَمْ يَهَيْتَ لَيْلَتَنَا أُمَ قَبْلَ ذَلِكَ لَيْلَةَ الْاَنْبَارِ

سپس تا ناووسه^{۳۵۱} هفت فرسخ و از آن محل تا آلوسه^{۳۵۲} نیز هفت
فرسخ و تا فحمیه شش فرسخ دیگر، سپس تا نهیة دوازده فرسخ راه
زمینی و از آنجا تا دازقی شش فرسخ، از دازقی تا فرضه شش فرسخ
و تا صحرای سباع نیز شش فرسخ، سپس تا خلیج بنی جمیع پنج فرسخ
و از آنجا تا فاش خیال قرقیسیا هفت فرسخ و تا نهر سعید هشت
فرسخ دیگر، سپس تا جردان چهارده فرسخ و از آنجا تا مبارکک یازده
فرسخ از مبارکک تا رقه^{۳۵۳} هشت فرسخ و این شهر به زبان رومی
موسوم به قالانیقوس است؛ رقه واسطه میان سرزمین (قبیله) مضر که
رافقه است و حران^{۳۵۴} که رومیها آن را هالینوبلس می نامند باشد،
سریف گوید:

قد كنت أحسبني جلدًا فضنعصعني قبر بحران فيه عصمة الدين

و رها^{۳۵۵} و سمیساط و سروج^{۳۵۶} و رأس کیفا^{۳۵۷} و سرزمین البیضاء و تل موزن^{۳۵۸} و روایی^{۳۵۹} و مازحین و مدیبر^{۳۶۰} را دربر می‌گیرد و خراج دیار مضر^{۳۶۷} پنج میلیون درهم است که چهار هزار دینار از رصافة و زیتونه و کفر حجر و جزیره بدست می‌آید.

منطقه فرات

قرقیسیا^{۳۶۲} که در کنار فرات واقع است و خابور^{۳۶۳} و رجبه^{۳۶۴} و دالیه^{۳۶۵} و عانات^{۳۶۶} و هیت و حدیثه^{۳۶۷} و رب را شامل می‌گردد.

شهرهای کور خابور

صور^{۳۶۸} و فدین^{۳۶۹} و ماکینسن^{۳۷۰} و شمسانیه^{۳۷۱}، احظل گوید:
أضحت الی جانب الحشاک^{۳۷۲} جیفته و رأسه دونه الخابور فالصور و سکیر^{۳۷۳} و عرابان و طابان^{۳۷۴} و تنینیر علیا و تنینیر سفلی و سماغا شهرهای خابور بودند.
منزلگاه‌ها از رقه تا دوسر^{۳۷۵}، سپس تا بالس^{۳۷۶} که در این هنگام از فرات گذشته‌ای سپس تا خشاف و از آنجا ناعوره^{۳۷۷}، سپس تا حلب^{۳۷۸} و از آنجا تا قنسرين^{۳۷۹} که کوره‌هایش عبارتند از:

کوره‌های قنسرين

کوره معرة مصرین^{۳۸۰}، کوره مرتحوان^{۳۸۱}، کوره سرمین^{۳۸۲} و حیار بنی القعقاع^{۳۸۳}، کوره دلوک^{۳۸۴}، کوره رعبان^{۳۸۵}، کوره حلب و عواصم^{۳۸۶}، قورس^{۳۸۷}، کوره الجومه^{۳۸۸}، کوره منبج^{۳۸۹}، کوره انطاکیه^{۳۹۰}، کوره تیزین^{۳۹۱}، بوقا، بالس و رصافة هشام^{۹۱۳}؛ خراج قنسرين و عواصم چهارصد هزار دینار است.
سپس از قنسرين تا شیزر^{۳۹۳}، آنگاه تا حماة^{۳۹۴} و از آنجا تا حمص^{۳۹۵}.

اقالیم* حمص

و اما اقلیمهای آن عبارتند از؛ اقلیم حماة و اقلیم شیزر، امرؤ- القیس گوید:

تقطع خلان الصبابة و الصبی عشية جاوزنا حماة و شیزرا
و اقلیم فامیه^{۳۹۶} و اقلیم معرة النعمان^{۳۹۷} و اقلیم صوران^{۳۹۸}، و اقلیم
لطمین^{۳۹۹} و اقلیم تل منس^{۴۰۰} و اقلیم الفلاس و اقلیم کفرطاب^{۴۰۱} و
اقلیم جوسیه^{۴۰۲} و اقلیم لبنان^{۴۰۳} و اقلیم شعیره و پنج اقلیم تمه و اقلیم
بلعاس^{۴۰۴} و اقلیم باره^{۴۰۵} و اقلیم رستن^{۴۰۶} و اقلیم زمین و اقلیم
قسطل^{۴۰۷} و اقلیم سلمیه^{۴۰۸} و اقلیم عقبرتا و اقلیم الجلیل^{۴۰۹} و اقلیم
سویدا^{۴۱۰} و رفنیه^{۴۱۱} و تدمر^{۴۱۲} و سواحل کوره لاذقیه^{۴۱۳} و کوره
جبله و کوره بلنیاس^{۴۱۵} و کوره أنطرسوس^{۴۱۶} و کوره مرقیه^{۴۱۷} و
قاسره و الشقی و جرثبة و الحولة^{۴۱۸} و عملوا و زندک و قبراتا^{۴۱۹}؛ و
خراج حمص سیصد و چهل هزار دینار است.

راه از حمص تا دمشق

از حمص تا جوسیه شانزده مایل، سپس تا قاراسی مایل و تا
النبک دوازده مایل دیگر، سپس تا قطیفة^{۴۲۰} بیست مایل و از آنجا تا
دمشق^{۴۲۱} بیست و چهار مایل؛ و دمشق همان (ارم ذات العماد) است و
قبلا اقامتگاه نوح صلی الله علیه بود و کشتی وی از کوه لبنان حرکت
کرد و بر جودی، کوه قرودی مستقر شد؛ و هنگامی که فرزندان نوح
فزوننی یافتند، در بابل، السواء عراق که سرزمین نمرود بن کوش
اولین پادشاه زمین است، اقامت گزیدند.

* اقلیم: این اصطلاح ویژه مردم اندلس است، آنان هر روستای بزرگ و جامع
را اقلیم می نامند (به روایت یاقوت)؛ و این با آنچه از حمزة اصفهانی آوردیم نزدیک
است که اندلسی گفت: من از اقلیم کذا باشم که منظورش شهرک یا رستاق بود. (معجم،
ج ۱، ص ۲۶)

کوره دمشق و ولاياتش

دشت الفوطه^{٤٢٢} و ولايت سنير^{٤٢٣} و ولايت بعلبك^{٤٢٤} و بقاع^{٤٢٥} و ولايت لبنان و کوره جونيه^{٤٢٦} و کوره طرابلس^{٤٢٧} و کوره جبيل^{٤٢٨} و کوره بيروت^{٤٢٩} و کوره صيدا^{٤٣٠} و کوره بثنية^{٤٣١} و کوره حوران^{٤٣٢} و کوره جولان و ظاهرالبلقاء^{٤٣٣} و جبل الغور و کوره ماب^{٤٣٤} و کوره جبال و کوره شراة و کوره بصرى^{٤٣٥} و کوره عمان^{٤٣٦} و الجابية^{٤٣٧}؛ حسان بن ثابت گوید:

(من دون بصرى و دونها جبل الثلج عليه السحاب كالقدد).

و ديگرى گوید:

سلم على دمن أحرت بعمان و استنطق الربع هل يرجع بتبيان
و خراج دمشق چهار صدهزار و اندى دينار است.

راه دمشق تا طبرية^{٤٣٨}

از دمشق تا کسوة^{٤٣٩} دوازده مايل، سپس تا جاسم^{٤٤٠} بيست و چهار مايل، حسان بن ثابت گوید:

ورعفا جاسم ألى بيت رأس فالجوابى فحارث الجولان
سپس تا فيق^{٤٤١} بيست و چهار مايل و از آنجا تا طبرية، مرکز اردن^{٤٤٢} شش مايل است.

کوره اردن

کوره طبرية، کوره سامره، کوره بيسان^{٤٤٣}، کوره فعل^{٤٤٤}، کوره جرش^{٤٤٥}، کوره بيت رأس^{٤٤٦}، حسان گوید:

كان سبية من بيت رأس تكون مزاجها غسل و ماء
کوره جدر^{٤٤٧}، کوره آبل^{٤٤٨}، کوره سوسيه^{٤٤٩}، کوره صفوديه^{٤٥٠}، کوره عكا^{٤٥١}، کوره قدس^{٤٥٢}، کوره صور، و خراج اردن سيصد و پنجاه هزار دينار است.

راه از طبریه تا رمله^{۴۵۳}

از طبریه تا لجون^{۴۵۴} بیست مایل، سپس تا قلنسوه^{۴۵۵} بیست مایل و از آنجا تا رمله مرکز فلسطین بیست و چهار مایل راه باشد.

کوره فلسطین

کوره رمله، کوره ایلیا^{۴۵۶} که همان بیت المقدس است و از رمله تا آنجا هجده مایل و بیت المقدس اقامتگاه داود و سلیمان علیهما السلام و رحبعم بن سلیمان و فرزندان سلیمان بوده و از بیت المقدس تا مسجد ابراهیم صلی الله علیه و قبر او سیزده مایل به سمت قبله است؛ و کوره عمواس^{۴۵۷}، ابن کلثوم الکندی گوید:

رب خرق مثل الهلال و بیضا حضان بالجزع من عمواس
و کوره لدا^{۴۵۸}، شاعر گوید:

یا صاح انی قد حجبت و زرت بیت المقدس

و دخلت لدا عامداً فی عید میراجوجس

و کوره یبنی^{۴۵۹} و کوره یافا^{۴۶۰} و کوره قیساریه^{۴۶۱} و کوره نابلس^{۴۶۲} و کوره سبسطیه^{۴۶۳} و کوره عسقلان^{۴۶۴} و کوره غزه^{۴۶۵} و کوره بیت جبرین^{۴۶۶}؛ و خراج فلسطین پانصد هزار دینار است.

و از رمله تا یافا که نزدیکترین مرز است و بر ساحل دریا قرار دارد، هشت مایل و از بیت المقدس تا دریاچه منتنه بدون تردید چهار مایل و از دریاچه منتنه نمک به دست می آورند که برای زرگری استفاده می کنند و فیر، که نامش حمر است و همان قفر یهود باشد گفته می شود (رود) اردن که به دریاچه منتنه می ریزد، از سرزمین هند می آید... مردی فراری آمد و فرو رفت... و چیزی را خارج کرد.

راه رمله تا فسطاط

از رمله تا ازدود دوازده مایل، سپس تا غزه بیست مایل و از آنجا تا رفح^{۴۶۷} شانزده مایل و از رفح تا عریش^{۴۶۸} بیست و چهار مایل در

شنزار، سپس تا وراده^{۴۶۹} هجده مایل و تا ثعامة هیجده مایل دیگر و از آن پس تا عذیب^{۴۷۰} بیست مایل در شنزار، سپس تا فرما^{۴۷۱} بیست و چهار مایل، مأمون گوید:

للیـلک کان بالمیـدا ن أقصر منه بالفرما

غریب فی قری مصر لقاسی الهم و السدما

سپس تا جرجیر^{۴۷۲} سی مایل و از آنجا تا غاضره بیست و چهار مایل و از غاضره تا مسجد قضاة هجده مایل، سپس تا بلبیس^{۴۷۳} بیست و یک مایل و تا فسطاط مرکز مصر بیست و چهار مایل راه باشد.

گفته شده که وجه تسمیه مصر، مصر بن نوح صلی الله علیه بوده است و قبط و بربر از فرزندان اویند. سرزمین مصر محدود به چهل شبانه روز در چهل شبانه روز راه است. مصر سرزمین فراعنه و نامش مقدونیه و فسطاط بوده که فسطاط عمرو بن عاص بردرالیون پادشاه روم است. گفت:

أعنی ابن لیلی عبدالعزیز بیا ب آلیون تغلی جفانه رذما

کوره های مصر

کوره منف و وسیم^{۴۷۴} کوره دلاص^{۴۷۵}، کوره شرقیه^{۴۷۶}، کوره بوسیر^{۴۷۷}، کوره فیوم^{۴۷۸}، کوره آهناس^{۴۷۹}، کوره قیس^{۴۸۰}، کوره طحا^{۴۸۱}، کوره اشمونین^{۴۸۲}، کوره سیوط^{۴۸۳}، کوره قهقی^{۴۸۴}، کوره بهنسی، کوره اخمیم^{۴۸۵} و الدیر، کوره آبشایة^{۴۸۶} کوره هووقنی، کوره قفط^{۴۸۷} و الاقصر^{۴۸۸}، کوره اسنی^{۴۸۹} و أرمنت^{۴۹۰} و سبابه، کوره أسوان^{۴۹۱}، کوره سبابة المغرب، کوره باب النوبة، کوره اسکندریه^{۴۹۲}، و قلزم^{۴۹۳} و طور^{۴۹۴} و أیلة^{۴۹۵}، کوره های مصیل^{۴۹۶} و المیدس، کوره قرطسا^{۴۹۷}، کوره خربتا^{۴۹۸}، کوره بدقون^{۴۹۹}، کوره صا و شباش، کوره سخا^{۵۰۰}، کوره تیده^{۵۰۱}، کوره أفراحون^{۵۰۲}، کوره لوبیا، کوره اوسیه^{۵۰۳}، کوره طوه^{۵۰۴}، کوره منوف^{۵۰۵} سفلی، کوره دمسیس^{۵۰۶}، کوره منوف علیا، کوره اتریب^{۵۰۷}، کوره عین شمس^{۵۰۸}، کوره فرسطا، کوره تتا و تمی^{۵۰۹}، کوره سمنون^{۵۱۰}، کوره صان^{۵۱۱} و ابلیل، کوره بجوم^{۵۱۲}، کوره

صعیره، کوره فرهله، کوره اخنا^{۵۱۳} و رشید، الحوف^{۵۱۴} شرقی و الحوف غربی و بحیره و اسفل الارض و بطن الریف و بشرود و الصعید^{۵۱۵} و تنیس^{۵۱۶} و دمیاط^{۵۱۷} بر کناره دریا، و العزما^{۵۱۸} و دقهله^{۵۱۹} و بطیره و نقیزة^{۵۲۰} و بسطه^{۵۲۱} و أطرابیة و قریبط^{۵۲۲} و الخیس^{۵۲۳} و بدقون و الشراکک و ترنوط^{۵۲۴} و شطنوف^{۵۲۵} و برنیل^{۵۲۶} و انصنا^{۵۲۷}، و شطب^{۵۲۸} و دبروه و بومینا و تونة^{۵۲۹} و شطاط^{۵۳۰} و دبیق^{۵۳۱}.

مردم مغرب و قبط تحت اداره پادشاه روم بودند و طول مصر از دو درخت که بین رفح و عریش تا اسوان است و عرض آن از برقة تا ايلة باشد که مسافت آن به اندازه چهل شبانه روز در چهل شبانه روز راه است.

طول راه بغداد تا مصر پانصد و هفتاد فرسخ که معادل هزار و هفتصد و ده مایل است. در بخش علیای مصر نوبه^{۵۳۲} و بجة و حبشه قرار دارند و عثمان بن عفان نوبه را با چهارصد رأس (دام) در سال مصالحه کرد.

و خراج مصر در روزگار فرعون نود و شش میلیون دینار بود و عبدالله بن الحبحاب به روزگار بنی امیه، دو میلیون و هفتصد و بیست و سه هزار و هشتصد و سی و هفت دینار مالیات جمع آورد و موسی بن عیسی در دولت بنی عباس، دو میلیون و یکصد و هشتاد هزار دینار از مصر جمع کرد.

راه از فسطاط^{۵۳۳} تا مغرب^{۵۳۴}

از فسطاط تا ساحل دریا بیست و چهار مایل، سپس تا ترنوط سی مایل و پس از آن تا کوم شریک بیست و دو مایل، و تا رافقة بیست و چهار مایل دیگر بر کناره نیل، از آنجا تا قرطسا سی مایل و از قرطسا تا کریون^{۵۳۵} بیست و چهار مایل و تا اسکندریه نیز بیست و چهار مایل، سپس تا بومینه بیست مایل و از آن محل تا ذات الحمام هجده مایل، پس از آن تا حنیة الروم سی و چهار مایل و تا طاحونه سی مایل دیگر، از طاحونه تا کنائس الحديد بیست و چهار مایل، سپس تا جبـ.



الموسج سی مایل که در طی میسر آبی موجود نیست، مگر آب آسمان (باران)؛ سپس تا سکه الحمام سی مایل و از آنجا تا قصر الشماس بیست و پنج مایل، سپس تا خربه القوم پانزده مایل و تا ویرانه های ابی حلیمه سی و پنج مایل، پس از آن تا عقبه بیست مایل و تا مرج الشیخ نیز بیست مایل، از آن مکان تا حی عبدالله سی مایل و تا جیاد الصغیر نیز سی مایل و از آنجا تا جب المیدعان سی و پنج مایل، سپس تا وادی مخیل سی و پنج مایل و تا جب حلیمان نیز سی و پنج مایل، از آنجا تا ندماه بیست و پنج مایل، سپس تا برقه شش مایل راه است که شهری است در صحرای حمراء، مانند رطب زیبا و گرداگرد آن کوه هائی قرار دارند و میان کوه و شهر شش مایل فاصله باشد، شاعر گوید:

السفح من برقة أوطأته حیث يحل الضبع و الذیب

راه برقه تا مغرب

از برقه تا ملیتیه پانزده مایل، سپس تا قصر العسل بیست و نه مایل و از قصر تا اوبران دوازده مایل، سپس تا سلوق سی مایل و از آن پس تا برسمت در کناره دریا بیست و چهار مایل، از برسمت تا بلبد^{۵۳۶} در کناره دریا بیست مایل، سپس تا اجدابیة^{۵۳۷} بیست و چهار مایل و تا خرقه بیست مایل دیگر، پس از آن تا سبغة منهوشا سی مایل، از آنجا تا قصر العطش سی و چهار مایل و تا یهودیتین سی و چهار مایل دیگر بر کناره دریا، سپس تا قبر العبادی سی و چهار مایل و تا سرت^{۵۳۸} نیز سی و چهار مایل، سپس تا قریتین سیزده مایل، پس از آن تا قصور (کاخها) حسان ابن نعمان غسانی سی مایل، سپس تا المنصف چهل مایل، از آن محل تا تورغا بیست و چهار مایل و تا رغوغا بیست مایل دیگر، سپس تا ورداسا هجده مایل راه باشد، شاعر گوید:

قد نقى البربر يوماً شاسا و ساقها الحین الی ورداسا
از آنجا تا المحتنی بیست و دو مایل و تا وادی رمل بیست مایل، پس

از آن تا طرابلس بیست و چهار مایل و از طرابلس تا سبره^{۵۳۹} نیز بیست و چهار مایل، پس از آن تا بشر جمالین بیست مایل و تا قصر الدرق سی مایل دیگر و از آنجا تا اباردخت بیست و چهار مایل، سپس تا الفؤارة سی مایل، و از آنجا تا قابس^{۵۴۰}، مرکز افریقائیهای غیر-عرب سی مایل، سپس تا بشر زیتونه سیزده مایل و از آنجا تا کتانه بیست و چهار مایل، از کتانه تا الیسر سی مایل، و از آنجا تا قیروان^{۵۴۱}، شهر مخالی بیست و چهار مایل که مرکز افریقا و در میانه مغرب و در دست ابن اغلب است.

و در اختیار اوست (ابی الاغلب)؛ قابس و جلولای^{۵۴۲} و سبطله^{۵۴۳} مرکز جرجیر پادشاه که رومی الاصل بود، و میان این شهر تا قیروان هفتاد مایل است، و زرود و غدامس^{۵۴۴} و قلسانه^{۵۴۵} و قفصه^{۵۴۶} و قسطیلیه و شهر زاب^{۵۴۷} و تهوده^{۵۴۸} و سلسمان و وڈان^{۵۴۹} و طفرجیل^{۵۵۰} و زغوان و تونس^{۵۵۱}؛ میان افریقا تا آن ناحیه دو منزل راه به وسیله قاطر است و مرکز تونس، قرطاجنه^{۵۵۲} نام دارد که بر کناره دریا قرار گرفته و حصارش بیست و یک هزار ذرع می باشد؛ و میان تونس و کناره اندلس عرض دریا قرار دارد که شش فرسخ راه، سپس تا قرطبه^{۵۵۳} مرکز اندلس پنج روز راه باشد.

رستمی اباضی، میمون بن عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم که ایرانی است و بر او به خلافت درود می فرستند شهرهای هرد و سلمه و سلمیه و تاهرت^{۵۵۴} و آنچه مربوط به آن است را در اختیار دارد و فاصله میان افریقا تا تاهرت یک ماه راه بر پشت شتر است.

و شهر سبتة^{۵۵۵} تا سمت الخضراء^{۵۵۶}؛ و پادشاه سبتة لیمان نام دارد. و در کنترل و اختیار صُفری خارجی است؛ درعه^{۵۵۷} که شهری بزرگ و پر جمعیت و دارای معادن نقره می باشد و در امتداد جنوب تا سرزمین حبشه و شهری به نام زیز است.

و در اختیار ابراهیم بن محمد بربری معتزلی، شهری که بعد از تاهرت می باشد و موسوم به آیزرج است، قرار دارد.

و در اختیار فرزندان ادریس بن ادریس عبدالله بن حسن بن حسن

بن علی بن ابی طالب رحمة الله عليهم تلمسین است و از تاهرت تا آنجا بیست و پنج روز راه باشد و شهری آباد است؛ و طنجه^{۵۵۸} و فاس^{۵۵۹} و در آن منزلگاهی است و از تاهرت تا آنجا بیست و چهار شبانه روز راه است؛ و پشت آن طنجه قرار دارد؛ و پشت طنجه سوس^{۵۶۰} ادنی که از قیروان تا آنجا دو هزار و صد و پنجاه مایل راه است و مردمانش از بربرها هستند؛ و در عقب سوس ادنی، سوس اقصی واقع شده و فاصله آنها از یکدیگر بیست و چند روز راه است. و در اختیار وی (فرزندان ادریس) است؛ و لیلۃ^{۵۶۱} و مدرکه و متروکه و شهر زقور و غزه^{۵۶۲} و غمیره و حاجر و تاجراجرا و فنکور الخضرا که بر کناره دریا قرار دارد و پهنای دریا در آن قسمت شش فرسخ است؛ و اوارس و آنچه که به سرزمین زاغی بن زاغی متصل است و سودان العراة تا آنجا که به محاذات نواحی بحری قرار دارد؛ به نام خلافت او را درود نمی فرستند، بلکه به او السلام علیک یا بن رسول الله می گویند.

و در اختیار امویان که از فرزندان عبدالرحمان بن معاویه بن هشام بن عبدالملك بن مروان بن الحكم می باشند، ماوراء دریا، سرزمین اندلس که قرطبه است، قرار دارد و فاصله میان آن تا ساحل پنج شب راه باشد و از ساحل قرطبه، غرناطة^{۵۶۳} تا آربونة^{۵۶۴} که منتهی الیه اندلس و به موازات فرنگ است هزار مایل مسافت باشد، و طلیطله^{۵۶۵} که پادشاه در آنجا اقامت دارد و از طلیطله تا قرطبه بیست روز راه است؛ اندلس دارای چهل شهر، از جمله ماردة^{۵۶۶} و سرقسته^{۵۶۷} و آربونة و جرنده و البیضاء است؛ و در مجاورت و همسایگی اندلس، فرنگ و آنچه از سرزمین شهرک است، قرار دارد؛ مسافت اندلس بیش از یک ماه در یک ماه راه است و سرزمینی حاصلخیز و دارای خیرات فراوان و میوه های بسیار است و در موازات شمال آن روم و فرنگ واقع اند و بر کوه های اندلس برف نشسته است و در منتهی الیه آن جانب کوهی است که بر آن آتشی فروزان زبانه می کشد، آتش در کوه و خاک قرار دارد و هرگز خاموش نمی شود. به پادشاه اندلس پیش از فتح، لوذریق گفته می شد که از مردم

اصفهان بود و نسبت به اصفهان داشت، اهل قرطبه اسپان نامیده شدند و بر این اموی (خلیفه اموی) این گونه سلام می‌شود: «السلام عليك يا ابن الخلائف»، چون نام خلیفه تنها بر ملك حرمین اطلاق می‌گردد.

اقوام بربر

هواره و زناته و امثاه و ضریسه و مغیله و ورفجومه که از قوم نفزه می‌باشد، و ولیطه و مطماطه و صنهاجه و نفزه و کتامه و لواته و مزاته و زبوجه و نفوسه و لمطه و صدینه و مصموده و غماره و قالمه و اوریبه و آتیه و بنی سمجون و آبکته که از قوم ناته می‌باشد و بنی وارکلان و بنی یصدران و بنی ورتجی و بنی منهوسا هستند و اقامتگاه بربرها فلسطین بود و پادشاه آنجا جالوت نام داشت و هنگامی که داود صلی‌الله علیه او را کشت، بربرها به مغرب کوچ نمودند تا در لوبیه^{۵۶۸} و مراقیه^{۵۶۹} مستقر شدند و از آنجا متفرق شدند، لذا زناته و مغیله و ضریسه و فرسنه در کوهستان اقامت گزیدند و لواته در سرزمین برقه^{۵۷۰} که رومیها به آن انطابلس گویند به معنی پنج شهر، مقیم شدند و هواره شهر آریاس را که همان اطرابلس^{۵۷۱} و به معنی سه شهر باشد و در کنترل رومیان بود، به‌عنوان اقامتگاه برگزیدند؛ رومیها از آنجا به سقلیه که جزیره‌ای در دریاست کوچ کردند، سپس بربرها در سوس ادنی واقع در پشت طنجه پراکنده شدند که شهر قمونیه^{۵۷۲} در قیروان، در دو هزار و صد و پنجاه مایلی آن است، آنگاه افریقائیه و رومیان در سایه صلح با بربرها به شهرهای خود بازگشتند.

بربرها از اقامت در شهرها کراهت داشتند، لذا کوهستانها و شنزارها را جهت اقامت گزیدند، پس شهرها در دست رومیان بود تا آنکه مسلمانان آنها را فتح نمودند. و رومیه و برجان و شهرهای صقالب و آبر در شمال اندلس است.

از دریای غربی خدمتکاران صقالبی و رومی و فرنگی و عبردی و

کنیزکان رومی و اندلسی و پوستهای خز و پشم شتر و از عطرها میعه و از داروجات مصطکی وارد می‌کنند؛ و از قعر این دریا در نزدیکی فرنک بسند که عوام به آن مرجان گویند، بدست آید.

و اما دریائی پشت صقالبه گسترده است که شهر تولیه^{۵۷۳} بر ساحل آن قرار دارد و بر کناره آن کشتی و قایقی در حرکت نیست و از آن چیزی صادر نمی‌شود و همچنین دریائی که جزائر السعاده^{۵۷۴} در آن قرار دارد که نه کسی وارد آن می‌شود و نه چیزی از آن صادر می‌شود و این دریا در غرب آن باشد.

گوید: تمام زمین به وجود آمد، به گونه‌ای که پنج سال راه باشد؛ ثلث آن آباد و مسکون، و ثلث دیگر صحرا و غیرمسکون و ثلث آخر دریا؛ و سرزمین حبشه و سودان هفت سال راه باشد و مصر، قسمی از شصت قسمت سرزمین سودان است و سرزمین سودان يك بخش از شصت بخش تمام جهان.

راه بغداد تا رقه از مسیر موصل

از بغداد تا بردان^{۵۷۵} چهار فرسخ، پس تا عکبرا پنج فرسخ و از آنجا تا باحمشا سه فرسخ، پس از آن تا قادسیه^{۵۷۶} هفت فرسخ و تا سرمن رأی سه فرسخ دیگر، از آن محل تا کرج دو فرسخ و از آنجا تا جبلتا هفت فرسخ، پس از آن تا سوراقانیه پنج فرسخ و تا بارما^{۵۷۷} نیز پنج فرسخ، از آنجا تا سن که زاب کوچک در آن جاری است پنج فرسخ و تا الحدیثه^{۵۷۸} که در آن زاب بزرگ روان است دوازده فرسخ، سپس تا بنی‌طلمیان هفت فرسخ و پس از آن تا شهر موصل^{۵۷۹} هفت فرسخ راه باشد.

کوره‌های موصل

تکریت^{۵۸۰}، و به موازات آن از راه خشکی، شهر حضر^{۵۸۱} و پادشاه حضر ساطرون بن الفیزن است؛ عدی بن زید گوید:
و أخو الحضرمی اذ بناء و اذ دجلة تجبی الیه و الخابور

و طبرهان و سن و حدیثه و مرج جهینه و نینوا^{۵۸۲} شهر یونس بن
متی صلی الله علیه، و باجلی و باعذری و حبتون و بانقلی و حزه و
بابغاش و مغله و رامین و حنایه و باجرمی و در آن خنیا شاپور است،
و دقوقا و خانيجاز، و خراج موصل چهار میلیون درهم است.

راه موصل تا نصیبین

از موصل تا بلد هفت فرسخ، سپس تا باعینا^{۵۸۳} شش فرسخ و تا
برقعید^{۵۸۴} نیز شش فرسخ و از آنجا تا أذرمه^{۵۸۵} شش فرسخ، سپس تا
تل فراشه پنج فرسخ و از آن محل تا نصیبین^{۵۸۶} چهار فرسخ است و
نصیبین شهر دیار ربیعه می باشد.

کوره های دیار ربیعه

نصیبین و آرن و آمد^{۵۸۷} و رأس عین و میافارقین^{۵۸۸}، شاعر گوید:
بآمد مَرَّة و براس عین و أحياناً بمیافارقینا
و ماردین^{۵۸۹} و باعربایا^{۵۹۰} و بلد و سنجار^{۵۹۱} و قردی و بازبدی^{۵۹۲}،
شاعر گوید:

بقردی و بازبدی مصیف و مربع و عذب یحاکي السلسبیل برود
و طور عبدین^{۵۹۳}، شاعر گوید:

ملك الحضرة و الفرات فما دجلة شرقاً فالصور من عبدین

و خراج دیار ربیعه هفت میلیون و هفتصد هزار درهم است.
و از نصیبین تا دارا پنج فرسخ، سپس تا کفرتو^{۵۹۴} هفت فرسخ
و از آنجا تا رأس عین^{۵۹۵} هفت فرسخ، سپس تا جارود پنج فرسخ و
پس از آن تا حصن مسلمة^{۵۹۶} شش فرسخ و تا باجروان^{۵۹۷} هفت فرسخ
دیگر راه است؛ شاعر گوید:

سقى الله البلیخ و تل، بحرئ و باجروان قارعة الطريق

سپس تا رقة سه فرسخ است.

راه نصیبین تا اُرن ۵۹۸ از سمت راست

از نصیبین تا دارا ۵۹۹ پنج فرسخ، سپس تا کفر توٹا هفت فرسخ پس از آن تا قصر بنی نازع شش فرسخ و تا آمد که بر کناره رود دجله قرار دارد هفت فرسخ دیگر، سپس تا میافارقین پنج فرسخ، و از آنجا تا اُرن هفت فرسخ راه است.

راه آمد تا رقه از سمت چپ

از آمد تا شمشاط ۶۰۰ هفت فرسخ، سپس تا تل جفر پنج فرسخ و از آنجا تا جرنان شش فرسخ، پس از آن تا با مقداد پنج فرسخ و تا جلاب ۶۰۱ هفت فرسخ دیگر، سپس تا رها ۶۰۲ چهار فرسخ تا حران ۶۰۳ نیز چهار فرسخ، پس از آن تا تل محرا ۶۰۴ چهار فرسخ و تا باجروان هفت فرسخ دیگر و از آنجا تا رقه سه فرسخ راه باشد.

راه بلد تا سنجار و سپس تا قرقیسیا از سمت چپ

از بلد تا تل أعفر ۶۰۵ پنج فرسخ، سپس تا سنجار هفت فرسخ و آنگاه تا عین الجبال پنج فرسخ و از آنجا تا سکیر العباس ۶۰۶ بر کناره رود خابور نه فرسخ، سپس تا فدین بر کناره رود خابور پنج فرسخ و تا ماکسین بر ساحل خابور شش فرسخ، از آنجا تا قرقیسیا که بر کناره رود فرات و خابور است هفت فرسخ راه باشد.

راه رقه تا مرزهای جزریه

که عبارتند از سلفوس ۶۰۷ و کسیون ۶۰۸ و شمشاط و ملطیه ۶۰۹ و زبطره ۶۱۰ و حدث ۶۱۱ و مرعش ۶۱۲ که میان آنها سی مایل است و کمخ ۶۱۳ و حصن منصور ۶۱۴ و قورس ۶۱۵ و دلوکت ۶۱۶ و رعبان ۶۱۷.

از رقه تا عین الرومیه شش فرسخ، سپس تا تل عبدا هفت فرسخ تا سروج ۶۱۸ نیز هفت فرسخ از آنجا تا مُزنیّه شش فرسخ و تا سمیساط هفت فرسخ دیگر، پس از آن تا حصن منصور شش فرسخ و از آنجا تا

ملطیة ده فرسخ و تا زبطره پنج فرسخ دیگر، از آنجا تا حدث چهار فرسخ، سپس تا مرعش پنج فرسخ، پس از آن عمق مرعش است و عمق دره‌ای است که گرداگردش کوه باشد و از ملطیة تا کمخ چهار فرسخ است.

راه عین‌التمر تا بصری

شاعر گوید:

صبحن عند الشمس عین‌التمر یدسن کل غیضة و نہر
و از عین‌التمر تا أخذ میة، سپس تا خفیة و از آنجا تا خلط و سوی،
گوید:

لله عینا رافع أنى اهتدى فوز من قراقر الی سوی
سپس تا اجیفر و پس از آن تا غربة و تا بصری.

راه از جزیره تا ساحل

از رقة تا دوسر، پس از آن تا راقین و سپس تا جسر منبج، کعب
بن جمیل گوید:

من جسر منبج أصحی غب عاشرة فی نخل مسکن تتلی حوله السور
سپس تا منبج و پس از آن تا حلب، و تا أثارب و تا عمق، و أنطاکیة و
لازقیة و جبله و أطرابلس الشامیة و بیروت و صیدا و صور و قدس
و قیساریة^{۶۱۹} و أرسوف^{۶۲۰} الشامیة و یافا و عسقلان و پس از آن تا
غزة.

راه رقة تا حمص و دمشق از راه رصافه

از رقة تا رصافه بیست و چهار مایل، سپس تا زراعة چهل مایل،
و تا قسطل^{۶۲۱} سی و شش مایل دیگر، از آنجا تا سلمیة سی مایل و پس
از آن تا حمص بیست و چهار مایل و از آنجا تا شمسین هجده مایل
از شمسین تا قارا بیست و دو مایل و تا نبک دوازده مایل دیگر، سپس
تا قطیفه بیست مایل، و از آنجا تا دمشق بیست و چهار مایل راه است.

راه حمص تا دمشق از راه بعلبك

و آن راه برید باشد.

از حمص تا جوسیه چهار منزل، سپس تا بعلبك شش منزل و از آنجا تا دمشق نه منزل راه است.

راه کوفه تا دمشق

از حیره تا قطقطانه^{۶۲۲}، سپس تا بقعه و از آنجا تا ابيض و بعد از آن تا حوشی، و جمع و خطی و جبه و قلوبی، و روارى و ساغده و بقیعة و أعناک و أذرعات و منزل و سپس تا دمشق.

منزلگاهها از حلب تا مرزهای شام

از حلب تا قنسرین هفت منزل، سپس تا أنطاکیة چهار منزل، و تا اسکندریة چهار منزل دیگر و از آنجا تا مصیصه^{۶۲۳} هفت منزل که جیحان از آن مشتق می شود و نام مصیصه مابسیستیا باشد، و از مصیصه تا اذنه سه منزل و نام اذنه، ادا نم باشد که بر روی سیحان است.

شاعر گوید:

یا من جبال الدوم دون لقاءه و عقابها و مخاضتا سیحان
فالدرب معترضاً ففرج طوانة فمر قلة فالحصن حمص سنان
سپس از اذنة تا طرسوس پنج منزل، و نام طرسوس^{۶۲۴} به زبان رومی
تارسم باشد، ابوسعید گوید:

خلفوه بعمر صتی طرسوس مثل ما خلفوا آباه بطوس
و فرج بن عثمان مقسمی گوید:

یا لیتها قد هبطت طرسوسا و وردت فمرأ بها مأنوسا
تحمل خودا سکنت تعروسا من الرقیمات الحسان المیسا
کل رداح تسلب النفوسا عوادل الثغور الشامیة
عین زربه و هارونیة و کنیسة السوداء و تل جبیر در هشت مایلی

طرسوس و جزء آن است.

باب سلامه و راه آن تا خلیج قسطنطنیه

از طرسوس تا علیق دوازده مایل، سپس تا رهوه و تا جوزات دوازده مایل، سپس تا جردقوب هفت مایل و پس از آن تا بزدون هفت مایل، محمد بن عبدالملک گوید:

يوم البذنون كما أنها جاءتك في يوم البذنون
سپس تا معسكر الملك در كناره حمّة (چشمه آب معدنی) لؤلؤة و
صنصاف^{۶۲۵} ده مایل، و هنگامی كه به معسكر الملك می رسی راهی را
طی نموده ای، و از معسكر تا وادی طرفاء دوازده مایل، سپس تا منی
بیست مایل، و از آنجا تا نهر هرقله دوازده مایل راه باشد.
عباس بن احنف گوید:

هوت هرقله لما أن رأت عجباً جواثما ترتمي بالنفط و النار
سپس تا شهر لبن هشت مایل و از آنجا تا رأس الغابه پانزده مایل، از
آن محل تا مسکینین شانزده مایل و سپس تا عین برغوث دوازده مایل و
تا رود احساء هجده مایل، آنگاه تا ربض قونیه هجده مایل و از آنجا
تا علمین پانزده مایل، سپس تا ابر و مسمانه بیست مایل و تا وادی
جور دوازده مایل دیگر، از آنجا تا عموریه^{۶۲۶} نیز دوازده مایل است.

راه دیگر

از علمین تا دهکده های نصرالافریطی پانزده مایل، سپس تا رأس
بحیره الباسلیون ده مایل و پس از آن تا سند ده مایل و از آنجا تا
حصن سنا ده هجده مایل و تا محل بیست و پنج مایل دیگر، پس از آن تا
غابه (جنگل) عموریه سی مایل و از غابه تا دهکده های حراب پانزده
مایل، پس از آن تا صاغری، رودخانه عموریه دو مایل راه باشد،
معتصم انقره^{۶۲۷} (آنکارا) را نابود و عموریه را فتح کرد، حسین بن
ضحاك گفت:

لم تبق من أنقرة نقرة و اجتحت عمورية الكبرى

سپس تا علیج دوازده مایل و تا فلامی الغابه پانزده مایل و از آنجا تا حصن الیهود دوازده مایل، سپس تا سندابری هجده مایل و از سندابری تا مرج (علفزار) حمر ملک در درولیه سی و پنج مایل، از آن محل تا حصن غروبلی پانزده مایل و تا کنائس (کلیساها) ملک سه مایل، و از آنجا تا تلول (تپه‌ها) بیست و پنج مایل، سپس تا الوار (کوهستان‌ها) پانزده مایل و از آنجا تا ملاجنه پانزده مایل و تا اصطبل ملک نیز پانزده مایل، و از آنجا تا حصن غبراء سی مایل، سپس تا خلیج بیست و چهار مایل راه است، نیقیه^{۶۲۸} در امتداد غبراء باشد و از نیقیه سبزیجات به قسطنطنیه صادر می‌شد و فاصله میان نیقیه تا قسطنطنیه سی مایل راه است.

راه دیگر

از بزندون^{۶۲۹} تا الکریم، سپس تا نوبه و از آنجا تا کنائس که در سمت راست کوکب قرار دارد، پس از آن تا وفرة و بلیسه و مرج اسقف، سپس فلوغری و دهکده اصنام و وادی الریح و نمرطی و صید و عاینوا و مودویس و مخاضه و دهکده جوز و غطاسین و دهکده بطریق و مرج ناقولیه و دنوس و از آنجا راهی به درولیه و راه دیگر از سمت چپ به حصن (قلعه)، سپس تا قُطیّه و از سمت چپ تا رنداق، سپس تا ابدوس که در تنگه قرار دارد و از آنجا تا خلیج قسطنطنیه که دریائی موسوم به بنطس^{۶۳۰} و از دریای خزر می‌آید و عرض دهانه‌اش در آن منطقه شش مایل است، و در دهانه‌ی آن شهری به نام مَسْتَاة قرار دارد و خلیج غربی آن جاری است تا از قسطنطنیه که تا دهانه آن شصت مایل فاصله دارد، بگذرد. ابن ابی حفصه گفت:

أطفت بقسطنطنیة الروم مسنداً

الیها القنا حتی اکتسی الذلَّ سورها

پهنای دریا در قسطنطنیه چهار مایل است، اگر به موضعی به نام ابدس برسد، در میان دو کوه قرار گرفته و تنگ می‌شود، به طوری که پهنای آن به اندازه مسافت پرتاب یک تیر می‌گردد، و فاصله میان

ابدس تا قسطنطنیه صد مایل در راه هموار است و در ابدس چشمهٔ مسلمة ابن عبدالمک که قسطنطنیه را محاصره کرده بود وجود دارد؛ خلیج جریان دارد تا به دریای شام بریزد و پهنای آن در مصب نیز به اندازه فاصله پرتاب یک تیر است و دو مرد در کرانه‌هایش می‌توانند باهم صحبت کنند؛ و در آنجا تخته سنگی است که برجی بر آن واقع شده و زنجیری وصل شده که مانع از ورود کشتیهای مسلمین به خلیج می‌شود؛ و درازای کل خلیج از دریای خزر تا دریای شام سیصد و بیست مایل است؛ و کشتیهای از جزائر دریای خزر سرازیر می‌شوند و از دریای شام به سوی قسطنطنیه حرکت می‌کنند.

اما دیگر شهرهای روم؛ اولین آنها از سمت مغرب رومیه ۶۳۱ و سقلیه که در جزیره قرار دارد؛ و رومیه مرکز و اقامتگاه پادشاه مردم روم بود و بیست و نه پادشاه از پادشاهان آن دیار در رومیه اقامت داشتند و دو پادشاه از ایشان در نقمودیه اقامت گزیدند و نقمودیه واقع بر خلیج نیست و فاصله‌اش تا قسطنطنیه شصت مایل است و دو پادشاه دیگر در رومیه مقیم شد پادشاه بعدی نیز در رومیه اقامت داشت که نام وی قسطنطین بزرگ بود، سپس وی به بزنطیه منتقل شد و گرداگرد آن دیواری بنا کرد و آن را قسطنطنیه نامید و این شهر تا امروز مرکز پادشاهان روم است.

گفته می‌شود که خلیج از سمت مشرق و شمال، این شهر را احاطه کرده و دو ضلع غربی و جنوبی آن در خشکی است و ضخامت دیوار بلند آن بیست و یک ذراع، و ضخامت دیوار کوتاه آن ده ذراع و ضخامت دیوار کوتاهی که به محاذات دریا کشیده شده پنج ذراع می‌باشد و فاصله میان آن تا دریا شکافی در حدود پنجاه ذراع است و در خشکی از سمت جنوب دروازه‌های بسیاری برای جنگ دارد، منجمله باب‌الذهب که دری است آهنین و زرکوب، و در حدود صد در دارد.

و گفته شده است که دوازده اسقف بزرگ با پادشاهان در قسطنطنیه مستقر می‌باشند و چهار هزار سوارکار و چهار هزار پیاده

در این شهر به سر می‌برند.

گویند که مسلم بن ابی‌مسلم گفت: بخشهای روم که پادشاه بر آنها ولایت دارد چهارده بخش است، از جمله سه بخش در آن سوی خلیج؛ نخست بخش طافلا که سرزمین قسطنطنیه است و محدوده آن از مشرق خلیج تا دریای شام و از مغرب به دیوار ساخته شده از دریای خزر تا دریای شام می‌رسد و درازای آن به اندازه چهار روز و فاصله اش تا قسطنطنیه دو روز راه است و از جنوب دریای شام و از شمال دریای خزر قرار دارند؛ بخش دوم پشت این بخش واقع شده و تراقیه نامیده می‌شود و محدوده آن از خاور به دیوار و از جنوب به مقدونیه^{۶۳۲} و از مغرب به سرزمین برجان^{۶۳۳} و از شمال به بحر خزر می‌رسد و درازایش پانزده روز و پهنایش سه روز راه است و در آن ده دژ وجود دارد؛ بخش سوم مقدونیه است که حدودش از مشرق به دیوار و به موازات جنوب آن دریای شام قرار دارد و از مغرب به سرزمین صقالیه و از شمال به برجان محدود می‌شود و درازایش پانزده روز و پهنایش پنج روز راه است و در آن سی دژ و قلعه وجود دارد. و به جز خلیج، یازده بخش دیگر وجود دارد: افلاجونیه و در آن پنج دژ است؛ بخش افطی ماطی که به معنی گوش و چشم است و در آن سه دژ و شهر نقمودیه که امروز ویران می‌باشد، قرار دارد، بخش آبسیق؛ که شهر نیقیه در آنجاست و دارای ده دژ است و دریا در فاصله هشت مایلی نیقیه باشد و دارای دریاچه‌ای است با آب گوارا، و درازای آن دوازده مایل و در دریاچه سه کوه وجود دارد و از شهر تا دریاچه دری کوچک قرار دارد که به هنگام خطرهای ناگهانی زنان و کودکان را از قلعه خارج ساخته و با بلم‌هایی آنها را به کوه‌های مزبور می‌رسانند؛ بخش ترقسیس که از جمله دژهای آن، دژ آفسیس در رستاق اواسی می‌باشد و اواسی شهر اصحاب کهف بود و چهار دژ وجود دارد و در مسجد ایشان، به هنگام ورود مسلم به سرزمین روم، کتاب به زبان عربی خوانده شد. و اما جایگاه اصحاب رقیم در بخرمه رستاقی میان عموریه و نیقیه است، واثق بالله، محمد بن موسی منجم

را به سرزمین روم فرستاد تا درباره اصحاب رقیم تحقیق نماید و به بزرگ روم نوشت تا کسی را که بر احوال اصحاب رقیم آگاه است جهت توجیه وی بفرستد. محمد بن موسی به من گفت که بزرگ روم عده‌ای را همراه او کرد، آنگاه وی و سایرین به سوی کُرّة حرکت کرده، چهار منزل راه رفتند تا به کوه کوچکی که قطر پائین آن کمتر از هزار ذراع بود رسیدند. در آن نقطه کانالی در دل زمین حفر شده بود که به موضع و جایگاه اصحاب رقیم منتهی می‌شد.

گفت بالا رفتن از کوه را آغاز کردیم تا به قله و انتهای آن رسیدیم و آنگاه به چاهی که به سبب وسعت آب ته آن نمایان بود؛ سپس به سوی درگاه کانال راه افتاده و به اندازه سیصد گام پائین رفتیم تا به موضعی که بر آن مسلط بودیم رسیدیم. بر دامنه کوه رواقی بر روی استوانه‌های کنده‌کاری شده برپا بود و در آن خانه‌هایی دیده می‌شد، از جمله خانه‌ای که درگاه مرتفعی به بلندای قامت يك آدم داشت و دارای دری از سنگ کنده‌کاری شده بود و بر آن در مردی موکل به نگهبانی اشتغال داشت. دو خواجه با او بودند که ما را از دیدن یا تحقیق درباره آنها منع می‌کرد و می‌پنداشت که بر اثر تماس ما با ایشان آفت و زیانی بدانها خواهد رسید، لذا می‌خواست کسب و کارش دوام داشته باشد. او را گفتم که اجازه دیدار آنها را دهد و تعهد کردم که چنانچه زیانی به آنها رسد گناهی بر او نخواهد بود. با شمع بزرگ همراه غلام خود بالا رفته، آنها را نگریستم. جسمشان با صبروزرد و کافور اندود شده بود، به منظور حفاظت از بدن و بدنشان به گونه‌ای که پوست به استخوانشان چسبیده بود. دست بر سینه آنها زدم، خشونت موی و محکم بودن آن را احساس کردم و غذائی نزد آنها بود. وقتی که از آن چشیدیم از خود بیخود شده و حالت تهوع بر ما غالب شد، چنانکه در معرض هلاک افتادیم و گفته پادشاه روم مبنی بر آنکه ایشان اصحاب رقیم می‌باشند بر من ثابت گشت، به او گفتیم که پندار ما بر دیدن مردگانی بود که به زندگان شباهت دارند، حال

آنکه ایشان چنین نبودند.

بخش ناطلوس، که به معنی مشرق و از بزرگترین بخشهای روم است و شهر عموریة در آنجاست و تعداد برجهای آن چهل و چهار برج باشد و از جمله دژهای آن دژ علمین و مرج الشحم و برغوث و مسکنین است، و سی دژ دیگر و بثن و مسبطلین؛ بخش خرسیون بدون درب ملطیه و از دژ هائی که در آن است دژ خرشنه^{۶۳۴} و چهار دژ دیگر می باشد؛ بخش بقلار که شهر آنکارا و ضمله و سیزده دژ جزء آن است؛ و از پی آن بخش ارمیناق می آید که دژهای قلونیه^{۶۳۵} و شانزده دژ دیگر را دربر گرفته است؛ و بخش خلدیه که مرز آن ارمنستان است و در آن شش دژ است؛ و بخش سلوقیه در ناحیه دریای شام تا طرسوس و لامس^{۶۳۶} که والی آن والی دروب است و از جمله دژهای آن سلوقیه و ده دژ دیگر باشد؛ و بخش قبادق^{۶۳۷} که مرز آن کوههای طرسوس و اذنة و مصیحة بوده و دارای دژهای قرة و حصین و أنطیفوا و اجرب و ذوالکلاع است که کوهی است با چندین قلعه و عربها آن را ذالالقلاع نامیدند و سپس به ذوالکلاع تغییر یافت و نام اصلی آن جسسطرون بود که به معنی (سخن گو با ستاره) می باشد و چهارده دژ دیگر را شامل می شود، و شهرهای زیر خاک رفته و محو شده عبارتند از ماجده و بلنسه و ملندسه و قونیه و ملقوبیه و بداله و بارنوا و سالمون؛ و ملقوبیه به معنای جدا کننده سنگ آسیاب است و سنگهای آسیاب را از کوهها جدا می کردند.

و از اسقفهای روم

دوازده اسقف می باشند، نه کم تر و نه زیادتر؛ شش تن از آنها در قسطنطنیه و در محضر طاغوت به سر می برند و شش تن دیگر در بخشها و مراکز ساکن باشند؛ اسقفی در عموریه، اسقفی در آنکارا، یکی در ارمیناق و دیگری در تراقیه که این شهر در پشت قسطنطنیه به محاذات برجان واقع است، اسقفی در سقلیه که جزیره ای بزرگ و سرزمینی پهناور در سمت آفریقا است و اسقفی در سردانیه که وی مالک تمام

جزایر دریاست. و شهر بزرگ روم و سنگر و دژ مستحکم اهل آن، قسطنطنیه است که بذروم نامیده می شود و پادشاه روم بزرگترین و عزیزترین افراد نزد مردم باشد و ملک و پادشاهی نزد آنها، وراثت و قانون نیست، بلکه بر مبنای غلبه باشد، لذا پادشاهانی اعم از زن و مرد بر آنها سلطنت کرده اند و لقب پادشاه باسیلی است و لباس فرفیر وی از حریر ساخته شده که کمی به سیاهی می زند و هیچکس جز پادشاه حق پوشیدن لباس فرفیر و کفش قرمز را ندارد و هرکس به چنین اقدامی مبادرت ورزد کشته خواهد شد. و آنچه درباره پادشاه گفته آید اینکه لنگه ای کفش سرخ و لنگه ای سیاه به پا می کند و در شهر بذروم چهارصد مرد که لباس آنها از نوع طیلسان سبز رنگ بوده و با طلا زینت شده، به عنوان مشاورین پادشاه در انجام اوامر وی و اوامر اسقفهایی که در قسطنطنیه به سر می برند به خدمت مشغول اند. اینان بر روی فرزندان اسماعیل تیغ کشیده و آنها را می کشند و یا با تبر و سنگ می زنند و آنها را در کوره های آتش می اندازند؛ و سپاهیان آماده به خدمت پادشاه چهار هزار سواره و چهار هزار پیاده می باشد. و پادگان پادشاه در سفر و حضر چهار بخش است که فرماندهی بر آن در دست چهار اسقف باشد؛ هر گروه سواره شامل گردانی است که دوازده هزار تن را دربر می گیرد: شش هزار مزدور و شش هزار (شاجرد). هنگامی که پادشاه به سرزمین عربها لشکر می کشد در بدرولیه اردو می زند که در فاصله چهار روز راه از قسطنطنیه قرار دارد و محل تجمع اعراب و رومیان است، سبزه زاری آباد که رودخانه ای زلال به پهنای سی ذراع در آن روان است و این رود از چشمه هایی نشأت گرفته و به صاغری، دریای سبز می ریزد و صاغری به دریای بزرگ پشت قسطنطنیه می ریزد و در آن آبهای گرم و گوارائی است که پادشاهان بر آن بنایی قرار داده اند؛ وسعت آن خانه به حدی است که هزار انسان را در خود جای می دهد. بنای مزبور هفت خانه را شامل می شود که در درون آنها، آب تا سینه انسان را فرامی گیرد؛ فاضلاب آن به دریاچه سرازیر می شود.

پس از دروازه سلامه خارج شده و در علیق و بعد از آن در جوزات منزل می‌کنی، آنگاه در جردقوب و بعد در قلعه صقالبه، سپس در رهوه و پس از آن در بدندون فرود می‌آیی، و چشمه بدندون که مأمون در آنجا درگذشت، راقه نام دارد. این چشمه از مجرائی که همانند دروازه‌ای بزرگ و مملو از آب سرد می‌باشد، خارج می‌شود که کس را تاب تحمل سردی آن نیست و چشمه‌ای به عظمت آن ندیده‌ام. از آنجا در سمت تسلك و بعد به جانب فرجین راه می‌سپاری، حدود بیست بار از رودخانه گذشته و از آنجا به حمه می‌رسی و از گردنه لینه می‌گذری، بعد لؤلؤ بر تو نمایان می‌شود، سپس تا قلعه و از آنجا تا ولیه راه می‌سپاری که دریاچه مسکنین در آن محل است بعد از ولیه به هوته رقیم می‌رسی که شکافی به مساحت دویست ذراع در زمین دهان باز کرده و در وسط آن دریاچه‌ای است که گرداگرد آن را درخت و گرداگرد درختان در دامنه کوهستان خانه‌ها و منزلها قرار دارند که از هر کدام بیش از صد مرد خارج می‌شود و دری از درون زمین در کوه وجود دارد که تو را به صحرا می‌رساند و مردم گرداگرد جمع شده و درون آن را همچون نگاه کردن به درون طشت می‌نگرند. به علی بن یحیی مشکی از آب دریاچه و نان تنوری و پنیر پیشکش کردند و گفتند که ما ضعیفان رومی هستیم و جنگ نمی‌کنیم، بلکه به این قوم که خداوند آنها را اینجا قرار داده خدمت می‌کنیم، این قوم در غاری ساکن هستند که از زمین هوته با نردبانی که شاید هشت ذراع طول داشته باشد به سوی آن بالا می‌روند. آنها سیزده تن هستند که نوجوانی امرد با ایشان است و جبه‌ها و جامه‌های پشمین بر تن و کفش و دم‌پائی در پا دارند؛ موهای پیشانی یکی از آنها را گرفتم و کشیدم اما چیزی به دستم نیامد.

خراج روم در هر مساحت دویست مدی (سه دینار) در هر سال باشد و مدی سه مكاكيك است و یکدهم غلات اخذ شده در اختیار ارتش قرار می‌گیرد. از هریک از یهودیان و زرتشتیان در سال يك دینار گرفته می‌شود و از هر خانه‌ای که آتش در آن روشن می‌کنند، در سال

شش درهم می‌گیرند، و محصولات روم در دشت و کوه در ماه ایلول (سپتامبر) به دست می‌آیند.

مأمورین دیوان صدویست هزار نفر باشند که هر ده هزار تن توسط يك بطریق اداره می‌شوند و هر اسقف را دو طرماخ همراهی می‌کنند و هر طرماخ پنج هزار تن را اداره می‌کند و هر طرماخ را پنج طرنجار همراهی می‌کنند که هر کدام هزار تن را اداره می‌کند و پنج قومس در کنار هر طرنجار باشند که هر کدام دویست تن را اداره می‌کند و هر قومس را پنج قنطرخ باشد که هر يك از اینان چهل تن را اداره می‌کند و چهار داقرخ در کنار هر قنطرخ باشند که هر يك ده تن را اداره می‌کند؛ حقوق آنها مختلف است، بالاترین ایشان چهل رطل* طلا، بعدی سی و شش تا بیست و چهار رطل و همینطور تا دوازده و شش و يك رطل طلا دریافت می‌کنند؛ و حقوق سربازان بین هجده تا دوازده دینار است. این حقوق سالانه آنهاست که گاه آن را در هر سه یا چهار سال يك بار، و گاه در هر پنج یا شش سال يك بار می‌گیرند. بزرگ اسقف‌ها خلیفه پادشاه و وزیر اوست، پس از او اللغشیط رئیس دیوان خراج و بعد صاحب عرض و حاجب و رئیس دیوان برید و سپس قاضی و رئیس گارد و دیده‌بان باشند.

جزایر مشهور روم

قبرس^{۶۳۸} و گرداگرد آن دوازده روز راه است و جزیره اقریطش^{۶۳۹} که گرداگرد آن پانزده روز راه است و جزیره ذهب (طلا) که در آن بردگان اخته می‌شوند و جزیره فضه (نقره) و جزیره سقلیه که گرداگرد آن پانزده روز راه باشد.

یکی از دانشمندان روم گفت که عطایای رؤسا، بین سه تا يك رطل طلاست و رطل نود مثقال باشد. رومیان در دیوان خود غلامان امرد

* رطل: نیم من است. من برابر با دویست و پنجاه و هفت درهم و يك هفتم درهم و برابر است با یکصد و هشتاد مثقال، و برابر است با بیست و چهار اوقیه. (مفاتیح‌العلوم، خوارزمی، ص ۱۹۰)

را نیز به کار می گیرند؛ غلام در سال اول يك دینار، در سال دوم دو دینار و در سال سوم سه دینار و تا سال دوازدهم دوازده دینار می گیرد. و پیک های رومی اسبان لطیف دم بریده سبك و سریع هستند؛ و در اول ماه آذر (مارس) پادشاه اسبان خود و اسب فرماندهانش را از دروازه طلا به حرکت درمی آورد و در آن اسبانی است میان دو اسب ارابه، که غلامان زیباروی بر آن ایستاده اند. رومیان در پادگانها بازار ندارند، بلکه مردان از خانه های خود نان شیرینی و روغن و شراب و پنیر همراه می برند.

راه هموار

از لؤلؤ تا صحرای طرفاء، سپس تا هرقله و از آن پس تا زبرله و بعد سدريه و از آنجا تا برغوٹ، پس از آن تا الاحساء و تا قونیه ۶۴°، آنگاه وارد صحرای زماری تا دهکده دقلیاس می شوی، سپس تا روستای برج و پس از آن تا ماس قسومس، سپس به علمین وارد شده و از آن نقطه به سوی روستاهای قطیة می روی، بعد از آن به ایلمی و آنگاه به درولیه می رسی که مجموعه پادگانهای اعراب و رومیان است، سپس به دژ عرندسی می رسی، پس از آن به روستای افرسوس و بعد به باسلاقین و ملاجنه می روی که اصطبلهای پادشاه و انبار خواربار در آنجاست، سپس تا دریاچه نیقیة و پس از آن به نقمودیة و بعد به معابر می رسی، از آنجا به ارننه که سرزمین پادشاه است وارد می شوی.

(کسی که قصد عموریه از راه سلامه کند)

از لؤلؤ تا رودخانه طرفاء، سپس تا ویرانه فارطه و پس از آن تا دژ قنه و عنقرسون، پس از آن تا قریه اعلی و بعد تا سرزمین الهدی، سپس به سوی صیلف و روستائی به نام فارطه، از آنجا به عبره کیاص می رسی و سپس رهسپار لاطه می شوی تا به عموریه برسی.

توصیف روم و شگفتی های آن

سه ضلع شرق، جنوب و غرب آن بر ساحل دریا است و سمت شمال

آن خشکی است و طول آن از دروازه شرقی تا دروازه غربی، بیست و هشت مایل باشد؛ و دارای دو دیوار از سنگ است که در فاصله میان این دو دیوار فضائی خالی به فاصله شصت ذراع قرار دارد و پهنای دیوار داخلی دوازده ذراع و ارتفاع آن هفتاد و دو ذراع و پهنای دیوار خارجی هشت ذراع و ارتفاع آن چهل و دو ذراع باشد، و میان دو دیوار رودخانه‌ای است که با الواح مسین پوشانده شده و طول هر لوح چهل و شش ذراع است؛ به این رودخانه قسطنطالس گویند؛ و فاصله میان دروازه طلا و دروازه شاه دوازده مایل است و بازار کبوتران يك فرسخ و بازار ماده که از دروازه شرقی تا دروازه غربی امتداد دارد يك سوم فرسخ است؛ استوانه‌ها و مغازه‌ها در آنجاست که ستون از برنج رومی و میانه و بن و سر ستون از همان مفرغ است، و در آن محل تجارتخانه بازرگانان قرار دارد و ارتفاع ستون‌ها سی ذراع باشد و در پیشاپیش این ستون‌ها و مغازه‌ها رودی از فلز مذاب برنج، از شرق به سمت غرب در جریان است؛ و دماغه‌ای از دریا در آنجاست که کشتی‌ها با امتعه خود در آن حرکت نموده و در مقابل حجره مشتریان لنگر انداخته، کالا را تخلیه می‌نمایند.

ابوبکر بن عمر قرشی و عبدالله بن ابی طالب قرشی از کوره تونس در مغرب به من گفتند که گرداگرد مناره اسکندریه، سیصد و سی و شش خانه دایره‌وار قرار دارد و مسجد در بالاترین محل قرار گرفته است و سوارکاران بر بالای این مناره بدون پله می‌روند، به گونه‌ای که سواران و پیاده‌ها به دور مناره چرخیده و بالا می‌روند، مانند مناره سمرقانی که بر ساحل دریا قرار گرفته است و موج دریا به بن آن برخورد می‌کند و هیچ مرکبی وارد کشور نمی‌شود مگر از زیر آن بگذرد.

در داخل شهر کلیسایی است به نام پطرس و پولس دو تن از حواریون، و در آنجا حوضی است و طول این کلیسا سیصد ذراع و عرض آن دویست ذراع و ارتفاع آن هشتاد ذراع که از مس زرد ساخته شده و ستون‌های آن از مفرغ‌های مس زرد و سقف این کلیسا و

دیوارهای آن نیز از مس زرد رومی ساخته شده است؛ و در روم هزار و دویست کلیسا وجود دارد و تمام بازارها با سنگ مرمر سفید پوشانده شده است، و در آن جا چهل هزار حمام است و کلیسائی شبیه به بیت المقدس که طول آن يك مایل باشد و در آن قربانگاهی است که قربانی ها را در آن ذبح می کنند، این قربانگاه از زمرد سبز است و طول آن بیست ذراع و عرض آن شش ذراع باشد که دوازده مجسمه از طلای ناب که طول هر کدام از این مجسمه ها دو ذراع و نیم است آنرا حمل نموده اند و هر مجسمه دارای چشمانی از یاقوت سرخ است که کلیسا از آن روشن می شود.

و این کلیسا دارای بیست و هشت دروازه بزرگ از طلای ناب و هزار در از مس زرد مفرغی است، به غیر از درهایی که از آبنوس و ابقیسون و چوبهای مرغوب و منبت کاری شده پرداخته اند و نمی توان ارزش آنها را تعیین نمود و گرداگرد دیوار روم هزار و دویست و بیست ستون باشد که در درون آن رهبانها هستند.

عبدالله بن عمرو بن العاص گفت:

«شگفتی های دنیا چهارتا است»

آئینه ای که در مناره اسکندریه آویزان است که شخص زیر آن می نشیند و قسطنطنیه را می بیند و فاصله میان آنها پهنای دریا است. و اسبی از مس که در سرزمین اندلس بود و بر دست دراز شده اش نوشته شده در پی و عقب من راه و مسلکی نیست و هرکس پا در آن زمین بگذارد مورچگان او را می بلعند.

و مناره ای از مس در سرزمین عاد که مجسمه مسین سواری بر آن قرار دارد، در ماههای حرام آب از آن سرازیر شده و مردم از آن می نوشند و در حوضهای خود انبار می کنند و اگر ماههای حرام تمام گردد آب آن نیز قطع می شود.

و در سرزمین روم درختی است از مس و بر آن ساری مسین نشسته باشد که به فصل زیتون، سارها پروازکنان با خود سه دانه زیتون حمل می کنند، دو دانه زیتون با پای و زیتونی بر منقار دارند که آنها را

بر سار مسی می اندازند، پس اهل روم می آیند و از آن جهت چراغهای خود روغن می گیرند.

منازل راه مغرب

از سرمن رأی تا جبلتا هفت منزل، سپس تا سن ده منزل و تا الحديثة نه منزل دیگر، سپس تا موصل هفت منزل و از موصل تا بلد چهار منزل، از آنجا تا اذرمه نه منزل و پس از آن تا نصیبین شش منزل و تا کفرتوتا نیز شش منزل، پس از آن تا رأس عین ده منزل و تا رقة پانزده منزل دیگر، سپس تا نقیره ده منزل و تا منبج پنج منزل دیگر، از آن محل تا حلب نه منزل، پس از آن تا قنسرین سه منزل و بعد تا صوری ده منزل، تا حماة دو منزل و تا حمص چهار منزل دیگر، پس از آن تا جوسیه چهار منزل و از جوسیه تا بعلبك شش منزل، از آنجا تا دمشق نه منزل، سپس تا ديرة أيوب شش منزل و تا طبریه که از قصبه های اردن است نیز شش منزل، از آنجا تا لجون چهار منزل، لجون تا رملة که قصبه ای از فلسطین است نه منزل، سپس تا جفار هفده منزل و تا باروریه نه منزل دیگر، از آنجا تا فسطاط، و از فسطاط تا اسکندریه سیزده منزل و سپس تا جب الرمل در موازات برقة سی منزل راه باشد.

به موازات برقه، بالای طرسوس و بر ساحل دریا از شهرهای روم مخروبه قلمیه قرار دارد، سپس قرقش در ده مایلی قلمیه واقع است و بعد از آن قراسیه که در چهار مایلی قرقش قرار دارد، سپس اسکندریه در دوازده مایلی قراسیه، سبسطیه در چهار مایلی اسکندریه، سلوقیه در چهار مایلی دریا و در بندر و بعد از آن نپیک که دژی در کوه است.

روایت کرده اند که چون رومیان بیت المقدس را خراب کردند، خداوند بر آنها در هر روز اسیری را مقرر فرمود؛ لذا هیچ روزی از ایام روزگار نمی گذرد، مگر آنکه امتی از امتهای مجاور و نزدیک روم مردمانی از رومیان را به اسیری می گیرند؛ و یعقوب پیامبر صلی الله

عليه بين برادرش عیص فرق شدیدی می گذاشت، خداوند وحی کرد که از او مترس که من تو را حفظ می کنم، همانگونه که پدرانت را حفظ نمودم.

یعقوب یکدهم گله اش را جهت دامپروری و رهایی از خطر به عیص بخشید. گله یعقوب علیه السلام دارای پنج هزار و پانصد گوسفند بود که یکدهم آن پانصد و پنجاه رأس می شد، خداوند بر وی وحی کرد که به گفته من اطمینان مکن که یکدهم گله ات را به عیص و به فرزندان عیص دادی و بر فرزندان پانصد و پنجاه سال حکومت نمایند؛ و بدین گونه از روز تخریب بیت المقدس توسط رومیان و بنی اسرائیل زیر سلطه بودند تا فتح بیت المقدس توسط عمر بن الخطاب رحمة الله علیه که رومیان از آنجا تبعید شدند. خبر مغرب زمین پایان یافت.

پاورقیها:

- ۳۵۰- هیت: شهری در کناره فرات از نواحی بغداد، بالاتر از انبار و دارای نخل فراوان و خیرات زیاد.
- ۳۵۱- ناووسیه: از روستاهای هیت، در فتوح با آلوس یاد شده است.
- ۳۵۲- آلوسه: (بروایت یا قوت آلوس) نام مردی که شهری بر ساحل فرات به نام اوست.
- ۳۵۳- رقه: شهر مشهوری بر فرات و فاصله اش تا حران سه روز راه است و از شهرهای جزیره به شمار آید.
- ۳۵۴- حران: شهری بزرگ و مشهور در جزیره اقور و قصبه دیار مضر باشد و فاصله اش تا رها یک روز و تا بارقه دو روز و بر راه موصل و شام و روم واقع است.
- ۳۵۵- رها: شهری در جزیره میان موصل و شام و فاصله اش شش فرسخ؛ به بنا کنندگان رها بن بلندی بن مالک منسوب باشد.
- ۳۵۶- سروج: شهرکی در نزدیکی حران از دیار مضر.
- ۳۵۷- رأس کیفا: از دیار مضر در جزیره، نزدیک حران.
- ۳۵۸- تل موزن: شهری قدیمی میان رأس عین و سروج و فاصله اش تا رأس عین حدود ده مایل است.
- ۳۵۹- روابی: (به روایت یا قوت روابی بنی تمیم): از نواحی رقه.

- ۳۶۰- مدیبر: موضعی در نزدیکی رقه.
- ۳۶۱- مضر (دیار مضر): آنچه که در دست، در نزدیکی شرق فرات به سمت حران و رقه و شمشاط و سروج و تل موزن می باشد.
- ۳۶۲- قرقسیا: شهری واقع بر نهر خابور نزدیک رحبة مالك بن طوق، در شش فرسخی و در نزدیکی مصب خابور در فرات است، در مثلث خابور و فرات قرار دارد.
- ۳۶۳- خابور: ابن اعرابی گوید: خابور نام موضعی است، همچنین نام رودی بین رقه و بغداد بر ساحل رود فرات پائین قرقسیا باشد.
- ۳۶۴- رحبة، (به گفته یاقوت رحبة مالك بن طوق): فاصله اش تا دمشق هشت روز و از حلب پنج روز و از بغداد صد فرسخ و تا رقه بیست و اندی فرسخ، و واقع بر رقه و بغداد بر ساحل رود فرات پائین قرقسیا باشد.
- ۳۶۵- دالية: شهری بر ساحل فرات در غرب آن، میان عانه و رحبه صغیره.
- ۳۶۶- عانات: (به گفته یاقوت عانة): واقع بر فرات نزدیک حدیثه النوره و دژ مستحکمی دارد.
- ۳۶۷- حدیثه: (به روایت یاقوت حدیثه فرات): که به حدیثه النوره شناخته شده؛ در يك فرسخی انبار و در آن دژ مستحکمی است، در وسط فرات و آب بر آن محاط است.
- ۳۶۸- صور: روستائی بر ساحل رود خابور و فاصله اش تا فدین چهار فرسخ؛ حادثه خوارج در آن روی داد.
- ۳۶۹- فدین: کاخی ساخته و پرداخته است؛ روستائی است واقع بر ساحل رود خابور میان ماکسین و قرقسیا و در آن حادثه رخ داده است.
- ۳۷۰- ماکسین: شهری در خابور نزدیک رحبه مالك بن طوق، از دیار ربیعه است.
- ۳۷۱- شمسانه: شهرکی در خابور است.
- ۳۷۲- حشاک: دشت یا رودی در سرزمین جزیره بین دجله و فرات.
- ۳۷۳- سکیر: (به روایت یاقوت بسکر العباس): نام دریچه ای است که دهانه رودها را می بندد؛ و همچنین شهرکی کوچک در خابور که منبر و بازار دارد.
- ۳۷۴- طایان: نام قریه ای در خابور.
- ۳۷۵- دوسر: روستائی نزدیک صفین بر ساحل فرات.
- ۳۷۶- بالس: شهری در شام بین حلب و رقه است.
- ۳۷۷- ناعوره: موضعی بین حلب و بالس که در آن کاخ سنگی سلمة بن عبدالملك برپاست و آبش از چشمه ها؛ و فاصله اش تا حلب هشت مایل است.
- ۳۷۸- حلب: شهری عظیم، وسیع، دارای خیرات فراوان و خوش آب و هواست.
- ۳۷۹- قنسرین: در کوهستانهای آن قبر صالح پیامبر علیه السلام قرار دارد.
- ۳۸۰- معرة مصرین: شهر و کوره ای در نواحی حلب و فاصله اش تا آن پنج فرسخ است.

- ۳۸۱- مرتحوان: از نواحی حلب.
- ۳۸۲- سرمین: شهری مشهور از منطقه حلب.
- ۳۸۳- حیار بنی القمقاع: بخشی از قنسرین، که ولید بن عبدالملک آن را به اقطاع قمعاع بن خلیل داد و فاصله‌اش تا حلب دو روز راه است.
- ۳۸۴- دلوک: شهری از نواحی حلب، که در آن واقعه ابی‌فراس بن حمدان در برابر روم اتفاق افتاد.
- ۳۸۵- رعبان: شهری در مرز حلب و سمیساط نزدیک فرات؛ و جزء عواصم به شمار آید.
- ۳۸۶- عواصم: دژهای مانع؛ ولایتی بین حلب و انطاکیه که قصبه آن انطاکیه است.
- ۳۸۷- قورس: شهری ازلی که در آن آثار قدیمی وجود دارد. کوره‌ای از نواحی حلب که اینک خراب و آثاری از آن برجا مانده است.
- ۳۸۸- جومه: از نواحی حلب.
- ۳۸۹- منبج: فاصله‌اش تا فرات سه فرسخ و تا حلب ده فرسخ است.
- ۳۹۰- انطاکیه: از شهرهای زیبا و خوش آب و هوا و با میوه‌های فراوان است.
- ۳۹۱- تیزین: قریه‌ای بزرگ از نواحی حلب و جزء قنسرین به‌شمار آید.
- ۳۹۲- رصافه هشام: رصافه هشام بن عبدالملک در غرب رقه و فاصله‌اش تا رقه چهار فرسخ است. هشام آن را به هنگام طاعون شام بنا کرد.
- ۳۹۳- شیر: قلعه‌ای شامل کوره‌ای در شام و در نزدیکی معرة و فاصله‌اش تا حماة يك روز است و در وسط آن رود ازدن جاری است که پلی روی آن قرار دارد.
- ۳۹۴- حماة شهری بزرگ دارای خیرات فراوان، وسیع و بهای کالا ارزان؛ و دارای بازارهایی است، که گرداگرد آن دیوار باشد.
- ۳۹۵- حمص: شهری مشهور و باستانی و بزرگ و گرداگرد آن دیوار است، و میان راه دمشق و حلب واقع است؛ دارای استحکامات بوده و بر تپه‌ای قرار دارد.
- ۳۹۶- فامیه: شهری بزرگ و کوره‌ای در سواحل حمص است.
- ۳۹۷- معرة النعمان: از المعرة مشتق شده؛ و نعمان همان نعمان بن بشیر صحابی است که آنجا به‌سر می‌برد و پسری از او وفات کرد که او را در آن دفن کرد؛ در آنجا مقیم شد و به‌نام او موسوم گشت؛ و در دیوار شهر قدیمی، قبر پیامبر یوشع بن نون قرار دارد. روایت درست آنکه قبر یوشع بنی نون در نابلس است و در معرة قبر عبدالله بن عمار یاسر واقع است و... .
- ۳۹۸- صوران: نام کوره‌ای در حمص و جبل است.
- ۳۹۹- لطمین: کوره‌ای در حمص و در آن دژی است.
- ۴۰۰- تل منس: دژی در نزدیکی معرة النعمان در شام؛ حافظ ابوالقاسم گوید: تل منس روستایی از روستاهای حمص است.
- ۴۰۱- کفرطاب: شهرکی بین معرة و شهر حلب، در صحرائی که آب خوردن

ندارد و اهل آن از آبهای پاران که در گودالها جمع شود بهره‌برداری نمایند. مطلع شدم که حدود سیصد ذراع از زمین را کنند اما به آب نرسیدند.

۴۰۲- جوسیه: روستایی از روستاهای حمص، در شش فرسنگی از سوی دمشق، میان کوه لبنان و جبل ستر؛ دارای چشمه‌های آب است که باغات و کشتزارهای منطقه با آن آبیاری شود؛ کوره‌ای از کوره‌های حمص است.

۴۰۳- لبنان: کوهی است مشرف بر حمص از سلسله کوهستانی که از عرج میان مکه و مدینه آغاز شده، تا شام امتداد دارد، همانگونه که در فلسطین کوه حمل است، و در اردن کوه جلیل و در دمشق کوه ستر، در حلب و حماة و حمص کوه لبنان است و به انطاکیه متصل است و... و در این کوه که به نام لبنان است کوره حمص باشد که بسیار زیبا و پر از میوه است.

۴۰۴- بلعاس: کوره‌ای از کوره‌های حمص.

۴۰۵- باره: شهرک و کوره‌ای از نواحی حلب و در آن دژی قرار دارد؛ دارای باغات است و به آن زاویه الباره گویند؛ و همچنین اقلیمی است از بخشهای جزیره‌ای سرسبز در اندلس که در آن کوه سر به فلک کشیده وجود دارد، و از مردم آن فتنه‌ها، در گذشته و حال رخ داده؛ و آن شهر میوه است و نه شهر کشتزار.

۴۰۶- رستن: شهرکی قدیمی بر کناره رود میماس که امروزه به نام عاصی معروف و از مقابل حماة جاری است؛ رستن میان حماة و حمص در میانه راه واقع است و آثار باقی مانده آن تاکنون نشانگر عظمت آن در گذشته باشد و اینک خراب است.

۴۰۷- قسطل: منطقه‌ای بین حمص و دمشق؛ گفته شده است: نام کوره‌ای که در آنجا دیدم. و قسطل، منطقه‌ای نزدیک بلقاء از سرزمین دمشق در راه مدینه.

۴۰۸- سلمیه شهرکی در ناحیه بیابانی و از بخشهای حماة و فاصله‌اش تا آن دو روز راه است و جزء بخشهای حمص به‌شمار می‌آید.

۴۰۹- الجلیل: کوه الجلیل: واقع در ساحل شام و از نزدیکی حمص امتداد یافته. معاویه در این منطقه کسانی را که دستگیر می‌کرد، زندانی می‌نمود؛ از جمله محمد بن ابی حذیفه و کریب بن ابرهه، و در آن عبدالرحمن بن عدیس توسط گروهی از اعراب کشته شد؛ خانه نوح علیه السلام در کوه الجلیل و در نزدیکی حمص در روستایی به نام سحر بود و گفت: کوه الجلیل همچنین در نزدیکی دمشق است که گفته می‌شود عیسی علیه السلام برای این کوه دعا کرد که درنده‌ای در آن نباشد، و کشتزارش هرگز خشک نشود؛ کوهی است مشرف بر حجاز.

۴۱۰- سویدا: منطقه‌ای در فاصله دو شبانه‌روزی از مدینه و در راه شام، و همچنین شهرکی مشهور از سرزمین مضر، در نزدیکی حران و میان راه سرزمین روم؛ در آن خیرات فراوان باشد و اکثر مردمش از ارامنه و همچنین: نام روستائی از نواحی دمشق است.

۴۱۱- رfnیه: کوره و شهری از بخشهای حمص که به آن رfnیه تدمر گویند، گروهی گویند: رfnیه شهرکی در نزدیکی طرابلس از سواحل شام است.

۴۱۲- تدمر: شهری قدیمی و مشهور در شام، فاصله‌اش تا حلب پنج‌روز راه است.
 ۴۱۳- لاذقیه: شهری در ساحل دریای شام که جزء بخشهای حمص به‌شمار آید و در بخش پاختری جبلة و فاصله‌اش تا آن شش فرسخ است و در حال حاضر جزء بخشهای حلب است.

۴۱۴- جبلة: ... و همچنین دژی مشهور است در ساحل شام از بخشهای حلب در نزدیکی لاذقیه.

۴۱۵- بلیناس: کوره و شهری کوچک و دژی در سواحل حمص بر دریا، شاید به نام حکیم بلیناس صاحب طلسمات نامگذاری شده باشد.

۴۱۶- انطرسوس: شهری بر کناره دریای شام و منتهی‌الیه بخشهای دمشق از شهرهای ساحلی و از اولین بخشهای حمص است.

۴۱۷- مرقیة: دژی مستحکم بر سواحل حمص که خراب شده بود. معاویه آن را بازسازی و سرباز مستقر کرد.

۴۱۸- حولة: نام در منطقه در شام یکی از بخشهای حمص، و از نواحی بارین میان حمص و طرابلس و دیگری از بخشهای دمشق و دارای روستاهای بسیار.

۴۱۹- قبراتا: (به‌روایت یاقوت قبرانا): روستایی از نواحی موصل.

۴۲۰- قطیفة: روستائی نرسیده به ثنیة‌العقاب، در راه دمشق از راه خشکی و از نواحی حمص.

۴۲۱- دمشق: شهری مشهور و مرکز شام؛ بهشت زمین است، به‌خاطر ساختمانهای خوب و زیبایی و کثرت آب در آن؛ پنج سال پس از ساختن دمشق حضرت ابراهیم‌خلیل متولد شد؛ گویند جیرون بن سعد بن عاد بن ارم بن سام بن نوح علیه‌السلام آن را ساخت و نام ارم ذات‌العماد را بر آن گذارد؛ گویند هود علیه‌السلام در دمشق سکنی گزید و...
 ۴۲۲- غوطه: ... کوره‌ای که دمشق جزء آن است؛ محیط آن هجده مایل، و کوههای بلند آن را احاطه کرده است.

۴۲۳- سینر: کوهی بین حمص و بعلبک در مسیر، و در قلعه آن دژ سینر قرار دارد... و در شرق حماة و کوه جلیل، در سمت ساحل قرار دارد و میان آنها فضای بازی که در آن حمص و حماة و شهرهای بسیار واقع است و این کوه کوره باشد و مرکز آن حوارین است و...

۴۲۴- بعلبک: شهری قدیمی که در آن ساختمانهای شگفت و آثار عظیم و کاخهایی بر ستونهای از سنگ مرمر قرار دارد که در دنیا مانند ندارد؛ و فاصله‌اش تا دمشق سه روز راه است و گفته شده از سمت ساحل دوازده فرسخ راه است.

۴۲۵- بقاع: نزدیک دمشق؛ سرزمینی وسیع بین بعلبک و حمص و دمشق. در آن روستاهای بسیار و آب فراوان باشد و اکثر آب مشروب این منطقه از چشمه‌ای است که از کوه خارج می‌شود و به آن چشمه جر گویند و در بقاع قبر الیاس پیامبر علیه‌السلام قرار دارد.

۴۲۶- جونیه: حافظ ابوالقاسم گوید: جونیه از بخشهای طرابلس بر ساحل دمشق

۴۲۷- طرابلس: طرابلس به رومی و یونانی بر سه شهر اطلاق می‌شود؛ یونانیان آن را طربلیطه که در زبان ایشان به معنای سه شهر باشد، طرا به معنی سه و بلیطه شهر است؛ آمده است که اشباروس قیصر اول آن را ساخت؛ و همچنین شهر ایاس نامیده می‌شود. گرد شهر طرابلس دیواری سنگی و مستحکم بنا کرده‌اند و در کنار دریا واقع است و ساختمان مسجد آن بهترین ساختمان است؛ و بازارهای پررونق در آن وجود دارد و مسجد آن به مسجد القاب معروف است و باغات بسیار دارد و ثمرات و خیرات.

۴۲۸- جبیل: و... و جبیل نیز شهری است در سواحل دمشق از اقلیم چهارم و... و شهری مشهور در شرق بیروت در فاصله هشت فرسنگی از بیروت و از مناطقی است که توسط یزید بن ابی‌سفیان فتح شد و در دست مسلمانان بود تا اینکه منجیل فرنگی لعنة الله، بر آن وارد شد، آن را به کمک دزدان دریایی محاصره کرد و آنگاه به مردم پیام فرستاد و به آنان امان داد؛ این حادثه در سال ۵۹۶ اتفاق افتاد.

۴۲۹- بیروت: شهری مشهور در ساحل دریای شام و جزء بخشهای دمشق؛ و فاصله‌اش تا صیدا سه فرسنگ است.

۴۳۰- صیدا: ... و آن شهری است بر ساحل دریای شام، از بخشهای دمشق؛ در شرق صور واقع شده و فاصله‌اش تا آن شش فرسنگ است.

۴۳۱- بثنیه: ... نام بخشی از بخشهای دمشق، ... و گفته شده: روستایی بین دمشق و أذرعات است؛ ازهری گوید: ایوب پیامبر علیه السلام از آن شهر است.

۴۳۲- حوران: ... کوره‌ای وسیع از بخشهای دمشق در سمت قبله؛ دارای روستاهای بسیار و کشتزارها و... است.

۴۳۳- بلقاء: کوره‌ای از اعمال دمشق بین شام و وادی القری؛ قصبه‌اش عمان؛ روستاهای بسیار و کشتزارهای وسیع دارد.

۴۳۴- مآب: شهری در بخش شام از نواحی بلقاء؛ احمد بن محمد بن جابر گوید، ابوعبیده جراح در دوران خلافت ابوبکر در سال ۱۳ پس از فتح بصری در شام به سوی مآب از سرزمین بلقاء حرکت کرد.

۴۳۵- بصری: موضعی در شام از بخشهای دمشق است که قصبه کوره حوران باشد و نزد اعراب در گذشته و حال شناخته شده بود.

۴۳۶- عمان: شهری در بخش شام و بخشی از سرزمین بلقاء بوده است.

۴۳۷- جابیه: روستایی از بخشهای دمشق؛ سپس به بخشهای جیدور، از ناحیه جولان نزدیک موج‌الصفه پیوست؛ در این ناحیه عمر بن خطاب خطبه‌ای مشهور خواند؛ دروازه‌ای در دمشق به نام باب‌الجابیه وجود دارد.

۴۳۸- طبریه: از بخشهای اردن در سمت غور؛ و فاصله‌اش تا دمشق سه روز راه و تا بیت‌المقدس و عکا ده روز است.

۴۳۹- کسوة: روستایی است؛ اولین منزلگاه کاروانهایی که از دمشق به سوی مصر عازم هستند و در آن استراحت کنند.

۴۴۰- جاسم: نام روستایی است؛ فاصله‌اش تا دمشق هشت فرسخ است و در سمت راست راه بزرگ طبریه قرار دارد.
 ۴۴۱- فیق: شهری در شام بین دمشق و طبریه و به آن اُفیق نیز گفته شود.
 ۴۴۲- اردن: ... منطقه‌ای پرآب و دارای خیرات و ثمرات فراوان و چندین کوره است و...

۴۴۳- بیسان: شهری در اردن، در غور شامی است.
 ۴۴۴- فحل: منطقه‌ای در شام که محل رویارویی و جنگ میان مسلمانان و روم بود؛ روز فتح فحل در کتاب فتوح آمده است.
 ۴۴۵- جرش: نام شهر بزرگی است که اینک ویران گشته؛ در شرق کوه السواد از سرزمین بلقاء و حوران، از بخشهای دمشق واقع است.
 ۴۴۶- بیت‌الرأس: نام دو روستا که هرکدام از آن به شراب منسوب است؛ یکی در بیت‌المقدس که گفته می‌شود رأس کوره‌ای از اردن باشد و دیگری از نواحی حلب است.

۴۴۷- جدر: ... روستایی بین حمص و سلیمه، به آن شرابی منسوب است... و همچنین گویند که جدر روستایی در اردن باشد.

۴۴۸- آبل: چهار موضع است؛ در حدیث از رسول الله (ص) آمده پس از حجة-الوداع و پیش از وفاتش ارتشی بسیج کرد، و اسامة بن زید را فرمانده آن قرار داد و به او امر فرمود که سپاه در آبل‌الزیت، در اردن از دروازه‌های شام، اردو بزند.
 ۴۴۹- سوسیه: کوره‌ای در اردن.

۴۵۰- صفودیة: کوره و شهرکی از نواحی اردن از شام که در نزدیکی طبریه قرار دارد.

۴۵۱- عکا: نام موضعی به‌غیر از عکه، بر ساحل دریای شام.
 ۴۵۲- قدس: شهری در شام در نزدیکی حمص، از فتوحات شرحبیل بن حسنه است، و دریاچه قدس جزء آن باشد.

۴۵۳- رمله: شهری بزرگ در فلسطین، و مرکز آن به‌شمار می‌آمد، و محل تجمع مسلمانان بود... فاصله‌اش تا بیت‌المقدس هجده روز راه است؛ و کوره‌ای از فلسطین؛ و محل پادشاهی داود و سلیمان و رحبم بن سلیمان و ... بود.

۴۵۴- لجون: شهری در اردن، فاصله‌اش تا طبریه بیست مایل، و تا رمله مرکز فلسطین چهل مایل است. در لجون سنگ گردی است، در وسط شهر که بر آن گنبدی قرار دارد؛ خیال کردند که مسجد ابراهیم (ع) است؛ و زیر سنگ چشمه‌ای پر آب وجود دارد.

۴۵۵- قلنسوة: دژی در نزدیکی رمله از سرزمین فلسطین.
 ۴۵۶- ایلپاء: نام شهر بیت‌المقدس، گویند: معنایش خانه خدا است.
 ۴۵۷- عمواس: کوره‌ای در فلسطین نزدیک بیت‌المقدس؛ بشاری گوید: عمواس را گویند که قصبه‌ای در قدیم بوده. مهلبی گوید: کوره عمواس، ضیاعی نیکو در شش

مایلی رمله در راه بیت المقدس است.

۴۵۸- لد: روستایی نزدیک بیت المقدس از نواحی فلسطین در وروازه آن عیسی بن مریم با دجال برخورد کرده او را خواهد کشت.

۴۵۹- یبنی: شهرکی در نزدیکی رمله؛ قبر یکی از صحابه در آنجاست؛ برخی گویند قبر ابوهریره و برخی دیگر گویند، قبر عبدالله بن ابی سرح است.

۴۶۰- یافا: شهری بر ساحل دریای شام از بخشهای فلسطین، میان قیساریه و عکا در اقلیم سوم؛ ابن بطلان در رساله خود که در سال ۴۲۴ به رشته تحریر درآورد، می نویسد: یافا شهری خشکسال، زاد و ولد در آن کم و کمتر کسی در آن زندگی می کند و در آن معلمی برای کودکان وجود ندارد؛ در سال ۵۸۳ توسط صلاح الدین فتح گردید و در سال ۵۸۷ فرنگیان بر آن تسلط یافتند، سپس در سال ۵۹۳ پادشاه عادل ابوبکر بن ایوب آن را بازپس گرفت و ویران ساخت.

۴۶۱- قیساریه: شهری در ساحل دریای شام؛ جزء بخشهای فلسطین به شمار آید و فاصله اش تا طبریه سه روز است و در گذشته از شهرهای بسیار مهم و وسیع و خوش آب و هوا و دارای خیرات فراوان بود، اما اینک به روستائی شباهت دارد.

۴۶۲- نابلس: شهری مشهور در سرزمین فلسطین میان دو کوه مستطیل که عرض ندارد؛ آب بسیار دارد چون متصل به کوه است؛ زمینش سنگی و فاصله اش تا بیت المقدس ده فرسخ است و... ظاهراً در نابلس کوهی است که گویند آدم علیه السلام در آن سجده کرده؛ و در آن کوهی است که به عقیده یهودیان، اسحاق (علیه السلام) در آن قربانی شد و نزد یهود مورد تقدیس است و نامش کزیرم است که در تورات نامی از آن برده شده؛ و در آن چشمه و غاری است که مورد ستایش و احترام بسیار آنان باشد.

۴۶۳- سبسطیه: ... گویم: مشهور است که سبسطیه شهرکی از نواحی فلسطین باشد و فاصله اش تا بیت المقدس دو روز است و در آن قبر زکریا و یحیی بن زکریا علیه السلام و گروهی از پیامبران و صدیقان قرار دارد؛ و از بخشهای نابلس به شمار آید.

۴۶۴- عسقلان: شهری در شام از بخشهای فلسطین بر ساحل دریا، میان غزه و بیت جبرین؛ گفته می شود که عروس شهرهای شام است... این شهر همچنان آباد بود تا آنکه فرنگیان در بیست و هفتم جمادی الاخر سال ۵۴۸ بر آن غلبه یافتند و سی و پنج سال در دست ایشان بود تا توسط صلاح الدین یوسف بن ایوب در سال ۵۸۳ آزاد شد، سپس نیروهای فرنگ تقویت یافته، بر عکا غالب شدند و به سوی عسقلان پیش رفتند و صلاح الدین ترسید که این شهر نیز مانند عکا به دست فرنگیان افتد، لذا در شعبان سال ۵۸۷ آن را ویران کرد.

۴۶۵- غزه: شهری در منتهی الیه شام از سوی مصر؛ و فاصله اش تا عسقلان دو دو فرسخ یا کمتر است، و آن از نواحی فلسطین و در بخش غربی عسقلان است.

۴۶۶- بیت جبرین: شهرکی بین بیت المقدس و غزه؛ و فاصله اش تا قدس دو منزلگاه و تا غزه کمتر از آن است، و در آن دژ مستحکمی باشد که صلاح الدین هنگام

آزادسازی بیت المقدس از فرنگه آن را ویران ساخت؛ و بین بیت جبرین و عسقلان، وادی نمله است که پندارند سلیمان بن داوود علیه السلام، در آن با مورچگان سخن گفت. ۴۶۷- رفح: منزلگاهی در راه مصر پس از الداروم و فاصله اش تا عسقلان برای کسی که رهسپار مصر است، دوبروز راه باشد.

۴۶۸- عریش: شهری که در اولین منطقه مصر، از ناحیه شام بر ساحل دریای روم و در وسط شنزار قرار دارد.

۴۶۹- وراده: منزلگاهی در راه مصر از شام در وسط شنزار و آب نمک؛ از بخشهای جفار است.

۴۷۰- غدیب: ... چاه آبی نزدیک فرما از سرزمین مصر و در میان شنزار است.

۴۷۱- فرما: ... ابوبکر محمد بن موسی گوید: فرما شهری است واقع بر ساحل، در ناحیه مصر.

۴۷۲- جرجیر: موضعی بین مصر و فرما.

۴۷۳- بلبیس: شهری که فاصله اش تا فسطاط مصر ده فرسخ در راه شام؛ عبس این یغیض در آن ساکن است؛ در سال ۱۸ یا ۱۹ توسط عمرو بن عاص فتح گردید.

۴۷۴- وسیم: کوره ای در جنوب مصر؛ بکری گوید: 'از فسطاط خارج می شوی و به سوی چیزه حرکت می کنی؛ آن در بخش غربی نیل و در نزدیکی فسطاط در فاصله یک مایلی قرار دارد.

۴۷۵- دلاص: کوره ای در صعید مصر، در غرب نیل، شامل روستا و ولایات وسیع است؛ و دلاص شامل شهرهای بسیار در کوره بهسنا باشد.

۴۷۶- شرقیه: ... و شرقیه: کوره ای در جنوب مصر است.

۴۷۷- بوسیر: نام چهار روستای مصر است، ... و حسن ابن ابراهیم بن رولاق گفت: در این منطقه مروان بن محمد بن مروان ابن الحکم که حکومت بنی امیه با کشتنش منقرض شد و به «الحمار» مشهور بود، به قتل رسید.

۴۷۸- فیوم: دو موضع یکی در مصر و دیگری در هیت عراق؛ اما آن که در مصر واقع است، شهری باشد شگفت؛ فاصله اش تا فسطاط چهار روز راه که دو روز آن در بیابانی است که نه آب دارد و نه کشتزار؛ و در سرزمینی پست، که گفته می شود رود نیل از آن بالاتر است.

۴۷۹- اهناس: نام دو موضع در مصر یکی نام کوره ای است در صعید ادنی که مرکز آن را اهناس مدینه گویند و ... دیگری اهناس صغری در کوره بهسنا؛ روستای بزرگی است.

۴۸۰- قیس: کوره ای در مصر که اینک ویرانه است. به قیس منسوب باشد، چون توسط قیس بن حارث مرادی فتح شد؛ و در غرب نیل پس از الجزیه واقع است.

۴۸۱- طحا: کوره ای در شمال صعید در غرب نیل است.

۴۸۲- اشمونین: به روایت یاقوت «اشمون» و اهل مصر به آن الاشمونین گویند؛ شهری قدیمی و ازلی، آباد و پر جمعیت؛ مرکز کوره ای از کوره های صعید الادنی در

غرب نیل؛ دارای باغات و نخلهای بسیار است؛ به این نام خوانده شود، چون اشمن بن عصر بن بیصر بن حام بن نوح آن را آباد کرده است.
۴۸۳- سیوط: کوره‌ای زیبا و نیکو در صعید مصر؛ خراج آن سی و شش هزار دینار یا بیشتر است.

۴۸۴- قهقی: به روایت یاقوت «قهقوه»؛ کوره‌ای در صعید مصر.
۴۸۵- اخمیم: شهری در صعید از اقلیم روم؛ شهری قدیمی در کناره نیل در صعید، در غرب آن کوه کوچکی است که هرکس به دقت به آن گوش دهد، صدای شرشر آب را بشنود.

۴۸۶- ابشایه «به روایت یاقوت ابشای»: از روستاهای صعید الادنی در مصر.
۴۸۷- قفط: منطقه‌ای در مصر که در وقف علویان از روزگار امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب بود؛ اقطاع و روستائی است که امیر جیوش بدر الجمالی آن را وقف کرده؛ گفته می‌شود اکثر مردمان آن زندگیشان را به تجارت و سفر به هند می‌گذرانند؛ و فاصله‌اش تا قوص و ساحل نیل به نام بقطر، يك فرسخ است.

۴۸۸- الاقصر: نام شهری در ساحل شرقی نیل در صعید الاعلی بالای قوص؛ شهری ازلی و قدیمی و دارای کاخهای بسیار، لذا الاقصر (جمع قصر) نامیده شده، و به آن کوره‌ای افزوده می‌شود.

۴۸۹- اسنی: شهری در منتهی‌الیه صعید، و پس از آن اقوواوان واقع است.
۴۹۰- ارمنت: کوره‌ای در صعید مصر و فاصله‌اش تا قوص در منطقه‌ای جنوبی، دو منزلگاه و فاصله‌اش تا اسوان دو مرحله است.

۴۹۱- اسوان: شهری بزرگ و کوره‌ای در منتهی‌الیه صعید مصر و در ساحل شرقی نیل واقع است.

۴۹۲- اسکندریه: نام سیزده موضع و شهر در سرتاسر جهان و از جمله در مصر، که یکی از مشهورترین شهرهای مصر است.

۴۹۳- قلزم: ناحیه‌ای در مصر، در ساحل دریای قلزم.

۴۹۴- طور: ... همچنین کوهی در کوره‌ای با چندین روستا که به این نام در مصر مشهور است؛ نزدیکی کوه فاران است.

۴۹۵- ایلة: شهری بر ساحل دریای قلزم؛ ایلة شهری است کوچک و آباد و کشتزارهای بسیار دارد؛ این همان شهر یهودی‌نشین است که خداوند صید ماهی را روز شنبه بر آنها تحریم کرد که مخالفت کردند و همچون خوک و میمون شدند.

۴۹۶- مصیل: از روستاهای مصر؛ از جمله مردمانی بودند که علیه عمرو بن عاص اقدام کردند و او آنان را اسیر و به مدینه گسیل داشت.

۴۹۷- قرطسا: روستایی از روستاهای مصر قدیم، مردمانش از جمله کسانی بودند که علیه عمرو بن عاص اقدام کرده و به اسارت درآمدند، سپس عمر بن خطاب آنان را آزاد کرد.

- ۴۹۸- خربتا: کوره‌ای از کوره‌های مصر است؛ و اینک ویرانه‌ای که شناخته نمی‌شود.
- ۴۹۹- بدقون: به روایت یاقوت «بدقون» کوره‌ای در مصر که در فتوح از آن ذکری به میان آمده.
- ۵۰۰- سخا: ... و کوره‌ای در مصر و مرکز آن سخا در پائین مصر، و اینک قصبه کوره غربی باشد و خانه والی در آنجاست.
- ۵۱۰- تیده: شهری قدیمی در مصر، در بطن الریف و نزدیک سخا.
- ۵۰۲- افراحون: شهرکی از نواحی مصر در نزدیکی سخا، در قدیم به نام الامراحون نامیده می‌شد.
- ۵۰۳- اوسیه: شهری در مصر در ناحیه جنوبی، که به آن اضافه می‌شود؛ به آن کوره اوسیه و البجوم گویند.
- ۵۰۴- طوه: کوره‌ای از کوره‌های بطن‌الریف مصر؛ به آن کوره طوه منوف نیز گفته شود.
- ۵۰۵- منوف: از روستاهای مصر قدیم که در فتوح ذکری از آن به میان آمده، و به آن کوره‌ای افزوده شود که به کوره دمسیس و منوف مو سوم و از بطن‌الریف باشند و به کوره آن اینک التوفیه گفته شود.
- ۵۰۶- دمسیس: روستائی از روستاهای مصر؛ فاصله‌اش تا سمنود چهار فرسخ و تا برا دو فرسخ؛ به آن کوره‌ای افزوده شده و کوره دمسیس و منوف خوانده شود.
- ۵۰۷- اتریب: نام کوره‌ای در شرق مصر که به اتریب بن عصر بن بیصر بن حام بن نوح علیه‌السلام منسوب است.
- ۵۰۸- عین شمس: نام شهر فرعون در دوران موسی در مصر؛ فاصله‌اش تا قسطنط سه فرسخ و ... شهر بزرگی بود که مرکز کوره اتریب به‌شمار می‌آمد؛ در حال حاضر ویرانه‌ای و در آن آثار باستانی و ستون‌هایی است که عوام به آن مسال فرعون گویند.
- ۵۰۹- تتا و تمی: شهرکی در مصر و کوره‌ای است که به آن تمی و تتا گفته می‌شود.
- ۵۱۰- سمنود: شهری از نواحی مصر در جانب دمیاط؛ شهری ازلی بر کناره نیل و فاصله‌اش تا المحلة دو مایل است؛ به آن کوره‌ای افزوده شده که به نام کوره‌ی السمنودیة شناخته می‌گردد.
- ۵۱۱- سان: از کوره‌های زیرین سرزمین مصر است و آن غیر از صال باشد...؛ و به آن کوره صال و ابلیل گویند.
- ۵۱۲- بجوم: شهری که به آن کوره‌ای از کوره‌های زیرین مصر افزوده می‌شود و آن را کوره اوسیه و البجوم گویند.
- ۵۱۳- افنا: ... قضاعی گوید: از کوره‌های خوف غربی به‌شمار آید؛ و دو کوره افنا و رشید و البحیره، تماماً در نزدیکی اسکندریه؛ و در اخبار فتوح آمده که شهری است باستانی که والی جداگانه و پادشاهی مستبد داشت.
- ۵۱۴- الحوف: ... الحوف در مصر دو حوف است: شرقی و غربی که به‌همدیگر

پیوسته‌اند: حوف شرقی به سوی شام و حوف غربی در نزدیکی دمیاط که شهرها و روستاهای بسیاری را دربر می‌گیرد.

۵۱۵- الصعيد: ... و صمید: در مصر؛ سرزمین گسترده و وسیع و بزرگ که در آن شهرهای بزرگی از جمله اسوان قرار دارند.

۵۱۶- تینس: جزیره‌ای در دریای مصر، نزدیک خشکی میان فرما و دمیاط؛ فرما در شرق آن است.

۵۱۷- دمیاط: شهری باستانی میان تینس و مصر در زاویه دریای شور روم و نیل؛ هوائی نیکو دارد و از مرزهای اسلام به‌شمار آید.

۵۱۸- فرما: ... ابوبکر بن موسی گوید: فرما شهری بر ساحل از ناحیه مصر است.

۵۱۹- دقهله: شهرکی در مصر بر کناره رودی انشعابی از نیل و فاصله‌اش تا دمیاط چهار فرسخ و تا دمیره شش فرسخ و دارای بازار و آباد است؛ به آن کوره‌ای افزوده می‌شود که آن را کوره دقهلقیه خوانند.

۵۲۰- نقیظه: از کوره‌های اسفل‌الارض و از بطن الریف در سرزمین مصر.

۵۲۱- بسطه: ... و بسطه همچنین در مصر؛ کوره‌ای از اسفل‌الارض که به آن بسطه گفته شود.

۵۲۲- قریبط: کوره‌ای از کوره‌های اسفل‌الارض مصر.

۵۲۳- خیس: کوره‌ای از کوره‌های حوف غربی در مصر؛ از فتوحات خارجه بن خرافه است.

۵۲۴- ترنوط: روستایی بین مصر و اسکندریه که در آن جنگ عمرو بن عاص و رومیان در روزگار فتوحات رخ داد؛ روستایی بزرگ و جامع بر کناره نیل؛ در آن بازارها و مسجد جامع و کلیسائی بزرگ و ویران وجود دارد؛ و در آن کارگاههای شکرسازی و باغات بسیار که میوه‌های اسکندریه از آن تأمین شود، باشد.

۵۲۵- شطنوف: شهری در مصر از نواحی کوره غربیه که در آن نیل به دو بخش تقسیم می‌شود، شاخه‌ای به سوی شرق و تینس و دیگری به سوی غرب، در سمت رشید در دو فرسخی قاهره.

۵۲۶- برنیل: کوره‌ای در شرق مصر.

۵۲۷- الضنا: شهری ازلی از نواحی صمید در شرق نیل؛ ابن فقیه گوید: در مصر و در برخی رستاقهای آثار باستانی بسیار است.

۵۲۸- شطب: کوره‌ای از کوره‌های مصر جنوبی.

۵۲- تونه: جزیره‌ای در نزدیکی تینس و دمیاط از سرزمین مصر؛ از فتوحات عمیر بن وهب؛ و در پیراهن‌دوزی ضرب‌المثل است.

۵۳۰- شطا: به آن شطاة نیز گفته شود؛ شهرکی در مصر که به آن پیراهنهای شطویه منسوب است؛ حسن بن محمد مهبلی گوید: در سه مایلی از دمیاط در کناره دریای نمک شهری است که به شطا معروف باشد.

- ۵۳۱- دبیق: شهرکی میان فرما و تینس از بخشهای مصر؛ و پیراهنهای دبیقیه به آن منسوب است.
- ۵۳۲- نوبه: ... سرزمینی وسیع و عریض در جنوب مصر و مردم آن مسیحی هستند.
- ۵۳۳- فسطاط: بر مبنای روایت یاقوت، شهری بزرگ و مهم و آباد در مصر که در دوران خلفای راشدین بدون جنگ (صلح‌آمیز) فتح شد.
- ۵۳۴- مغرب: سرزمینی بسیار وسیع و گسترده؛ برخی گفته‌اند که مرز آن از شهر ملیانه در منتهی‌الیه مرز آفریقا تا آخر کوههای سوس در ماوراء دریای محیط امتداد دارد و جزیره اندلس جزء آن به‌شمار آید.
- ۵۳۵- کریون: نام موضعی در نزدیکی اسکندریه است که عمرو بن عاص در روزگار فتوحات در آن جنگید.
- ۵۳۶- بلبد: شهری بین برقه و طرابلس؛ در آن محمد بن اشعث ابوالخطاب اباضی کشته شد.
- ۵۳۷- اجدابیه: شهری بین برقه و طرابلس غرب است؛ شهری بزرگ در صحرا؛ سرزمینش آباد و آبش شیرین و گواراست.
- ۵۳۸- سرت: شهری در ساحل دریای روم بین برقه و طرابلس غرب و بد شهری نیست.
- ۵۳۹- سبره: ... نام شهری در آفریقا که عمرو بن عاص پس از طرابلس، در سال ۲۳ غافلگیرانه آن را فتح کرد.
- ۵۴۰- قابس: شهری در طرابلس و سفاقس، سپس مهدیه در ساحل دریا که در آن نخلستان و باغ باشد؛ در مغرب طرابلس غربی و در هشت فرسخی آن قرار دارد.
- ۵۴۱- قیروان: ... شهری بزرگ در آفریقا؛ باستانی است و شهری بهتر از آن در غرب نیست؛ این شهر در دوران معاویه فتح شد.
- ۵۴۲- جلولا: ... همچنین شهری مشهور در آفریقا است و فاصله‌اش تا قیروان بیست و چهار مایل باشد. ما در آن آثار و برج‌هایی از ساختمانهای نخستین دیدیم؛ شهری باستانی و ازلی و ساخته شده از سنگ و پرود و درخت است.
- ۵۴۳- سبیطله: شهری از شهرهای آفریقا است؛ و آن گونه که می‌پندارند شهر جرجیر پادشاه روم است و فاصله‌اش تا قیروان هفتاد مایل باشد.
- ۵۴۴- غدامس: نامی غیرعربی و بربری است؛ شهری در غرب که در جنوب آن سودان قرار دارد.
- ۵۴۵- قلسانه: در ناحیه اندلس از بخشهای شدونه است که جمع‌کننده رودبیط و رود لکه و فاصله‌اش تا شدونه بیست و یک فرسخ است.
- ۵۴۶- قفصه: شهرکی کوچک در آفریقا از ناحیه مغرب از بخشهای زاب کبیر در جرید؛ و فاصله‌اش تا قیروان سه روز راه است.
- ۵۴۷- زاب: ... و زاب همچنین کوره‌ای بزرگ و رودی پرخروش در سرزمین

مغرب در خشکی است که در آن سرزمین گسترده و روستاهایی بسیار میان تلمسان و سجلماسه است.

۵۴۸- تهوذه: نام قبیله‌ای از بربر در ناحیه آفریقا؛ و سرزمینی به این نام نیز وجود دارد.

۵۴۹- ودان: ... و بکری گوید: ودان شهری در جنوب آفریقا و فاصله‌اش تا زویله ده روز راه در سمت آفریقا است؛ و دارای قلعه‌ای مستحکم باشد و شهر و راه‌های دارد.

۵۵۰- طفرجیل: نامی غیر عربی برای شهری در مغرب.

۵۵۱- تونس: شهری بزرگ و نوین در آفریقا بر ساحل دریای روم؛ پس از ویران شدن شهر بزرگ و باستانی قرطاجنه، آباد شد و در گذشته نام تونس ترشیش بود؛ و در دو مایلی قرطاجنه است؛ و دیواری گرداگرد آن به طول بیست و یک هزار ذراع وجود دارد.

۵۵۲- قرطاجنه: شهری زیبا و نیکو و از شهرهای باستانی نواحی آفریقا است؛ شهری بزرگ با ساختمانهای مستحکم و حصارش از سنگ سفید است و اینک ویرانه است.

۵۵۳- قرطبه: شهری بزرگ در اندلس در وسط سرزمین اندلس و پایتخت پادشاه باشد.

۵۵۴- تاهرت: نام دو شهر مقابل هم در منتهی‌الیه مغرب که به یکی از آن تاهرت قدیمی و به دیگری تاهرت جدید گویند و فاصله آن دو تا مسیله شش منزلگاه است؛ شهری است مه‌آلود و پریاران و همیشه ابری که خورشید کمتر در آن دیده شود.

۵۵۵- سبته: شهری مشهور از مراکز سرزمین مغرب؛ و بندرگاهش بهترین بندرگاه بر کنار دریاست؛ شهری مستحکم همچون شهر مهدیه در آفریقا باشد.

۵۵۶- الخضراء: جزیره‌ای مشهور در اندلس و در برابر سرزمین بربر سبته قرار دارد.

۵۵۷- درعه: شهری کوچک در مغرب در جنوب غربی آن و فاصله‌اش تا سجلماسه چهار فرسخ است؛ و اکثر بازرگانان آنجا یهودی باشند.

۵۵۸- طنجه: شهری بر ساحل دریای مغرب مقابل جزیره الخضراء و از سرزمین بربر است؛ این حوقل گوید: طنجه شهری است با آثار نمایان، ساختمانهایش از سنگ باشد و شهری آباد و در یک مایلی دریا قرار دارد.

۵۵۹- فاس: شهری مشهور و بزرگ در مغرب سرزمین بربر و از بهترین شهرها است.

۵۶۰- سوس: و سوس شهری در غرب که رومیها آن را قمونیه می‌نامیدند؛ و گویند: سوس در مغرب کوره‌ای است که مرکز آن طنجه باشد.

۵۶۱- ولیله: به روایت یاقوت ولیلی، شهری در مغرب نزدیک طنجه؛ زمانی که ادريس ابن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب رضی‌الله عنه، از واقعه

فخ رهائی یافت، در سال ۱۷۲ به مغرب وارد شد و در آن شهر اقامت گزید تا آنکه در سال ۱۷۴ مسموم شد.

۵۶۲- غزه: ... و غزه همچنین شهری در آفریقا که فاصله‌اش تا قیروان در حدود سه روز راه است و کاروانهائی که به سوی جزایر در حال حرکت‌اند، در آن اطراق کنند.

۵۶۳- غرناطه: ... انصاری گوید از باستانی‌ترین شهرهای کوره بیره از بخشهای اندلس و بزرگترین و بهترین و مستحکم‌ترین آنان است؛ رود معروفی از قلزم در گذشته از آن عبور می‌کرد که اینک به نام رود حداره نامیده شود.

۵۶۴- اربونه: شهری مرزی در سرزمین اندلس؛ و اینک در دست فرنگیان است و فاصله‌اش تا قرطبه، بر مبنای گفته ابن فقیه، هزار مایل است.

۵۶۵- طلیطه: شهری بزرگ و نیکو در اندلس؛ سرزمینش به وادی الحجاره از بخشهای اندلس متصل است و در غرب مرزهای روم قرار دارد و پایگاه شاهان قرطبه بوده است.

۵۶۶- مارد: کوره‌ای پهناور از نواحی اندلس، هم‌مرز حوز فریش بین غرب و جوف، از بخشهای قرطبه باشد؛ و یکی از پایگاه‌هایی است که پادشاهان روم و قیصرها آن را برای سکونت برمی‌گزینند؛ شهری زیبا و دارای آثار باستانی نیکوست و برای تفریح و تلذذ به آن شهر سفر کنند.

۵۶۷- سرقسته: (به روایت یاقوت سرقسطه): شهری مشهور در اندلس؛ دارای میوه‌های شیرین و بهترین میوه‌های اندلس را داراست؛ بر روی رودی بزرگ که از کوه‌های قداغ سرچشمه می‌گیرد، بنا شده و در صنعت نساجی پیشرفته باشد.

۵۶۸- لوبیه: شهری میان اسکندریه و برقه و در کناره دریا یا اقیانوس؛ و سرسبز است.

۵۶۹- مراقیه: کسی که از اسکندریه قصد آفریقا نماید، اولین شهری که با آن برخورد کند، مراقیه باشد و پس از آن لوبیه است.

۵۷۰- برقه: نام منطقه بزرگ که شامل شهرها و روستاهای بین اسکندریه و آفریقا است و نام مرکزش انکابلس به معنی پنج شهر است.

۵۷۱- اطرابلس: ... همچنین: شهری در منتهی‌الیه سرزمین برقه و اول سرزمین آفریقا است.

۵۷۲- قمونیه: شهری در آفریقا در موضع قیروان پیش از آنکه به قیروان برسید؛ برخی نیز گویند که قمونیه شهری معروف در سوس مغرب است.

۵۷۳- تولیه: کندی گوید، در اطراف آن آبادی‌نمی‌بینم و از ناحیه شمال دریاچه‌ای بزرگ که بخشی از آن زیر قطب شمال است؛ و در نزدیکی آن شهری است که پس از آن آبادانی وجود ندارد که به آن تولیه گویند.

۵۷۴- جزائر السعاده: همان جزائر الخالدات (جاوید) است که منجمان در کتابهای خود از آن ذکری به میان آورند؛ در منتهی‌الیه مغرب در دریای محیط واقع و

آباد است؛ و گروهی از حکما در آن زندگی می‌کردند، لذا در آن دستورات علم نجوم را پی ریختند؛ ابوریحان بیرونی گوید: جزائر السمادة همان جزائر الخالدات است که شش جزیره واقع در دریای محیط در فاصله دویست فرسخی باشند.

۵۷۵- بردان: و بردان نیز از روستاهای بغداد در فاصله هفت فرسخی، نزدیک صریفین، و از نواحی دجیل است.

۵۷۶- قادیسیه: فاصله‌اش تا کوفه پانزده فرسخ، و فاصله‌اش تا عذیب چهار مایل است. در آن جنگی میان سعد بن ابی وقاص و مسلمانان با ایرانیان در روزگار عمر بن خطاب به سال ۱۶ هجری رخ داد.

۵۷۷- بارما: کوهی بین تکریت و موصل که در حال حاضر به نام کوه حمزین شناخته شود.

۵۷۸- الحدیثه: (پروایت یا قوت حدیثه الموصل): شهرکی بوده بر کنار دجله، در سمت شرقی در نزدیکی زاب اعلی.

۵۷۹- موصل: شهری مشهور و بزرگ و یکی از پایگاه‌های سرزمین اسلام؛ از نقطه بزرگی و عظمت و جمعیت و گستردگی کم نظیر است؛ در چهار راه سرزمینها قرار گرفته و دروازه عراق و کلید خراسان در آنجاست و از آن به سوی آذربایجان حرکت کنند.

۵۸۰- تکریت: شهرکی مشهور بین بغداد و موصل و به بغداد نزدیکتر است و فاصله‌اش تا بغداد سی فرسخ است و دژی مستحکم دارد.

۵۸۱- حضر: نام شهری به موازات تکریت در زمین و میان آن و موصل و فرات واقع است.

۵۸۲- نینوا: روستای یونس بن متی علیه السلام در موصل است.

۵۸۳- باعینا: روستائی است بزرگ همچون شهر در شمال جزیره ابن عمر؛ رودی بزرگ در آن است که به دجله ریزد، در آن باغات بسیار باشد و از زیبایی به دمشق شباهت دارد.

۵۸۴- برقمید: شهرکی در سمت بقاء موصل از سوی نصیبین مقابل باشزی است؛ و دارای چاه‌های آب شیرین باشد؛ شهری وسیع که در آن دیواری است.

۵۸۵- آذرمه: از دیار ربیع، روستایی قدیمی است.

۵۸۶- نصیبین: شهری آباد از سرزمین جزیره واقع در جاده کاروان‌رو از موصل به شام؛ و دارای چهل هزار باغستان است و فاصله‌اش تا سنجار نه فرسخ و تا موصل شش روز راه است.

۵۸۷- آمد: شهری باستانی و مستحکم بر کناره دجله، و دجله گرداگرد آن در جریان است همچون هلال؛ و باغات و آب شیرین و... در آن باشد.

۵۸۸- میافارقین: مشهورترین شهر در دیار بکر است.

۵۸۹- ماردین: دژی مستحکم و مشهور در کوهستان جزیره، مشرف بر دینسر و دارا و نصیبین است.

- ۵۹۰- باعربایا: شهری از بخشهای حلب و همچنین روستایی از روستاهای مصر.
- ۵۹۱- سنجار: شهری مشهور از نواحی جزیره و فاصله‌اش تا موصل سه روز راه است؛ و در کنار کوهی بلند قرار دارد.
- ۵۹۲- قردی و بازیدی: دو روستا نزدیک به هم از کوه جودی در جزیره.
- ۵۹۳- طور عبدین: شهرکی از اعمال نصیبین و در دل کوه جودی است.
- ۵۹۴- کفر توثا: روستائی بزرگ از اعمال جزیره و فاصله‌اش تا دارا پنج فرسخ است.
- ۵۹۵- رأس عین: شهری بزرگ و مشهور از شهرهای جزیره، میان حران و نصیبین و دینسر؛ و فاصله‌اش تا نصیبین پانزده فرسخ است.
- ۵۹۶- حصن مسلمه: در جزیره، میان رأس عین و رقه؛ مسلمه بن عبدالملک بن مروان بن حکم آن را بنا کرد.
- ۵۹۷- باجروان: روستایی از دیار مصر در جزیره، از بخشهای بلیخ؛ و همچنین شهری از نواحی پاپ الاپواب نزدیک شروان و در آن آب حیات که خضر علیه‌السلام آن را یافت، وجود دارد.
- ۵۹۸- ارزن: شهری مشهور نزدیک خلاط؛ دارای دژ مستحکم و از آبادترین نواحی ارمنستان به‌شمار می‌آید؛ اما اطلاع یافتیم که اکنون ویران شده است.
- ۵۹۹- دارا: شهری کوهپایه‌ای میان نصیبین و ماردین، از شهرهای جزیره؛ دارای یاغهای بسیار و آبهای جاری است و در آن پادگان دارا بن دارا شاه پسر قباد شاه است.
- ۶۰۰- شمشاط: شهری در روم بر کناره رود فرات؛ در شرق آن بالویه و در غرب آن خرتبرت واقع است و اینک جزء بخشهای خرتبرت به‌شمار آید.
- ۶۰۱- جلاب: نام رودی در شهر حران در جزیره که به‌قریه‌ای به‌نام جلاب منسوب شده و سرچشمه این رود روستایی به‌نام بدب است که فاصله‌اش تا جلاب چهار مایل باشد.
- ۶۰۲- رهام: شهری در جزیره بین موصل و شام و فاصله‌اش تا آن شش فرسخ و به‌نام بناکننده آن رهام بن بلندی بن مالک بن دعر نامیده شود.
- ۶۰۳- حران: شهری بزرگ و مشهور از جزیره اقور، و مرکز دیار مصر و فاصله‌اش تا رهام یک روز و تا رقه دو روز؛ و در راه موصل و شام و روم قرار دارد.
- ۶۰۴- تل محرا: شهرکی که بین حصن مسلمه بن عبدالملک و رقه قرار دارد و در وسط آن دژی است و در آن بازار و دکانهایی برپاست.
- ۶۰۵- تل اعقر: نام قلعه و آغل گوسفند، میان سنجار و موصل و در وسط صحرائی که در آن رودی جاری است.
- ۶۰۶- سکیر العباس: نام دریاچه‌ای که با آن دهانه رودها را می‌بندند؛ شهری کوچک در خابور که در آن منبر و بازار وجود دارد.
- ۶۰۷- سلفوس: نام شهری است؛ دارای دژهای مرزی و پس از طرسوس؛ مأمون

به آن حمله کرد.

۶۰۸- کیسوم: روستائی مستطیل شکل از بخشهای سمیاط؛ در آن بازار و مغازه- های بسیار و دژی بزرگ است.

۶۰۹- ملطیه: شهری از سرزمین روم؛ مشهور و هم‌مرز با شام که در اختیار مسلمانان باشد و اسکندر آن را ساخته است.

۶۱۰- زبطره: شهری بین ملطیه و سمیاط و حدث در جبهه سرزمین روم؛ به زبطره دختر روم بن البغر بن سام بن نوح علیه‌السلام منسوب باشد.

۶۱۱- حدث: دژی مرزی و مستحکم بین ملطیه و سمیاط و مرعش؛ و به آن حمراء گویند چون تمام خاک آن سرخ رنگ است.

۶۱۲- مرعش: شهری در مرز میان شام و روم؛ دارای دو دیوار و خندق و در میانش دژی است که بر آن دیواری که به مروانی است که به مروان بن محمد مشهور به مروان حمار منسوب است و پس از او رشید بقیه‌شهر را بنا کرد، و در آن آغل گوسفندی به نام هارونیه است.

۶۱۳- کمخ: شهری در روم و فاصله‌اش تا ارزنجان يك روز راه است.

۶۱۴- حصن منصور: از بخشهای دیار مصر، اما در غرب فرات نزدیک سمیساط؛ شهری دارای دیوار و خندق و سه در بوده و در وسط آن دژ و قلعه‌ای که بر آن دو دیوار وجود دارد؛ از حصن منصور تا زبطره يك منزلگاه راه است و منسوب به منصور بن جمونه بن حارث العامری القیسی باشد.

۶۱۵- قورس: شهری ازلی دارای آثار باستانی؛ و کوره‌ای از نواحی حلب که اینک ویرانه و آثاری باقی است؛ در آن قبر اوریان بن حنان وجود دارد.

۶۱۶- دلوک: شهرکی از نواحی حلب در عواصم که در آن جنگ ابی‌فراس بن حمدان با رومیان واقع شد.

۶۱۷- رعبان: شهری در مرزها بین حلب و سمیساط در نزدیکی فرات؛ جزء بخش عواصم به‌شمار آید؛ قلعه‌ای در کناره کوه که زلزله در سال ۳۴۰ آن را ویران کرد و سیف‌الدوله، ابوفراس بن حمدان را با بخشی از ارتش به آنجا گسیل داشت تا آن را آباد سازد و او در هفتاد و سه روز آباد کرد.

۶۱۸- سروج: شهرکی نزدیک حران از دیار مصر؛ عیاض بن غنم آن را به‌صورت صلح‌آمیز همچون فتح رها در سال ۱۷ در روزگار عمر، فتح نمود.

۶۱۹- قیساریه: شهری در ساحل دریای شام از بخشهای فلسطین به‌شمار آید و فاصله‌اش تا طبریه سه روز راه است؛ در گذشته از شهرهای بزرگ و وسیع و آبادان به‌شمار می‌آمد، اما اینک آن گونه نیست و به‌روستا شبیه‌تر از شهر است.

۶۲۰- ارسوف: شهری در ساحل دریای شام بین قیساریه و یافا؛ گروهی از مرزداران در آن مستقر بودند.

۶۲۱- قسطل: ... موضعی بین حمص و دمشق؛ و گویند که نام کوره‌ای در آن

دیوار و همچنین موضعی در نزدیکی بلقاء از سرزمین دمشق در راه مدینه.

- ۶۲۲- قطقطانة: موضعی در نزدیکی کوفه از سمت خشکی در طف، که در آن زندان نعمان بن منذر قرار داشت.
- ۶۲۳- مصیصه: شهری بر کناره رود جیحان از مرزهای شام، بین انطاکیه و سرزمین روم در نزدیکی طرسوس است؛ اینک در دست لیون و فرزندانش است، اما سالهای بسیار از مشهورترین مرزهای اسلام بود و صالحان مرزداران بودند؛ و باغات بسیاری در آن وجود دارد که از جیحان آبیاری شود.
- ۶۲۴- طرسوس: ... احمد بن محمد همدانی گوید: شهری در مرزهای شام بین انطاکیه و حلب و سرزمین روم؛ طرسوس دارای دو دیوار و خندق وسیع و شش در و در آن رود بردان است.
- ۶۲۵- صفصاف: کوره‌ای از مرزهای مصیصه، سیف‌الدوله بن حمدان در سال ۳۳۹ آن را فتح کرد.
- ۶۲۶- عموریه: شهری از سرزمین روم که معتصم در سال ۲۲۳ هجری فتح کرد.
- ۶۲۷- أنقره: نام شهری به نام انکوریه است.
- ۶۲۸- نیقیه: شهر نیقیه از بخشهای استنبول در شرق است؛ شهری که پدران ملت مسیح که سیصد و هیجده تن بودند و ادعا کنند که مسیح علیه‌السلام نیز با آنان بوده در آن اقامت داشتند و نخستین مجمع این ملت باشد.
- ۶۲۹- بندنون: قریه‌ای است که فاصله‌اش تا طرسوس در مرز، یک روز باشد؛ مأمون در آن مرد سپس او را به طرسوس منتقل و دفن کردند.
- ۶۳۰- بنطس: واژه‌ای یونانی متعلق به دریائی که خلیج قسطنطنیه بخشی از آن است؛ اولش از اطراف سرزمین ترکان در شمال آغاز شده تا ناحیه مغرب و جنوب امتداد دارد تا برسد به دریای شام؛ و منطقه‌ای که پیش از تماس با بحر شام است را بنطس گویند.
- ۶۳۱- رومیه: همچون انطاکیه و افامیه و نیقیه و سلوقیه و ملطیه است؛ و در زبان رومیان بر بسیاری از نواحی اطلاق شود و پایتخت رومیان است.
- ۶۳۲- مقدونیه: (به روایت یاقوت مقدونیه): ... و ابن فقیه در اخبار سرزمین روم گوید: بخش مقدونیه و محدوده‌اش از شرق به دیوار بلند و از سوی قبله به بحر شام و از غرب به سرزمین صقالبه و از پشت قبله به سرزمین برجان ختم شود؛ جایگاه والی دژی است که به آن باندس گویند.
- ۶۳۳- برجان: شهری از نواحی خزر.
- ۶۳۴- خرشنه: شهری در نزدیک ملطیه در سرزمین روم، سیف‌الدوله بن حمدان بر آن حمله کرد.
- ۶۳۵- قلونیه: شهری در روم و فاصله‌اش تا قسطنطنیه شصت منزلگاه برید است؛ و سیف‌الدوله در حملات خود به سال ۳۳۵ به آن رسید.
- ۶۳۶- لامس: ... روستایی بر کناره دریای روم و مرز طرسوس است.
- ۶۳۷- قبازق: ولایتی وسیع در سرزمین روم؛ محدوده‌اش کوه‌های طرسوس و

آذنه و اعصیصه؛ و در آن دژهایی است از جمله: قره و خضره و انطیفوس؛ و از شهرهای معروفش قونیه و ملقونیه باشد.

۶۳۸- قبرس: جزیره‌ای در دریای روم و گرداگرد آن شانزده روز را هاست.

۶۳۹- اقریطش: نام جزیره‌ای در دریای مغرب، در مقابل آن در قاره افریقا لوبیا

(لیبی) است. جزیره‌ای بزرگ که در آن شهرها و روستاهاست.

۶۴۰- قونیه: از بزرگترین شهرهای اسلام در روم؛ در آن قبر افلاطون حکیم در

کلیسا است، در کتاب فتوح آمده که معاویه بن حدیج در غزوه افریقا به قونیه آمد؛ و موضع شهر قیروان است.

۶۴۱- دیر ایوب: روستایی در حوران از نواحی دمشق که در آن ایوب علیه-

السلام مقیم بود؛ و در آن چشمه آبی است که با پایش به وجود آورده و قبر ایوب در آنجاست.

خبر جربی (شمال)

جربی سرزمین شمال و ربع مملکت است و اسپهبد شمال در روزگار فارسها (ساکانیان) آذربادگان اسپهبد بود و در این منطقه ارمنستان و آذربایجان و ری و دماوند و شلنبه، شهر دماوند قرار دارد، بهرام گور گفت:

منم شیر شلنبه و منم ببر تله
و طبرستان و رویان ۶۴۲ و آمل و ساریه ۶۴۳ (ساری) و شالوس (چالوس)
و لارز ۶۴۴ و شرز ۶۴۵ و طیس ۶۴۶ و دهستان ۶۴۷ و کلار ۶۴۸ و جیلان ۶۴۹
(گیلان) و بدشوارجر واقع اند و سرزمین طبرستان و جیلان و
بدشوارجر جیل جیلان خراسان خوانده شود.

محمد بن عبدالملک گوید:

قد خصب الفیل کماداته لجیل جیلان خراسان
والفیل لا تخضب أعضاؤه الا لدی شأن من الشان
و در این ناحیه ببر و طلیسان و خزر و لان ۶۵۰ و صقالب و أبر باشند.

راه آذربایجان به ارمنستان

از راه خراسان از سن سمیره عدول می‌کنی، از سن سمیره تا دینور پانزده فرسخ (دو منزلگاه)، از دینور تا زنجان بیست و نه منزلگاه، سپس تا مراغه یازده منزل و از آنجا تا میانج (میانه)، دو منزل، سپس تا اردبیل یازده منزل و از اردبیل تا ورتان که آخرین

بخش آذربایجان است یازده منزل راه است.

شهرها و رستاقها در کوره آذربایجان

مراغه^{۱۵} و میانج^{۱۵۲} و اردبیل^{۱۵۳} و ورثان^{۱۵۴} و سیسر^{۱۵۵} و برز^{۱۵۶} و سابرخاست و تبریز^{۱۵۷} که در اختیار محمد بن الرواد ازدی است و مرند^{۱۵۸} که در اختیار ابن بعیث باشد و خوی^{۱۵۹} و کولسره و موقان که در اختیار لشکله است و برزند^{۱۶۰} و جنزه^{۱۶۱} شهر ابروین (پروین) و جابروان^{۱۶۲} و نریز^{۱۶۳} که در دست علی بن مر باشد و آرمیه^{۱۶۴} (ارومیه)، شهر زردشت و سلماس^{۱۶۵} و شیز که در آن آتشکده آذرچشنس قرار دارد و نزد زردشتیان دارای ارج والائی است و اگر پادشاهی به قدرت رسید پای پیاده از مدائن قصد زیارت آن آتشکده کند، و باجروان و رستاق شلف و رستاق سند بایا و بد و رستاق ارم و بلوانکرج و رستاق سراة و دسکیاور و رستاق ماینهرج.

راه از دینور تا برزند

از دینور تا خبارجان هفت فرسخ، سپس تا تل وان شش فرسخ و تا سیسر هفت فرسخ دیگر، از آنجا تا اندراب چهار فرسخ و از اندراب تا بیلقان پنج فرسخ، پس تا برزه شش فرسخ و تا سابرخاست هشت فرسخ دیگر، از آن محل تا مراغه هفت فرسخ و تا داخرقان یازده فرسخ دیگر، سپس تا تبریز نه فرسخ و از تبریز تا مرند ده فرسخ، سپس تا خان چهار فرسخ و از خان تا خوی شش فرسخ راه باشد.

از مراغه تا کور سره ده فرسخ و تا سراة نیز ده فرسخ، پس از آن تا نیر پنج فرسخ و تا اردبیل نیز پنج فرسخ، از اردبیل تا موقان ده فرسخ و از اردبیل تا خشن هشت فرسخ مسافت باشد، سپس تا برزند شش فرسخ، و برزند مخروبه ای بود که افشین آن را بازسازی نمود و به صورت شهری درآورده، در آنجا ساکن شد، از برزند تا سادراسب که در آن اولین خندق افشین قرار دارد دو فرسخ و تا زهرکش که در

آن دومین خندق قرار دارد نیز دو فرسخ، از آنجا تا دوالرود که سومین خندق در آنجاست دو فرسخ و از آن نقطه تا بد، شهر بابك يك فرسخ راه باشد، حسین بن ضحاک گفت:

لم يدع للبدن ساكنه غير أمثال كامثال ارم
و راه از برزند تا صحرای بلاسجان و تا ورثان آخرین ولایت آذربایجان دوازده فرسخ است.

و از مراغه تا جنزه شش فرسخ و تا موسی آباد پنج فرسخ دیگر، سپس تا برزه چهار فرسخ و از برزه تا جابروان هشت فرسخ، سپس تا نرینز چهار فرسخ و تا ارمیه چهارده فرسخ دیگر، از آن محل تا سلماس از طریق خشکی و دریاچه ارمیه شش فرسخ راه باشد، و خراج آذربایجان دو میلیون درهم است.

راهی که محمد بن حمید پیمود

از راه خشکی هنگامی که اصحاب جموع را به سمت آذربایجان هدایت کرد؛ از مراغه سوار شد تا برزه سپس تا سیسر و از آنجا تا شیز در چهار فرسخی دینور و سپس تا دینور.

راه تا ارمنستان

از ورثان تا بردعة^{۶۶۵} هشت منزل، سپس تا منصور ارمنستان چهار منزل و از بردعة تا تفلیس^{۶۶۶} ده منزل و از بردعة تا باب-الابواب^{۶۶۷} پانزده منزل و از بردعة تا دبیل^{۶۶۸} هفت منزل راه می باشد و از مرند تا وادی ده فرسخ و تا نشوی^{۶۶۹} نیز ده فرسخ، سپس تا دبیل بیست فرسخ باشد.

از ورثان تا درمان سه فرسخ، سپس تا بیلقان نه فرسخ و از آنجا تا بردعة چهارده فرسخ و از بردعة تا بد^{۶۷۰} سی فرسخ است. ارمنستان اول شامل سیسجان^{۶۷۱} و آران^{۶۷۲} و تفلیس و بردعه و بیلقان و قبله^{۶۷۳} و شروان^{۶۷۴} (شیروان)؛

ارمنستان دوم شامل جرزان^{۶۷۵} و صفدبیل^{۶۷۶} و باب فیروز قباز و

لکز^{۶۷۷}؛ ارمنستان سوم بسفرجان^{۶۷۸} و زییل و سراج طیر^{۶۷۹} و
بعزوند^{۶۸۰} و نشوی را دربر می‌گیرد؛
ارمنستان چهارم که شمشاط و خلط^{۶۸۱} و قالیقلا^{۶۸۲} و
آرجیش^{۶۸۳} و باجنیس^{۶۸۴} را شامل می‌شود. کوره‌های اران و جرزان
و سیسجان جزء سرزمین خزر بود.

و کوره‌های دیبل و نشوی و سراج و بغروند و خلط و باجنیس
جزء مملکت روم بود که فارسها آن را تا شیروان که سنگ موسی و
چشمه حیات در آنجاست، فتح نمودند. و شمشاط که در آن گور
صفوان بن معطل سلمی یار پیامبر صلی‌الله‌علیه قرار دارد و میان این
گور تا دژ زیاد، و در نزدیکی آن درختی است که کسی از مردم نمی-
داند چیست و میوه این درخت چیزی شبیه بادام است که با پوست
خورده می‌شود و از غسل شیرین تر است؛ و قباد شهر بیلقان و شهر
برذعة و شهر قبله را ساخت و همچنین سد لبن را بناکرد؛ و انوشیروان
شهر شابران و شهر گرگره و شهر باب الابواب و کاخهائی در
کناره راه در کوهستان ساخت که سیصد و شصت کاخ باشد و همچنین
بلنجیر و سمندر^{۶۸۵} را ساخت و در سرزمین جرزان، شهر صفدیبل و
کاخی که آن را باب فیروز قباد نامید، ساخت.

و در ارمنستان نیز خوی و سناریه و ألباق و کسال و أبخاز و
قلعه جردمان و خیزان و شکی و شهر باب را بنا کرد.

و اما الابواب

در کوه قبق بر دهانه گردنه‌ها، دژهایی وجود دارد، از جمله باب
حول و باب لان و باب شابران و باب لازقه و باب بارقه و باب سمنخی
و باب صاحب‌العمر و باب فیلان شاه و باب کاروانان و باب طبرسرانشاه
و باب لیرانشاه و باب لبانشاه و باب انوشیروان، و شهر سمندر و
آنچه در عقب آن شهر باشد، در دست خزرهاست؛ و در استان موسی
علیه‌السلام آمده که: «آیا دیدی به سنگی پناه دادیم، و آیا ماهی زنده
را فراموش کردی؛ سنگ، سنگ شروان و دریا، دریای جیلان و

روستا، روستای باجروان است، تا آنکه بنده‌ای با او برخورد کرد و او را در روستای خیزان به قتل رساند.» و خراج ارمنستان چهار میلیون درهم است.

راه میان جرجان و خملیج^{۶۸۶} مرکز خزر

منطقه شمالی است، لذا آن را در این بخش آوردم. راه از جرجان تا خملیج ادامه می‌یابد، خملیج که در کنار رودخانه‌ای است که به سمت سرزمین صقالیه روان یوده و به دریای جرجان می‌ریزد و شهرهای خزر عبارتند از: خملیج و بلنجر و بیضاء^{۶۸۷} بحتری گفت:

شرف تزیید بالعراق الی الذی عهدوه فی خملیج او ببلنجر
و بیرون باب، سرزمین سور و سرزمین لکز و سرزمین لان و سرزمین
فیلان و سرزمین مسقط و صاحب سریر و شهر سمندر است.
(خبر جربی که همان سرزمین شمال است پایان یافت)

پاورقیها:

۶۴۲- رویان: شهری بزرگ در کوهستانها طبرستان و کوره‌ای وسیع؛ و بزرگترین شهر در کوهستانهای آنجا باشد؛ گفته‌اند: بزرگترین شهر دشت طبرستان، آمد و بزرگترین شهر کوهستان طبرستان، رویان باشد.

۶۴۳- ساریه: شهری در طبرستان از اقلیم چهارم؛ ساریه جایگاه والی در دوران طاهریان بود، در صورتی که پیش از آن آمل بود و حسن بن زید علوی و محمد بن زید علوی آن را محل اقامت خود قرار دادند؛ و فاصله ساریه تا دریا سه فرسخ است.

۶۴۴- لازر: روستایی از بخشهای آمل طبرستان که به آن قلعه لازر گویند؛ و فاصله اش تا آمل دو روز راه است.

۶۴۵- شیز: ناحیه‌ای در آذربایجان از فتوحات مغیره بن شعبه و به گونه‌ای صلح- آمیز؛ مغرب آن جیس است؛ و زردتشت پیامبر مجوس از آنجا برخاست؛ این شهر بین مراغه و زنجان و شهرزور و دینور در کوهها واقع است و در خود معادن طلا و معادن جیوه و معادن سرب و معادن نقره و معادن زرنیخ زرد و معادن سنگ معروف به جست قرار دارد.

۶۴۶- طمیس: شهری از دشت‌های طبرستان و فاصله‌اش تا ساریه شانزده فرسخ است، و در منتهی‌الیه طبرستان از ناحیه خراسان و گرگان قرار دارد؛ و دری در آن وجود دارد که هیچ‌کس از مردم طبرستان جز از طریق آن قادر به رفتن گرگان نباشد؛ سعید بن عاص در سال ۳۰ در روزگار عثمان بن عفان آن را فتح کرد.

۶۴۷- دهستان: شهری مشهور در طرف مازندران، نزدیک خوارزم و جرجان.

۶۴۸- کلار: شهری در کوهستانهای طبرستان و فاصله‌اش تا آمل سه منزلگاه و تازی دو منزلگاه است و از مرزهای آن به‌شمار آید.

۶۴۹- جیلان: نام سرزمینی پهناور در پشت سرزمین طبرستان؛ و در جیلان شهر بزرگی نیست بلکه روستاهای بسیاری در دامنه کوهها وجود دارد.

۶۵۰- لان: سرزمینی وسیع در اطراف ارمنستان، نزدیک باب‌الابواب و مجاور خزر؛ عوام به غلط آن را علان گویند و مردم آن مسیحی باشند.

۶۵۱- مراغه: شهری مشهور و بزرگ که از بزرگترین و مشهورترین شهرهای آذربایجان است.

۶۵۲- میانج: (به روایت یاقوت میانه): شهری در آذربایجان و معنایش به فارسی میان است و علتش آنکه وسط راه مراغه و تبریز قرار دارد.

۶۵۳- اردبیل: از مشهورترین شهرهای آذربایجان، و پیش از اسلام مرکز آن به شمار می‌آمد... شهری بسیار بزرگ و در خارج و داخل آن رودهای بسیاری جاری است.

۶۵۴- ورثان: شهری در انتهای مرزهای آذربایجان؛ و فاصله‌اش تا وادی‌الرس دو فرسخ و فاصله ورثان تا بیلقان هفت فرسخ است.

۶۵۵- سیسر: شهری هم‌مرز همدان و بین همدان و آذربایجان است.

۶۵۶- تبریز: از مشهورترین شهرهای آذربایجان است؛ شهری آباد، زیبا و دارای دیوارهای مستحکم از آجر و گچ، و در وسط آن رودهایی جاری است و باغها بر آن محیط باشند.

۶۵۷- مرند: از شهرهای مشهور آذربایجان و فاصله‌اش تا تبریز دو روز راه است؛ اینک روی به ویرانی نهاده است.

۶۵۸- خوی: ... و خوی همچنین، شهری مشهور از بخشهای آذربایجان باشد؛ دژی که خیرات و میوه‌های بسیار دارد.

۶۵۹- برزند: شهری از نواحی تفلیس، از بخشهای جرزان از ارمنستان اولی؛ افشین نخستین کسی است که آن را پس از ویرانی آباد کرد و مقر خود قرار داد.

۶۶۰- جنزه: نام بزرگترین شهر در آران، واقع بین شروان و آذربایجان، عوام به آن گنجه گویند؛ و فاصله‌اش تا یردعه شش فرسخ است.

۶۶۱- جابروان: شهری در آذربایجان نزدیک تبریز.

۶۶۲- نریز: شهرکی در آذربایجان از نواحی اردبیل.

۶۶۳- ارمیه: نام شهری بزرگ و قدیمی در آذربایجان و فاصله‌اش تا دریاچه

سه یا چهار مایل است، و می‌پندارند که شهر زردتشت پیامبر مجوس باشد؛ نیکو و دارای خیرات بسیار و خوش آب و هوا است و فاصله‌اش تا تبریز سه روز راه و فاصله‌اش تا آریل هفت روز راه باشد.

۶۶۴- سلماس: شهری مشهور در آذربایجان؛ و فاصله‌اش تا ارمیه (ارومیه) دو روز و تا تبریز سه روز راه است، و اینک بخش اعظم آن ویران باشد و فاصله سلماس تا خوی یک منزلگاه است.

۶۶۵- برذعه: شهری در منتهی‌الیه آذربایجان؛ حمزه گوید که برذعه معرب برده-دار، موضع برده‌داری است؛ یکی از پادشاهان فارس اسرایی از ارمنستان آورده و در این منطقه ساکن کرد.

۶۶۶- تفلیس: شهری در ارمنستان اولی و برخی گویند در آران؛ قصبه ناحیه جرزان نزدیک باب‌الابواب، و شهری قدیمی و ازلی است؛ و شهری باشد که پس از آن اسلام نیست و...

۶۶۷- باب‌الابواب: همان دربند شروان است؛ استخری گوید: باب‌الابواب شهری است که آب دریا به‌دیواره آن می‌زند و در وسط آن لنگرگاه کشتیها است؛ و باب‌الابواب بر کناره دریای طبرستان که همان دریای خزر است.

۶۶۸- دیبل: ... و دیبل همچنین: شهری در ارمنستان هم‌مرز آران؛ در مرز بود که حبیب بن مسلمه در روزگار عثمان بن عفان آن را فتح و با اهل آن پیمان‌نامه‌ای امضاء کرد.

۶۶۹- نشوی: شهری در آذربایجان، و گفته می‌شود از آران است؛ هم‌مرز ارمنستان و نزد عوام به نخجوان معروف است؛ حبیب بن مسلمه قهری در روزگار عثمان آن را فتح کرد.

۶۷۰- بند: کوره‌ای بین آذربایجان و آران که محل خروج بابک خرم در روزگار معتمد است.

۶۷۱- سیسجان: شهرکی پس از آران؛ حبیب بن مسلمه آن را فتح کرد و جنگجویان آن را ارمنستان اولی نامیدند و با مردم آن بر دادن خراج مصالحه کرد و این‌واقع در دوران عثمان بن عفان روی داد؛ و فاصله‌اش تا دیبل شانزده فرسخ است.

۶۷۲- آران: ولایتی وسیع و سرزمینی پهناور؛ جزء آن جزه که عوام آن را گنجه گویند و برذعه و شمسکور و ییلقان باشد و بین آذربایجان و آران رودی است به نام ارس.

۶۷۳- قبله: شهری قدیمی نزدیک دربند که همان باب‌الابواب از بخشهای ارمنستان باشد؛ قباد شاه پدر انوشیروان آن را بنا کرد.

۶۷۴- شیروان: شهری از نواحی باب‌الابواب که فارسها آن را دربند گویند؛ انوشیروان آن را بنا کرد، لذا به نام اوست. و فاصله‌اش تا باب‌الابواب صد فرسخ است.

۶۷۵- جرزان: نام مسجدی در ارمنستان که مرکز تفلیس است.

۶۷۶- صمدبیل: شهری در سرزمین ارمنستان بر کناره رود کر در سمت شرقی

مقابل تفلیس؛ انوشیروان عادل آن را ساخت.

۶۷۷- لکز: شهرکی پشت درپند، هم‌مرز جرزان؛ به نام بنا کننده‌اش نامیده شد.

۶۷۸- بسفرجان: کوره‌ای در سرزمین اران و مرکز نشوی که همان نخجوان

است.

۶۷۹- سراج طیر: این برد الخیار آن را این‌گونه نوشته؛ کوره‌ای در ارمنستان

سوم و گویند ارمنستان دوم است.

۶۸۰- بغروند: این‌گونه آن را نوشته به خط این بردالخیار دیدم؛ شهری جزء

ارمنستان سوم.

۶۸۱- خلاط: شهری آباد و مشهور و دارای خیرات فراوان و میوه‌های بسیار و

از فتوحات عیاض بن غنم است.

۶۸۲- قالیقلا: در ارمنستان عظمی از نواحی خلاط؛ سپس از نواحی منازجرد

در ارمنستان چهارم.

۶۸۳- ارجیش: شهری باستانی از نواحی ارمنستان کبری نزدیک خلاط؛ و اکثراً

ارمنی هستند.

۶۸۴- باجنیس: شهری قدیمی که با ارجیش ذکر می‌شود؛ از بخشهای خلاط و از

ارمنستان چهارم است، عیاض بن غنم آن را فتح کرد.

۶۸۵- ممندر: شهری پشت باب‌الابواب هشت روز در سرزمین خزر؛ انوشیروان

آن را ساخت.

۶۸۶- خملیج (به روایت یاقوت خملیج): شهری در سرزمین خزر.

۶۸۷- بیضاء: ... و بیضاء نیز شهری در سرزمین خزر پشت باب‌الابواب.

خیبر تیمن (جنوب)

تیمن سرزمین جنوب و ربع مملکت است و اسپهبد آن، نیمروور اسپهبد است و آنچه به مدینه السلام (بغداد) می آمد صد و سی هزار درهم بود و ارزیابی غلات بازارها و آسیابها و مراکز ضرب سکه در آن يك میلیون و پانصد هزار درهم باشد.

راه مدینه السلام (بغداد) تا مکه

از بغداد تا جسر کوئی هفت فرسخ، سپس تا قصر ابن هبیره پنج فرسخ، و تا سوق اسد هفت فرسخ دیگر، از آنجا تا شاهی هفت فرسخ و از شاهی تا کوفه پنج فرسخ که در مجموع سی و يك فرسخ می شود.

راه بیابانی

اگر از کوفه خارج شدی و به عذیب^{۶۸۸} رسیدی، وارد نجد شده و در نجد هستی تا به ذات عرق برسی و سپس به تهامه؛ و در سمت راست، هنگام خارج شدن از کوفه تا شام نجد قرار دارد و در سمت چپ هنگام خروج از کوفه عرض^{۶۸۹} تا طائف^{۶۹۰} نجد واقع است. و از کوفه تا قادسیه پانزده مایل. سپس تا عذیب در سمت صحرا شش مایل، شاعر گفت:

یا صاحب لا نوماً و لا قراراً حتی تری لی بالعذیب نارا
سپس تا مفیثه^{۶۹۱} که در آن آب آسمان وجود دارد، بیست و چهار مایل

و متعشی دشت شیران در پانزده مایلی است، جریر گفت:
 ان الرزیه من تضمن قبره وادی السباع لكل جنب مصرع
 سپس تا قرعاً ۶۹۲ که چاه‌هایی در آن است سی و دو مایل، و متعشی
 مسجد سعد در چهارده مایلی است، از آنجا تا واقصه ۶۹۳ که دارای
 برکه و چاه‌هایی است، بیست و چهار مایل و متعشی بالطرف در
 چهارده مایلی است، سپس تا عقبه که دارای چاه‌های آب است بیست
 و نه مایل راه باشد و متعشی قبیبات در چهارده مایلی قرار دارد،
 اعرابی گفت:

هل لنا من زماننا بالقبیبات مرجع
 سپس تا قاع ۶۹۴ که در آن چاه است بیست و چهار مایل و متعشی
 بالجلعاء در سیزده مایلی قرار دارد، سپس تا زباله ۶۹۵ که دارای آب
 فراوان باشد بیست و چهار مایل و متعشی بالجریسی در چهارده مایلی
 واقع است، از آنجا تا شقوق ۶۹۶ که دارای برکه و چاه است بیست و
 یک مایل راه و متعشی تنانیر در چهارده مایلی باشد سپس تا بطن که
 گور عبادی و برکه‌ای در آنجاست، بیست و نه مایل و متعشی بردین
 در چهارده مایلی است، سپس تا ثعلبیه که در ثلث راه قرار دارد و
 دارای برکه است بیست و نه مایل و متعشی بالمهلبیه در چهارده مایلی
 قرار گرفته است، از آنجا تا خزیمیه که دارای چشمه و چندین برکه
 است سی و دو مایل و متعشی غمیس در چهارده مایلی قرار دارد،
 سپس تا أجفر که دارای برکه‌ها و چاه‌ها باشد بیست و چهار مایل و
 متعشی بطن الاغر در پانزده مایلی قرار دارد، سپس تا فید که در نیمه
 راه قرار دارد و دارای منبر و بازار و برکه‌ها و چشمه‌های جاری
 است، سی و شش مایل و متعشی قرائن در بیست مایلی واقع باشد، از
 آن محل تا توز که دارای برکه‌ها و چاه‌هاست، سی و یک مایل و متعشی
 بالقرنتین در هفده مایلی قرار دارد از آنجا تا سمیراء که دارای
 برکه‌های و چاه‌هاست بیست مایل و متعشی بالفحیمه در سیزده مایلی
 باشد، سپس تا حاجر که دارای برکه‌ها و چاه‌هاست سی و سه مایل و
 متعشی عباسیه در پانزده مایلی قرار دارد، بعد از آن تا معدن قرشی

که عوام آن را معدن نقره نامند و دارای چاههایی است، سی و چهار مایل و متعشی قروری در هفده مایلی است؛ و صدقات بکر بن وائل به راهدار مکه سه هزار درهم است.

راه تا مدینه و مدینه شهری حجازی و نجدی است

هرکس عازم مدینه باشد پس از معدن تا عسیله که چاههای آب شور در آنجاست، چهل و شش مایل راه در پیش دارد سپس تا بطن نخل که دارای آب فراوان است سی و شش مایل و از آنجا تا طرف که در آن آب آسمان موجود است بیست مایل، سپس تا مدینه که طیبیه باشد سی و پنج مایل دیگر؛ صرمة انصاری گفت:

فلما أتانا أظهر الله دینه و أصبح مسروراً بطیبة راضیا
و عباس بن فضل علوی گفت:

و بر طیبیه، که خداوند بر آن با رفتن پیامبران برکت نهاد. به آن یشرب نیز گفته می‌شود. و در عصر جاهلیت بر این شهر و بر تهامه، از طرف مرزبان بادیه (صحرا) عاملی قرار داده بودند که خراج جمع‌آوری می‌نمود و در قریظه و نضیر پادشاهانی داشتند که بر مدینه و اوس و خزرج پادشاهی می‌کردند و شاعری از انصار در این رابطه گوید:

تؤدی الخرج بعد خراج کسری و خرج من قریظه و النضیر

اطراف مدینه

از جمله تیماء که در آن دژ ابلق الفرد قرار دارد که میان شام و حجاز است و پادشاه آنجا سموعل بن عادیا یهودی، که به وفاداری موصوف بود و شاعر در باره‌اش می‌گوید:

بالابلق الفرد من تیماء منزله حصن حصین و جار غیر غدار
و از جمله دومة الجندل که در فاصله سیزده منزلی قرار دارد و فاصله‌اش تا کوفه ده منزل گاه است و تا دمشق ده منزل گاه و دژ آن به نام مارد می‌باشد.

الزبا گوید:

تمرد مارد و عز الابلق
اوس بن جابر گفت:

لو كنت طي دومه او في فارع لم تسج من ريب المنون الواقع
و از جمله دژهای (مدینه) فرع و ذوالمروة و وادی القوی و مدین و
خیبر هستند؛ مرحب گفت:

قد علمت خیبر أني مرحب
شاكت السلاح بطل مجرب
و فدک و روستاهای عربیه و وحیده و نمره و حدیقه و عاد و خضره
و السائرة و الرحبة و سیاله و سایه و رهاط و غراب و اکحل و حمیه
از جمله قراء (مدینه) باشند. (راهی که پیامبر اکرم (ص) هنگام
هجرت پیمود)

راهنما حضرتش را از پائین مکه آورد تا به ساحل پائین تر از
عسفان رساند، سپس راه را تا قدیدا و پس از آن تا خرار پیمودند،
آنگاه از ثنیة المرأة بالا رفتند و به مدلجة مجاج سرازیر شدند، سپس
از مجاج به سوی مرجع راه پیمودند و بعد از آن مرجع ذی الفضولین را
طی کردند، آنگاه ذات کشد را طی کردند تا به أجرد رسیدند و بعد به
داسمر و آنگاه راهی أعدامدلجة تعین شدند، پس به عثانة و بعد
قاحه رسیدند و آنگاه در عرج فرود آمدند، از عرج در جانب راست
راه ثنیة الاعیار را در پیش گرفتند، سپس در رثما فرود آمدند و بعد
از آن به بنی عمرو بن عوف در قبا وارد شدند.

راه اصلی از مدینه تا مکه

از مدینه تا شجرة، میقات اهل مدینه، شش مایل، سپس تا ملل که
دارای چاههایست دوازده مایل است، سپس تا سیاله که دارای چاههای
می باشد نوزده مایل، از آنجا تا رویشه که در آن برکه هائی است سی
و چهار مایل و تا سقیا که در آن رود جاری و باغهاست سی و شش
مایل، سپس تا أبواء و چاههایش بیست و نه مایل، از ابواء تا جحفه
که از بخشهای تهامه و دارای چاههای می باشد و دریا در هشت مایلی

آن قرار دارد و میقات اهل شام است، بیست و هفت مایل، سپس تا قدید و چاههای آن بیست هفت مایل و تا عسفان و چاههای آن بیست و چهار مایل، از عسفان تا بطن مَرکه در آن برکه و چشمه‌ای جاری است سی و سه مایل و از آنجا تا مکه شانزده مایل راه باشد.

راه اصلی از معدن نقره تا مکه

از آنجا تا مغیثه ماوان که دارای برکه‌ها و چاهها و آب ناچیز و کمی می‌باشد سی و سه مایل و متعشی سمط در شانزده مایلی قرار دارد، سپس تا ریزه که برکه‌ها و چاههای را داراست بیست و چهار مایل و متعشی اریمه در چهارده مایلی آن قرار دارد، سپس تا معدن بنی‌سلیم که دارای برکه‌های پر آب است، بیست و چهار مایل راه باشد، شاعر گوید:

هذا أحق منزل بالترک الذئب یعوی والغراب یبکی

و متعشی شِ عروری در دوازده مایلی آن قرار دارد، سپس تا سلیله بیست و شش مایل و متعشی بالکنابین در سیزده مایلی آن واقع است، از آن محل تا عمق که دارای برکه‌ها و چاههای می‌باشد بیست و یک مایل راه متعشی سنجه در دوازده مایلی آن واقع شده است، سپس تا اُفیعیه که دارای برکه‌ها و چاههاست، سی و دو مایل و متعشی کراع در پانزده مایلی آن قرار دارد از آنجا تا مسلح که برکه‌ها و چاههایی در آن موجود است و میقات اهل عراق به‌شمار می‌آید، سی و چهار مایل و متعشی کبرانه در چهارده مایلی آن باشد، سپس تا غمره که برکه‌ها و چاهها در آن آمده مایل و متعشی قصر در هشت مایلی آن باشد سپس تا ذات عرق و چاه پر آب آن بیست و شش مایل متعشی اوطاس در دوازده مایلی آن قرار دارد، از آن محل تا بستان بنی‌عامر که آب زیاد دارد بیست و دو مایل و متعشی غمرذی کندی در یازده مایلی آن واقع است و تا مکه بیست و چهار مایل دیگر راه است و متعشی مشاش در یازده مایلی آن قرار دارد؛ لذا از بغداد تا مکه دویست و هفتاد و پنج فرسخ و ثلث فرسخ راه است که معادل هشتصد

و بیست و هفت مایل باشد.

محدوده حرم

از راه مدینه تا سه مایلی و از راه جره تا ده مایلی و از راه یمن تا هفت مایلی و از راه طائف تا یازده مایلی و از راه عراق تا شش مایلی است. و طول مسجدالحرام سیصد و هفتاد ذراع و عرضش سیصد و پانزده ذراع و طول خانه بیست و چهار ذراع و یک و جب در بیست و سه ذراع و یک و جب، و طول دور حجر پنجاه ذراع و طول طواف صد و هفت ذراع و ارتفاع کعبه به سوی آسمان بیست و هفت ذراع؛ مکه خانه حضرت آدم صلی الله علیه بود و امتها حرم را بزرگ می داشتند تا آنکه خداوند عزوجل به ابراهیم علیه السلام در خانه خدا منزل داد و او و فرزندش اسماعیل خانه خدا را بنا نهادند.

مخالیف* (نواحی) مکه در نجد

طائف و نجران؛ شاعر گفته است:
و کعبه نجران حتم عليك حتی تنافی بأبوابها
و قرن المنازل؛ شاعر گفته است:
ألم سئل الربع ان ينطقا بقرن المنازل قد أخلقا
و قتل و عكاظ و زیمه و تربه و بیشه و تباله و هجیره و تجه و جرش
و سراه.

و مخالیف (نواحی) مکه در تهامة

ضنكان و عشم و بیش و عك.

راه از مکه تا طائف

نمیری گفت:

و مصیفها بالطائف

تشتو بمكة نعمة

* مغلاف: این واژه در گفته های اهل یمن بسیار استعمال شود که همان کوره، و جمع آن مغالیف باشد.
(معجم، ج ۱، ص ۳۷)

از مکه تا چاه ابن مرتفع، سپس تا قرن المنازل که میقات مردم یمن و طائف است و از آنجا تا طائف؛ و هر کس بخواهد از مکه به طائف از راه عقبه برود باید از عرفات بگذرد، آنگاه بطن نعمان و پس از آن از گردنه حراء بالا می‌رود تا بر طائف مشرف گردد و از آن پائین آمده و از گردنه کوچکی بالا رفته وارد طائف می‌شود.

راه مکه تا یمن

از مکه تا چاه ابن مرتفع که دارای چاهی است، سپس تا قرن المنازل که روستای بزرگی است از آنجا تا فتق که روستای بزرگی باشد و تا صفن که در آن دو چاه وجود دارد، سپس تا روستای بزرگ تربه و از آنجا تا کری که دارای نخلهای خرما و چشمه‌هاست، سپس تا رنیه که دارای نخل‌های خرما و چشمه‌هاست و از آنجا تا تبالة که شهری است بزرگ و چشمه‌هایی در آنند، سپس تا بیشه بغلطان که وسیع است و در آنجا آب دیده می‌شود؛ حمید بن ثور هلالی گفت:

إِذَا شِئْتَ غَنْتَنِي بِأَجْزَاعِ بَيْشَةَ أَلِي النِّخْلِ مِنْ تَثْلِيثِ أَوْ بَيْبِمِمْمَا
سپس تا جسداء که دارای چاه است و کسی در آن نیست و بعد از آن بنات حرب که روستائی بزرگ و دارای چشمه و چاه است از آن محل تا بېمبم که کسی در آن نیست، سپس تا کتنه که روستائی بزرگ و چاه‌هایی در آنجاست، سپس تا ثجه که دارای يك چاه است و بعد تا سروم راح که روستائی است بزرگ و چشمه‌هایی در آن روانند و کروم و جرش به فاصله هشت مایلی آن قرار دارد، آنگاه تا مهجرة که روستائی بزرگ و دارای چشمه‌هایی است و میان سروم راح و مهجرة طلحة الملك باشد؛ درختی بزرگ که شبیه درخت غرب، اما بزرگتر از آن است و مرز میان مکه و یمن به‌شمار آید، سپس عرقة که آبش کم است و کسی در آن زندگی نمی‌کند.

از آنجا تا صعدة ۶۹۷، شهر بزرگی که در آن پوست و نعل را دباغی می‌کنند و بعد از آن تا أعمشیه که کسی در آنجا به‌سر نمی‌برد و دارای چشمه کوچکی است، از آن نقطه تا خیوان که روستائی بزرگ است و

در آن کروم (ماده رنگی) فراوان با خوشه‌های بزرگت یافت می‌شود و دو آتش‌فشان، و مردمانش از عمریون باشند، سپس تا اثافت که در آن کروم (ماده رنگی) و کشتزار و چشمه‌هایی یافت می‌شود و بعد از آن تا صنعاء مرکز یمن، الراجز گفت:

لا بد من صنعاء و ان طال السفر و ان تحنى كل عود و انعقر
و ابونواس گفت:

و نحن أرباب ناعط و لنا صنعاء و المسك فى محاربها
و صحرای صنعاء توسط رود سرار که هنگام بارندگی در ماه‌های تابستان جاری می‌گردد، تقسیم می‌شود و به سیوان می‌ریزد و همانند دریاچه‌ای می‌گردد، شاعر گفت:

ویلی علی ساکن شط السرار یسکنه ریم شدید النفار

مخالیف یمن

بخش صنعاء و خشب و رحابه و مرمل و از این بخش آتشی خارج شد که بهشت معروف را که خداوند در قرآن از آن یاد کرده به آتش کشید (فاصبحت كالصریم)؛ و در صنعاء غمدان وجود دارد که جایگاه سیف بن ذی‌یزن حمیری بود و امیه بن ابی صلت ثقفی گوید:

اشرب هنيئاً عليك التاج مرتفعاً فى رأس غمدان داراً ملك مجلالاً
و بخش صعده؛ از صنعاء تا خیوان بیست و چهار فرسخ و از خیوان تا صعده شانزده فرسخ و از صعده تا مهجرة که در دامنه گردنه منضج و نزدیک طلحة الملك و اولین بخش یمن است بیست فرسخ راه باشد و فاصله میان مهجرة و صنعاء شصت فرسخ است.

بخش بون که در آن ریده قرار دارد، و چاهی خشک و کاهی که خداوند تبارک و تعالی از آن یاد می‌کند در این بخش است و بخش خیوان و بخش نجدی خولان ذی‌سحیم که دو فرورفتگی و آتشکده‌ای در آن بود و مردم یمن آن را پرستش می‌کردند؛ به سوی یمن از صنعاء، بخش شاکر ووداعه و یام و أرحب و بخش حرده و همدان و بخش جوف همدان* و بخش مشرق و بوشان و غدر که در آن ناعط است و بخش

أعلا و أنعم و مصنعتين و بنی غُظیف و روستای مأرب قرار دارند،
نابغه الجعدی گفت:

أوسبأ الحاضرین مأرب اذ یبنون من دون سیله العرما
و در مأرب کاخ سلیمان و در قشیب کاخ بلقیس است، ابن ذی جدن
گفت:

أقفر من أهله القشیب و بان من رابه الحبیب

و صرواح و سد که همان عرم باشند.

و از صنعاء تا صدی و جعفی و شنؤه چهل و دو فرسخ راه است.
و حضرموت، و فاصله میان آن تا دریای شن و صدی تا آن (حضرموت)
سی فرسخ است، و از صنعاء تا حضرموت هفتاد و دو فرسخ است.
و بخش حولان رداع که صحرای مورچگان در آنجا است، و أحور
و بخش حقل و زمار در شانزده فرسخی صنعاء و بخش بنی عامر، و
ثات ورداع، و بخش عنس و بخش رعین و نسفان و کحلان که در آن
دریاچه بینون است؛ امرؤ القیس بن حجر گفت:

و دار بنی سواسة فی رعین تجن علی جوانبه الرجال

و بخش ضنکان و ذبحال و بخش نافع و مصحی و بخش حجر و بدر و
أخلة و صهییب و بخش لحج و بخش ابین که در آن عدن است و بخش
بعدان و ریمان و بخش الثجة و مزرع و بخش ذی مکارب و أملوكت.
و از صنعاء تا ذمار شانزده فرسخ، از ذمار تا نسفان و کحلان
هشت فرسخ، از نسفان تا حجر و بدر بیست فرسخ، از حجر و بدر تا
روستای عدن که جزء بخش ابین است بیست و چهار فرسخ و سپس از
صنعاء تا عدن شصت و هشت فرسخ راه باشد.

و بخش سلف و آدم و بخش نجلان و نهب و بخش جند و بخش
سکاسک که در آخرین ناحیه یمن است.

پس از صنعاء تا ذمار همانگونه که گفتیم، شانزده فرسخ و از
ذمار تا علویحصب هشت فرسخ و یحصب مرکز ظفار و کاخش ریدان
است، امرؤ القیس گفت:

تمکن قائماً و بنی طمرأ علی ریدان أعیط لاینال

و در ظفار پادشاهان یمن ساکن شدند، و از علویحصب تا سحول هشت فرسخ و از سحول تا ثجه هشت فرسخ و از ثجه تا چند هشت فرسخ راه باشد، پس از صنعاء تا چند چهل و هشت فرسخ راه است.

و از شمال هنگام بازگشت به صنعاء بخش ذی شعبین و بخش زیادی و بخش معافر و بخش بنی مجید باشد که گاوه‌ای خوبی دارد، و بخش رکب، و مضاف صلب و نفد و ایفار و بخش مناخیین که در این بخش دژ مستحکم مندیخرا قرار دارد و آل ذی مناخ در آن ساکن هستند و خانه ابن ابی جعفر مناخی از حمیر در آنجاست، و بخش حمل و دمث و شرعب و بخش عنه و عنایه و رجیع و بخش سحول و بنی صعب و بخش و حاظه و بخش سفلیحصب و بخش علویحصب و بخش قفاعة و وزیره و حجر و بخش زبید که ساحل غلافقه و ساحل مندب در امتداد آن است، و بخش رمع و بخش مقری و بخش آلهمان و بخش جبلان که در آن جبلانی از آل ذی شرح مقیم است، و جبلان مشتمل بر دو بخش است؛ بخش طاعة و بخش معصیه؛ و بخش ذی جره و بخش حقلین و بخش عرف و أخروت.

و از صنعاء تا عرف هشت فرسخ و از عرف تا آلهمان ده فرسخ و از آلهمان تا جبلان چهارده فرسخ، لذا از صنعاء تا جبلان سی و دو فرسخ راه است و از جبلان تا زبید و رمع دوازده فرسخ.

و بخش خولان در پشت صنعاء و بخش جدد و حوشب و بخش عک به موازات مرسی دهلك، و بخش مهساع و بخش حراز و هوزن و بخش أخروج و مجنح و بخش حضور و بخش مآذن و حملان که در آن شهر ضهر قرار دارد، و بخش شاکر و شبام و بیت اقیان و مصانع که آل ذی حوال، از فرزندان ذی مقار در آنجا مقیم باشند و از جمله آنها یعفر بن عبدالرحمان بن کریب حوالی است؛ امرؤ القیس گفت:

والحق بیت اقیان و حجر ولم ینفعهم عدد و مال

همچنین گفت:

أزال من المصانع ذا أراس و قد ملك السهولة و الجبالا

و بخش واضع و معلل که بین صنعاء و شبام است، و فاصله صنعاء تا

شبان هشت فرسخ باشد، شاعر گفت:

ما زال ذا الزمن من الخبيث يدیرنی حتی بنی لی خیمه بشبان
و بخش صفر، و بخش خناش و ملحان و بخش حکم و جازان و مرسی
الشرجة و بخش حجور و مغرب و بخش قدم در امتداد روستای مہجره،
و بخش حیه و کوذن و بخش مسح و بخش کنده و سکون و بخش صدف.

منزلگاهها

میان غمره و صنعاء چهل و نه منزل از صنعاء تا دمار چهار منزل
و میان دمار و عدن هفت منزل است فاصله میان دمار و چند چهار
منزل و بین صنعاء و مأرب هفت منزل، و بین مأرب و عندل که همان
حضر موت باشد، نه منزل با شتر است.

در دیوان خراج دیده شده است که برخی از کارگزاران یمن مبلغ
ششصد هزار دینار خراج تحویل داده‌اند که این بیشترین مبلغ پرداخت
شده به دولت باشد و در عهد اسلام کارگزاری یمن به سه بخش و سه
والی تقسیم شده بود؛ يك والی بر چند و بخشهای آن که بزرگترین
قسمت بود منصوب می‌شد و والی دیگر اداره صنعاء و بخشهای آن را
که ناحیه‌ای متوسط بود، در دست داشت و يك والی هم بر حضر موت
و بخشهای آن که کوچکترین قسمت بود منصوب می‌شد.

ابنیه و عمارات یمن

اهل یمن گویند هنگامی که سلیمان علیه السلام بلقیس را به نکاح
خود درآورد، شیاطین کاخهایی را برای ذی‌بتع پادشاه همدان بنا
کردند و بر روی سنگی نوشتند که ما آن دو کاخ را بنا کردیم و سلحین
و صرواح و مرواح و بینون در حاضه ایدین و هنده و هینده و فلثوم
بریده و سبعة امجله را ساختیم. این ذی‌جدن گوید:

أبعد بینون لا عین و لا أثر و بعد سلحین یبنی الناس ابیاتا
و قریه‌های بناعط، و بر روی کاخی از آن نوشته بود که این کاخ در
سالی بنا شد که مسیر حرکت ما از مصر بود؛ و هب بن منبه گوید که

عمر آن بیش از هزار و ششصد سال است.
 در دژ شمر یرعش بن ناشر أنعم کتابی به زبان حمیری پیدا شد
 که در آن نوشته بود؛ این بنائی است که شمر یرعش به همکاری آقای
 خویش شمس، بنا کرد و بر دروازه شهر ظفار نوشته‌ای بود که:
 لمن ملك ظفار، لحمير الاخيـار لمن ملك ظفار لحبشة الاشـرار
 لمن ملك ظفار، لفارس الاحرار لمن ملك ظفار، لقریش التجار
 لمن ملك ظفار لحمير يحار
 که معنی آن به حمیر باز می‌گردد، حبشه بر یمن غالب شده بود و چهار
 پادشاه از ایشان به مدت هفتاد و دو سال بر آن سامان حکمرانی کردند.

راه از مسجد سعد تا بصره

تا بارق، سپس تا قلع و پس از آن تا سلمان، شاعر گزید:
 میت بردمان و میت سبحان و میت عند غزات.
 سپس تا أقر و از آنجا تا أخادید، آنگاه تا عین صید و پس از آن
 تا عین جمل و از عین جمل تا بصره.

راه بصره تا مکه

از بصره تا منجشانیه، سپس تا حفیر و پس از آن تا رحیل از آنجا
 تا شبیحی و از شبیحی تا خرجاء، سپس تا حفر و بعد تا ماویه، از آن
 محل تا ذات العشر و بعد ینسوعه، پس از آن تا سینه و نباج، از آنجا
 تا عوسجة و از عوسجة تا قریتین و پس از آن تا رامة، یزید بن مفرغ
 حمیری گوید:

أصـرمت حبلک من أـمامه من بعد أيام برامه

سپس تا امرة، پس از آن تا طخفه، جریر گوید:

و قد جعلت يوماً بطخفة خیلنا لآل أـبی قابوس يوماً منکراً

سپس تا ضریه و بعد تا جدیله و پس از آن تا فلجه از آنجا تا دفینه
 پس از آن تا قبا و از قبا تا مران، سپس تا وجرة و أطلس، پس از آن
 تا ذات عرق و از ذات عرق تا بستان بنی‌عامر، از آنجا تا مکه و هرکس

از نجاج منحرف شود، مسیرش به سوی نقره خواهد بود.

راه یمامه تا مکه

از یمامه تا عرض، ابن مفرغ گوید:

او هامة تدعو الصدى بين المشقر و الیمامه

سپس تا حدیقه و از آنجا تا سیح و از سیح تا ثنیة و بعد تا سقیراء و پس از آن تا سد، از آن محل تا صداء و از صداء تا شریفه، پس از آن تا قریتین از راه بصره و سپس تا منازلی که قبلاً بیان شد و از آن منازل تا مکه.

راه عمان تا مکه در کنار ساحل

از عمان تا فرق، سپس تا عوکلان و بعد ساحل هباه، آنگاه تا شعر که سرزمین کندر است، شاعر گوید:

اذهب الى الشعر و دع عمانا الا تجد تمرأ تجد لبانا

سپس تا بخش کنده، پس از آن تا بخش عبدالله بن مذحج و از آنجا تا بخش لحج، سپس تا عدن أبین و بعد تا مغاض اللؤلؤ، که محل صید مروارید است، پس از آن تا بخش بنی مجید، سپس تا منجله و بخش ركب و از ركب تا مندب و تا بخش زبید، پس از آن تا غلافقه و از آنجا تا بخش عك، پس از آن تا حرده، سپس تا بخش حکم و از آن محل تا عثر، سپس تا مرسی ضنکان و مرسی حلی، آنگاه تا سرین و از سرین تا اغیار، سپس تا هرجاب پس از آن تا شعیبة، سپس تا منزل و از آنجا تا جدۀ و بعد تا مکه.

راه خولان ذی سحیم تا مکه

از خولان ذی سحیم تا عرش و تا جازان، سپس تا بیشة بعطان، پس از آن تا صحرای ضنکان و از آنجا تا حلی، از حلی تا بیشه ابن جاوان و سپس تا قنونا، نصیب گوید:

مقیم با لمجازة من قنونا و أهلك بالاجیفر فالثماد

سپس تا حسبة، پس از آن تا دوقنة و از آنجا تا علیب و به دنبال آن یبه، شاعر گوید:

أمسی فؤادی بهم بمحسبة بین قنونا فعلیب فیبه
سپس تا منزل و از منزل تا لیث، سپس تا یلملم که میقات مردم یمن باشد و از آنجا تا ملکان و بعد تا مکه.

راه از مصر تا مکه

از فسطاط تا جب، سپس تا بویب، آنگاه تا منزل ابن بندقة و پس از آن عجرود، سپس تا ذنبه و بعد از آن کرسی، از آنجا تا حفر، سپس تا منزل، پس از آن تا ایله و از ایله تا حقل، پس از آن تا مدین ۶۹۸، سپس تا اغراء و از آن نقطه تا منزل، سپس تا کلابه و پس از آن تا شغب، از شغب تا بدا و بعد تا سرحین، سپس تا بیضاء و صحرای قری، سپس تا رحیبه و ذی المروه، از ذی المروه تا مر، پس از آن سویداء و ذی خشب، پس از آن تا مدینه و به دنبال مدینه همان منزلگاههایی قرار دارند که قبلا یاد شد و از آن منازل تا مکه.

راه دمشق تا مکه

از دمشق تا منزل و از آنجا تا منزل، سپس تا ذات المنازل و سرغ، پس از آن تا تبوک و آنگاه تا محدثه، از محدثه تا أقرع و از آنجا تا جنینه، سپس تا حجر و پس از آن تا وادی القری، شاعر گوید:

أبلغ أبا بکر اذا الامر انبری و جازت الخیل علی وادی القری
سپس تا رحیبه و بعد ذی المروه، سپس تا مر و پس از آن تا سویداء، از سویداء تا ذی خشب و بعد مدینه، سپس تا منزلگاههایی که قبلا از آنها یاد شده و از آنجا تا مکه.

راه از بصره تا یمامه

از آنجا تا منزل، سپس تا کاظمه ۶۹۹، الراجز گوید:

صبحن من کاظمة الحصن القصب مع ابن عباس بن عبدالمطلب

دیگری گوید:

فسار فی لیلة من بین کاظمه الى النواصف من ثهلان فالبین
بعد تا منزل و پس از آن تا منزل و باز تا منزلی دیگر، پس از آن تا
قرعاء و طخقه، سپس تا صمان، نابغه الجعدی گوید:
ایا دار سلمی بالحروریه اسلمی الى جانب الصمان فالمتثلیم
سپس سه منزلگاه دیگر در راه است تا جب التراب و بعد از آن دو
منزلگاه دیگر در پیش روست، سپس تا سلیمه، از آنجا تا نباک و بعد
تا یمامه.

بخشهای یمامه

حجر و جو که همان خضرمه است و فاصله اش از حجر يك شبانه
و روز است و عرض صحرائی است که یمامه را از بالا تا پائین (از
شمال تا جنوب) به دو نیمه می کند و در آن قریه هائی است و منفوحه
و وبره و قرفه و غبراء و مهشمه و عامریه و بیسان و برقه و ضاحک
و توضح و مقراه، امرؤ القیس گوید:
فتوضح فالمقراه لم یعف رسمها لمانسجتها من جنوب و شمال
و مجازة، شاعر گوید:
مقیم بالمجازة من قنونا و أهلك بالاجیفر خالشماد
و صحرای قران.

قراء بحرین

عبارتند از؛ خط و قطیف^{۷۰۰} و آره و هجر و خروق و بینونه، نابغه
الجعدی گوید:

علیهن من وحش لبنتوته نماج مطافیل فسی ربرب
و مشقر و زاره و جواثا. شاعر گوید:
ما ضر أشناس لا یكون له یوم جواثا و یوم ذی قار
و سابون و دارین و غابه و شنون.

راه یمامه تا یمن

از یمامه تا خرج، سپس تا نبعه، پس از آن مجازه و از آنجا تا معدن و شفق، سپس تا ثور و از ثور تا فلج، سپس تا صفا، پس از آن بئر آبار، سپس تا نجران و بعد از آن قاحمی، سپس تا برانس و از برانس تا مریع، آنگاه تا مهجرة و سپس تا منزلگاههایی که از آنها در راه جاده تا صنعاء قبلا یاد شد.
خبر تیمن (جنوب) پایان یافت.

پاورقیها:

- ۶۸۸- عذیب: محل آبی است بین قادیسیه و مغثیه و فاصله‌اش تا قادیسیه چهارمایل و تا مغثیه سی و دو مایل است؛ گویند وادی بنی‌تمیم است و منزلگاه حاجیان کوفه.
۶۸۹- عرض: صحرائی در یمامه که در آن آب است.
۶۹۰- طائف: گردنه‌ای است؛ برای فردی که از مکه به جانب آن خارج شود يك روز و برای کسی به سوی مکه رهسپار است، نیم روز راه باشد.
۶۹۱- مغثیه: منزلگاهی بر راه مکه پس از عذیب در سمت مکه؛ در آغاز شهری بوده که ویران شده، آب مردم آن از باران است.
۶۹۲- قرعاء: منزلگاهی در راه مکه از کوفه پس از مغثیه، و قبل از واقصه هنگام حرکت به سوی مکه است.
۶۹۳- واقصه: ... منزلگاهی در راه مکه پس از قرعاء در جهت مکه و پیش از عقبه بنی شهاب از طيء باشد.
۶۹۴- قاع: ... منزلگاهی در راه مکه پس از عقبه، برای کسی که به سوی مکه در حرکت است.
۶۹۵- زباله: منزلگاهی معروف در راه مکه از کوفه؛ که روستایی آباد و در آن بازارهایی است، بین واقصه و ثعلبیه قرار دارد.
۶۹۶- شقوق: منزلگاهی در راه مکه بعد از واقصه از کوفه.
۶۹۷- صعده: بخشی در یمن؛ و فاصله‌اش تا صنعاء شصت فرسخ و تا خیوان شانزده فرسخ؛ حسن بن محمد مهلبی گوید که صعده شهری است آباد و پر جمعیت که بازرگانان به سوی آن رهسپار شوند.
۶۹۸- مدین: ... ابوزید گوید که مدین بر کناره دریای قلزم به موازات تبوک و در شش منزلی آن باشد و در آن آبی است و موسی علیه‌السلام آب کشید.

۶۹۹- کاظمه: در آغاز دریا و در راه بحرین از بصره؛ و فاصله‌اش تا بصره ده منزلگاه باشد؛ آب آن نوشیدنی است.

۷۰۰- قطیف: شهری در بحرین که امروز مرکز آن به‌شمار آید و بزرگترین شهر آن باشد.

سكك برید در مملكت

نهمصد و سی سكه، و بودجه چهارپایان و ارزش و ارزاق بندر—
گاه‌ها و صرافان برای يك سال صد هزار و نهمصد و پنجاه هزار و
صد دینار است.

مسیر راه بازرگانان یهودی راذانیه

كه به زبانهای عربی، فارسی، رومی، فرنگی، اندلسی و صقلی
سخن می‌گویند و از مشرق تا مغرب و از مغرب تا مشرق از راه دریا و
خشکی سفر می‌کنند، از مغرب بنده و کنیز و دیباج و خز و فراء و
سمور و شمشیر آورده و سوار بر قایق به دریای غربی وارد و از
فرما خارج می‌شوند و کالاهای خود را بر پشت گرفته تا دریای قلزم
می‌برند و این فاصله بیست و پنج فرسخ باشد، سپس در ساحل شرقی
قلزم به کشتی نشسته، تا جارا^{۷۰۱} و جده و بعد به سند و هندوچین
می‌روند و از چین مشك و عود و كافور و دارچین و غیره را با خود
حمل می‌کنند تا آنكه به قلزم بازگردند و از آنجا به فرما حمل نمایند،
سپس از دریای غربی به کشتی نشسته و شاید هم با کالاهایشان به
قسطنطنیه تغییر مسیر بدهند و آن را در روم به فروش رسانند و
شاید هم با امتعه خویش به جانب سرزمین فرنگ سفر کرده و کالا—
هایشان را آنجا بفروشند و اگر بتوانند کالا را از فرنگ، دریای
غربی به انطاکیه می‌برند و سپس سه منزل را در خشکی راه رفته از

طریق رودخانه فرات تا بغداد می‌روند، آنگاه وارد دجله شده تا ابله می‌روند و از ابله به عمان و سند و هندوچین، و تمامی آنها به یکدیگر مربوط است.

و اما مسیر بازرگانان روس

آنان از نسل (جنس) صقالبه هستند، پوست خز و پوست روباه سیاه و شمشیر را از منتهی‌الیه صقلبه به دریای روم می‌آورند؛ یکدهم دارائی آنان را فرمانروای روم می‌گیرد، و اگر از طریق تنیس، رود صقالبه روند، از بخملیج مرکزخزر می‌گذرند و یکدهم را فرمانروای آنجا می‌گیرد، سپس راهی دریای گرگان شده تا در هر ساحلی که دوست داشتند، پیاده‌شوند و قطر این دریا پانصد فرسخ است، و گاهی نیز کالاهایشان را بر شتران حمل نموده و از گرگان به بغداد منتقل می‌نمایند، مترجمان آنان بندگان صقلبی هستند و ادعای می‌کنند از نصاری بوده و جزیه می‌پردازند.

و اما مسیر ایشان در خشکی

گروهی که از آنها جدا شوند از اندلس یا فرنگ خارج شده راه سوس اقصی و بعد طنجه را در پیش می‌گیرند و سپس به افریقا، مصر، رمله، دمشق، کوفه، بغداد، بصره و آنگاه به اهواز، فارس، کرمان، سند و هند سفر می‌کنند و پس از آن به چین و شاید مسیر رومیه از سرزمین صقالبه و آنگاه به خملیج، مرکز خزر و سپس به دریای گرگان و از آنجا به بلخ و ماوراءالنهر و پس از آن به ورت تغرغز و بعد هم به چین می‌روند.

آبادانی کره زمین به چهار بخش تقسیم شده است.

از جمله آنها آروفی که اندلس و صقالب و روم و فرنگ و طنجه تا حد مصر جزء آن است، ولوبیه که مصر و قلزم و حبشه و بربر و آنچه وابسته به آن است را شامل می‌شود و دریای جنوبی در آن باشد و در این سرزمین خوگ خشکی و شتر نر و بز نر یافت نمی‌شود، و

اتیوفیا که تهامه و یمن و سند و هندوچین، در آن است و اسقوتیا که ارمنستان و خراسان و ترکستان و خزر جزء آن باشد.

و از شگفتی‌های کره زمین

آتش بسقلیه در اندلس و هند که در سنگی شعله‌ور است و اگر کسی بخواهد از آن شعله‌ای برگیرد، روشن نمی‌شود، و در بسقلیه مورچه بزرگ، موسوم به فرسانا وجود ندارد و در سرزمین قرطبه به علت کثرت درندگان میمون وجود ندارد.

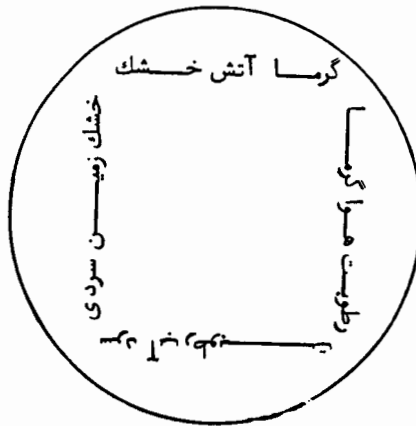
در سرزمین روم بر کناره دریای خزر سرزمینی است به نام مستطله که زمستان و تابستان در آنجا باران می‌بارد و مردمانش نمی‌توانند کشت خود را خرمن‌کوب نمایند یا آن را در معرض باد قرار دهند، بلکه آن را به صورت سنبل در خانه‌های خود جمع‌آوری می‌کنند، سپس به حد حاجت برداشته و با دستهای خود می‌مالند و بعد آرد کرده، می‌پزند، و در سرزمین آنان باز زیاد است، به فراوانی کلاغ نزد ما؛ آنها همچون دسته‌ها هستند و زیادی آنها موجب شده تا مردم نتوانند مرغ نگهدارند.

و در تمام تابستان بر اهل حجاز و یمن باران می‌بارد، و در زمستان زمین را شخم می‌زنند، لذا باران در صنعاء و نواحی وابسته، در حزیران، تموز و آب و گاهی در ایلول می‌بارد که از سحر تا مغرب ادامه دارد، و هنگامی که مردی با مردی در میانه روز صحبت می‌کند، میگوید: «عجله کن قبل از بارش باران»، چرا که باران در این روزها حتماً می‌بارد.

و بیتان و جدا در اندلس، از دیگر شگفتی‌هاست که هنگام فتح در شهر پادشاهان، یکی از آن دو خانه را گشودند که سرای پادشاهان بود و در آن بیست و چهار تاج به تعداد پادشاهان یافتند که ارزش آنها بر کسی آشکار نیست و بر هر تاج نام صاحب و سالهای عمر و مدت پادشاهی او نوشته شده است، و سفره سلیمان بن داود علیه السلام در آنجا یافت شد، و بر در خانه دیگر بیست و چهار قفل یافتند که هر

پادشاه به وقت رسیدن به سلطنت یکی بر آن‌ها افزوده بود و نمی‌دانستند که در این خانه چیست، تا آنکه لذریق آخرین پادشاه بر تخت سلطنت نشست و گفت که من باید بدانم در این خانه چیست؛ پنداشت که در آن ثروت و جواهرات است، لذا اسقفها و شماس*ها گرد او جمع شدند و این کار را بر او بزرگ و خطرناک دانسته، از وی خواستند تا آنچه را پادشاهان قبل انجام داده بودند، انجام دهد. لذریق امتناع کرد و بر گشودن درب خانه اصرار ورزید، او را گفتند آن مقدار پول را که می‌اندیشی در آنجاست، برایت فراهم می‌کنیم و تو از گشودن آن بپرهیز؛ با آنان مخالفت کرد و در را باز کرد که تصاویری از عرب با عمامه و کفشها و نیزه‌ها و نیروهای ایشان سوار بر اسب در آن خانه یافت؛ پس از آن اعراب در همان سالی که آن در را گشودند وارد سرزمینشان شدند.

قتیبه بن مسلم در شهری بنام بیکنند دیگهائی را یافت که با نردبان به بالای آن می‌رفتند.



این دایره‌ای است که حکماء به شکل دنیا به تصویر کشانده‌اند و آشکارا نشان می‌دهد که خداوند متعال به لطف تدبیرش، طبائع

* شماس: زیردست قسیس است و کسی باشد که گروه خوانندگان و نوازندگان و خادمان قربانگاه، به فرمان اویند. این گروه دارای رتبه و مقام نیستند.
(مفاتیح‌العلوم، خوارزمی، ص ۱۲۲.)

چهارگانه را از اطراف و حواشی به هم آمیخت که بعضی با بعض دیگر همانند می‌شوند؛ مانند آمیختگی گرما با گرما و سرما با سرما، همانگونه که در شکل است، تا آنکه این جهان و میانه آن را از ستیز و تضاد موجود در آن آفرید.

و علیه توکلت	الحمد لله كثيرا
تمام آنچه در این ربع است، گرم و دارای طبع خشك باشد، آتش و تلخی و صفراء و تابستان و جوانی و جنوب از آن اوست و باد آن از مشرق و ساعت‌های آن اول، دوم و سوم باشد و از نیروهای بدن، نیروی طبیعت هاضمه و از حس ذائقه، شیرینی و از کواکب، ماه و زهره و از برجها، حمل و ثور و جوزاء، خاص این ربع است.	تمام آنچه در این ربع است، گرم و دارای طبع مرطوب باشد، هوا و خون و بهار و نوجوانی و مشرق از آن اوست، و باد از جنوب و ساعت‌های آن اول، دوم و سوم باشد و از نیروهای بدن، نیروی طبیعت هاضمه و از حس ذائقه، شیرینی و از کواکب، ماه و زهره و از برجها، حمل و ثور و جوزاء، خاص این ربع است.
و الیه الرغبة	بالله الاستعانه
تمام آنچه در این ربع است، سرد و دارای طبع خشك باشد، زمین و تلخی و سودا و پائیز و شیب و شمال از آن اوست و باد آن از مغرب و ساعت‌های آن هفتم و هشتم و نهم باشد و از نیروها، جاذبه و از حس ذائقه، قبض کننده و از کواکب، زحل و از برجها، میزان و عقرب و قوس، خاص این ربع است.	تمام آنچه در این ربع است، سرد و دارای طبع مرطوب باشد، آب و بلغم و زمستان و بزرگسالی و مغرب از آن اوست و باد آن از مغرب و ساعت‌های آن دهم و یازدهم و دوازدهم باشد و از حس ذائقه، شبیه به شوری و از کواکب، مشتری و عطارد و از برجها، جدی و دلو و حوت و از نیروها، دافعه، خاص این ربع است.

از شگفتیه‌های بناها

دو هرم در مصر که ارتفاع هریک صد ذراع باشد و هرچه به بالا نزدیک می‌شود باریکتر می‌گردد و از رخام و مرمر است و طول آن چهارصد ذراع در عرض چهارصد ذراع، به ذراع پادشاه است و هر موضوعی از جادو و هر شگفتی از طب در آن مکتوب است و گفته می‌شود (الله اعلم) که هردو از بناها بطلمیوس القلوذی پادشاه باشد، و بر روی آنها نوشته شده که من این دو هرم را بنا نهادم و هرکس در سلطنت و پادشاهی خویش مدعی قدرتی است این دو را خراب کند، که خراب کردن از بنا نمودن آسان‌تر است و خراج دنیا جهت خراب کردن این دو هرم کفایت نمی‌کند. گفت: در کنار دو هرم، ده هرم کوچکتر از آنها وجود دارد، گوید: اسماعیل ابن یزید مهبلی منشی لؤلؤ، غلام ابن طولون روایت کرد که با ابی عبدالله واسطی منشی احمد بن طولون به سوی هرمی از اهرام کوچک حرکت کردیم و با خود کارگرانی بردیم که بر روی آن محلی به اندازه ده شتر بود، لایه اول را که از سنگ بود کند و سنگریزه‌ها را کند، سپس دومین لایه برداشته شد تا لایه سوم که سنگی حفاری شده بود، پس آن را کند تا به تالاری رسیدیم که مساحتش چهل ذراع در چهل ذراع بود و در آن چهار صندوقچه به سمت قبله، شرق، غرب و جنوب قرار داشت که به درهای ساخته شده از سنگ شبح (شب نما) متصل بود؛ درب شرقی را باز کردیم و در آن کوزه‌ای از جزع که سر آن جزع به صورت خوک و مملو از مومیا بود؛ در غربی و جنوبی را نیز گشودیم که در هریک آنچه را در بخش شرقی یافته بودیم، یافتیم، اما صورت سر کوزه‌ها تفاوت داشت؛ و در این تالار، همانند بتخانه سیصد و شصت مجسمه به اشکال انسانی وجود داشت، سپس صندوقچه سمت قبله را باز کردیم که در آن حوضی از سنگ تیره سیاه وجود داشت، بر گشودن آن سعی نمودیم، اما با سرب بسته شده بود؛ آتش روشن کردیم تا سرب ذوب شده، درب گشوده شد؛ پس جسد پیرمردی در آن یافتیم و زیر سرش

لوحه‌ای از جزع سفید بود که آتش ما آن را ترک داد و لوحه‌ای از پارچه بر مرده قرار داشت، آن لوحه را برگرفتیم، بر قسمتی از آن دو تصویر طلائی نقش بسته بود؛ یکی متعلق به مردی که در دستش ماری داشت و دیگری مردی سوار بر الاغ که چوبدستی را در کف گرفته بود و در سمت دیگر آن تصویر، مردی سوار بر شتر ماده و در دستش چوبدستی؛ آن تصاویر را جمع کرده، نزد احمد بن طولون بردیم، از سازندگان لوح دعوت کرد و ما بر این که تصویرهای موسی و عیسی و محمد صلی الله علیهم اجمعین است، اجماع داشتیم؛ یکی از کوزه‌ها را به ابا عبدالله کاتب داده و یکی را به من سپرد، آن را به خانه آوردم، چوبی به دست گرفته و مومیایی درون آن را تکان دادم، دیدم که به جوشش درآمد، همچنان آن را تکان دادم تا تکه پارچه‌هایی متصل به یکدیگر از آن بیرون زد، آنها را کشیده و پهن نمودم تا آنکه قطعه‌ای از پوست گاو که کناره پارچه‌ها در آن پیچیده شده بود نمودار شد، آن را نیز پهن کردم وقتی به انتهای پوست رسیدم خونی از آن چکید که ندانستم چیست، والله اعلم.

و بنای رومیه و اسکندریه، گویند که در سیصد سال ساخته شد و مردم آن هفتاد سال ایستادند؛ و در روز راه نمی‌رفتند، مگر با پارچه سیاه که بر چشمانشان قرار می‌دادند، از ترس آنکه شدت سفیدی دیوارها چشمشان را آسیب رساند، و مناره عجیب آن بر سرطان از آئینه در دریا قرار دارد، و به‌جز مردم آن، ششصد هزار تن از یهود به عنوان برده، به خدمت ایشان مشغول و مقیم آن دیار بودند.

و منف، شهر فرعون که فرعون در آن ساکن بود، دارای هفتاد دروازه است، و دیوار شهر از آهن و مس بنا شده و عدد رودهائی که زیر تختش روان بود به چهارده می‌رسید.

و ملعب فامیه و تدمر و بعلبك و لد و باب جیرون.
و در عین شمس از سرزمین مصر از بقایای ستون‌هایی که در آنجا بود، دو ستون و بر سر هر يك، طوقی از مس که از یکی آب می‌چکد؛ از زیر طوق که آب تا نیمه ستون بالا می‌آید و از آن بیشتر نمی‌شود و

هرگز قطره‌ای از آن در شبانه‌روز قطع نمی‌شود، و موضع آن تا ستون سبز و مرطوب است و آب به زمین نمی‌رسد و این از بناهای هوشنگ است.

و دژ سوس (شوش) اهواز، که دژی بر روی دژی دیگر است؛ ساختمان دژ سوس اقصی نیز همانند آن باشد و این دو نیز از بناهای هوشنگ هستند.

و روم؛ گویند هیچ بنای سنگی بهتر از کلیسای رها نیست و هیچ بنای چوبی بهتر از کلیسای منبج؛ چون در آن چوب عذاب به کار رفته است و هیچ بنای ساخته شده از مرمر، بهتر از قیسیان انطاکیه؛ و هیچ بنای ساخته شده از سنگ، بهتر از کلیسای حمص؛ و من گویم هیچ عمارت ساخته شده از گچ و آجر بهتر از ایوان کسری در مدائن نباشد، بحتری گوید:

و كأن الايوان من عجب الصنعة	جوب فی جنب أرن جلس
مشمخر تعلوله شرفات	رفت فی رؤوس رضوی و قدس
لیس یدری أصنع انس لجن	سکنوه أم صنع جن لانس

و خورنق بهرام گور در کوفه، شاعر گوید:

و بنت مجدها قبائل قحطا	ن و أقوالها ببهرام جور
و بایوانه الخورنق فیهم	من شاذروان تستر لانه بالصخر

و جوب شبداز که گودالی در کوه باشد و مانع یورش یاجوج و ماجوج است.

توصیف سد یاجوج و ماجوج

سلام ترجمان برایم تعریف کرد: الواثق بالله در خواب دید که سدی که ذوالقرنین میان ما و یاجوج و ماجوج بنا نهاده، شکاف برداشته است، کسی را خواست تا به آن موضع رفته و از وضع آن خبر گیرد، لذا شناس گفت: کسی در این جمع از سلام ترجمان که به سی زبان تکلم می‌کند شایسته‌تر نیست، گفت: واثق مرا خواست و فرمود تا از آن موضع بازدید کرده، خبر آن را برایش بیاورم. پنجاه تن از مردان

جوان قوی هیکل را همراه کرد و پنج هزار دینار داد و دیه‌ام را به مقدار ده هزار درهم پرداخت کرد. همچنین دستور داد تا به هریک از آن پنجاه تن‌بازار درهم و آذوقه یک سال را پرداخت نمایند و امر کرد که برای مردان لباده‌هایی آماده کنند و پوستین‌هایی بر تنشان بپوشانند، و برای آنان لباس‌هایی از پوست خز و زینهای چوبین فراهم ساختند و دو یست قاطر برای حمل آذوقه و آب همراهان گسیل داشتند. از سرمن‌رأی با نامه‌ای از واثق بالله خطاب به اسحاق بن اسماعیل والی ارمنستان که مرکزش تفلیس است، حرکت کردیم، در این نامه وی را به مساعدت ما فراخوانده بود. اسحاق به صاحب‌السریر سفارش کرد و صاحب‌السریر به پادشاه لان نامه نوشت تا ما را یاری کند؛ و شاه لان به فیلان شاه سفارش نوشت، و فیلان شاه به طرخان شاه خزر نوشت و ما یک روز و یک شب نزد شاه خزر ماندیم، تا آنکه پنج تن راهنما را همراهمان ساخت. با آنان بیست و شش روز راه سپردیم تا به سرزمین سیاه و بدبویی درآمدیم، از پیش با خود سرکه داشتیم که آن را بو می‌کردیم تا از بوی بدی که در آن سرزمین بود، آزرده نشویم. در آنجا ده روز راه پیمودیم تا به شهرهای ویرانی رسیدیم و سپس بیست روز راه پیمودیم. از اوضاع آن شهرها پرس‌وجو کردیم، به ما خبر دادند که شهرها محل آمد و رفت یاجوج و ماجوج بوده و توسط آنان ویران گشته است. سپس به دژهایی در نزدیکی کوه که در بخش‌هایی از آن سد قرار دارد رسیدیم. اهل دژها به عربی و فارسی سخن می‌گفتند، و مسلمان بوده، قرآن می‌خواندند و دارای مکتب‌خانه و مسجد بودند. از مبدأ ما پرسیدند، به آنان خبر دادیم که سفیران امیر مؤمنان هستیم، با شگفتگی به ما نظر کرده، پرسیدند: امیر مؤمنان! گفتیم: آری! گفتند: پیر است یا جوان. گفتیم: جوان است! بر شگفتی ایشان افزوده شد و پرسیدند: کجاست! پاسخ دادیم که در عراق و در شهری که به آن سرمن‌رأی گویند! گفتند: ما هرگز این را نشنیده‌ایم. میان هریک از آن دژها یک یا دو فرسخ و اندی کمتر یا بیشتر فاصله بود. سپس به شهری رسیدیم که به آن ایکه

گویند و مساحتش ده فرسخ و دارای درهای آهنین بود که از بالا باز می‌شدند و در داخل شهر کشتزارها و آسیاب‌های سنگی یافت می‌شد و این همان شهری است که ذوالقرنین با نیروهایش در آن مستقر بود و فاصله‌اش تا سد سه روز راه و در فاصله میان آن تا سد دژها و روستاهای بسیاری قرار داشت تا آنکه روز سوم به سد رسیدیم که کوهی دایره‌وار بود. گفته‌اند که یاجوج و ماجوج دو صنف بودند؛ یاجوج بلندتر از ماجوج و هر کدام از آنان بین یک ذراع تا یک ذراع و نیم کمتر و یا بیشتر بود. سپس به کوهی بلند رسیدیم که بر آن دژی قرار داشت و سدی که ذوالقرنین در گودالی میان دو کوه بنا کرده بود؛ پهنایش دویست ذراع و بر سر راهی قرار داشت که از خارج و به اطراف زمین متفرق می‌شوند، لذا بن آن را به اندازه سی ذراع به پائین حفر کرده و آن را با آهن و برنز پر کرده بودند تا به سطح زمین برسند، آنگاه دو بازو به موازات کوه از دو سوی گودال کشانده بودند که هر بازو بیست و پنج ذراع و ضخامتی معادل پنجاه ذراع داشت، ظاهراً از زیر آن ده ذراع خارج از در، و تمام آن از خشتهای آهنین با پوششی از برنز ساخته شده بود؛ اندازه هر خشت یک ذراع و نیم در ضخامت چهار انگشت. و چنگک آهنین در دو طرف بازوان به طول صد و بیست ذراع که بر دو بازو قرار داشت، هر کدام به اندازه ده ذراع و در عرض پنج ذراع و بالای چنگک؛ بنای آن با خشت آهنین و برنز تا بالای کوه و ارتفاع آن تا جایی که چشم کار می‌کرد؛ و بنای بالای چنگک در حدود شصت ذراع بود. و بر سر سد، کنگره‌های آهنینی تعبیه شده بود که در اطراف هر کنگره دو شاخ قرار داشت و هر کدام به سوی دیگری متمایل بود؛ طول هر کنگره پنج ذراع در عرض چهار ذراع و بر آن دیوار هفتاد و سه کنگره وجود داشت و در آهنین دو لنگه‌ای آویزان بود؛ عرض هر لنگه پنجاه ذراع در ارتفاع پنجاه و هفت ذراع و ضخامت آن پنج ذراع، و استواری آن در لولایی به اندازه چنگک است. از در و از کوه بادی نمی‌وزید، گوئی این گونه خلق شده و بر در، قفلی قرار داشت که طول آن به هفت ذراع و قطر آن به

يك بازو می‌رسید و قفل را دو مرد نمی‌توانستند بگیرند؛ و ارتفاع قفل از زمین بیست و پنج ذراع و بر روی قفل کلونی به اندازه پنج ذراع قرار داشت، بر آن کلیدی آویزان بود که طول آن به يك ذراع و نیم می‌رسید و دارای دوازده دندان بود و هر دندانه به اندازه دسته هاوَنگ، و قطر کلید چهار وجب بود و به زنجیری آویخته و آن زنجیر به در لحیم شده بود؛ طول آن هشت ذراع و قطرش چهار وجب؛ و حلقه‌ای که در آن زنجیر قرار داشت، همچون حلقه منجنیق بود و پاشنه در، ده ذراع در طول صد ذراع عرض داشت، آنچه زیر دو بازو و ظاهر آن بود به پنج ذراع می‌رسید؛ و این ذراعها تماماً ذراعهای سیاه باشد؛ بله‌ور دو دژ وجود داشت که هر کدام از آنها دویست ذراع در صد ذراع بود و بر این دو دژ دو درخت دیده می‌شد و میان آن دو چشمه آب شیرینی روان بود؛ در یکی از دو دژ ابزارهای بنایی، که سد با آن ساخته شده بود و دیگهای آهنین و بشقابهای آهنین که بر روی هر دیگ دان (سه پایه) چهار دیگ، همچون دیگ‌های صابون قرار داشت؛ و در آنجا باقیمانده خشت‌های آهنی که از شدت زنگ به هم چسبیده بودند، قرار داشت.

رئیس آن دژها هر روز دوشنبه و پنجشنبه سوار می‌شد و ایشان همانگونه که خلافت به ارث می‌رسد، آن درها را به ارث می‌بردند؛ وی سواره می‌آمد و سه مرد همراه او که هر کدام آهنی حلقه‌وار بر گردن داشتند و کنار در نردبانی قرار داشت و او به بالاترین پله نردبان می‌رفت؛ در آغاز روز به قفل ضربه‌ای وارد می‌کردند، از آن سر و صدایی به گوش می‌رسید، همچون سر و صدای کندوی زنبورها، پس از آن ساکت شده تا هنگام ظهر که ضربه دیگری می‌نواختند و با دقت به صدای آن گوش می‌سپردند و صدای آن در نوبت دوم بیشتر از بار اول بود. پس دوباره خاموش می‌شدند تا هنگام عصر که يك ضربه دیگر می‌زدند، این بار ضجه و ناله می‌زدند، تا هنگام غروب آفتاب می‌نشستند و بعد می‌رفتند. منظور از ضربه زدن به قفل آن بود تا کسانی که پشت در قرار داشتند بر وجود پاسداران و حافظان آن در

آگاهی یابند و بدانند که هستند نگاهبانی که از خدشه وارد شدن بر در مانع می‌شوند؛ و در نزدیکی این موضع دژی بزرگ وجود داشت که ده فرسخ بود و مساحتش به صد فرسخ می‌رسید. سلام گفت: لذا از اهل دژ که همراه من بودند، سؤال کردم آیا تاکنون زیانی به این در وارد شده است؟ گفتند: هیچ خدشه‌ای بر آن وارد نیست، مگر این شکاف، و شکاف همچون نخ باریکی بود؛ گفتم: از آن برای در خطری باشد؟ گفتند: خیر، این در ضخامتش پنج ذراع به ذراع اسکندر است، که هر ذراع و نیم سیاه به اندازه يك ذراع اسکندر است؛ گفت: به در نزدیک شدم و با تیغی محل شکاف را تراشیدم، به اندازه يك درهم تراشه آهن یا بیشتر در دستمال ریختم تا به واثق بالله نشان دهم؛ و بر لنگه در راست، در بالای آن با آهن به زبان اول باب‌الیمین نوشته بود، «اگر وعده پروردگارم فرارسد، آن را به‌ویرانه‌ای تبدیل کند و وعده پروردگارم حق است».

بر این بنا نظر کردم، اکثر نوشته‌ها با خطی زرد از مس و خطی سیاه از آهن نوشته شده بود؛ و در کوه موضعی قرار داشت که درها را در آنجا قالب می‌ریختند و موضع دیگری که دیگ‌ها قرار داشت و در آن‌ها برنزه‌های مذاب را مخلوط می‌کردند و موضعی که در آن سرب و برنز را ذوب می‌کردند، و دیگ‌هایی شبیه به دیگ مسی و هر دیگ دارای سه حلقه که در آن زنجیرها و قلاب‌هایی بود که با آن برنز را از بالای دیوار به درون دیگ می‌فرستادند؛ از آنان پرسیدم که آیا کسی از یاجوج و ماجوج را دیده‌اید، گفتند که نوبتی عده‌ای را بالای کوه دیدند و باد سیاه رنگی وزیدن گرفت و آنها را از بالا به پائین انداخت و اندازه هر مرد به اندازه يك وجب و نیم دیده می‌شد؛ و کوه از بیرون نه دامن‌های داشت و نه بر آن درخت و کشتزار و رستنی یافت می‌شد و نه چیزی دیگر، و آن کوه مسطح و قائم و هموار و سفید بود. هنگامی که بازگشتیم دلیلان ما را به سوی ناحیه خراسان رهنمون شدند که پادشاه آن به نام لب بود؛ سپس از آن موضع خارج شده به موضع پادشاهی موسوم به طبان‌نوین که صاحب خراج بود رفته، در آنجا

چند روزی ماندیم، از آن موضع خارج شده و پس از هشت ماه به سمرقند درآمدیم، به اسبیشاب رسیده، از رود بلخ گذشتیم، سپس به شرویسنه و بخارا و ترمذ رفتیم، آنگاه به نیشابور رسیدیم؛ و از مردانی که با ما بودند گروهی مردند و گروهی از آنان که جان به در بردند بیمار شدند؛ بیست و دو مرد بودند. کسانی که مردند با پیراهنهایشان دفن شدند و هرکس بیمار شد، وی را در برخی از روستاها رها کردیم. در بازگشت نیز چهارده تن مردند، لذا وقتی به نیشابور وارد شدیم، مجموعاً چهارده نفر بودیم. اصحاب دژها به حد کفایت آذوقه و دیگر مایحتاج را در اختیارمان قرار داده بودند؛ آنگاه نزد عبدالله بن طاهر رفتیم که هشت هزار دینار به من بخشید و به هر مردی که با من بود پانصد درهم، و به سواران پنج درهم و به پیادگان سه درهم، برای هر روز تاری؛ و از قاطرهای که همراهان بود، تنها بیست و سه رأس سالم ماندند؛ تا به سرمن رأی وارد شدیم. بر واثق وارد شده، به شرح ماجرا پرداختم و آهنی که از در تراشیده بودم به او نشان دادم؛ خدا را سپاس گفت و امر کرد تا خیرات و صدقات دهند و به هر مردی از مردان که همراهم بودند، هزار دینار بخشید؛ مدت زمانی که به سد رفته و رسیده بودیم شانزده ماه و بازگشتمان دوازده ماه و چند روز طول کشیده بود.

سلام ترجمان تمام این خبرها را برایم گفت و از کتابی که برای واثق بالله نوشته بود، بر من دیکته کرد.

از شگفتیهای سرشت سرزمینها

هرکس وارد تبت شود، بدون علت نامعلومی خندان و خوشحال خواهد بود تا آنکه خارج شود، و هر که از مسلمانان وارد سرزمینی در منتهی‌الیه چین به نام شیلا شود که در آن طلای فراوان باشد، به دلیل آب و هوای خوش در آنجا توطن‌گند و هرگز خارج نخواهد شد، و هر که در موصل سالی اقامت گزیند، احساس قوت و نیرو کند و هر کس در بخشهای اهواز يك سال مقیم باشد، عقلش را از دست داده،

ناقص العقل شود و کسی را نمی یابی که رخساری سرخ داشته باشد، و دائماً تب دارند؛ جاحظ گوید از چندین قابله اهوازی شنیدم که چه بسیار نوزادانی را به دنیا آورده اند که تب دار بوده اند؛ در بخشهای اهواز مارها در کوههای کهنسال و خانه های مشرف بر آن جای دارند و در خانه هایش عقربهای گزنده و کشنده باشد و طعم و بوی عرقیات و عطرها پس از دو ماه دگرگون شود و چون کسی به سرزمین زنج، در انطاکیه درآید حتماً به جرب مبتلا شود. و هرکس در اعصیصه در تابستان بسیار روزه گیرد، به علت فشار بسیار به مالیخولیا دچار شود و چه بسا دیوانه گردد، و هرکس ساکن بحرین شود طحال او بزرگ گردد؛ شاعر گوید:

و من یسکن البحرین یعظم طحاله و یحسد لما فی بطنه و هو جائع
 آنها دارای خرمای کالی به نام نابجی هستند که اگر تخمیر شود و از آن بنوشند رگ سفید آن تغییر رنگ داده، زرد شود، و هر کس در مدینه رسول الله صلی الله علیه وسلم راه رود، بویی نیکو و عجیب استشمام کند، و در شیراز از سرزمین فارس رایحه خوشی است.

حکما گفته اند: از بهترین سرزمینهای خلق شده، ری باشد که در آن سر^{۷۰۲} و سربان^{۷۰۳} وجود دارد؛ بهترین مصنوع آن در جرجان و بهترین جدا شده در طبرستان، و بهترین استخراج شده نیشابور، و بهترین زمین قدیمی و نوین جندیشابور باشد که رودهای زیبایی دارد، و مرو که دارای رزیک^{۷۰۴} الرقیق و ماجان^{۷۰۵} است، و غوطه که وادیان در آنجاست، و هرکس در آن بماند و چهل روز پیاز بخورد، صورتش لکه دار شود، و نصیبین که در آن رود هرماس و صیمره جاری است و آنچه را دو دژ دربر می گیرند از آن نصیبین است، و بصره که نهران دارد، و فارس که شعب بوان در آنجاست، و چشم انداز شهرزور و باکرخی که در این سوی باغی و در آن سوی باغی دارد و نهری در میان، و مدائن و سوس و تستر (شوشتر) که میان چهار دشت نجیل و مسرقان و مهروبان و باسیان واقع باشد، و نهاوند و اصفهان و بلخ که زیباترین باشند و از نظر نکوئی و خرمی بهترین است،

چشم انداز سمرقند از کوه سفد، که حصین بن منذر رقاشی آن را تشبیه کرده گوید: به سبزی همانند آسمان و کاخهایش همچون ستارگان از درخشندگی و نه‌رهایش همچون فلک از گستردگی، و دیوارش همچون خورشیدی فراگیر باشد.

قباد پادشاه گفت: که بهترین‌های مملکت میوه مدائن و ساپور و ارجان و ری و نهاوند و حلوان و ماسبدان است.

از شگفتی دگرگون شدن آبها

کوهی در یمن است که از قله آن آبی تراوش کند و از اطراف آن جاری شود و پیش از آن که به زمین رسد، منجمد شده به زاج سفید یمانی تبدیل گردد و دشتی در آذربایجان است که آبش جاری است، پس به سنگ دگرگون شده و آنگاه به تکه‌های سنگ تبدیل می‌گردد.

از عجائب کوهها

کوه عرج که بین مکه و مدینه واقع شده تا شام ادامه دارد تا آنکه به لبنان از حمص و شیراز دمشق متصل گردد، سپس امتداد یافته تا به انطاکیه و کوه‌های مصیصه پیوندد که در آنجا به لکام نامیده شود و سپس به کوه ملطیه و شمشاط و قالیقلتا تا بحرخر که در آن باب والابواب قرار دارد، پیوندد و در آنجا قبق نامیده می‌شود.

حجاب (موانع) کسری

برای کسی که به دیدار کسری می‌آمد، از پنج سو موانعی قرار می‌دادند و چنین بود تا پاسخ از مرکز می‌شنید؛ کسی که از شام به دیدار کسری می‌آمد در هیت مستقر می‌شد، و کسی که از حجاز می‌آمد در عذیب و کسی که از فارس رهسپار بود در صریفین، و کسی که از سرزمین ترکان می‌آمد در حلوان، و کسی که از خزر و لان می‌آمد، در باب الابواب می‌ماند، خبر آنها به مرکز نوشته شده و به انتظار می‌نشستند تا پاسخ داده شود.

پاورقیها:

- ۷۰۱- جار: شهری در ساحل دریای قلزم؛ فاصله اش تا مدینه يك روز و يك شب و تا ایله ده منزلگاه و تا ساحل جحفه سه منزلگاه است.
- ۷۰۲- سر: روستایی از روستاهای ری و ناحیه ای از نواحی ری که در آن چندین قریه است.
- ۷۰۳- سربان: از بهترین سرزمینهای ری باشد.
- ۷۰۴- رزیک: نهری در مرو که بر آن قبر بریده اسلامی یار رسول الله صلی الله علیه و سلم قرار دارد.
- ۷۰۵- ماجان: رودی که از شهر مرو گذرد.
- ۷۰۶- ختلان: سرزمینی در ماوراءالنهر، نزدیک سمرقند.

فصل سرچشمه رودها

سرچشمه جیحون رود بلخ از کوههای تیت باشد، و از بلخ و ترمذ و خساسك که مرکز کردان دارای روستاهائی است و از آمل و هرامری و فربر و خوارزم می‌گذرد، تا آنکه به دریای جرجان تا دریاچه کردن ریزد.

و سرچشمه مهران رود سند از کوههای شقنان باشد و رود سند که شاخه‌ای از رود جیحون و بخشی از سرزمین هند به آن منسوب است؛ این رود از منصوره گذشته و پس از منشعب شدن رودهائی از آن در سرزمین هند به دریای بزرگ شرقی ریزد.

و سرچشمه رود فرات از قالیقلا و سرزمین روم گذشته و چشمه‌های بسیاری به آن متصل گردد و آرسناس رود شمشاط به آن ریزد، پس به کمخ آید و از میلین، در دو مایلی ملطیه خارج شود و به جبلتا آید تا به سمساط برسد، و از آنجا کشتی و کلك‌ها بر روی آن حرکت کرده تا به سواد برسد، پس رودهائی در سواد بغداد از آن منشعب شده تا به دجله ریزد و بخشی از آن رود از کوفه می‌گذرد و سواد را پشت سر گذارده تا در پائین مدائن، بار دیگر به دجله ریزد.

و سرچشمه دجله از کوههای آمد باشد و از کوههای سلسله گذشته و چشمه‌هائی بسیار از نواحی ارمنستان به آن ریزد، سپس از بلد گذشته، کشتیها و کلك‌ها را با خود حمل کرده تا آنکه زابین و نهروان و صراتین به آن افزوده شود آنگاه به دجله اُبله ریزد و از

آنجا به دریای شرقی پیوندد.

و سرچشمه ارس رود ارمنستان از قالیقلا و اران گذشته و در آنجا رود اران بدان اتصال یابد، سپس از بورتان می‌گذرد تا به مجمع رسد که همان مجمع‌البحرین باشد که خداوند جل و تقدس از آن یاد کرده، پس این رود و کر باهم جمع گردند و میان آنها شهر بیلقان است و اگر جمع شدند جریان می‌یابند تا به دریای جرجان ریزند.

و سرچشمه سپیدرود از دروازه شهر سیسر، و سرچشمه شاه‌رود از طالقان ری است و باهم جمع شده، به دریای جرجان ریزند. و سرچشمه دو رود زاب از کوه‌های ارمنستان باشد که به دجله ریزند، زاب بزرگ در حدیثه و زاب کوچک در سن به دجله وصل می‌شود؛ ابن مفرغ گفت:

ان الذی عاش ختاراً بزمته و مات عبداً قتیل الله بالزاب
و سرچشمه رود نهروان از کوه‌های ارمنستان باشد و از باب صلوی می‌گذرد که در آنجا به تامرا معروف است و از قواطیل ادامه یابد و اگر به باجسری رسید، نهروان نامیده شود و به دجله در پائین جبل ریزد.

و سرچشمه رود خابور از رأس‌العین است و از هرماس به آن ریزد و در قرقیسیا با فرات پیوند یابد و سرچشمه رود هرماس از طور عبدین که به خابور ملحق شود.

و سرچشمه رود بلیخ از عین ذهبانه در سرزمین حران است و به فرات اسفل در منطقه رقة العوجا پیوندد.

و سرچشمه رود ثرثار از هرماس باشد و از حضر گذشته، به دجله ریزد.

و سرچشمه نیل مصر از کوه‌های قمر در یمن است و به دو دریاچه پشت خط استواء ریزد، و در سرزمین نوبه به آن افزوده شده، پس به مصر آید و بخشی از آن در دمیاط به دریای روم ریزد و بقیه آن در فسطاط جدا شده تا آنکه به دریای روم متصل شود.

و سرچشمه دجیل اهواز، از سرزمین اصبهان باشد و به دریای

شرقی ریزد.

و سرچشمه رود چندیشابور که بر آن پل زاب بسته شده از اصبهان است و به دجیل اهواز ریزد، و سرچشمه رود سوس از دینور باشد و این يك نیز به دجیل اهواز ریزد، و مسرقان از دجیل، بالای شاذروان تستر جدا شده، به دریای شرقی پیوند.

و سرچشمه زرین رود دشت اصبهان از آنجاست و رستاقهای آن را که هفده رستاق است آبیاری کرده، آنگاه در شنزارها فرو رود، سپس در کرمان در شصت فرسخی موضعی که فرو رفته آب آن می-جوشد، و سرزمین کرمان را آبیاری کرده تا به دریای شرقی ریزد. و سرچشمه سیحان رود آذنه از سرزمین روم است و به دریای روم ریزد.

و سرچشمه جیحان رود مصیصه از سرزمین روم باشد که به رود تینات پیوسته و در دشت زنج جاری است و همچنین به دریای شام ریزد.

و سرچشمه أرند، رود انطاکیه از سرزمین دمشق به موازات راه خشکی باشد و در امتداد جنوب جاری است تا به دریای روم پیوندد. و سرچشمه بردی، رود دمشق از همان موضع است و غوطه را آبیاری کرده و به دریاچه دمشق اتصال یابد.

و سرچشمه قویق رود حلب از روستایی به نام سنیاب در هفت مایلی دابق باشد و از حلب هجده مایل می-گذرد، سپس به سوی قنسرين دوازده مایل جاری گشته و تا مرج الاحمر دوازده مایل دیگر جاری باشد، سپس در اجمه فرو رود، لذا از سرچشمه تا محل فرو رفتن آن چهل دو مایل است. در قبله بیت المقدس (سنگی است).... . بسم الله الرحمن الرحيم.

برخی از معتمدان که در شهرهای تجاری بوده اند، گفتند: آبهای پشت جیحون، رود بلخ و رودهای بزرگی همچون جیحون... نوشید و آن رودی است به نام کنکر، در آغاز مملکت شاش، و رودی به نام ترکک و رودی به نام سیاوات، و رودی به نام طرازاب و غیره که کشتیهای

بزرگ در تركت تا منتهی الیه چین در آن حرکت کنند و این رود از مشرق به جانب مغرب جاری است، و رودهای سرخس و سرچشمه‌های آن از چشمه‌ها و نیشابور و ری و مرز عراق تا منتهی الیه اولین منزلگاه، از قادسیه تا رأس البادیه است و از مغرب به مشرق همچون رود حلوان و رود اردبیل و رود دبیل و رود نهر روان و دجله و فرات و تمام رودهای منشمع از آن جاری باشد؛ و گفته می‌شود که جیحون از جایی که به دو شعبه تقسیم می‌شود، سرچشمه آن از کوههای چین و ماوراء چین است و بر روی تخته سنگهای بزرگ و عظیم جاری است که کشتیها نمی‌توانند در آن حرکت کنند و کسی که به آن آشنا نباشد قادر به گذشتن از آن نیست، و در فاصله سه روز راه از محل انشعاب که يك شاخه آن در سند جاری و دیگری جیحون است، معبری بر روی آن قرار دارد که در سمت سرزمین ترکان است و به آن شکینه گویند. آنان از شهر خطلان^{۷۰۶} تا (رباطی) به نام رباط فلان که در فاصله يك فرسخی آن واقع است، آماده می‌شوند، سپس به سوی کوهی که بر کناره رود است روند که گویا شخص نمی‌تواند بر آن کوه گام نهد، مگر مردان قوی هیکلی که به گذر از آن عادت دارند؛ آنان به راحتی کوه را پیموده و هر يك به اندازه سی من بار با خود حمل می‌کند تا آنکه به قله کوه رسند و اطمینان یابند. میان آنها و اهل شکنان علائمی است که از این سو آنها را می‌بینند، چنانچه آن علائم و نشانها را ببینند، مطمئن شوند که بازرگانان به بالای قله رسیده‌اند که راهی به اندازه گام برداشتن يك مرد است. اگر بازرگانان قصد پیاده شدن کنند، آن مردان زورمند پیشاپیش ایشان به راه افتاده، از قله کوه به سمت پائین رود راه می‌افتند. اگر مردان زورمند دیدند که بازرگانان دارای چهارپایان کارآزموده و قادر به عبور از رود هستند و برای مساعدت خویش، نگاهبانانی همراه دارند، با ایشان عهد و پیمان می‌بندند که بار و آذوقه آنها را حمل کرده و آنها را با بار کردن بر پشت شتران از رود بگذرانند. سپس هر کدام از تجار که این راه را طی کند، به سوی چین و مولتان رود؛ گفته می‌شود

که رود از کوه طلا و از روی ریگهای بزرگ و سنگها می گذرد و از طلاها کمابیش به قدر فلس ماهی می تراشد؛ بر کناره رود، پائین تر از این گذرگاه روستائی است موسوم به وخذ؛ و از ناحیه وشیجرد رودی روان باشد به نام رود باخشوا که به جیحون ریزد. اهل این منطقه از باخشوا خارج شده، تا به رود جیحون رسند، پس مانعی بافته شده از موی بز را از کف تا سطح رود گذارند و آن را با طنابهایی به اطراف بندند، یکی از آنها به درون رفته و آب را از آن مانع آب گیر خارج ساخته و دیگری آن را فشار داده تا آب به کلی دفع شود که آبی کدر و سنگین است؛ چون موهای آب گیر را انباشته از شن و طلا یافتند، آن را برگرفته بر زمین و در برابر خورشید پهن کنند تا خشک شود؛ سپس آن را برداشته و بر پارچه هائی که از قبل مهیا کرده اند، تکان دهند تا طلا به دست آید. و گفته اند که بهترین نوع طلا از نظر سرخی و خالصی در بلخ یافت شود.

و در شهری به نام خطلان از مملکت حارث بن اسد پسر عموی داوود بن ابی داوود بن عباس که بر فیروز حمله کرد. هزار و اندی چشمه باشد و دو چشمه در آنجاست؛ یکی در بخش پائین و چشمه دیگر در بخش فوقانی که به نازکود معروف است.

ابوالفضل راضی بن حارث بن اسد روایت کند که اصل مادیانهای بارکش ختلانی که جنس آنها مرغوب باشد، از این چشمه است. زمانی پادشاهی موسوم به بیک در ختلان صاحب اختیار بود که گله های بیشمار داشت و هر روز آنها را به چرا می فرستاد. چوپان شاه هر نیمروز به کنار آن چشمه و سایه درختی که در آنجا قرار داشت، پناه می برد و گله را در نقطه ای به مساحت چهارصد ذراع در چهارصد ذراع جمع می کرد. آب چشمه ساکن و راکد و صاف بود. روزی چون از خواب برخاست، مادیانی بسیار بلند قامت را در میان مادیانهای خود دید؛ آن را با چشمان خود مشاهده کرد، مادیان بزرگی بود. پس به کمین نشست تا راز آن مادیان را دریابد. وقت عصر نزدیک حیوان شد و چون مادیان در چشمه فرو رفت، به شگفت آمد. همچنان به آن

چشمه آمد، در کمین بود تا آنکه روزی دیگر همان مادیان از چشمه خارج شد، همراه با کره مادیانی و بسیار از مادیانهای دیگر. آنها در چراگاه پیوسته با حیوانات پادشاه درآمیخته و مأنوس شدند؛ با کره مادیانی از مادیانهای پادشاه نزدیکی کرد و کره مادیانی بزرگ و قوی... و بلند قامت زاده شد. چوپان شرح ماجرا را به ارباب خود بازگفت و پادشاه شادمان گشته، همراه ملازمان قصد شکار کرد و به سوی چراگاه مادیانها به حرکت درآمد تا بدان موضع رسید؛ پس به رامکننده امر کرد تا کره‌ای از کره مادیانهای تازه زاد و تکثیر شده را به کمند خود درآورد، و او با کمند کره مادیانی را گرفته، زین بر پشت‌اش نهاد و سوار شد؛ گویی بین آسمان و زمین پرواز می‌کرد، سست‌مهار و سبک‌خیز بود. چون پیاده شد مادیانها با دیگر مادیانها درآمیخته، به زاد و ولد پرداختند و از چراگاه‌ها پراکنده شدند؛ برخی نیز به چشمه بازگشته، پنهان شدند؛ و از آن پس تا این زمان چهار-پائی از چشمه بیرون نیامد و ظاهر نشد، و جنس مادیانهای خطلانی (ختلانی) از آنجا نشأت یافت و بازگانی به نام عبدالله شخصی که در بلخ و نواحی آن معروفیت دارد چهارپایی از آن نوع خرید که طول آن از زمین سه ذراع در سه ذراع سیاه و عرض آن نیز چنین بود.

آنچه از شگفتیه‌ها روایت شده

شهری است به نام کس در فاصله دو روز راه از سمرقند، و میان آنها گردنه‌ای بزرگ و مرتفع قرار دارد و در آن سوی کس کوههای برفی است که برف تمام سالها بر آن مشخص باشد، چنانکه اگر انسان تیزبینی قصد شمارش برف سالهای گذشته را کند، بر این کار قادر است و میان برف هر سال، خط قرمزی است که بر اثر گرد و خاک تابستان حاصل آمده و بر آن نشسته است و در آن برفها کرمهای سفید، شبیه فیل باشند که اگر سرازیر شوند، از... تا... سو... امتداد یابند، از آن آب بسیار خارج گردد و با آنچه از برفها آب شود، ادامه یافته و دامنه‌اش به کوههای... می‌رسد. کوههای چشمه بزرگ

به نام هشتادان در که از آنها آب فراوانی جاری است و در سمرقند، رود جیرت خوانده شود که رود بخارا ست.

روایت کننده‌ای که ظاهراً در آن نواحی کاری داشته و به آن سو رفته و در آنجا دوستی داشت، روایت کرد که از او درباره شگفتیهای این چشمه پرسیدم، خبر داد که در آن آرام‌کننده آب بر خلق بنی‌آدم و بهترین چیزی که خداوند آفریده موجود است، و دیگر آنکه چوپانی از روستا، گله‌اش را بر سر چشمه می‌آورده و چوپانان دیگر نیز به سوی آن سرازیر می‌شدند و به‌وی نزدیک نمی‌گشتند و چوپان ساز و نی می‌زد و بود.... و نی و قره‌نی، و آب بر او می‌پاشیدند و به ساز او گوش می‌دادند و از آوازش لذت می‌بردند. روزی همچنان که ساز می‌نواخت، کنار دهانه چشمه به خواب رفت، مردم اطراف چشمه او را به‌زور دستگیر کردند. روز و شبی نگذشته بود که خانواده‌اش نگران شده، برای یافتن وی راه چشمه را در پیش گرفتند؛ دیدند که بر سطح آب در حرکت است و مردم اطراف چشمه به دلیل نواختن نی و زدن ساز از او نفرت داشتند. به تضرع رهایی‌اش را خواستند، اما آنها اجابت نکردند؛ بدین گونه هشت روز گذشت و کسی جرأت نداشت که داخل چشمه شده، چوپان را برهاند. چون روز هشتم فرا رسید، کسی چوپان و مردم اطراف چشمه را ندید و موضوع بر آنها پوشیده ماند.

هشام بن محمد گوید: عده‌ای که به آنان اعتماد دارم از حمیدابن بهرا، دهقانی از اهل فلوجه سفلی روایت کردند که در چهار شهر شگفتیهای بزرگی بوده است؛ در نخستین شهر از آن شهرها، در گذشته تمثالی از کل زمین وجود داشته است، اگر برخی از ساکنان مملکتش از پرداخت خراج سر می‌پیچیدند، روده‌های منطقه در آن مجسمه طغیان کرده، آب همه‌جا را فرا می‌گرفت، چنانکه اهل آنجا از سد کردن آب درمانده می‌شدند، تا آنکه تعهد خود را ادا کنند، آنگاه رودها در تمثال مزبور آرام گرفته، طغیان فرو می‌نشست، و در شهر دوم حوضچه‌ای بود که چون پادشاه اراده می‌کرد تا غذای خود را جمع

کند، آنچه از نوشیدنی و خوردنی دوست داشت، در آن حوض جمع می‌شد و درهم می‌آمیخت؛ ساقیان پیاله‌ها را برگرفته و هرکس در پیاله‌اش چیزی می‌ریخت.....

و الحمد لله و صلی الله علی سیدنا محمد الرسول رب العالمین.

ضمایم:

۱. ترجمه اشعار

۲. فهرست اعلام

۳. غلط نامه

به او (حجاج) از ویرانی سواد "عراق" شکایت بردیم، از روی نادانی گوشت گاو را بر ما تحریم نمود.	۱۹
در دوران و عصرمان، سرزمین‌ها را همچون تکه تکه نمودن گوشت بر تخته چوب قصابی، تقسیم نمودیم.	۲۱
شام و روم تا غروبگاه خورشید را در اختیار "سلم" قرار دادیم.	
ترکستان و سرزمین چین و آنچه دربرمی‌گیرد را در اختیار "طوج" و پسر عم او قرار دادیم.	
سرزمین فارس رابه زور و قدرت در اختیار "ایران" قرار داده، و نعمت‌ها را بدست آوردیم.	
روز (فتح) "هرات" منادی ندا سر داد که دستهای چپ و راست از تن‌ها جدا شد.	۲۳
روز (فتح) "جلولاء" روز رستم باشد، روزی که پادشاه پشتاز پیشروی کرد.	
باشد که "ری" و سرزمینهای وابسته به آن آباد شود، و باران رحمت بر آن بارش نماید.	۲۵
در "مرو" سر ابوالسرایا رابه گردش درآوردند، تا عبرتی برای رهگذران باقی بماند.	۲۶
اگر ابرهای بارانی، بارش کنند قتلگاه جوانان در "جوزجان" را آبیاری خواهد کرد.	۳۰
"کابل" و "زابلستان" و اطراف آن تا "مرجین" را رها نکرد.	۳۴
پس از قتل جسد بدون سر بر زمین رهانده بود، سرش در مصرو جسد در "رخج" بود.	
"انبار" شهری که آباد شد، اما از نفاق و دورویی شهرهای بسیاری ویران گردید.	۳۶
"حمص" و "قنسرین" و "موقر" و "واسط" جز "قرقر" باقی نماند.	
خداوند پاداش نیکوی مرا داد که براو در "ارجان" مسلط شدم.	
در "قندهار" چه کسی مرگش مسجل می‌شود، در "قندهار" بی خبر از او سنگباران شود.	۳۴
سرزمین "مدائن" توزینت بخش خانه‌ها باشی.	۴۵
آیا در "هیت" امشب را به سر بریم نگو نه که پیش از آن شبی رادر انبار صبح کردیم.	۶۹

- می‌پنداشتم که فردی سنگدل باشم، اما مزاری در "حران" که در آن عصمت دین غنوده است، دل مرا لرزاند.
- ۷۰ در کنار "حشاك" لاشه‌اش پیدا شد و سریدون جسدش در "خابور" و سپس "صور" بود.
- ۷۱ دوران کودکی را پشت سر می‌گذاریم، شبی از "حماه" و "شیرز" گذر نمودیم.
- ۷۲ بر لجن‌زارهای گرم‌زده "عمان" گذر کرد، "ربع" به زبان آمد و گفت: آیا این گونه نشان‌ها باز وجود دارد.
- ۷۳ "ارعفا جاسم" تا "بيت الرأس" آن‌گاه به "جوابی" و شخم زدن "جولان" می‌رسیم. چه بسا فراخ و آب‌اندکی همچون آبی‌ته‌چاه و زمین خشک پیش رولذابی تابانه در "عمواس" مستقر شد.
- ۷۴ شبی که در "میدان" به سر بردی، کوتاه‌تر از شبی بود که در "فرما" صبح کردی. در روستاهای "مصر" بیگانه باشی و از هم و غم و اندوه رنج می‌بری.
- ۷۶ پلك چشم‌ان أم ابن لیلی عبدالعزیز در "باب الیون" بر هم زده نشد. بردامنه‌کوه در "برقه" که جایگاه گفتار و گرگ است پاگذارد.
- ۸۱ روزی بریرها "شاسا" را پاکسازی کردند، و تا "ورداسا" را آبیاری نمودند. يك بار در "آمد" و "رأس عین" و گاهی در "میا فارقین".
- "فردی" و "بازیدی" بیلاق و چراگاهی است آب‌گوارا همچون سلسبیل گوارایی دارد.
- "ملك حضر" و "فوات" و در شرق "دجله" "صور" از "عبدین" است.
- خداوند "بلیخ" و "تل" را آبیاری کرد و "حری" و "باجروان" را در کنار شاهراه قرار داد.
- ۸۳ با سرزدن خورشید در "عین‌التمر" صبح کرده از بیشه‌زارها و رودها گذر کردیم. به خدا (او) دید بلند نظرانه و هدایت‌گرانه‌ای دارد، هرگاه رهبری را بر عهده گرفت، پیروزی از "قواقر" تا "سوی" به دست آمد.
- از "جسر مینلج" بیدار شد و در دهمین روز به نخلستان "مسکن" که گرداگردش دیوار است، رسید.
- ۸۴ ای کسی که از کوه‌های "الدوم" بدون دیدار و مجازاتش آمدی و سختی سیحون را پذیرا شدی راهی پر خطر و رهایی "طوانه" و نیروهای "موکول" و دژ مستحکم

- "حمص" را در پیش داری .
او را در "طرطوس" قرار دادند، همانگونه که پدرش رادر "طوس" منصوب نمودند.
ای کاش در "طرطوس" فرود می آمد و در کنار رودی قرار می گرفت که با آن انس و
الفت داشت.
با خود کلاه خودی داشته و در "تعروس" ساکن می شد که از پیامهای خوشرویان
"میس" بهره مند می شد.
- ۸۵ هر سرزنی برای راست مردان مرزهای "شام" زیانبار و ناراحت کننده است .
روز جنگ "بزندون" همانگونه که در روز "بزندون" است .
هرقل در شگفت ماند هنگامی که دید "جواثما" از آتش و نفت شعله ور است .
از "آنکارا" سوراخی نماند و "عموریه" بزرگ مورد یورش قرار گرفت.
- ۸۶ "قسطنطنیه" روم را دور زد و دریافت که ذلت و خواری حصارش (تمام شهر)
را فرا گرفته است .
فیل بنا بر عادت خود برای "گیل گیلان خراسان" کرنش کرد.
- ۱۱۹ اعضای بدن فیل به کسی جز کسانی که شأن و مقامی دارند کرنش نمی کند.
از "بذ" برای ساکنانش چیزی جز درس عبرتی همچون "رم" برای آیندگان باقی
نماند.
- ۱۲۱ با پیمانی که در "خملیج" یا "بلبخرا" بسته شد بر شرافت و اعتبار "عراق"
افزون شد.
- ۱۲۲ ای فریادگر که فریاد برمی آوری نه خوابی و نه قراری تاینکه در "عندلیب"
آتشی را ببینی.
- ۱۲۷ مصیبت بار خبری است در "وادی السباع" که هر سویی قتلگاه کسی است .
آیا در زمان ما امکان بازگشت به "قبیات" وجود دارد.
- ۱۲۸ زمانی که نزد ما آمد خداوند دینش را یاری نمود و در "طیبه" (مدینه) خشنود
و مسرور گردید.
- ۱۲۹ خراج را پس از خراج کسری پرداخت کنی و خراجی از "قرنطه" و "نضیر" نیز دریافت
نمایی.
- "ابلق الفرد" یک منزلگاهی "تیماء" است که در آن دژی مستحکم و همسایه ای
وفادار وجود دارد.

- ۱۳۰ "مارد" و "عزت ابلق" شورش کرد و پس از آن دو زمامدار دیدار کردند.
- ۱۳۱ "خیبر" آگاه است که من مرحبم، دارنده سلاح برنده و قهرمان مجربم. ترک این منزلگاه سزاوارتر است در آن گرگ زوزه کشد و کلاغ ناله سر می دهد. آیا ربع سؤال نکرد که گوید در "قرن المنازل" آفریده شده اند.
- ۱۳۲ در "مکه" در ناز و نعمت قشلاق کنیم و در "طائف" بیلاق کنیم.
- ۱۳۳ باید به "صنعاء" رسید هر چند که سفر طول کشد و عصا خم و شتر نابود گردد. فرا می رسد بر ساکنان کناره رودخانه "السرار" و در آن منطقه آهوی سفید گریز پای سکونت دارد.
- ۱۳۵ آیا "سباء" که در "مأرب" حضور دارند بدون در نظر گرفتن سیل ویرانگران را می سازند.
- "قشیب" از سکنه خالی و به ویرانه ای تبدیل شد و محبوب از "رابه" نمایان شد. منزلگاه "بنی سواسه" در مرعین اطراف آن مملو از مردان است. توانایی ایستادن یافت و "بنی طمرا" بر دامنه کوه ایستاد و فریاد برآورد که مطلوب به دست آمد.
- ۱۳۶ به حق "بیت اُفیان" و "هجر" تکاثر و مال اندوزی سودی به آن نمی رساند. (دشمن) راز "مصانع" و "ذاأرس" نابود کردند و موفق شد که دشت ها و کوه ها را مالک شود.
- ۱۳۷ روزگار همچنان از دست آن ناچس مرا به این سو و آن سو می کشاند تازمانی که به "بنی لی" در چادرگاه "بشپام" رسیدم.
- پس از "بینون" نه چشمه ای و نه آثاری است و پس از "سحین" مردم خانه ها می سازند.
- ۱۳۸ مُلْك "ظفار" از کیست از آن "حمیر" خوبان مُلْك "ظفار" از کیست از آن حبشیان شرور مُلْك ظفار از کیست از آن "دلیرمردان" آزاده مُلْك ظفار از کیست، از آن قریش بازرگان.
- "مُلْك ظفار" از کیست از آن "حمیر" سر درگم شده است.
- مردم ای در "ردمان" و "مردم ای در "سبحان" "مردم ای نزد "غزات" طناب را از برابرش پس از روزهای تاباندند قطع کرد.
- روزی اسبان خود را در "طخفه" قرار دادیم، آن روز برای آل قابوس روزنامیمونی بود.

- | | |
|---|------------|
| <p>شبانۀ گذر کرد از بین "کاظمه" تا "نواصف" از "نهدان" و "آلین".
 ای "دارسلمی" در "حروریه" سالم باش درکنار "صمان" در "متثلیم".
 در "توضیح" و در "مقراة" که نشان از بین نرفته زمانی که جنوب رابه شمال پیوند زد.</p> | <p>۱۴۰</p> |
| <p>در "حجاره" از "قنونا" مقیم بود و خانه اش در "جیفر" و "ثماد".
 در آن درندگان مستقر می باشند و ماده میشها "مطافیل" در "ربرب" هستند.
 چنانچه در "اشناس" نباشی زیانی نمی رساند ، روز (جنگ) "جواثا" و روز جنگ "ذی قار".</p> | <p>۱۴۱</p> |
| <p>گوئیا ایوان از شگفتیهای صنعتش باشد که بردباری را کنار بی بندوباری نشیند.
 کنگره های آن سربۀ فلک کشیده شده ، باعث عزت مردم و "رضوی" و "قدس" گردیده است .
 نمی دانیم که انس آن را برای جن ساخته و در آن ساکنند ، یا جن برای انس آن را ساخته است .
 مجد و علو آن را قبائل قحطان به وجود آوردند، اما شهرت و نامش برای بهرام گور قرار گرفت.</p> | <p>۱۵۲</p> |
| <p>درایوان "خورنق" شیوه دروس حکمرانی و زمامداری را آموزش دهند.
 هرکس در بحرین سکونت گزیند طحالش بزرگ شود که دیگر اجزاء شکم در برابرش ناچیز باشد و همینه آن فرد گرسنه خواهد بود.</p> | <p>۱۵۸</p> |

فهرست اعلام



کسان - مکان

اعلام كسان

ابوالعمیث ۶۹	ابن الرقیات ۹	آ
ابوالفضل رائض بن حارث	ابن الكلبي ۲۲	---
بن اسد ۱۶۵	ابن برد الخیار ۱۲۶	
ابوالقاسم ۱	ابن بطلان ۱۰۵	آدم ۱۳۲، ۱۰۵، ۶۸، ۴۸، ۲۲
ابوبکر ۱۰۳	ابن بعیث ۱۲۰	آذریاذکان شاه ۲۲
ابوبکر بن عمر قرشی ۹۵	ابن حوقل ۱۱۱	آل ذی حوال ۱۳۶
ابوبکر محمد بن موسی	ابن زید جدن ۱۳۷	آل ذی شرح ۱۳۶
۱۰۹، ۱۰۶	ابن عمر ۱۱۳	
ابوریحان بیرونی ۱۱۳	ابن فقیه ۱۱۶، ۱۱۲، ۱۰۹	الف
ابوریحان خوارزمی ۹	ابن کاوان ۴۷، ۴۶	---
ابوزید ۱۴۲	ابن کلثوم الکندی ۷۳	
ابوسعید ۶۵	ابن مرتفع ۱۳۳	اباضی (اباضیه) ۶۷، ۴۷
ابوسعید ۸۰	ابن مفرغ ۱۳۹، ۴۳، ۲۳	ابا عبدالله ۱۵۱
ابوعبدالله محمد بن احمد	۱۶۲	ابراهیم خلیل (ع) ۷۳، ۱۳
البنّا ۶۱	ابن هبیره ۱۳	۱۳۲، ۱۰۴، ۱۰۳
ابوعبیده جراح ۱۰۳	ابوالتقی العباس بن طرخان ۲۷	ابراهیم معتزلی ۷۷
ابونخيله ۳۵	ابواسحاق اسدی بابی ۶۰	ابکته ۷۹
ابونواس ۱۳۴	ابوالشمقمق ۳۶	ابن ابی جعفر مناخی ۱۳۶
ابوهریره ۱۰۵	ابوالعباس منصور عباسی ۳	ابن ابی حفصه ۸۶
ابی ابن سالم ۵	ابوالعتامبه ۲۵	ابن اعرابی ۹۹
ابی العباس عبدالله بن	ابوالغدافر ۳۴	ابن اغلب ۷۷

طاهر ۳۴	استخری ۶۰، ۵۸، ۵۶، ۲۲	امرو القیس ۱۳۶، ۱۳۵، ۷۱
ابی حلیمه ۷۶	۶۵-۶۳، ۶۸، ۱۲۵	۱۴۱
ابی عبدالله واسطی ۱۵۰	اسحاق ۱۰۵	اموکان شاه ۲۲
ابی فراس بن حمدان ۱۰۰، ۱۱۵	اسحاق بن اسماعیل ۱۵۳	امویان ۷۸
اتریب بن عصر ۱۰۸	اسکندر ۱۵۶، ۱۱۵	امیه بن ابی صلت ۱۳۴
أتیته ۷۹	اسماعیل ۱۳۲، ۹۱	انصار ۱۲۹
احمد بن سهل بلخی ۶۵	اسماعیل بن یزید مهلبی ۱۵۰	انصاری ۱۱۱
احمد بن طولون ۱۵۱، ۱۵۰	اشباروس (قیصر اول) ۱۰۳	انوشیروان ۱۳، ۲۹، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۵
احمد بن محمد بن جابر ۱۰۳	اشمن بن عصر ۱۰۷	أوریه ۷۹
احمد بن محمد حمدانی ۱۱۶	أشناس ۱۵۲	اوریان بن حنان ۱۱۵
احنف بن قیس ۶۰	اصحاب جموع ۱۲۱	اوس ۱۲۹
احوص ۳۰	اصحاب رقیم ۸۹، ۸۸	اوس بن جابر ۱۳۰
اخشید ۳۴	اصحاب کھف ۸۸	اهوازی ۱۵۸
اخطل ۷۰	اصمعی ۶۶	ایاس ۱۰۳
ادیبی ۶۳	اعراب ۱۰۱، ۹۴، ۹۱، ۶۲	ایران ۲۱
ادریس بن ادریس ۷۷، ۷۸، ۱۱۱	۱۴۸، ۱۰۳	ایرانیان ۱۵، ۴۵، ۶۲، ۶۵
ارامنه ۱۰۱، ۱۲۶	افریقایی ۷۷، ۷۹	ایرج ۲۱
ارمنیان شاه ۲۲	افشین ۱۲۴، ۱۲۰، ۳۴	ایوب (ع) ۱۰۳، ۱۱۷
اردشیر بن بابک ۱۰	افلاطون ۱۱۷	
اردشیر بهمن بن اسفندیار ۶۴	الحمار ۱۰۶	
ازهری ۱۰۳	الراجز ۱۴۰، ۱۳۴	ب
اسامه بن زید ۱۰۴	الزبا ۱۳۰	-----
اسپهبد ۱۲۷	الان شاه ۲۲	بابک خرم ۱۲۵
اسپهبد باذوسبان ۲۳	اللفیظ ۹۳	باسیل ۲۱
	الوائثق بالله ۱۵۲، ۱۵۳	باورد بن جودرز ۶۲
	۱۵۷، ۱۵۶	بخارا خذاه ۳۴
	الیاس (ع) ۱۰۲	بختری ۱۵۲، ۱۲۳
	امتاهه ۷۹	

تازیان شاه ۲۲	بنی عامر ۱۳۵، ۱۳۱	بدر الجمالی ۱۰۷
ترکــــــــــــان	بنی عباس ۷۵	بزاز بنده ۳۴
(ترک) ۱۱۶، ۶۳، ۶۲، ۵۹، ۳۱	بنی عبدالدار ۱۳	براشکان شاه ۲۲
ترکمنها ۲۲	بنی عطفیف ۱۳۵	براهمه ۵۳
ترمذ شاه ۳۴	بنی عمرو بن عوف ۱۳۰	بربری ۷۴، ۷۸، ۷۹
توران شاه ۲۲	بنی غیم ۶۱	برجانی ۱۱۰
	بنی تمیم ۱۴۱	برجانشاه ۲۲
ج	بنی وارگلان ۷۹	برهمنان ۴۸
-----	بنی ورتجی ۷۹	بریده اسلمی ۱۶۰
جاحظ ۱۵۸	بنی منهوسا ۷۹	بستان بنی عامر ۱۳۱
جالوت ۷۹	بنی یصدران ۷۹	بسطام بن سوره بن عامر ۳۱
جغویه خاقان ۳۵	بوذاردشیان شاه ۲۲	بشاری ۱۰۴
جریر ۱۳۸	بهرام گور ۱۱۸، ۵۴	بظلمیوس ۲
جعونه بن سعد ۶۴	بهمنه ۳۴	بظلمیوس القلوذی ۱۵۰
جیرون بن سعد ۱۰۲	پ	بغبور ۲۱
	-----	بکربن وائل ۱۲۹
ج		بکردان شاه ۲۲
-----		بکری ۱۱۱، ۱۰۶
چشمه مسلمه بن عبدالملک ۸۷	پادشاه خزر ۵۰	بلاذری ۵۹
	پادشاه طافن ۵۰	بلاشجان شاه ۲۲
	پادشاه قامرون ۵۰	بلقیس ۱۳۵
	پادشاه قمار ۵۰	بلهرا ۲۱، ۵۰
ح	پارسیان هند ۵۳	بنی آدم ۱۶۷
-----	پرویز ۱۲۰	بنی اسرائیل ۹۸
حارث بن اسد ۱۶۵	پیامبر اکرم (ص) ۱۲۲، ۱۳۰	بنی امیه ۷۵، ۱۰۶
حازمی ۱۳	ت	بنی سلیم ۱۳۱
	-----	بنی سمجون ۷۹
حافظ ابوالقاسم ۱۰۲، ۱۰۰	تاتارها ۵۶	بنی شهاب ۱۴۲

حبيب بن مسلمه قهری ۱۲۵	ختلان شاه ۳۴	ذی بتع ۱۳۷
حجاج بن يوسف ۱۹، ۶۶	خرسنه ۷۹	ذی مقار ۱۳۶
حسان بن ثابت ۷۲	خزرج ۱۲۹	ر
حسان بن نعمان غسانی ۷۶	خزرها ۱۲۲	-----
حسن بن ابراهیم بن رولاق ۱۰۶	خسرو پرویز ۱۹	رجبم بن سلیمان ۱۰۴، ۷۳
حسن بن زید علوی ۱۲۳	خسرو خوارزم ۳۴	رستم ۴۱
حسن بن سهل ۶۷	خضر (ع) ۱۱۴	رستمی اباضی ۷۷
حسن بن محمد مهلبی ۱۴۲، ۱۰۹	خلفای راشدین ۱۱۰	رسول الله (ص) ۱۵۸، ۱۰۴، ۷۸
حسین بن ضحاک ۱۲۰، ۸۵	خوارج ۶۷	رشید ۱۱۵
حصین بن منذرقاشی ۱۵۹	خوارزمی ۴۴، ۳۸، ۳۵، ۱۵	رفجومه ۷۸
حضر ساطرون بن الضیزن ۸۰	۱۴۸، ۹۳، ۵۳	روابی بنی تمیم ۹۸
حکیم بلیناس ۱۰۲	خور تکین ۳۵	روافض ۶۷
حلوان بن عمران ۴	خورتق بهرام گور ۱۵۲	رومیان ۸۴، ۸۰، ۷۹، ۷۷، ۶۹
حماد عمر د ۲۳	خویش شمس ۱۳۸	۹۸-۹۱، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۱،
حمید بن بهراء ۱۶۷	د	۱۴۵، ۱۱۶، ۱۱۵
حمید بن ثور هلالی ۱۳۳	-----	رهاه بن بلندی ۱۱۴، ۹۸
حمید بن سعید ۴۴	دارابن دارا شاه ۱۱۴	رهبه بن مالک بن طوق ۹۹
حمیری ۱۳۸	دانیال (ع) ۶۴	ریحان شاه ۲۲
حمزه ۱۲۵	داود ۱۰۴، ۷۹، ۷۳	ریوشار ۳۴
حمزه اصفهانی ۱۲، ۱۱، ۷	داوران شاه ۲۲	ز
۷۱، ۶۴	داود بن عمر بن هییره ۵۶	-----
حواریون ۱۰۲، ۹۵	دجال ۵۰	زاب بن توکان بن منوچهر ۱۳
خ	ذ	زاذویه ۳۴
-----	-----	زاغی بن زاغی ۷۸
خاتم پیامبران ۱۲۹	ذنبیه ۵۳	زبوجه ۷۹
خارجه بن خرافه ۱۰۹	ذوالقرنین ۱۵۳، ۱۵۲، ۵۹	زرتشت پیامبر ۱۲۵، ۱۲۳
خاقان ۲۱		

زرتشتیان ۱۲۰، ۹۲، ۶۵	سیف الدوله بن حمدان ۱۱۵،	صقالی ۷۹
زکریا ۱۰۵	۱۱۶	صقلی ۱۴۵
زناته ۷۹	سیف بن ذی یزن حمیری ۱۳۴	صلاح الدین یوسف بن ایوب
زور ۶۳		۱۰۵
	ش	صنهاجه ۷۹
	-----	ض

سابور ۱۲	شاپور بن اردشیر ۶۴	ضریسه ۷۹
سایان شاه ۲۲	شابه خاقان ۳۵	ط
ساسانیان ۳۸	شاپور ذوالاکتاف ۱۲	-----
سامانیان ۱۱۸، ۵۹	شاکویه ۵۳	طاهر بن علی ۵۹
سام بن نوح (ع) ۵	شاه کیکاووس ۶۲	طاهریان ۱۲۳
سامیر بن نوح ۶۳	شاه کیماک ۲۸	طبانوین ۱۵۶
سبته لیمان ۷۷	شرجیل بن حسنه ۱۰۴	طرخان ۱۵۶، ۳۵، ۳۴
سجستان شاه ۲۲	شکزدان شاه ۲۲	طلحه الملك ۱۳۳
سریف ۶۹	شماش ها ۱۴۸	طلحه بن احوص اشعری ۵۵
سعد بن ابی وقاص ۱۱۳	شمیر عرش بن ناشر أنعم ۱۳۸	طوش ۲۱
سعید بن عاص ۱۲۴	شودریه ۵۳	طی ۱۴۲
سغدیروز ۳۴	شیران شاه ۲۲	
سلام ترجمان ۱۵۶، ۱۵۲،	شیر بامیان ۳۴	ع
۱۵۷	شیر خندان ۳۴	-----
سلمه بن عبد الملك ۹۹	ص	
سلیمان داوود ۷۳، ۱۰۴، ۱۰۶،	-----	عادل ابوبکر بن ایوب ۱۰۵
۱۴۷، ۱۳۷		عباد بن زیاد ۶۶
سمعانی ۵۹، ۵۸	صاحب السریر ۱۵۳	عباس بن احنف ۸۵
سموئل بن عاد ۱۲۹	صالح (ع) ۹۹	عباس بن فضل علوی ۱۲۹
سنجیو خاقان ۳۵	صرمه انصاری ۱۲۹	عبردی ۷۹
سهراب ۳۵	صفری خارجی ۷۷	عبس بن یغیض ۱۰۶
	صفوان بن معطل سلمی ۱۲۲	عبدالرحمن بن معاویه ۷۸

عبدالله بن اباض ۶۷	عمران موسى برمكى ۴۴	فربر ۲۷
عبدالله بن ابى سرح ۱۰۵	عمر بن خطاب ۵۵، ۱۹، ۱۲، ۴	فرج بن عثمان مقسمى ۸۴
عبدالله بن ابى طالب قرشى ۹۵	۱۱۳، ۱۰۷، ۱۰۳، ۹۸، ۶۶	فرعون ۱۵۱، ۱۰۸، ۷۵
عبدالله بن طاهر ۱۵۷	عمر بن عبدالعزيز ۱۹	فريدون ۲۱
عبدالله بن عامر ۶۰، ۵۹	عمر بن عاص ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۶	۷۴
عبدالله بن عمار ياسر ۱۰۰	۱۱۰	فضل بن مروان ۳۸، ۳۶، ۲۵
عبدالله بن عمرو بن العاص ۹۶	عمرو بن عاص ۷۴	فضل بن يحيى ۳۱
عبدالله بن مدحج ۱۳۹	عمريون ۱۳۴	فورك ۳۵
عبدالله بن معاويه ۵۶	عمير بن وهب ۱۰۹	فيروز ۱۶۵، ۳۴
عبدالله شخشي ۱۶۶	عياض بن غنم ۱۲۶، ۱۱۵	فيروز خاقان ۳۵
عبد الملك بن مروان ۳۴، ۱۲	عيسى (ع) ۱۵۱، ۱۰۵، ۱۰۱	فيلان شاه ۱۵۳
عبيد الله بن عبدالله ۱	عيص ۹۸	
عثمان ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۵، ۱۲۴، ۱۲۵	غ	ق
	----	----
عدى بن زيد ۸۰	غالب بن فرزدق ۶۷	قالمه ۷۹
عربهاى اسد ۶۱	غزها ۵۹	قباثل خلع ۲۸
عربها (عرب) ۷۷، ۴۵، ۸۸، ۹۰	غلام بن طوطون ۱۵۰	قباذ بن فيروز ۱۳، ۱۹، ۱۵۹
۹۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۵، ۱۴۸	غمارة ۷۹	قباذ شاه ۱۲۵
عزيز (پيامبر) ۱۱	غوزك ۳۵	قبایل خزله ۲۸
عضد الدوله ابن بويه ۶۴	غيلان بن سلمه الثقفى ۸	قبط ۷۴
علويان ۱۰۷، ۲۰		قتيبه بن مسلم ۱۴۸
على (ع) ۶۶، ۱۰۷	ف	قحطبه ۵۶
على بن العباس عبدالله بن	----	قشميران شاه ۲۲
طاهر ۳۱		قضاعى ۱۰۸
على بن مر ۱۲۰	فتجب ۲۲	قعقاع بن خليلد ۱۰۰
على بن يحيى ۹۲	فرا عنه ۷۴	قفص شاه ۲۲
		قنار ۲۲

محمد بن فرزاد ۴۱،۴۰	گیلان شاه ۲۲	قیس بن حارث مرادی ۱۰۶،۶۱
محمد بن زید علوی ۱۲۳		قیقان شاه ۲۲
محمد بن عبد الملك ۱۱۸،۸۵	ل	ك
محمد بن موسی ۸۹	----	----
محمد بن یزداد ۴۱،۴۰		
محمد بن یوسف ۴۲	لذریق ۱۴۸	کابلان شاه ۲۲
محمود غزنوی ۵۹	لشکله ۱۲۰	کابل شاه ۳۴
مرحب ۱۳۰	لعب ۱۵۶	کابیل ۲۲
مروان بن محمد (مروان حمار)	لمطه ۷۹	کاذش شاه ۲۲
۱۱۵،۱۰۶	لواته ۷۹	کتابمه ۷۹
مرو شاه ۲۲	لوزریق ۷۸	کثیر ۳۰
مزاته ۷۹	لؤلؤ ۱۵۰	کذافت شاه ۲۲
مسیح (ع) ۱۱۶	لیون ۱۱۶	کردها ۶۶،۶۳،۳۸
مسیحی ۱۲۴،۱۱۰	م	کرمان شاه بدشواز کر شاه
مسلمانان ۵۹،۶۹،۱۰۳،۱۰۴	----	۲۲
۱۵۷،۱۱۵،۱۱۳		کریب بن ابرهه ۱۰۳
مسلم بن ابی مسلم ۸۸	مأجوج ۱۵۶،۱۵۴،۱۵۳	کسریه ۵۳
مسلمه بن عبد الملك ۱۱۴	مأمون ۱۱۶،۱۱۴،۹۲،۷۴	کعب بن جعیل ۸۳
مشکزدان شاه ۲۲	مانوش خاقان ۳۵	کندی ۱۱۲
مصر بن مطریم بن حام بن نوح	ماوردی ۲۰	کوشان شاه ۲۲
۵ (ع)	ماهویه ۳۴	کیکاوس ۴۱،۲۵
مصریها ۲	محمد (ص) ۱۵۱	گیلان ۳۴
مصعب بن زبیر ۱۲	محمد بن ابی حذیفه ۱۰۱	گ
مصموده ۷۹	محمد بن اشعث أبو الخطاب -	----
مضر ۶۹	اباضی ۱۱۰	
مطاطله ۷۹	محمد بن الرواد از دی ۱۲۰	
معاویه ۶۶،۱۰۱،۱۰۲،۱۱۰	محمد بن حمید ۱۲۱	گوزگان خذاه ۳۴
معاویه بن حدیج ۱۱۷		

معتصم ۱۲۵، ۱۱۶، ۸۵، ۶۳	نعمان بن بشير ۱۰۰، ۳۹	هندوان شاه ۲۲
مغيره بن شعبه ۱۲۳، ۵۵	نعمان بن منذر ۱۱۶	هواره ۷۹
مغيله ۷۹	نفوسه ۷۹	هود (ع) ۱۰۲
مقدونيه ۷۴	نمرود بن كوش ۷۱	هوشنگ ۱۵۲
مكران بن خارك ۶۶	نميري ۱۳۲	هياطله ۶۰، ۵۴
مكران شاه ۲۲	نوح (ع) ۱۰۱، ۷۱	هيشم بن عدی ۵۶
مكرم بن مفراذ الحارث ۶۴	نوح بن اسد ۳۳	هیلوب خاقان ۳۵
منجیل فرنگی ۱۰۳	نيزك ۳۵	
منصور بن جعونه ۱۱۵		ی
موسی بن عیسی ۷۵	و	-----
موسی (ع) ۱۴۲، ۱۲۲، ۱۰۸	-----	
۱۵۱		یا جوج ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۳
مهراج ۵۰، ۲۲	واثق بالله، محمد بن موسی -	یحیی بن زکریا ۱۰۵
مهلّب ۶۶	منجم ۸۸	یحیی بن زید ۶۱
مهلبي ۱۰۴	ورهمی ۲۱	یزید بن ابوسفیان ۱۰۳
ميسان شاه ۲۲	وليد بن عبد الملك ۱۰۰	یزید بن المهلب ۶۲
ميمندی ۵۹	وليد بن عقبه ۶۶	یزید بن مفرغ ۱۳۸
	وليطه ۷۹	يعضربن عبد الرحمان ۱۳۸
ن	وهب بن منبه ۱۳۷	يعقوب (ع) ۹۸، ۹۷
-----		يمان شاه ۲۲
	ه	يوشع بن نون ۱۰۰
	-----	يونانيان ۱۰۶، ۱۰۳
نابغه الجعدی ۱۴۱، ۱۳۵		يونس بن متى (ع) ۱۱۳، ۸۱
ناته ۷۹	هارون الرشيد ۶۶	يهود ۱۵۱
نجاشی ۲۲	هشام بن عبد الملك ۱۰۰	يهوديان ۱۰۷، ۱۰۵، ۹۲، ۱۲
نخشبان شاه ۲۲	هشام بن محمد ۱۶۷	۱۱۱
نصر ۶۸، ۶۵	هلال بن محسن ۱۲	يهودی راذانيه ۱۴۵
نصيب ۱۳۹	هنديان ۵۳	
نفره ۷۹		

اعلام مكان

ابنيه ٤٧	أبرز ٣٧	آ
أبواء ١٣٠	أرشكن ٣٠	---
أبهر ٥٧، ٤٣، ٢٥	اباردخت ٧٧	آبکینه ٢٦
أبيض ٨٤	ابازجاج ٢٨	آبل ١٠٤، ٧٢
أبين ١٣٥، ٤٦	أبان ٦٥	آبل الزيت ١٠٤
أبيورد ٦٢، ٣٤، ٣٢، ٤	ابجرد ٣٧	آتشکده شيز ٢٤
أتریب ١٠٨، ٧٤	ابخاز ١٢٢	آذربادگان ١١٨
أثارب ٨٣	أبدسن ٨٧، ٨٦	آذربايجان ٥٧، ٢٤، ٢٢، ٣
أثافت ١٣٤	ابدوس ٨٦	١٢١، ١٢٠، ١١٨، ١١٣
اجرايية ١١٠، ٧٦	ابر ٧٩، ٨٥	١٥٩، ١٢٣-١٢٥
اجرب ٩٠	ابرشهر (ايرانشهر) ٥٧	آذرچشن (آتشکده) ١٢٠
أجفر ١٢٨	ابرقوق ٣٧	آره ١٤١
أجمه ١٦٣	ابرکويه (ابر قويه) ٦٥، ٤٠	آس ٤١
أجيير ٨٣	ابروز ٤٤	آلوسه ٩٨، ٦٩
أحساء ٢٧	ابرون ٤٦	آمد ١١٣، ٨٢، ٨١
أحور ١٣٥	ابرويز ١٢٠	آمل ٥٨، ٥٥، ٣٣، ٣٠، ٢٧، ٤
أخاذيه ١٣٨	أبسيق ٨٨	١٦١، ١٢٤، ١٢٣، ١١٨، ٦١
أخديمه ٨٣	أبشايه ١٠٧، ٧٤	آنکارا ٩٠، ٨٥
أخروت ١٣٦	أبلى الفرد ١٢٩	آوه ٥٦
أخروج ١٣٦	أبله ١١٨، ١٢، ١٤٠، ١٤٦	
أخرون ٣٣	١٦٠	الف
أخوين ٢٦	أبليل ١٠٨، ٧٤	---
أخلة ١٣٥	ابنوران ٣٧	أبر ١١٨

اسبان ٧٩	أرغين ٣٠	أخميم ٧٤
أسيرة ٥٩، ٢٨	أرم ١٢٠	أخنا ٧٥
أسبنجان ٤١	أرمابيل ٥١	ادانم
أسييجاب ٥٩، ٢٨	ارم ذات العماد ٧١	أدم ١٣٥
أسييد ٣٩	أرمنت ١٠٧، ٧٤	أدنى ٧٨
أسييدنه ٤١	أرمستان ٩٠، ١١، ٣	أذرعات ١٠٣، ٨٤
أسييشاب ١٥٧	١٢٥، ١٢١، ١١٨، ١١٤	أذمة ١١٣، ٨١، ٩٧
أسپهد ١٢٧، ١١٨	١٦١، ١٥٣، ١٤٧	أذنه ١٦٣، ١١٧، ٩٠، ٨٤
استان اردشير يابكان	أرمستان اولى ١٢٥، ١٢٤	أران ١٢٤، ١٢٢، ١٢١، ١١
٩	أرمستان چهارم ١٢٦	١٦٢، ١٢٦
استخر ٦٥	أرمستان دوم ١٢٦	أريل ١٢٥، ٦٣، ١٠، ٧
استرآباد ٥٧، ٥٥، ٤	أرمستان سوم ١٢٦	أريونة ١١٢، ٧٨
استنبول ١١٦	أرمستان عظمى ١٢٦	أرجان ٣٨، ٣٦
استور ٤١	أرمستان كبرى ١٢٦	(١٥، ٦٤، ٦٣)
اسد آباد ٣٠، ٢٦	أرموز ٤٧	ارحاء ٤١
	أرميناق ٩٠	أرجب ١٣٤
أسراب ٣٠	أرميه (أروميه) ١٢١، ١٢٠	أرجيش ١٢٦، ١٢٢
اسروشان ٤٢	١٢٥، ١٢٤	أردستان ٢٥
اسروشد ٢٩	أرند ١٦٣	أردشير خره ٤، ٣٨، ٣٧
اسفزار ٦٢، ٣٢	أرننه ١٤٦	أردن ١٠١، ١٠٠، ٩٧، ٧٢
اسفل الارض ١٠٩، ٧٥	أروفى ١٤٦	١٠٤
اسفيدنج ٣٢	أروند ٥٦، ٢٥	أردبيل ١٢٤، ١٢٠، ١١٨
اسقوتيا ١٤٧	أزرا ٣٣	١٦٤
اسكاف بنى جنيد ١١٨	أزم ٤٦، ٣٦	أرزنجان ١١٥، ٣
اسكاف جراجريا ١١	أزمابيل ٤٣	أرزن ١١٤، ٨٢، ٨١
اسكندريه ٨٤، ٧٥، ٧٤	أزواره (زواره) ٥٦	أرس ١٦٣، ١٢٥
١١٠، ١٠٧، ٩٧، ٩٥	اسان ٣٧	أرسناس ١٦١
١٥١، ١١٢	أساورة ٢٥	أرسوف ١١٥، ٨٣

التوفيه ١٠٨	اقاميه ١١٦	اسلجان ٣٨
الشجة ١٣٥	افراحون ١٠٨، ٧٤	اسنى ١٠٧، ٧٤
الجايية ١٠٣، ٧٢	افرسوس ٩٤	اسوان ١٠٨، ١٠٧، ٧٥
الجليل ١٠١، ٧١	افريدون ٤٠	أسهال ١٣٦
الجزيره ١٠٦	افريقا ١١٠، ٩٠، ٧٧، ٥٠، ١١٠	اشتر مفاك ٢٦
الحديث ١١٣، ٩٧، ٨١، ٨٠	١٤٦، ١١٧، ١١٢	اشتبخن ٥٩، ٢٧
الحوانيت ٤٤	أنسيس ٨٨	اشجررد ٣٣، ٣١
الحوف ١٠٨، ٧٥	أنطى ماطى ٨٨	اشروسند ٦٠، ٥٩، ٣٤
الحولة ١٠٢، ٧١	افلاجوينه ٨٨	اشمرنين ١٠٦، ٧٤
الخييس ١٠٩، ٧٥	أفنا ١٠٨	اشيتامو ٥٢
الدير ٧٤	أفته ٣٣	اصبهان ٥٦، ٣
الرحبة ١٣٠	أقبرسه ٤١، ٤٠	اصطبل ملك ٨٦
الرقيق ١٥٨	أقر ١٣٨	اصطخر ٤٠، ٣٨، ٣٦
الرهون ٦٨	أقرع ١٤٠	٦٥، ٦٤
السايرة ١٣٠	اقريطش ١١٧، ٩٣	اصفهان ٤٣، ٢٥، ٢٤، ٤
السمنوديه ١٠٨	اقليم سوم ١٠٥	٦٧، ٦٤، ٦٢، ٥٦، ٤٤
السواد(كوه) ١٠٤	أقور ١١٤	١٥٨، ٧٩
السوادعراق ٧١	أقوواوان ١٠٧	اضعافه ٤٤
الشاميه ٨٣	أقيعيه ١٣١	أطاس ١٣٨
الشراك ترنوط ٧٥	أكحل ١٣٠	أطباش ٢٩
الشقى ٧١	اكراد ازورق ١٩	أطرايية ٧٥
الصعيد ٧٥	اكرم ٨٦	أعدامدلحه ١٣٠
الصيمره ٥٥	الاحساء ٩٤	اعصيصه ١٥٨، ١١٧
العالى ١٢، ٨	الافقر ١٠٧، ٧٤	اعلا ١٣٥
العزما ٧٥	الامراحون ١٠٨	أعشيه ١٣٣
الفواره ٧٧	ألباق ١٢٢	أعناك ٨٤
الفور(كوه) ٧٢	البجوم ١٠٨	أغراء ١٤٠
الفوطه ١٠٢، ٧٢	البداة ١٧، ٩	أغيار ١٣٩

الفلاس ٧١	١٥٩، ١٥٨	ايندج ٦٦، ٦٤، ٤٣، ٣٦
القاب (مسجد) ١٠٣	أنطرسوس ١٠٢، ٧١	ايرانشهر ٢١
الضنا ١٠٩	أنطيفوا ٩٠	ايرج ٣٧
الوارد ٨٦	أنطيفوس ١١٧	ايزد ٣٧
المحتنى ٧٦	أنعم ١٣٥	أيزرج ٧٧
المحلة ١٠٨	أنقره ١١٦، ٨٥	ايفار ١٣٦
المدينة العتيقه ١٠٨	انطابلس ١١٢، ٧٩	ايفاز ١٧
الملح ٤١	انكوريه ١١٦	ايلاق ٥٩، ٢٨
المنصف ٧٦	اوراس ٧٨	ايلة ١٦٠، ١٠٧، ٧٥، ٧٤
الميدس ٧٤	اواسى ٨٨	ايلمى ٩٤
النبك ٨٣، ٧١	اوان ٢٤	ايلياء ١٠٤، ٧٣
النصنا ٧٥	أوانا ٦٧، ١٢٢	ايوان كسرى ٥٢
السير ٧٧	اويران ٧٦	
اليهوديه ٦١	اوتكين ٤٧	ب
امرة ١٣٨	أوسيه ١٠٨، ٧٤	-----
املوك ١٣٥	اوركوه ٦٥	بشرآبار ١٤٢
انار ٢٤	اورنیشن ٤٧	بشر جمالين ٧٧
انجيرة ٤٠	اوزكند ٦٠، ٢٩	بشر زيتونه ٧٧
اندلس ٧٩، ٧٧-٧٩، ٧١	اوش ٦٠، ٢٩	بشر عثمان ٢٧
١١٠-١١٢، ١٠١، ٩٦	اوهر ٥٧	بشر عقبه ٣٩
١٤٧، ١٤٦	أهناس ١٠٦، ٧٤	بشر قاضى ٣٩
انديان ٣٧	أهناس مدينه ١٠٦	باب الحديد ٢٨
انبار ٦١، ١٥، ١٣، ١٢، ٩	اهواز ٦٣، ٤٣، ٣٧، ٣٥، ١٢	باب ٦٠
٩٩، ٩٨، ٦٩	٥٧، ١٥٢، ١٤٦، ٦٤	باب الابواب (معروف به دريند)
انبارز ٤٣		١٢٢، ١٢١، ١١٤، ٩، ٤
انطاكه ١٠٠	الجومه ٧٠	١٥٩، ١٢٦، ١٢٤
انطاكه ٨٤، ٨٣، ٧٠، ٦٤	أياس ٧٩	باب الذهب ٨٧
١٤٥، ١١٦، ١٠١، ١٠٠	ايتوفيا ١٤٧	باب النبوة ٧٤

بابتن ۴۷	بارق ۱۳۸	بالی ۷۰
باب سلامه ۸۵	بارقه ۱۲۲	بالوس ۴۹
باب صلوی ۱۶۲	بارکث ۵۹	بالویه ۱۱۴
بابغاش ۸۱	بارما ۱۱۳، ۸۰	بامقدا ۸۲
باب فیروز قباز ۱۲۱	بارنوا ۹۰	بامیان ۶۲، ۳۴، ۳۳
بابک ۱۲۱	بارویه ۹۷	باندس ۱۱۶
بابل ۱۶، ۳، ۲	باروسما ۱۷	بانقلی ۸۱
باب لان ۱۲۲	باره ۱۰۱، ۷۱	بیر ۱۱۸، ۴۳
باب لبانشاه ۱۲۲	بارین ۱۰۲	بته ۶۶
باتلاق ۴۴	بازار کبوتران ۹۵	بتم ۶۳، ۳۴، ۳۳
باجرمی ۸۱	بازار ماده ۹۵	بتم ذوالنعمه ۳۵
باجروان ۱۱۴، ۸۲، ۸۱	باز بدی ۸۱	بشن ۹۰
۱۲۳، ۱۲۰	بازکث ۲۷	بشنیه ۱۰۳، ۷۲
باجری ۱۶۲	بازیجان خسرو ۸	بجوم ۷۴
باجلی ۸۱	باسارا ۳۳	بج۵ ۷۵
باجینس ۱۲۶، ۱۲۲	باسلاقین ۹۴	بحر خزر ۱۵۹، ۹۸
باحمشا ۸۰	باسمسخی ۱۲۲	بحرشام ۱۱۶
باخته ۴۱	باسورجان ۴۲	بحرین ۱۴۳، ۶۷، ۴۵، ۵
باخزر ۵۷، ۲۶	باسورد ۴۰	۱۰۸، ۷۵، ۴۱، ۱۵۸
باحشوا ۱۶۵	باسیان ۱۵۸	بحیره ۱۰۸، ۷۵، ۴۱
بادرایا ۱۸	باش ۳۸	بخارا ۱۵۷، ۶۳، ۶۰، ۵۸، ۳۴
بادغیس ۵۴، ۳۲، ۲۳	باشزی ۱۱۳	بجرمه ۸۸
بادغیس برازان ۳۴	باعذری ۸۱	بجش جبال ۴
بادوریا ۱۵	باعربابا ۱۱۴، ۸۱	بجلان ۶۲
باد هرزه ۵۷	باعیناثا ۸۱	بداله ۹۰
باذ ۴۴	باکبکین ۳۳	بداو ۱۴۰
باده ۲۴	باکرخی ۱۵۸	بدب ۱۱۴
بارز ۳۹	باکسایا ۱۹	بدر ۱۳۵

بطن موکه ۱۳۱	برق الروز ۲۵	بدروليه ۹۱
بطن نخل ۱۲۹	برقة ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۹۷، ۱۱۰،	بدقون ۱۰۸، ۷۵، ۷۴
بطن نغمان ۱۳۳	۱۴۱، ۱۱۲	بدندون ۹۲
بطيرة ۷۵	برقعيد ۱۱۳، ۸۱	بدو حکت ۲۸
بعدان ۱۳۵	برکواب ۲۸	بذ ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۲۰
بعلبک ۱۰۲، ۹۷، ۸۴، ۷۲	برکی ۲۸	بذروم ۹۱
بغداد ۳، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۲۰	برمخان ۳۳	بذنش ۵۷، ۲۶
۶۷، ۵۴، ۴۵، ۴۴، ۳۵، ۲۶	برنجی ۳۰	بذندون ۱۱۶، ۸۶، ۸۵
۱۱۳، ۹۹، ۹۸، ۸۰، ۷۵، ۶۹	برنیل ۱۰۹، ۷۵	براآن ۵۶، ۲۴
۱۶۱، ۱۴۶، ۱۳۱، ۱۲۷	بروجرد ۵۶	براز الروز ۱۸
بغداد علت ۱۰	بروص ۴۳	برانجان ۳۹، ۳۷
بغروند ۱۲۶، ۱۲۲	بريما ۱۷	برانس ۱۴۲
بغمليج ۱۴۶	برزجاپور ۱۸، ۱۰، ۸	بربر ۱۴۶
بغيس ۲۶	برغوث ۹۴	برج ۹۴
بقاع ۱۰۲، ۷۲	بز نظيه ۸۷	برجان ۱۱۶، ۷۹، ۶۴، ۳۷
بقطر ۱۰۷	بست ۲۲	برخوار ۶۷، ۵۶، ۴۴، ۲۴
بقیعة ۸۴	بستان بنی عامر ۱۳۸	بزد ۴۰
بکار ۶۵	بستجان ۳۷	بردان ۱۱۶، ۱۱۳، ۸۰
بلانکنک ۲۸	بسطة ۱۰۹، ۷۵	بردغه ۳
بلند ۱۱۰، ۷۶	بسظام ۵۷	برده دار ۱۲۵
بلبيس ۱۰۶، ۷۴	بسفرجان ۱۲۶، ۱۲۲	بردی ۱۶۳
بلغ ۵۷، ۵۴، ۳۲، ۳۰، ۲۷، ۴	بشروود ۷۵	بردين ۳۹
۱۵۸، ۱۵۷، ۱۴۶، ۶۲، ۶۰	بصره ۱۵، ۱۳، ۱۱، ۴، ۳	برذعة ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۱
۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۱	۱۰۳، ۸۳، ۷۲، ۶۷، ۴۶، ۴۴	برزة ۱۲۱، ۱۲۰
بلد ۹۷، ۸۲، ۸۱	۱، ۱۴۶، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۳۸	برزة ۱۲۲، ۱۲۱
بلعاس ۱۰۱، ۷۱	۱۵۸	برزند ۱۲۶، ؟؟، ۱۲۱، ۱۲۰
بلقاء ۱۱۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۱	بطان ۱۲۸	برطیبه ۱۲۹
بلبخر ۱۲۳، ۱۲۲	بطن الريف ۱۰۹، ۱۰۸، ۷۵	برغوث ۹۰

بیت جبرین ۱۰۵،۷۳	بوسته ۲۵	بلنسه ۹۰
۱۰۶	بوشان ۱۳۴	بلیناس ۱۰۲،۷۱
بیت راس ۱۰۴،۷۲	بوشنج ۵۴،۲۳	بلوانکرج ۱۲۰
بیروت ۱۰۳،۸۳،۷۲	بوصیر ۱۰۶،۷۴	بلوص ۶۶،۴۲،۳۹
بیرون باب ۱۲۳	بندره‌مان ۳۷	بلیخ ۱۱۴
بیره ۱۱۲	بوکا ۷۰	بلیسه ۸۶
بیسان ۱۴۱،۱۰۴،۷۲	بوقان ۴۳	بلین ۴۹،۴۷
بیستون ۵۵	بومجکت ۵۸	بم ۶۵،۴۲،۳۹
بیسکه ۲۶	بومینا ۷۵	بمجکت ۵۸،۲۷
بیش ۱۳۲	بومینه ۷۵	بنات حرب ۱۳۳
بیشه ۱۳۲	بون ۱۳۴	بناج ۱۳۸
بیشه‌ابن جاوران ۱۳۹	بونذا ۳۰	بناعط ۱۳۷
بیشه‌بغلطان ۱۳۹،۱۳۳	بویب ۱۴۰	بناکان ۵۶
بیط ۱۱۰	بوین ۴۳	بناکت ۵۹،۲۸
بیضاء ۱۲۶،۱۲۳،۶۵،۶۴	بهار (بهارین) ۶۱	بنجار ۳۳
۱۴۰	به ذیوماسفان ۹	بندک ۳۶
بیکنه ۱۴۸	بهرسیر ۱۶،۱۲	بندیحین ۱۸،۱۱۸
بیلقان ۱۶۲،۱۲۵،۱۲۱	بهسنا ۱۰۶	بنطمس ۱۱۶،۸۶
بیمند ۶۵،۴۱،۳۹	بهشت ۱۳۴	بنه ۴۳
بینون (دریاچه) ۱۳۷،۱۳۵	بهقباداسفل ۱۳،۹	بنی صعب ۱۳۶
بینقان ۳۳	بهقباد اعلیٰ ۱۳،۹	بنی طمیان ۸۰
بینک ۹۷	بهقباداوسط ۱۳،۹	بنی عطف ۱۳۵
بینوته ۱۴۱،۵	بهنسی ۷۴	بنی مجید ۱۳۹،۱۳۶
بیهق ۵۸،۵۷،۲۶،۴	بهمن آباد ۲۶	بوان ۶۴،۳۷
	بیت اقیان ۱۳۶	بورتان ۱۶۲
پ	بیت المقدس ۹۶،۷۳	بورنمند ۵۹،۲۸
----	۱/۶۳،۱۰۶،۱۰۳،۹۸	بوزجان ۴۴
پاسوق اسد ۱۲۷	بیتان ۱۴۷	بوزیخرد ۵۷،۲۷

تلول (پته) ۸۶	ترقسیس ۸۸	پل زاب ۱۶۳
تمتاج ۲۸	ترکت ۱۶۴، ۱۶۳	پل کوسنحان ۴۰
تمثال ۱۶۷	ترکستان ۲۸، ۲۷، ۲۲، ۲۱	پوشنگ ۶۲، ۳۴، ۳۲
تمه ۷۱	۱۴۷، ۶۸، ۵۹، ۵۲، ۳۵، ۳۳	پهلویین ۴۳
تمی ۱۰۸، ۷۴	ترمان ۶۳	
تنبوك ۳۷	ترمذ ۱۵۷، ۶۳، ۶۱، ۳۴، ۳۰	ت
تسیرین ۱۰۰، ۹۹، ۷۰	۱۶۱	----
تنینر ۷۰	ترمقان ۲۹	تابیکند ۲۷
توج ۳۷	ترنوط ۱۰۹	تاشکند ۵۸
تورغا ۷۶	تستر ۱۵۸، ۶۴، ۳۶	تامرا ۱۶۲، ۱۰، ۸، ۷
توز ۱۲۸	تسلک ۹۲	تاوفرة ۸۶
توضح ۱۴۱	تشیب ۱۳۵	تاهرت ۱۱۱
تولیه ۸۰	تعلییه ۱۴۲	تباه ۱۳۳، ۱۳۲
تومان ۲۲	تفلیس	تبت ۶۲، ۵۲، ۲۹، ۲۱، ۵، ۳
تونس ۱۱۱، ۹۵، ۷۷	۱۵۳، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۱	۱۵۷، ۶۸
توتة ۷۵۱۰۹	تکریت ۱۱۳، ۸۰، ۲۰، ۱۲	تبریز ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۰، ۳
تهامه ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۷	تل ۲۲	تبوك ۱۴۲، ۱۴۰
۱۴۷، ۱۳۲	تل أعضر ۱۱۴، ۸۲	تتا ۱۰۸، ۷۴
تهوده ۷۷	تل جبیر ۸۴	تجاب ۴۴
تیره ۱۰۸، ۷۴	تل جفر ۸۲	تجه ۱۳۲
تیره مردان ۳۷	تلستانه ۲۶	تجین ۴۲
تیزین ۱۰۰، ۷۰	تل عبدا ۸۲	تدمر ۱۰۲، ۱۰۱، ۷۱
تیسفون ۴	تل فراشه ۸۱	تراب ۱۳
تیمره ۵۶، ۲۵	تل محرا ۱۱۴، ۸۲	تراقیه ۹۰، ۸۸
تیمن ۱۲۷	تلیمان ۱۱۱	تریه ۱۳۳، ۱۳۲
تینات ۱۶۳	تل منس ۱۰۰، ۷۱	تاجراجرا ۷۸
تینس ۱۱۰، ۱۰۹، ۷۵	تل موزن ۹۹، ۹۸، ۷۰	تارم ۳۸
تیومه ۵۱	تل وان ۱۲۰	ترشیش ۱۱۱

جرجان (گرگان) ٣١	جام ٥٧	ث
١٢٤، ١٢٣، ٦٢، ٥٥	جاوان ٣٣	-----
١٦٢، ١٥٨	جب ١٤٠	ثارا ٤٧
جرجانيه ٦١	جبال ٧٢، ٦٣، ٥٧، ٥٥	ثات ورداع ١٣٥
جراجرايا ١١٨، ٤٤	جب التواب ١٤١	ثجه ١٣٦، ١٣٣
٤٥	جب الرمل ٩٧	ثر ثور صغير ١١
جرجير ١١٠، ١٠٦، ٧٤	جب العوسج ٧٥	ثر ثور كبير ١١
جرجيل ١١٨	جبل المالح ٤٢	ثعامه ٧٤
جردان ٦٩	جبلان ١٣٦	ثعليه ١٢٨
جردقوب ٨٥	جب الميدعان ٧٦	ثنية ١٣٩
جرزان ١٢٢، ١٢١	جب حليمان ٧٦	ثنيه الاعيار ١٣٠
جرنان ٨٢	جبل ٤٤، ٢٤، ٩٧، ١٠، ٧، ٤، ٣	ثنية المرأة ١٣٠
جرندة ٧٨	١٦٢، ١٠٠، ٦٧، ٦٣، ٥٥، ٤٥	ثور ١٤٢
جرش ١٣٢، ١٠٤، ٧٢	جبل سنر ١٠١	
١٣٣	جبقويه ٢١	ج
جرم قاسان ٢٥	جبلتا ١٦١، ٩٧، ٨٠	-----
جرميه ٢٨	جبله ١٠٢، ٨٣، ٧١	جبارقه ١٩
جره ١٣٢	جبة ٨٤، ١٧	جابران ١٢٤، ١٢١، ١٢٠
جريد ١١٠	جبييل ١٠٣، ٧٢	جابلق ٥٦، ٢٥
جزائر الغالدات ١١٣، ١١٢	جتره ١٢٤، ١٢١، ١٢٠	جابه ٢١
جزائر السعاده ١١٢، ٨٠	١٢٥	جار ١٦٠، ١٤٥
جزاير درياى شرقى ٢٢	جحفه ١٣٠	جاررون ٤٠
جزيره ٨٢	جلد ١٣٦	جارود ٨١
جزيره ١١٣، ٩٨، ٧٠، ٥، ٣	جلر ١٠٤، ٧٢	جازان ١٣٩
جزيرة الخضراء ١١١	جذيله ١٣٨	جازر ١٠٨
جزيره ذهب ٩٣	جر ١٠٢	جاسم ١٠٤، ٧٢
جزيره رامى ٤٨	جربى ١٣٢، ١١٨	جانب فرجين ٩٢
جدا ١٣٣	جرثية ٧١	

ج	جنبد ۱۴۰،۳۷	جرکوش ۱۲۷
-----	جور ۶۴،۴۲،۳۸،۳۷	جرمنیج ۸۳
چغانیان ۶۱،۳۳،۳۰	جوزات ۹۲،۸۵	جرمان ۱۲۲
چالوس ۵۵	جوزجان ۳۴،۳۲،۳۰،۱۲	جطرون ۹۰
چهار پای بل ۳۳	۶۱،۶۰	جعفر ۱۳۵
چین ۴۵،۲۹،۲۷،۲۱،۵،۳	جوسیه ۱۰۱،۹۷،۸۴،۷۱	جفائیان (الصفائیان)
۱۴۷،۱۴۵،۶۸،۵۹،۵۲،۴۹	جوف ۱۳۴،۱۱۲	۳۰
۱۶۴	جول ۲۹	جفار ۱۰۶،۹۷
ح	جولان ۱۰۳،۷۲	جفر ۶۸
-----	جومرین ۳۳	جلا ب ۸۲
حاجر ۱۲۸،۷۸	جومة ۱۰۰	جل شوب ۲۸
حافله ۱۳۶	جونیه ۱۰۲،۷۲	جللتا ۱۰،۸
حاضه ایدین ۱۳۷	جویکت ۲۸	جلولا ۷۷،۵۴،۳۵،۲۳
حبانک ۴۰	جویم ۳۷	۱۱۰
حبشه ۷۷،۷۵،۴۶،۴۵،۲۲	جوین ۵۷،۳۷،۲۶	جلیل ۱۰۲،۱۰۱
۱۴۶،۱۳۸،۸۰	جهر ۱۱۵	جمع ۸۴
حجازا ۱۵۹،۱۴۷،۱۲۹،۱۰۱	جهرم ۳۷	جندالاردق ۵
حجازی ۱۲۹	جی ۶۴،۴	جنتون ۸۱
حجر ۱۳۶،۱۳۵،۱۳۲	جیاء الصغیر ۷۶	جند ۱۳۶،۱۳۵
۱۴۱،۱۴۰	جیثه ۴۲	جند حمص ۵
حجرالاسود ۳	جیحان ۱۶۳،۱۱۶،۸۴	جندراون ۶۸
حجور ۱۳۷	جیحون ۶۱،۵۹،۵۸،۵۴،۳۰	جندیشاپور ۱۵۸،۶۴،۳۶
حداده ۵۷،۲۶	۱۶۵،۱۶۳،۱۶۱	جوا ۱۴۱
حداره ۱۱۲	جیدرو ۱۰۳	جوانا ۱۴۱
حدث ۱۱۵،۸۳،۸۲	جیرت ۱۶۷	جواران ۴۰
حدوئه ۴۵	جیرفت ۶۶،۴۲،۳۹	جواردان ۴۳
حدیثه ۱۶۲،۹۹،۷۰	جیزه ۱۰۶	جودی ۱۱۴،۷۱
	جیلان ۱۲۴،۱۱۸	جوذرز ۵۶،۲۵

حديثه النوره ٩٩	١١٤،١٠٤،١٠٢،٩٩،٩٧	حوشب ١٣٦
حديثه ١٣٠٧١٣٩	١٦٣،١١٦	حوشى ٨٤
حراب ٨٥	٥٤،٣٥،١٩،٧،٤،٣	حوف ١٠٩،١٠٨
حراز ١٣٦	١٦٤،١٥٩،٦٣،٥٥	حولان رداع ١٣٥
حران ٩٩،٩٨،٨٢،٦٩	١٣	حيار بنى القطاع ٧٠،
١٦٢،١١٥،١١٤،١٠١	١٣٩	١٠٠
حربى ٢٠،١٩،١٠	١٠٠،٩٧،٧١،٧٠،٥	حيرة ٨٤
حرده ١٣٩،١٣٤	١٠٢	حيس ٤٢
حورسيون ٩٠	١١٥،٧٦،٢٦	حى عبدالله ٧٦
حرم ١٣٢	١١٣	حيه ١٣٧
حزه ٨١	٨٣،٧١،٧٠،٤٥،٥	خ
حزيران ١٤٧	١٠٤،١٠٢،١٠٠،٩٧،٨٤	----
حسان ٦٧،٤٥	١٥٩،١١٥	
حسبة ١٤٠	٨٦	خابور ١٦٢،١١٤،٧٠
حسين آباد ٢٦	١١٥،٨٢	خاجستان ٢٩
حشاك ٩٩	٩٠	خارك ٦٧،٤٦
حصن (قلعه) ٨٦	١٦٢،١١٣،٨٠	خاقان تغز ٢٩
حصن اليهود ٨٦	١٣٧،١٣٥	خاقان تركشى ٢٩
حصن ام جعفر ٢٧	١٣٦،١٠١	خان ١٢٠،٣٣
حصن سلمه ١١٤،٨١	١٣٦	خان ابرار ٤٤،٤٣
حصن سناره ٨٥	٩٢	خان اشتران ٤٠
حضور ١٣٦	١٣٠	خانجو ٥١
حفر ١٤٠،١٣٨،٤١	٨١	خان جوزان ٣٩
حفير ١٣٨	٧٥	خان حماد ٣٦
حقل ١٤٠،١٣٥	٤٤	خان خرج ٣٩
حقلين ١٣٦	١٠٤،١٠٣،٧٢	خان سالم ٤١
حكم ١٣٩،١٣٧	١١٧	خانقو ٥١
حلب ٨٤،٨٣،٧٠،٥	٣٠	خانقين ٥٤،٢٣،١٠،٧

خاینجار ۸۱	خروق ۱۴۱	خلیج ۸۶
خاور ۸۸، ۲۸	خره ۴۲	خلیج بنی جمیع ۶۹
خاوص ۵۹، ۲۸	خزر ۱۱۸، ۱۱۶، ۶۶، ۲۱	خلیجه ۴۵
خبارجان ۱۲۰	۱۴۶، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۲	خمارجان ۳۷
خبر ۶۴، ۳۷	۱۵۹، ۱۵۳، ۱۴۷	خملیج ۱۲۶، ۱۲۳
خبرة آ	خزیمیه ۱۲۸	ختاب ۶۵، ۳۹
ختل ۳۴	خاسک ۱۶۱	خنداد(خنداز) ۳۵، ۲۵
ختلان ۱۶۵، ۱۶۰	خروجرد ۵۷، ۲۶	۵۷
خجند ۳۴	خشاف ۷۰	خنیاشاپور ۸۱
خجنده ۶۰، ۵۹، ۲۹، ۲۷	خشب ۱۳۴	خوار ۶۴، ۵۷، ۲۶
خرار ۱۳۰	خشبات ۴۵	خوارزم ۵۴، ۳۴، ۳۳، ۳۰
خراره ۳۷	خشت ۳۷	۱۶۱، ۱۲۴، ۶۱
خراسان ۲۲، ۱۰، ۴، ۳	خشك ۶۳، ۳۳	خواروستان ۳۷
۵۶، ۵۴، ۳۴، ۳۱، ۲۴	خشکاریش ۲۴	خواس ۳۳
۱۱۳، ۶۶، ۶۲، ۶۰، ۵۸	خشن ۱۲۰	خویدان ۳۷
۱۵۶، ۱۴۷، ۱۲۴، ۱۱۸	خشوفغن ۵۹، ۲۷	خورتکین ۲۹
خزانه ۴۰	خضرمه ۱۴۱	خورشید ۱۴۹
خربتا ۱۰۸، ۷۴	خضرة ۱۳۰، ۱۱۷	خورتق ۱۷
خربه القوم ۷۶	خط استوا ۱۶۲، ۶۸، ۲، ۱	خورستان ۶۴، ۶۳، ۱۴
خربتبرت ۱۱۴	خطان ۱۶۵، ۱۶۴، ۳۲	۶۶
خرج ۱۴۲	خطرینه ۱۶	خولان ۱۳۶
خرجاء ۱۳۸	خطی ۸۴	خولان سحیم ۱۳۹
خرشند ۱۱۶، ۹۰	خطیره ۲۰، ۱۲	خولخ ۶۸
خرقان ۲۵	خفیه ۸۳	خوی ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۰
خرقره ۷۶	خلاط ۱۲۶، ۱۲۲، ۱۱۴	۱۲۵
خرلخ ۲۱	خلدیه ۹۰	خیبر ۱۳۰
خرمه ۶۵، ۳۹	خلط ۸۳	خیزان ۱۲۳، ۱۲۲
خرنجوان ۲۹	خلم ۶۱، ۳۲	خیوان ۱۴۲، ۱۳۴، ۱۳۳

د	۱۲	خزر ۸۶، ۸۸، ۱۲۵، ۱۴۷
-----	دجله العوراد ۴۴	دریای روم (دریای شور
دابق ۱۶۳	دجیل ۱۱۳، ۶۷، ۱۵، ۱۲۸	روم ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،
داخرقان ۱۲۰	۱۶۳، ۱۵۸	۱۱۷، ۱۴۶، ۱۶۲
دارا ۱۱۴، ۱۱۳، ۸۲، ۸۱	دجیل اهواز ۱۶۳، ۱۶۲	دریای سبز ۹۱
دارآباد ۳۵	دراسفید ۶۵	دریای شام ۸۶، ۸۸، ۹۰
دارابگرد ۴۱، ۳۷	دریختجان ۳۷	۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۶،
دارابگرد ۶۴، ۴۱، ۳۸، ۳۷	درب دیوار بخارا ۲۷	۱۶۳
دارالحرب ۶۰	دریند ۱۲۵	دریای شاهط ۶۸
دارزنجی ۶۱، ۳۰	درخوید ۳۷	دریای شرقی ۱۱۶، ۵۲،
دارین ۱۴۱	دردور ۶۷، ۴۵	۱۶۳
دازقی ۶۹	درعه ۱۱۱، ۷۷	دریای عرب ۵
داسین ۳۶	درغور ۲۲	دریای غربی ۱۴۵، ۷۹
داعه ۱۳۴	درک بامویه ۴۲	دریای فارس ۶۷
دالیه ۹۹، ۷۰	درمان ۱۲۱	دریای قلزم ۱۰۷، ۱۴۲،
دامغان ۵۷	درنوا ۲۵	۱۴۵، ۱۶۰
دندانقان ۵۸	دروذ ۲۵	دریای گرگان ۱۴۶
داود آباد ۲۵	درولیه ۹۴، ۸۶	دریای محیط ۱۱۰، ۱۱۲،
داور ۲۲	(باب الابواب) ودره بند ۴	۱۱۵
دبروه ۷۵	دریاچه ارمیه ۱۲۱	دریای مصر ۱۰۹
دبوسیه ۵۸، ۲۷	دریاچه دمشق ۱۶۳	دریای مغرب ۱۱۷
دبیق ۱۱۰، ۷۵	دریاچه کردن ۱۶۱	دریای هرکند ۶۸
دبیل ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۱	دریاچه منتنه ۷۳	دریای هند ۶۷، ۶۳،
۱۶۴	دریای بزرگ شرقی ۱۶۱	دریای یمن ۶۷
دجله ۱۸، ۱۲، ۱۱، ۸، ۵	دریای جرجان ۱۶۱	پست بارین ۳۷
۱۱۳، ۹۹، ۸۲، ۶۷، ۲۰	دریای جنوبی ۱۴۶	دسکرة ۵۴، ۳۵، ۲۳
۱۶۴، ۱۶۲، ۱۴۶	دریای جیلان ۱۲۲	دسکیاور ۱۲۰
دجله البصره العظمی	دریای	دشت کرد ۳۰

ديلم ۳، ۴۳۷۶۶	دهكده اصنام ۸۶	دفار ۴۴
ديفر ۱۱۳، ۱۱۴	دهكده بطريق ۸۶	دفيه ۱۳۸
دينور ۳، ۴، ۲۴، ۴۳، ۵۵	دهكده بكار ۴۱	دقلياس ۹۴
۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲	دهكده جوز ۸۶	دقوفا ۸۱
ديوان ۲۷، ۴۷، ۵۸	دهكده سليمان بن سميع	دقهلة ۷۵، ۱۰۹
ذ	۴۲	دكان ۲۴، ۲۵، ۵۵
-----	دهكده محمد بن خرزاد	ذلاص ۷۴
ذالالقلاع ۹۰	۴۰	دل ايران شهر ۹، ۷
ذات الحمام ۷۵	دهكده يحيى ۴۲	دلوک ۷۰، ۸۲، ۱۰۰، ۱۱۵
ذات العشر ۱۳۸	دهليزان ۳۶	دماوند ۱۱۸
ذات المنازل ۱۴۰	دهنج ۴۳	دمسيس ۷۴، ۱۰۸
ذات عرق ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۸	دهلقة ۱۰۹	دمشق ۵، ۷۱، ۷۲، ۸۳، ۸۴
ذات كشد ۱۳۰	دى ۵۵	۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸
ذاسمر ۱۳۰	ديار بكر ۵، ۱۱۳	۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۹
ذبحال ۱۳۵	ديار رييعه ۸۱، ۹۹، ۱۱۳	دمياط ۷۴، ۷۵، ۱۰۹، ۱۶۲
ذره ۴۴	ديار مضر ۵، ۹۸، ۹۹، ۱۱۴	دبناوند ۲۴، ۵۵
ذمار ۱۳۵، ۱۳۷	۱۱۵	دندانقان ۲۶
ذنبه ۱۴۰	ديبل ۴۳، ۶۷	دنوس ۸۶
ذوالكلاع ۹۰	ديبنجان ۳۷	دوالرود ۱۲۱
ذوالمروة ۱۳۰	دير ۴۴	دوانيق ۳۲
ذيل ۱/۶	دير الجائليق ۱۲	دوحة ۱۴۰
ذى جره ۱۳۶	دير العاقول ۴۴، ۶۷	دورق ۶۴
ذى خشب ۱۴۰	دير العمال ۴۴	دورق الغرس ۶۴
ذيرتمن ۱۲۷، ۱۴۲	دير ايوب ۱۱۷	دوسر ۸۳، ۷۰
ذى شعبين ۱۳۶	دير بازما ۲۳	دومة الجندل ۱۲۹
ذى مكارب ۱۳۵	ديرة أيوب ۹۷	دهستان ۴، ۵۵، ۱۱۸، ۱۲۴
ذى مناخ ۱۳۶	ديروزين ۳۹	دهقان ۴۲
	ديزكران ۲۳	دهكده أبان ۳۹

ر	ر	رقع ۷۳
-----		رفنيه ۱۰۱،۷۱
رئما ۱۳۰	رباط بعيده ۳۹	رقه ۹۷،۸۳،۸۰،۷۰،۶۹
راديان ۳۹	رباط فلان ۱۶۴	۱۱۴،۱۰۰
راذان اسفل ۱۰	رباط محمد بن يزداد ۴۰	رقه العوجا ۱۳۹،۱۳۶
راذان اعلى ۱۰	رباط وز ۴۴	ركب ۱۶۲
راذئين ۱۸	رباطى ۱۶۴	ركن شامى ۳
رازان ۱۰،۸	ربذه ۱۳۱	ركن يمانى ۵،۳
رأس الباديه ۱۶۴	ربض قونيه ۸۵	رمان ۴۱
رأس الغابه ۸۵	ربع جنوبى ۲	رمث ۱۳۶
رأس القنطره ۵۹	ربع شمالى ۲	رمع ۱۳۶
رأس الكلب ۲۶	رجيع ۱۳۶	رمله ۱۰۵،۱۰۴،۹۷،۷۳
رأس بحيرة الباسليو ۸۵	رحابه ۱۳۴	۱۴۶
راست ۶۱،۳۱	رحبه ۹۹،۷۰	رنداق ۸۶
رأس عين ۱۱۴،۹۸،۹۷،۸۱	رحمى ۱۴۲	رنية ۱۳۳
۱۶۲	رحيبه وذى المروه ۱۴۰	روابى ۹۸،۷۰
راسك ۴۳	رحيل ۱۳۸	روات ۶۶
رأس كيفا ۹۸،۷۰	رخج ۶۲،۳۴۴۰،۳۱،۲۲	راذين ۳۷
راشد ۳۹	رزيق ۱۶۰،۱۵۸	روارى ۸۴
رافقه ۷۵،۶۵	رستاجرد ۴۳	روان ۴۱
راقه ۹۲	رستن ۱۰۱،۷۱	روب ۶۲،۳۳
رام هرمز ۶۴،۳۶	رسم ۸۴	روث ۴۱
راميجان ۳۷	رستاق ۶۵،۳۹	رود احساء ۸۵
رامين ۸۱	رشيد ۱۰۹،۱۰۸،۷۵	رود ارمنستان ۱۶۲
راى ۶۸	رصافه ۸۳،۷۰	رود انطاكيه ۱۶۳
رب ۷۰،۶۹	رصافه هشام ۱۰۰،۷۰	رود بخاراست ۱۶۷
رباط ۵۸،۴۳،۴۲	رعبان ۱۱۵،۱۰۰،۸۲،۷۰	رود برقه ۱۸
	رعين ۱۳۵	رود بلخ ۱۶۳
	رغوغا ۷۶	
	رفع ۱۰۶،۷۵	

زایوقه ۶۷،۴۵	۱۵۲	رود بلیخ ۱۶۲
زابین ۱۶۱	رومقان ۱۶	رود ثرثار ۱۶۱
زاره ۱۴۱	روم قدیم *	رود جندیسابور ۱۶۳
زالق ۶۵،۴۰	رومیہ ۱۴۶،۱۱۶،۸۷،۷۹	رود خابور ۸۲
زام ۵۷،۲۶	۱۵۱	رودخانه الاسد ۴۴
زامین ۵۹،۲۹،۲۸	رویان ۱۲۳،۱۱۸،۳۳	رودخانه سلیمان ۴۲
زاویه الباره ۱۰۱	روثیه ۱۳۰	رودخانه کوره خلم ۳۰
زایج ۶۸،۵۰،۴۹،۲۲	رویحان ۳۷	رودخانه هنرمند (هیرمند)
زیاله ۱۴۲،۱۲۸	رویدشت ۲۵۷۵۶	۴۰،۲۲
زبرله ۹۴	رها ۱۱۴،۹۸،۸۲،۷۰	رود دمشق ۱۶۳
زبطره ۱۱۵،۸۳،۸۲	رهاط ۱۳۰	رود ریان ۱۸
زید ۱۳۹،۱۳۶	رهمی ۵	رود سند ۱۶۱
زبیدیہ ۵۵،۲۴	رهوه ۹۲،۸۵	رود شمشاط ۱۶۱
زیل ۱۲۲	ری ۳۵،۳۱،۲۶،۲۴،۴،۳	رود صله ۱۸
زحل ۱۴۹	۱۱۸،۶۳،۵۷،۵۵،۴۴،۴۲	رود ضرغام ۳۰
زراعه ۸۳	۱۶۴،۱۶۰،۱۵۸،۱۲۴،۱۲۲	رودکر ۱۲۵
زردشت ۱۲۰	ریده ۱۳۴	رود معقل ۴۴
زرقاء ۳۵	ریشهر ۳۸	رود نهروان ۱۶۴
زرقان ۴۰،۳۸	ریمان ۱۳۵	روزستان ۱۷
زрман ۵۸،۲۷	ریو شاران ۳۴،۳۳	روزه ۲۵
زرنج ۶۲،۵۴،۴۲،۴۰		رور ۴۳
۶۵	ز	روزان ۶۵
زرنرود (زرین رود) ۲۵	----	روس ۱۴۶
۱۶۳،۵۶	زاب ۱۶۲،۸۰،۷۷	روشت ۴۰
زروذ ۷۷	زاب اعلیٰ ۱۱۳	روم ۷۸،۷۵،۷۴،۲۱،۵
زره ۲۵	زاب کبیر ۱۱۰	۹۸،۹۶،۹۴،۹۳،۹۱،۸۷
زط ۴۲	زابیل ۶۲	۱۱۴،۱۱۲،۱۱۰،۱۰۴،۱۰۰
زغوان ۷۷	زابلستان ۶۲،۳۱	۱۴۷،۱۴۵،۱۲۲،۱۱۷

سپته ۱۱۱،۷۷	س	زقوم ۷۸
سبحة ۴۵	-----	زم ۱۴۵،۶۱،۳۰
سبحة منهوشاشی ۷۶	سایاط ۶۰،۲۹	زمار ۱۳۵
سبرة ۱۱۰،۷۷	سایرخاست ۱۲۰	زم اردام بن جوانه ۳۸
سبسطیه ۱۰۵،۹۷،۷۳	سایله ۴	زماری ۹۴
سبطله ۷۷	سایور ۶۳،۳۸،۳۷	زمتان ۳۳
سپیدرود ۱۶۲	۱۵۹	زم حسن بن جیلویه
ستاره سهیل ۱	سایون ۱۴۱	(بازنجان ۳۸)
ستاره بنات النفش ۱	ساحل حجفه ۱۶۰	زم حسن بن صالح
سجستان ۳۱،۲۳،۲۲،۴	ساحل هبایه ۱۳۹	(سوران ۳۸)
۵۴،۴۲،۴۰،۳۹،۳۴	ساحل هجر ۴۵	زم قاسم بن شهر براز
۶۶،۶۵،۶۳،۶۲،۵۶	سادراسب ۱۲۰	(کوریان ۳۸)
سجلماسه ۱۱۱	سارغ ۲۹	زموم ۳۸
سحر ۱۰۱	ساری (ساریه) ۵۵،۴	زمین ۱۰۲،۷۱،۲۱
سحول ۱۳۶	۱۲۴،۱۲۳،۱۱۸	زنج ۱۶۳،۱۵۸،۴۵
سحا ۱۰۸،۷۴	ساغده ۸۴	زنجان ۱۴۹،۱۱۸،۵۷،۴۳
سخر ۱۳	ساغند ۴۰	زنجی ۴۰
سد ۱۳۹،۱۳۵	سالمون ۹۰	زندك ۷۱
سد ذوالقرنین ۴	سامان ۶۱	زنطره ۱۱۵
سدره ۳۰	سامرا ۲۰،۱۰	زوایی ۱۶،۱۳،۹
سدريه ۹۴	سامره ۷۲	زویله ۱۱۱
سدوسان ۴۳	سامل ۵۱	زهرکش ۱۲۰
سدیاجوج وماجوج ۱۵۲	سامیرا ۶۳	زهرة ۱۴۹
سر ۱۶۰	ساوندی ۴۳	زیادی ۱۳۶
سراة ۱۳۲،۱۲۰	ساوه ۶۳،۵۷،۵۶،۲۵	زیتونه ۷۰
سراج ۱۲۲	سایه ۱۳۰	زیز ۷۷
سراج طیر ۱۲۶،۱۲۲	سیابه ۷۴	زیمه ۱۳۲
سرار ۱۳۴	سبیین ۱۷	

سغد ۵۹،۵۸،۳۴،۳۳،۲۱	سرزمین روئیدن عطرها	سرانندیب ۶۸،۵۲،۵۰،۴۷
۶۳	۴۹	سرای خلف ۴۲
سفاقس ۱۱۰	سرزمین روم ۱۶۱،۱۰۱	سرای داران ۴۲
سفل یحصب ۱۳۶	۱۶۳	سربان ۱۶۰،۱۵۸
سقلیه ۹۳،۹۰،۸۷،۷۹	سرزمین سند ۵	سرت ۱۱۰،۷۶
سقا ۱۳۰	سرزمین سور ۱۲۳	سرج ۱۵۸
سقیراء ۱۳۹	سرزمین شمالی ۱۲۳	سرحین ۱۴۰
سکاسک ۱۳۵	سرزمین مضر ۱۰۱	سرخذ ۴۰
سكة الحمام ۷۶	سرزمین عاد ۹۶	سرخس ۳۴،۳۱،۲۶،۵،۴
سلك برید ۱۴۵	سرزمین فارس ۱۵	۱۶۴،۶۲
سکون ۱۳۷	سرزمین نوبه ۱۶۲	سردانیه ۹۰
سکیر ۹۹،۷۰	سرخ ۱۴۰	سرشت ۴۳
سکیر العباس ۱۱۴،۸۲	سرق (دورق) ۳۷،۳۶	سره ۱۲۰
سلامه ۹۴،۹۲	سرقسته ۱۱۲،۷۸	سرزمین اصبهان ۱۶۲،
سلحین ۱۳۷	سرقیه ۱۰۶	۱۶۳
سلفوس ۱۱۴،۸۲	سرمن رای ۶۳،۴۴،۳۵	سرزمین البیضاء ۷۰،
سلف ۱۳۵	۱۵۷،۱۵۳،۹۷،۸۰	۷۸
سلك ۳۵	سرمن ۱۰۰،۷۰	سرزمین الهدی ۹۴
سلیدست ۴۳	سروان ۶۳،۳۵	سرزمین برجان ۹۰،۸۸
سليله ۱۳۱	سروج ۹۹،۹۸،۸۲،۷۰	سرزمین ترکان ۵،۳،
سلیمه ۱۴۱،۱۰۴	۱۱۵	۱۶۴،۱۵۹
سلماس ۱۲۵،۱۲۱،۱۲۰	سروستان ۶۵،۳۹	سرزمین تغزغز ۶۸
سلمان ۱۳۸،۷۷	سروشک ۳۹	سرزمین جابه (جاوه)
سلمه ۷۷	سروم راح ۱۳۳	۵۰،۴۹
سلمیه ۱۰۱،۸۳،۷۷،۷۱	سرین ۱۳۹	سرزمین خزر ۴،۳
سلوق ۷۶	سزد قاسان ۲۵	سرزمین خوک ۱۴۶
سلوقیه ۱۱۷،۱۱۶،۹۷،۹۰	سعد ۱۳۸	سرزمین داور ۳۴،۳۱،۲۲،
سمارم ۴۴	سعد خره ۳۲	۴۰

سياه جرد ۳۰	سنگ شروان ۱۲۲	سماغا ۷۰
سياه مص ۳۷	سنگ موسى ۱۲۲	سمت الخضرا ۱۱۱،۷۷
سيح ۱۳۹	سنوان ۶۰	سمرقند ۵۸،۳۴،۲۹،۲۷
سيحان ۱۶۳،۸۴	سيناب ۱۶۳	۱۶۰،۱۵۹،۱۵۷،۶۳،۶
سيحون ۶۰،۵۹	سينر ۱۰۲،۷۲	۱۶۷،۱۶۶
سيراف ۶۳،۳۷	سنيز ۳۷	سمنان ۵۷،۲۶
سيرجان ۶۵،۶۳،۵۵،۳۹	سواد ۱۵،۱۳،۱۰،۹،۷،۲	سمنجان ۶۲
سينسر ۱۲۴،۱۲۱،۱۲۰	۱۶۱،۵۴،۱۹	سمندر ۱۲۳،۱۲۲،۶۸،۴۷
۱۶۲	سواد كوفه ۶۷	۱۲۶
سيسجان ۱۲۵،۱۲۲،۱۲۱	سوجر ۶۳	سمنگان ۳۳
سينسر ۱۲۱،۱۲۴،۱۲۰	سودان ۱۱۰،۸۰	سمنود ۱۰۸،۷۴
۱۶۲	سودان العراة ۷۸	سميران ۳۷
سيلان ۶۸	سورا ۱۷	سميساط ۱۱۵،۸۲،۷۰
سيلجين ۶۹،۱۷	سورقانية ۸۰	۱۶۱
سيمكان ۶۴	سوس (شوش) ۶۴،۳۶	سميراء ۱۲۸
سينر ۱۰۲	۱۵۸،۱۵۲،۱۱۲،۱۱۰	سمينه ۱۳۸
سيوان ۱۳۴	سوس اقصى ۱۴۶،۷۸	سن ۱۶۳،۹۷،۸۱
سيوط ۱۰۷،۷۴	۱۵۲	سنجار ۱۱۴،۱۱۳،۸۲،۸۱
ش	سوسنقين ۲۵	سنجلى ۴۷
----	سوسيه ۱۰۴،۷۲	سند ۵۲،۴۷،۴۵،۴۲،۲۲
شابران ۱۲۲	سوق ۶۳	۱۶۴،۱۴۷،۱۴۵،۸۵،۶۶
شادرود ۳۷	سوق الاهواز ۶۴،۶۳	سندابرى ۸۶
شاذبهمن ۱۱،۸	سويداء ۱۴۰،۱۰۱،۷۱	سندان ۶۸،۴۷،۴۳
شاذروان تستر ۱۶۳	سهبان ۴۳	سندبابا ۱۲۰
شاذ سابور ۱۱،۸	سياف ۶۴	سندجان ۳۳
شاذفيروز ۱۹،۹،۷	سيالة ۱۳۰	سنر ۱۰۱
شاذ هرمز ۱۰،۸	سياوات ۱۶۳	سن سميره ۱۱۸
شاراب ۲۸	سياه ۴۴	سنکردر ۲۶

شهر باب ۱۲۲،۲۹	شرويسند ۱۵۷	شاش ۵۸،۳۴،۲۸،۲۷
شهر باک ۳۹	شريفه ۱۳۹	۱۶۳،۵۹
شهر بيضاء ۳۸،۳۷	شطاط (شطاة) ۱۰۹،۷۵	شاکر ۱۳۶،۱۳۴
شهر جور ۳۸	شط العرب ۴۵	شالوس ۱۱۸،۴
شهرزور ۳۵،۲۴،۲۳	شطب ۱۰۹،۷۵	شام ۱۰۰،۹۸،۸۴،۵،۳
۱۵۸،۱۲۳،۶۳،۵۵	شطنوف ۱۰۹،۷۵	۱۱۳،۱۰۹،۱۰۵،۱۰۳
شهر قبا ۲۹	شعب بوان ۱۵۸،۶۳	۱۳۱،۱۲۹،۱۲۷،۱۱۶
شهر مبارک ۴۳	شعبية ۱۳۹	۱۵۹
شهر موسی ۴۳	شعيره ۷۱	شاهجان ۳۷
شهر يزد ۴۰	شعب ۱۴۰	شاه رود ۱۶۲
شيراز ۶۵،۶۳،۴۱،۳۶	شفائات ۱۳	شاهی ۱۲۷
۱۵۹،۱۵۸،۶۶	شفق ۱۴۲	شباش ۷۴
شيروان ۱۲۵	شقنان ۱۶۱،۳۳	شيام ۱۳۷،۱۳۶
شيز ۱۲۳،۱۲۱،۱۲۰	شقوق ۱۲۸۷۱۴۲	شبحی ۱۳۸
شيرز ۱۰۰،۷۱،۷۰	شکنان ۱۶۴	شبدار ۵۵،۲۴
شيللا ۱۵۷،۵۲	شکی ۱۲۲	شبورقان ۶۱،۶۰،۳۰
ص	شکينه ۱۶۴	شجرة ۱۳۰
----	شلاط ۴۹	شجرر ۵
صا ۱۰۸،۷۴	شلف ۱۲۰	شدونه ۱۱۰
صاحب سرير ۱۲۳	شلنبه ۱۱۸	شحر ۱۳۹،۶۷،۴۵
صاغربي ۹۱،۸۵	شمسانيه ۹۹،۷۰	شراب ۱۰۴
صال ۱۰۸	شمسکور ۱۲۵	شراة ۷۲
صبان ۱۰۸،۷۴	شمشاط ۱۱۴،۹۹،۸۲	شرز ۱۱۸
صامغار ۲۹	۱۵۹،۱۲۲	شرعب ۱۳۶
صامغان ۶۳،۳۵	شومان ۶۹،۳۱	شرغ (جرغ) ۵۸
صاهک ۶۵،۴۱،۳۹	شنون ۱۴۱	شرقيه ۱۰۶،۷۴
صحراي سوزان ۲۷	شنوه ۱۳۵	شروان ۱۲۲،۱۲۱،۱۱۴
	شهرالعماره ۱۱	۱۲۵،۱۲۴

صحرای قران ۱۴۱	صقالبه ۱۴۶، ۱۲۳، ۹۲، ۸۸	ضنكان ۱۳۵، ۱۳۲
صحرای قری ۱۴۰	صقلبه ۱۴۶	ظهر ۱۳۶
صحرای ضنكان ۱۳۹	صلب نقد ۱۳۶	
صحنه ۵۵	صمان ۱۴۱	ط
صداء ۱۳۹	صله ۹۰	-----
صدف ۱۳۷	صیمره ۶۳	طائف ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۲۷
صدی ۱۳۵	صناریه ۱۲۲	۱۴۲
صراتین ۱۶۱	صنعاء ۱۴۲، ۱۳۷، ۱۳۴	طابان ۹۹، ۷۰
صرای سباع ۶۹	۱۴۷	طابران ۵۸، ۴۲
صرمتكان ۶۱	صنف ۶۸، ۵۱	طاحونة ۷۵
صرمنجان ۶۱، ۳۰	صور ۹۹، ۸۲، ۷۲، ۷۰	طاعة ۱۳۶
صرواح ۱۳۷، ۱۳۵	۱۰۳	طافلا ۸۸
صریفین ۱۵۹، ۱۱۳، ۱۲	صوران ۱۰۰، ۷۱	طالقان ۶۰، ۳۲، ۳۰، ۴
صعدة ۱۴۲، ۱۳۴، ۱۳۳	صوری ۹۷	طالقان ری ۱۶۲
صعید ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۶	صهیب ۱۳۵	طبرستان ۵۵، ۲۴، ۲۲، ۴، ۳
صعید ادنی ۱۰۶	صید ۸۶	۱۲۳، ۱۱۸، ۶۳، ۶۲، ۵۷
صعید الاذفی ۱۰۶، ۱۰۷	صیدا ۱۰۳، ۸۳، ۷۲	۱۵۸، ۱۲۵
صعید الاعلی ۱۰۷	صیر یفین ۶۷	طبرسرانشاه ۱۲۲
صعید مصر ۱۰۷، ۱۰۶	صلیف ۹۴	طبریه ۱۰۳، ۹۷، ۷۳، ۷۲
صعیره ۷۵	صمیره ۱۵۸، ۳۵	۱۱۵، ۱۰۵
صفه بیل ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۱	صیمكان ۳۷	طبس التمر ۶۲
صفر ۱۳۷		طبس العناب ۶۲
صفا ۱۴۲	ض	طبسین ۴۰۷۶۲
صنصاف ۱۱۶، ۸۵	-----	طبیسن ۳۱
صفن ۱۲۳		طحا ۷۴
صفودیہ ۱۰۴، ۷۴	ضاحك ۱۴۱	طحقه ۱۴۱
صفین ۹۹	ضرزة ۲۵	طخارستان ۲۹، ۲۷، ۲۳، ۴
صقالب ۱۱۸، ۷۹، ۲۲	ضرية ۱۳۸	۶۳، ۶۰، ۵۴، ۳۲، ۳۱

طسوج جلولا ١٠٨	طسوج مسكن ١٢،٩	طخارستان العليا ٣١
طسوج جوازر ١١٨	طسوج مهرور ١٠٨	طخفه ١٣٨
طسوج خطرنية ١٣،٩	طسوج ميسان ١١٨	طرابلس ١٠١،٧٧،٧٢
طسوج دست ميان ١٢،٨	طسوج نسترن ١٣،٩	١١٠،١٠٣
طسوج دسكرة ٨	طسوج نهر الملك	طراز ٥٩،٢٨
طسوج ذيبين ٨	١٣،١١،٩	طرازاب ١٦٣
طسوج راذان اسفل ١٠،٨	طسوج نهر جوهر ١٣،٩	طرازيند ٥٩
طسوج رستاقين ١١،٨	طسوج نهر درقيط ١٣،٩	طربليطه ١٠٣
طسوج رستنباذ ١٠،٨	طسوج نهروان اسفل	طرزه ٢٥
طسوج رودستان ٩	اسكاف بنى جنيد ١١،٨	طرسوس ٩٧،٩٠،٨٥،٨٤
طسوج رومقان ١٢،٨	طسوج نهروان اعلى ١١،٨	١١٦،١١٤
طسوج زاب ١٣،٨	طسوج نهروا وسط ١١،٨	طرفاء ٩٤
طسوج زاب اسفل ٩	طسوج وقوف ٩	طرم ٣
طسوج زاب اوسط ٩	طسوج هرمز جرد ١٣،٩	طريثيت ٦٥،٤٠
طسوج زندورد ١١،٨	طفر جيل ١١،٧٧	طسوج أبرقباد ١٢،١١،٨
طسوج سفلى ١٣،٩	طلحة الملك ١٣٤	طسوج استان ٨
طسوج سلسل ١٠،٨	طليطله ١١٢،٧٨	طسوج النهرين ٩
طسوج سورا ١٣،٩	طمحرهان ٤٠	طسوج يابل ١٣،١٢،٩
طسوج سيبين ١٣،٩	طمس ١١٨	طسوج يادرايا ١١،٨
طسوج سيلحين (سيلحون) ١٣،٩	طمستان ٦٦،٤١،٣٨	طسوج يادوريا ١٢،٩
طسوج عليا ١٣،٩	طميس ١٢٤	طسوج باكسايا ١١،٨
طسوج عين التمر ١٣،٩	طنجه ١٤٦،١١١،٧٩،٧٨	طسوج براز الروز ١١،٨
طسوج فرات بادقلى ٩	طنجه سوس ٧٨	طسوج برييسما ١٣،٩
طسوج فلوجة ١٣،٩	طواويس ٢٧	طسوج بهر بيما ١٣،٩
طسوج فيروز سابور	طور ١٠٧،٧٤	طسوج بهر سير ١٢،٩
١٢،٩،٨	طور عبد بن ١٦٢،١١٤،٨١	طسوج بهمن اردشير ١١،٨
طسوج قطريل ١٢،٩	طوس ٥٨،٣١،٢١	طسوج ثرشور ١١،٨
طسوج كوش ١٢،٩	طيبة ١٢٩	طسوج جبة ١٣،٩

طيرهان ٨١	١٥٩،١٤٢،١٢٧	عك ١٣٩،١٣٦،١٣٢
طيزناباد ١٧	عرايان ٧٠	عكا ١٠٥،١٠٤،٧٢
طيلستان ١١٨،٦٦،٤٣	عراق ١٩،١٥،١٣،٩،٧،٤	عكاظ ١٣٢
ظ	١١٣،١٠٦،٥١،٥٠،٣٥،٢١	عكبرا ٨٠،٦٧،٤٤،٢٠،١٢
----	١٦٤،١٥٣،١٣٢،١٣١	عكه ١٠٤
ظاھر البقاء ٧٢	عراق اذوار ٤	علان ١٢٤
ظفار ١٣٨،١٣٦،١٣٥	عراق أرجان ٦٣	علث ٢٠،١٩
ع	عربية ١٣٠	علج ٨٦
----	عرج ١٣٠	علمين ٩٤،٩٠،٨٥
عادي ١٣٠	عرش ١٣٩	علوي حصب ١٣٦،١٣٥
عاصي ١٠١	عرف ١٣٦	عليب ١٤٠
عامريه ١٤١	عرفات ١٣٣	عليق ٩٢،٨٥
عانات ٩٩،٧٠	عرفجا ٤٥	عمان ١٣٩،١٠٣،٧٢،٦٨،٤٥،٥
عايط ٤٩	عرقة ١٣٣	١٤٦
عاينوا ٨٦	عرم ١٣٥	عمق ١٣١،٨٣
عبادان ٤٥،١٩	عرنديس ٩٤	عملوا ٧١
عبدین ٣٦	عريش ١٠٦،٧٥،٧٣	عمواس ١٠٤،٧٣
عبره کياص ٩٤	عسفان ١٣١،١٣٠	عموريه ١١٦،٩٤،٩٠،٨٨،٨٥
عبيرا ٣٩	عسقلان ١٠٦،١٠٥،٨٣،٧٣	عنايه ١٣٦
عشانة ١٣٠	عسكر مكرم ٦٤،٣٦	عندل ١٣٧
عثر ١٣٩	عسيله ١٢٩	عندمين ٣٣
عجروود ١٤٠	عشم ١٣٢	عنس ١٣٥
عدن ١٣٧،١٣٥،٦٧،٤٥،٥	عصى ٤٥	عنقرسون ٩٤
عدن ابين ١٣٩	عطارد ١٤٩	عنه ١٣٦
عذر ١٣٤	عطريفه ٣٣	عواصم ١١٥،١٠٠،٧٠
عذيب ١١٣،١٠٦،٧٤،٢٠،١٩	عقبرتا ٧١	عوسجه ١٣٨
	عقبة ١٤٢،١٣٣،١٢٨،٧٦	عوکلان ١٣٩
	عقير ٤٥	عويز ٤٥

فرزك ٣٨	غوطه ١٦٣،١٥٨	عين التمر ٨٣،١٦
فرسطا ٧٤		عين الجبال ٨٢
فرضه ٦٩	ف	عين الزوميه ٨٢
فرع ١٣٠	----	عين برغوث ٨٥
فرغـانـه	فاز ٦٠	عين جمل ١٣٨
٥٩،٣٤،٣٣،٢٩،٢٨	فارس ٥٧،٥٦،٢٤،١٢،٩،٧	عين ذهبانه ١٦٢
٦٣،٦٠	١٥٩،١٥٨،١٤٦،٦٦،٦٢	عين زربه ٨٤
فرق ١٣٩	فارطله ٩٤	عين شمس ١٥١،١٠٨،٧٤
فرما ١١٠،١٠٩،١٠٦،٧٤	فاروث ٦٧،٤٤	عين صيد ١٣٨
فرمان ٤١	فارياب ٦١،٦٠،٣٢،٣٠	
فرنگ ١٤٥،١٠٦،٨٠،٧٨	فاس ١٢٥،١١١،٧٨	غ
١٤٦	فاش حيال قرقيسا ٦٩	----
فرهله ٧٥	فاكسير ٤٠	غابة ١٤١،٨٥،٥٠،٢١
فريدين ٥٧،٢٦،٢٥	فاميه ١٠٠،٧١	غاضره ٧٤
فريش ١١٢	فحلاف ١٣٦	غبراء ١٤١
فسا ٦٥،٦٤،٤١،٣٨،٣٧	فحلاف خناش ١٣٧	غداس ١١٠،٧٧
فسارودا ٤١	فحل ٧٢،١٠٤	غراب ١٣٠
فستكان ٦٦،٤١	فحميه ٦٩	غربه ٨٣
فسطاط ٧٥-٧٣،٩٧،١٠٦	فخاضه ٨٦	غريية ١٠٩
١٦٢،١٤٠،١١٠	فذك ١٣٠	غرکرد ٢٨
فضه ٩٣	فدين ٧٠،٨٢،٩٩	غرناطه ١٢،٧٨
فطاسين ٨٦	فرات ٧٠،١٨،١٥،١٣،٨،٥	غزنه ٦٦،٦٢،٦١،٥٧،٤
فلامى الغابه ٨٦	١١٥،١١٤،٩٨-١٠٠،٨٢	غلافقه ١٣٩،١٣٦
فلثوم بريده ١٣٧	١٦٤،١٦٢،١٦١،١٤٦	غلوك ٢٩
فلج ١٤٢	فرات اسفل ١٦٢	غمدان ١٣٤
فلجه ١٣٨	فرات بادقلى ١٧	غمره ١٣٧،١٣١
فلسطين ١٠١١،٧٩،٧٣،٥	فربر ١٦١،٥٨،٢٧	غمير ٧٨٠
١١٥،١٠٥،١٠٤	فرج ٣٧	غور ١٠٣،٦١،٣٠

فلک ۱	قاراسی ۷۱	قدید ۱۳۱
فلوجه سفلی ۱۶۷، ۱۶	قارص ۴۴	قدید ۱۳۰
فلوجه صغری ۱۳	قارض عام ۶۱	قراء ۱۳۰
فلوجه علیا ۱۶	قاسره ۷۱	قراء بحرین ۱۴۱
فلوجه کبری ۱۳	قانسو ۵۲	قراسیه ۹۷
فلوغری ۸۶	قانتو ۵۱	قراطه ۳۹
فم الصلح ۶۷، ۴۴	قاع ۱۴۲، ۱۲۸	قریبط ۱۰۹، ۷۵
فتربور ۴۲	قالا ینقوس ۶۹	قردی ۸۱، ۷۱
فتربور ۴۳	قالون ۵۱	قردی و یازیدی ۱۱۴
فنگور الخضر ۷۸	قالی ۴۳	قرطاجنه ۱۱۱، ۷۷
فهرج ۶۵، ۴۲، ۴۱، ۳۹	قالیقلا ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۲۲	قرطبه ۱۱۲، ۱۱۱، ۷۹، ۷۷
فیدکه ۱۲۸	قاهره ۱۰۹	۱۴۷
فیروز قباد ۱۲۲، ۶۴، ۹، ۷	قایق ۶۲	قرط ۱۰۷، ۷۵، ۷۴
فیض البصره ۴۴	قاین ۶۲	قرعاء ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۲۸
فیق ۱۰۳، ۷۲	قبا ۶۰، ۱۳۰، ۶۰	قرغه ۱۴۱
فیل ۶۱	قباد شهر ۱۲۲	قرقش ۹۷
فیلان ۱۲۳	قبادق ۱۱۶، ۹۰	قرقیسیار ۸۲
فیلان شاه ۱۲۲	قبترا ۱۰۲، ۷۱	قرماسین ۳۵
فین ۴۶	قبر العبادی ۷۶	قرمیسین (باختران) ۲۴، ۴
فیوم ۱۰۶، ۷۴	قبرس ۱۱۷، ۹۳	۵۵، ۵۴
	قبروغش ۳۲	قرن المنازل ۱۳۳
	قبط ۷۵	قرنام حسان ۶۷
ق		

قابس ۱۱۰، ۷۷	قبق ۱۵۹، ۱۲۲	قرنین ۶۵، ۴۰
قاحه ۱۳۰	قبلة ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۱	قره ۱۱۷، ۹۰، ۸۹
قادیسیه ۸۰، ۲۰، ۱۳، ۱۲	قتق ۱۳۳، ۱۳۲	قری ۴۵
۱۴۲، ۱۲۷، ۱۱۴، ۱۱۳	قداع ۱۱۲	قریتین ۱۳۸، ۷۶
قارا ۸۳	قدس ۱۰۴، ۸۳، ۷۲	قریطه ۱۲۹
	قدم ۱۳۷	قرنین ۱۳۹، ۶۰، ۳۰

قم ٢٤، ٢٥، ٣٥، ٤٤	قصر علقمه ٢٧	قريجه اعلى ٩٤
٥٥	قصر عمرو ٢٤	قريه عسل ٢٥
قمار ٥٠، ٥١، ٥٨	قصر نعمان ٣٩	قزوين ٢٥، ٤٣، ٥٧
قمذان ٢٤	قصر يزيد ٢٤	قسطانه ٢٥
قمنية ٧٩، ١١١، ١١٢	قضاة ٧٤	قسطل ١١٥، ١٠١، ٨٣، ٧١
قنبلى ٤٣	قطب جنوب ١	قسطنطنيه ٨٨-٨٥، ٩٠
قندايل ٢٢، ٤٣، ٤٤	قطب شمال ١١٢، ٣، ١	٩١، ٩٤، ١١٦، ١٤٥
قندهار ٤٣، ٥١، ٤٤	قطر، ٤٥	قسطيطالس ٩٥
قنسرين ٨٤، ٩٧، ١٤٣	قطريل ١٥	قصبه ٦٢
قنونا ١٣٩	قطقطانة ٨٤، ١١٦	قصبه جوين ٤
قنه ٩٤	قطيف ١٤١، ١٤٣	قصدار ٢٢، ٤٣
قواطيل ١٦٢	قطيفه ١٠٢، ٨٢، ٧١	قسطيليه ٧٧
قورس ٧٠، ٨٢، ١٠٠	قطيه ٨٦، ٩٤	قصر ابن هبيرة ١٢٧
قوص ١٠٧	قفاعه ١٣٦	قصر احنف بن قيس ٣٠، ٦٠
قومس ٢٤، ٢٦، ٣١، ٣٥	قفص ٣٩	
٥٧	قفصه ٧٧، ١١٠	قصر الاسد ٤٠
قونيه ٩٠، ٩٤، ١١٧	قفط ٧٤، ١٠٧	قصر الالجوز ٤٠
قويق ١٦٣	قلزم ١١٢، ١٠٧، ٧٤، ٤٥	قصر الدرق ٧٧
قهستان ٢٤، ٣١، ٣٩	١٤٥، ١٤٦	قصر الشماس ٧٦
٤٠، ٥٦، ٦٢	قلسانه ٧٧، ١١٠	قصر العسل ٧٦
قهقى ٧٤، ١٠٧	قلع ١٣٨	قصر العطش ٧٦
قهندز (كهندز) ٢٦، ٢٧	قلعه ٤٠	قصر اللصوص ٢٥، ٥٦
٤١	قلمان ٤٢	قصر الملح ٢٦، ٥٧
قهندز ٣٣	قلنسوه ٧٣، ١٠٤	قصر النجار ٢٦
قيروان ٧٩-٧٧، ١١٠، ٢٠	قلوفى ٨٤	قصر بنى نازع ٨٢
١١٧	قلونيه ١١٦	قصر خوط ٣٠
قيس ٧٤، ١٠٦	قلونيه اژ ٩٠	قصر شيرين ١٠، ٢٣، ٢٤
قيسارعه ٧٣، ٨٣، ١٠٥	قلمية ٩٧	٥٤

کسنباب ۳۰	کر(رود) ۱۶۲	۱۱۵
کس نیدون ۳۴	کراغان ۳۹	قیسیان انطاکی قیقان
کسوه ۱۰۳،۷۲	کران ۶۲،۳۷،۳۳	۶۶،۴۳
کسیوم ۱۱۵،۸۲	کرنجان ۳۷	ک
کشانیه ۵۹،۲۷	کرج ۸۰	-----
کشمیر ۵۱،۴،۳	کرجار ۴۰	کابل ۶۶،۶۳،۳۴،۳۳
کعبه ۳	کرجان ۳۷	کاخ بلقیس ۱۳۵
کعلان ۱۳۵	کردان ۱۶۱	کاخ سلیمان ۱۳۵
کفدی باس ۲۸	کرسی ۱۴۰	کارزین ۳۷
کفرتوشا ۱۱۴،۹۷،۸۲،۸۱	کرکولان ۴۰	کارواق ۳۳
کفرحجر ۷۰	کرکویه ۶۵،۴۰	کارونان ۱۲۳
کفرطاب ۱۰۰،۷۱	کرم ۳۷	کاخش ریدان ۱۳۵
کلابه ۱۴۰	کرمان ۳۱،۲۵،۲۲،۴	کازرون ۶۴،۳۷
کلادر ۱۲۴،۱۱۸،۶۱	۶۶،۶۵،۶۳،۵۶،۵۵،۴۱،۳۹	کاسب ۲۶
کلواذ ۱۰	۱۶۳،۱۴۶	کاسکان ۳۷
کلواذی ۱۰،۸	کرمینیه ۵۸،۲۷	کاشان ۵۶
کلیسای حمص ۱۵۲	کروم ۱۳۳	کاظمه ۱۴۳،۱۴۰
کلیسای رها ۱۵۲	کره زمین ۱۴۶،۶۸،۵۵،۱	کافن ۲۱
کلیسای منیج ۱۵۲	۱۴۷	کام فیروز ۶۴،۴۳،۳۷
کمخ ۱۶۱،۸۳،۸۲	کریون ۱۱۰،۷۵	کامرون ۴۷،۲۱
کنائس الحديد ۷۵	کزاون ۲۴	کاونیشک ۳۹
کنائس ملک ۸۶	کزیوم ۱۰۵	کبال ۲۹،۲۸
کنجاباد ۳۰	کس ۱۶۶،۵۹،۳۴،۳۳،۲۷	کبشکان ۴۷
کنجه ۴۷	کسال ۱۲۲	کئانه ۷۷
کند ۳۹	کست ۳۳	کئنا یا ۴۳
کندر ۱۳۹	کسری ۱۵۹	کئنه ۱۳۳
کئده ۱۳۹،۱۳۷	کسکر ۱۸،۱۱،۸	کثیر ۴۵
کناره حمة ۸۵	کسماهن ۲۷	

کنکااور (قصر کنکور) ۵۶	کیر ۳۷	لازقه ۱۲۲
کنکر ۱۶۳	کیرج ۴۳	لازیه ۱۰۲، ۸۳، ۷۱
کنیسه السودا ۸۴	کیرزین ۳۷	لامس ۱۱۶، ۹۰
کوش ۱۶	کیش ۴۷، ۴۶	لان ۱۵۹، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۸
کوار ۳۷	کلیکان ۴۷	لاهور ۶۶
کودن ۱۳۷	کیمارج ۳۷	لبن ۱۲۱، ۸۵
کورد ۴۳	کیماک ۶۸، ۵۹	لبنان ۱۵۹، ۱۰۱، ۷۲، ۷۱
کورطخارستان زم ۳۲	گ	لجۃ العظمی ۴۷
کوکشیبن ۲۷	-----	لجواره ۱۰۴، ۹۷، ۷۳
کولان ۵۹، ۲۷	گرجستان ۳۴، ۳۲	لحج ۱۰۴، ۹۷، ۱۳۵
کولسره ۱۲۰	گردنه ۲۹	لد ۱۰۵، ۷۳
کول شوب ۲۸	گردنه حراء ۱۳۳	لردر ۳۳
کولی ۴۷	گردنه طین ۳۷	لطمین ۷۱
کوفه ۱۵، ۱۳، ۱۲، ۱۰، ۴، ۳	گردنه فیل ۳۶	لکام ۱۵۹
۱۴۲، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۱۶، ۱۱۳	گردنه لینه ۹۲	لکز ۱۲۶، ۱۲۳، ۱۲۲
۱۵۲، ۱۴۶	گردنه همدان ۲۵	لکه ۱۱۰، ۶۸، ۴۹
کوفه عرض ۱۲۷	گردونه حلوان ۲۴، ۱۹	لوا ۴۷
کوم شریک ۷۵	گرگان ۱۴۶، ۱۲۴، ۴	لویبا ۱۱۷، ۷۴
کوه سفد ۱۵۹	گرگانج ۶۱	لویبه ۱۴۶، ۱۱۲، ۷۹
کوه عرج ۱۵۹	گرگه ۱۲۲	لوقین ۵۱
کوه فاران ۱۰۷	گری ۱۳۲	لؤلؤ ۹۴، ۹۲
کوه ملطیه ۱۵۹	گنجه ۱۲۵، ۱۲۴	لیث ۱۴۰
کوههای قمر ۱۶۲	گیلان ۲۲	لیرانشاه ۱۲۲
کویان ۵۸		لیله ۷۸
کویر ۴۲، ۴۱	ل	
کویرنمک ۳۶	-----	م
کویکت ۲۸	لاجله ۹۴	-----
کیالی ۴۴	لارز ۱۲۳، ۱۱۸	مائین ۳۷

متعشى مشاش ١٣١	مايط ٥١	مآب ١٠٣،٧٢
متعشى مجد تسعد ١٢٨	ماينهرج ١٢٠	مابسيستيا ٨٤
متعشى كبرانه ١٣١	مبارك ٦٩	ماجان ١٦٠،١٥٨
متعشى كراع ١٣١	متاش ٦٠	ماجده ٩٠
متهى اليه رجيل ٢٠	متروكه ٧٨	ماذران ٥٥،٣٥،٢٤
مثقب ٢٦	متعشى اريمه ١٣١	ماذرواستان ٥٤،٢٤
مثلث خابور ٩٨	متعشى أوطاس ١٣١	مأرب ١٣٧،١٣٥
مجازة ١٤٢،١٤١	متعشى بالجريسى ١٢٨	ماربين ٥٦،٢٤
مجمع البحرين ١٦٢	متعشى بالجلحاء ١٢٨	مارد ١٢٩
مجنح ١٣٦	متعشى بالطرف ١٢٨	ماردة ١١٢،٧٨
محاذات نواحي بحرى ٧٨	متعشى بالفحيمة ١٢٨	ماردين ١١٤،١١٣،٨١
محدثه ١٤٠	متعشى بالفونثين ١٢٨	مازحين ٧٠
مخالف ١٣٢	متعشى بالكنابين ١٣١	مازندران ١٢٤،٤
مخالف يمن ١٣٤	متعشى بالمهليه ١٢٨	ماسبدان ٥٥،٤٣،٣٥،٢٤
مدائن ٤٥،٤٤،٢٤،١٢،٤،٣	متعشى بردين ١٢٨	١٥٩
١٦١،١٥٩،١٥٨،١٥٢،١٢٠،٦٧	متعشى بطن الدغر ١٢٨	ماستى ٥٨
مدر ٤٢	متعشى تنانير ١٢٨	ماستين ٥٨،٢٧
مدركة ٧٨	متعشى دشت شيران ١٢٨	ماس قومس ٩٤
مدلحجة مجاج ١٣٠	متعشى سمط ١٣١	ماكسين ٩٩،٨٢
مدير ٩٩،٧٠	متعشى سنج ١٣١	ماكيس ٧٠
مدین ١٤٢،١٤٠،١٣٠	متعشى شرورزى ١٣١	ماوراءالنهر ٦٣،٥٨-٦١،٥٤
مدينة ١٢٩،١١٥،١٠٧،١٠١	متعشى عباسيه ١٢٨	١٦٠،١٤٦
١٦٠،١٥٨،١٣٢،١٣٠	متعشى غمرزى ١٣١	ماوراءالنهر ٣٣
مدينة السلام (بغداد) ٢٣،١٢	متعشى غميس ١٢٨	ماويه ١٣٨
مذار ١٧،١١	متعشى قبيبات ١٢٨	ماه ١٤٩
مذخرة ١٣٦	متعشى قرائن ١٢٨	ماهان ٥٥،٣٧
مر ١٤٠	متعشى قرورى ١٢٩	ماه بصره ٥٥،٢٤
مراج ٣٩	متعشى قصر ١٣١	ماهين ٥٥،٢٤

مراقبة ١١٢،٧٩	مروء ٥٨،٣٤،٢٩،٢٧،٤٠	مشتري ١٤٩
مراغه ١٢٣،١٢١،١٢٠،١١٨	٦٢-١٦٠،١٥٨،٦٠	مشقرا ١٤١
١٢٤	مروالروز ٥٤	مشكويه ٦٣،٣٥
مران ١٣٨	مرواح ١٣٧	مصانع ١٣٦
مرج اسقف ٨٦	مرورود ٦٠،٣٤،٣٢،٣٠	مصب كوافريد ٤٧
مرجان ٣٩	٦١	مصحنى ١٣٥
مرج الاحمر ١٦٣	مريخ ١٤٩	مصر ١٠٣،٨٠،٧٥،٧٤،٥،٣
مرج الشعن ٩٠	مريخ ١٤٢	١٣٧،١١٤،١١٠،١٠٧،١٠٥
مرج الشيخ ٧٦	مزدوران ٢٦	١٦٢،١٥١،١٥٠،١٤٦،١٤٠
مرج العقلة ٥٥:٥٤،٢٤	مزرع ١٣٥	مصنعتين ١٣٥
مرحج ١٣٠	مزنية ٨٢	مصيحة ٩٠
مرحج ذى الفصيرين ١٣٠	مسبطين ٩٠	مصيصة ١٦٣،١٥٩،١١٦،٨٤
مرج حمير ملك بدرولية ٨٦	مستطله ١٤٧	مصيل ١٠٧،٧٤
مرج جهينه ٨١	مسجد الحرام ١٣٢	مضر ٧٠
مرج ناقوليه ٨٦	مسح ١٣٧	معاقر ١٣٦
مرزبان ماوراءالنهر ٢٣	مسرق ١٣٤	معدن ١٤٢،٤١
مرزبان مرو شاهجان ٢٣	مسرقان ١٦٣،١٥٨	معدن بنى سليم ١٣١
٦٠،٥٨،٥٤،٣١،٢٩،٢٦	مسقط ١٢٣	معدن قرشى ١٢٨
مرزبان هرات ٢٣	مسكينين ٩٢،٩٠	معدن نقره ١٢٩،٣٤،٢٨
مرزغور ٢٢	مسكويه ٢٥	١٣١
مرسى الشجرة ١٣٧	مسكينين ٨٥	معرس ٤٥
مرسى دهلك ١٣٦	مسلح ١٣١	معرقية ١٠٢
مرعش ١١٥،٨٣،٨٢	مسلمانه ٨٥	معرة النعمان ١٠٠،٧١
مرقبه ٧١	مسماه ٨٥	معرة مصرين ٩٩،٧٠
مرمد ٤٣	مسناه ٨٦	معسكر الملك ٨٥
مرمل ١٣٤	مسيبي ٣٣	معصية ١٣٦
مرنخوان ١٠٠	مسيلمه ٤٥	معل ٨٥
مرند ١٢٤،١٢١،١٢٠	مسيله ١١١	معلل ١٣٦

مغاض اللؤلؤ ١٣٩	مليانه ١١٠	موريانه ٤١
مغرب ٧٥-٧٩،٤٩،٥٣	مليتية ٧٦	موز ٣٧
١٣٧،١١٠-١١٢،٩٧،٩٥	مناحيين ١٤٦	موساره ٤٢
١٤٥	مناذر ٦٤،٣٦	موسى آباد ١٢١
مغرب زمين ٩٨	مناره ٣٩	موسى حلى ١٣٩
مفعله ٨١	منازجرد ١٢٦	موسى ضنكان ١٣٩
مغيثه ١٤٢،١٢٧،٢٠	منيج ٩٧،٨٣،٧٠،٥	موصل ١٠٢،٩٨،١١٨،١٠
مغيثه ماوان ١٣١	١٠٠	١٥٧،١١٤،١١٣
مفضل آباد ٢٦	منجشانيه ١٣٨	موقان ١٢٠،٢٢
مقدونية ١١٦،٨٨	منجله ١٣٩	مولتان ١٦٤،٤٣
مقر ٦٧،٤٥	مندب ١٣٩،١٣٦	مونخوان ٧٠
مقراة ١٤١	مندل ٤٣	ماجر ٤٠
مقرى ١٣٦	منزل ١٤٠،٨٤	مهجرة ١٣٣،١٣٤،١٣٧،١٤٢
مقطعه ٤٤	منصف ٢٧	مهدى آباد ٢٩
مكران ٦٣،٥٦،٤٣،٤٢	منصورارمنستان ١٢١	مهديه ١١١،١١٠
٦٦	منصورة ٦٦،٦١،٤٢،٥٣	مهران ١٦١،٤٧
مكه ١٢٩-١٣٣،١٢٧،١٠١	١٦١	مهرجانفلق ٤٣،٣٥،٢٤
١٥٩،١٤٢،١٤٠-١٣٨	منضج ١٣٤	٦٣،٥٥
ملاجه ٩٤،٨٦	منطقه شمالى ١٢٣	مهيويان ١٥٨
ملتان ٦٨،٦٦،٤٢	منطقه فيل ٣٣،٣٠	مهساع ١٣٦
ملجان ٣٨	منف ١٥١،٧٤	مشمه ١٤١
ملحان ١٣٧	منفوحه ١٤١	ميافارقين ١١٣،٨٢،٨١
ملطية ١١٥،٩٠،٨٣،٨٢	منوف ١٠٨،٧٤	ميان ١٥٨،١٢٤
١٦١،١١٦	منى ٨٥	ميانج (ميانه) ١٢٠،١١٨
ملقويه ١١٧،٩٠	موج الصفه ١٠٣	١٢٤
ملل ١٣٠	مودويس ٨٦	ميد ٤٧،٤٣
ملوى ٨	مورچگان ١٣٥	ميدان ٣٧
ملى ٤٧	مورق ٦٢،٣١	ميسكانان ٣٩

نوق ۵۸،۲۶	نرئز ۱۲۴،۱۲۱،۱۲۰	مىقاته ۱۴۰
نوقان ۵۸،۲۶	نسا۴،۳۲،۳۲،۴۵۹	مىلين ۱۶۱
نهام ۳۳	نستر ۱۷	مىمند ۶۴،۵۷،۳۷،۲۶
نھاوند۴،۳۲،۲۴،۳۵،۴۳	نسف ۵۹،۳۳۷۳۴،۲۷	مىماس ۱۰۱
۵۷-۵۵،۱۵۸،۱۵۹	نسفان ۱۳۵	ن
نهب ۱۳۵	نشوى ۱۲۵،۱۲۲،۱۲۱	-----
نھرابان ۴۴	۱۲۶	نابلس ۱۰۵،۱۰۰،۷۳
نھراجانه ۱۳	نصارى ۱۴۶	نازكود ۱۶۵
نھرالملك ۵۴،۱۷	نصرالافرىطى ۸۵	ناطلوس ۹۰
نھران ۱۵۸،۳۷	نصيبين ۸۱،۸۲،۹۷	ناعط ۱۳۴
نھراون ۲۳	۱۱۳،۱۱۴،۱۵۸	ناعوره ۹۹،۷۰
نھربوق ۱۰،۸	نصيرآباد ۳۵	نافع ۱۳۵
نھربين ۱۰،۸	نضير ۱۲۹	ناووسيه ۹۸
نھرتيرى ۶۴،۳۶	نعمانيه ۶۷،۱۰	نباچ ۱۳۹
نھرجوبر ۱۶	نقره ۱۳۹	نباک ۱۴۱
نھرخابور ۹۹	نقموديه ۸۷،۸۸،۹۴	نبعه ۱۴۲
نھرسعيد ۶۹	نقىزة ۷۵،۹۷	نجد ۱۲۷،۱۳۲
نھرعيسى ۱۳	نكبالوس ۴۹	نجدى خولان ذى سحيم
نھرمھران ۶۸	نمرطى ۸۶	۱۳۴
نھروان ۱۸،۱۳،۱۱،۱۰	نمره ۱۳۰	نجران ۱۴۲،۱۳۲،۵
۱۶۲،۱۶۱،۶۷	نواكت ۲۹	بخلان ۱۳۵
نھرمرقله ۸۵	نوبه ۷۵،۸۶،۱۱۰	نخجوان ۱۲۶،۱۲۵
نھية ۶۹	نوبندجان ۳۶،۳۷،۳۸	نخذ ۶۱،۳۰
نيادوان ۳۷	۶۳	نخل ۴۲
نيت ۱۶۱	نوزكت ۲۸	ندامة ۷۶
نيرئز ۳۷	نوشجان ۵۹،۲۸	نرماشير ۶۵،۴۱،۳۹
نیشابور۴،۲۶،۳۱،۳۴	نوشجان اعلى ۲۹	نرھه ۶۶
۵۸،۴۱،۳۵-۵۵،۶۲،۶۵	نوط ۷۵	

هرات ۳۹،۳۴،۳۲،۴	واقواق ۵۲	۱۶۴،۱۵۸،۱۵۷
۶۲،۶۱،۵۶،۴۱	ويرة ۱۴۱	نیشک ۶۵
هرامری ۱۶۱	وجرة ۱۳۸	نیقیه ۱۱۶،۹۴،۸۸،۸۶
هرت ۷۸،۷۷	وحيدة ۱۳۰	نیل ۱۰۹،۱۰۸،۱۰۶،۷۵
هرجاب ۱۳۹	وخده ۱۶۵	۱۶۲
هرد ۷۷	ودان ۱۱۱،۷۷	نیمروز ۱۲۷
هرقله ۹۴	وراده ۱۰۶،۷۴	نینوا ۲۶،۸۱
هرلج ۴۹	ورائقان ۲۵	نیوجرد ۲۶
هرماس ۱۶۲،۱۵۸	ورتان ۱۱۸	و
هرمزجرد ۱۷	ورت تفرعز ۱۴۶	----
هرمزجردضیاعی ۹	ورثان ۱۲۴،۱۲۱،۱۲۰	وادی ۱۲۱
هشتادان ۱۶۷	ورداسا ۷۶	وادی الحجاره ۱۱۲
هفتکده ۲۶	وردانه ۵۸،۳۵،۲۷	وادی الرس ۱۲۴
هلف ۱۱۶	ورده ۲۵	وادی الریح ۸۶
همدان ۲۴،۱۰،۴،۳	وزیره ۱۳۶	وادی القری ۱۳۰،۱۰۳
۱۲۴،۶۳،۵۴-۵۷،۴۲،۳۵	وسط کاظمه ۶۷	۱۴۰
۱۳۷،۱۳۴	وسیم ۱۰۶،۷۴	وادی جور ۸۵
هموران ۳۰	وشیجرد ۱۶۵	وادی رمل ۷۶
هند ۴۷،۴۲،۲۲،۲۱،۴،۳	وقف ۱۳	وادی طرفاء ۸۵
۶۸،۶۷،۶۶،۶۳،۵۳،۵۰	وقوف ۱۷	وادی مخیل ۷۶
۱۰۷،۷۳	ولیه ۱۱۱،۹۷	وادی نمله ۱۰۶
هندسک ۴۰	وندنیکان ۱۱	واسط ۳۵،۱۰-۱۲،۴،۳
هنوجین ۱۴۵-۱۲۷	ه	۶۷،۴۵،۴۴،۳۶
هنده ۱۳۷	-----	واسط توسط برید ۴۴
هنديجان ۳۷	هارونیه ۱۱۵،۸۴	واشجرد ۶۳،۶۱
هوار ۴۰	هالینوبلس ۶۹	واضح ۱۳۶
هوته رقیم ۹۲	هجر ۱۴۱،۶۷	واقصه ۱۴۲،۱۲۸
هورین ۵۱		

يهوديه ٦٧,٦٦,٤٤,٤

يونان باستان ٢

هوزن ١٣٦

هوقنى ٧٤

هيت ١٠٦,٩٨,٧٠,٦٩

هيتا ٩

هيسوم ٤٠

هيطل ٥٩

هيندة ١٣٧

ى

يافا ١١٥,١٠٥,٨٣,٧٣

يام ١٣٤

ييميم ١٣٣

يبنى ١٠٥,٧٣

ييه ١٤٠

يثر ١٢٩

يحصب ١٣٥

يحيى آباد ٦٠,٣٠

يزد ٦٥

يقطين ١٧

يقعة ٨٤

يقلار ٩٠

يلملم ١٤٠

يمامه ١٣٩-١٤٠

يمن ١٣٢-١٣٥,٥٣,٥

١٤٧,١٤٢,١٤٠,١٣٨,١٣٧

١٥٩

يهوديتين ٧٦

غلط نامه

غلط	صحیح
ص ۲۲ س ۱ به فتجب هستند.	به فتجب ملقب هستند.
ص ۳۱ س ۲ و اشجرد	واشجرد
ص ۳۲ س ۱۱ مرو شاهجان	مرو شاهجان
ص ۷۹ س ۳ بر ملک حرمین اطلاق می گردد	بر کسی که بر حرمین حکم می راند اطلاق می گردد.
ص ۱۱۹ س ۹ بدشوار جرجیل جیلان خراسان	بدشوار جرجیل جیلان (گیل جیلان) خراسان
ص ۱۳۰ س ۱۸ قاحه رسیدند	به قاحه رسیدند
ص ۱۳۸ س ۸ که معنی آن به حمیر باز می گردد.	که معنی آن به ملک ظفار به حمیر باز می گردد.
ص ۱۵۲ س ۱۸ مصرع دوم	من شاذروان تستر لانه بالصخر عرفوا رسم ملکهم والسدیر

جا افتادگی

ص ۲۹ در مسیر آن دهات بزرگ و حاصلخیز قرار دارد . زرتشتیان نفوذ کرده ، آتش پرستند و در میانشان زندیقانی وجود دارد. پادشاه در شهر بزرگی که دارای دوازده در آهنی می باشد ، زندگی می کند. تمام مردم شهر زندیقاند و در سمت چپ آن کیماک و در سیصد فرسخی مقابل آن چین قرار دارد. پادشاه تغزغز دارای چادری است از طلا که بر فراز کاخش قرار دارد و صد مرد را فرا می گیرد و از پنج فرسخی دیده می شود. اما پادشاه کیماک در چادرهایی زندگی می کند که جزو کلاء است و از طراز تا جایگاهش هشتاد و یک روز راه در صحرای سوزان و بی آب و علف است .

سرزمین های ترکان تغزغز وسیعترین سرزمین از سرزمین های ترکان است . مرز آن چین و تبت و قزلق و کیماک و غز و جفر و بجاناک و ترکش و اذکس و قبیاق و قرقیز و بهامسک و خرلخ و خلیج و این منطقه در کنار رودخانه قرار دارد. و در شهر فاراب پادگانی برای مسلمانان و پادگانی برای ترکان خرلخیه است و تمامی شهرهای ترکان شانزده شهر است .

ص ۷۷ در کنترل ابن صغیر البربری المصمودی است . خلفانه تا صحرای شن و دشت زیتون و کاخ اسود بن هیشم تا طرابلس و ماوراء آن تا دریای اندلس

ص ۱۳۴ و بخش جوف مراد و بخش شنوءه و صدی و جعفری و بخش جسره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با مؤسسه میراث ملل

مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل فعالیت خود را از بهمن ماه ۱۳۶۷ در دو بعد تحقیقات و انتشارات و صرفاً در زمینه تاریخ آغاز نمود.

بخش تحقیقات

وجه تمایز مؤسسه میراث ملل با مؤسسات انتشاراتی دیگر در وجه تحقیقاتی آن نهفته است. بخش تحقیقات پشتوانه بخش انتشارات بوده و در موارد ضروری به تکمیل آثار در حال انتشار اقدام می نماید.

بخش انتشارات

- عمده محورهای فعالیتهای انتشاراتی میراث ملل عبارتند از:
 - انتشار آثار مرجع شامل منابع، کرونولوژی ها و امثال آن.
 - انتشار در سنامه های دانشگاهی.
 - انتشار نتایج تحقیقات و گروه های تحقیق و یا محققین مؤسسه.

میراث ملل از ارتباط با کلیه علاقمندان رشته تاریخ (بویژه اساتید و دانشجویان) که به نحوی خواهان مشارکت در فعالیت های مؤسسه می باشند استقبال می نماید. ضمناً آثار میراث ملل در صفحات بعد معرفی می گردند. در صورت تمایل به تهیه کتب مذکور (با تخفیف ۱۵٪) با ما مکاتبه نمایید.

تاریخ سیاسی و اقتصادی

عراق

مؤلف

دکتر علی بیگدلی

علیرغم اینکه بررسی تاریخ کشوری مانند عراق که قرن‌های متمادی با ایران روابط تنگاتنگ مذهبی، سیاسی و اقتصادی داشته‌است از جمله نخستین زمینه‌های تحقیق محققین محسوب می‌شود ولی متأسفانه تاکنون تلاش‌های جدی و قابل ملاحظه‌ای در این راه بعمل نیامده‌است و قلت منابع فارسی تاریخ عراق، گواه روشنی بر آن است. حتی گرایش صریحی به مسائل عراق در میان مترجمین دیده نمی‌شود و این همه از محققین کشوری که هشت سال با افتخار و شهامت در مقابل تهاجم نظامی عراق و حامیان جهانی‌اش ایستادگی کرده‌است، انتظار نمی‌رود.

امارات خلیج فارس

و

مسئله نفت

سالم الجبیر الصباح

ترجمه

دکتر علی بیگدلی

ضرورت بررسی تاریخ کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس ناشی از اهمیت استراتژیک منطقه خلیج و نقش اساسی آن در تحولات خاورمیانه و جهان است. با اکتشاف منابع عظیم نفت و گاز در حوزه خلیج فارس رقابت استعمارگران جهانی به جهت اهمیت مضاعف منطقه، ابعاد تازه‌ای یافت.

سالم الجبیر الصباح در اثر خود سعی نموده است بطور اجمال گذشته شیوخ و شیخ‌نشین‌های منطقه را ترسیم کند. متن اصلی اثر به زبان فرانسه نگاشته شده و مؤلف کویتی‌الاصل، همانگونه که خود اظهار نموده است، تحولات سیاسی-اقتصادی منطقه را در ارتباط نزدیک با کویت طرح و بررسی نموده است. اثر وی به جهت طرح تاریخی مسائل سیاسی-اجتماعی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج، از اهمیت ویژه برای دانشجویان تاریخ و دیگر مشتاقان مباحث تاریخی برخوردار است.

نهضت قرامطه

ماسینیون دخویه
استرن مادلونگ

ترجمه و تدوین:
دکتر یعقوب آژند

نهضت قرامطه در تاریخ جنبش‌های سیاسی-اجتماعی جهان اسلام از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. در زبان فارسی کمتر کتاب یا مقاله‌ای می‌توان یافت که منحصرأ به این موضوع پرداخته باشد، حال آنکه بطور مثال در باب اسماعیلیان شاخه نزاری کتب و مقالات متعددی منتشر شده‌است.

بررسی تحولات درونی نهضت قرامطه در عرصه تفکر و سیاست و تلاش قرامطیان در جهت تأسیس حکومت در مناطق مختلف جهان اسلام و نیز تبیین روابط جامعه قرامطی با خلفای فاطمی و عباسی و آشنایی با نقش قرامطه در دگرگونی‌های اجتماعی عصر خود، از جمله اهداف اساسی انتشار مجموعه حاضر می‌باشد که امید است تا حدی در وصول به اهداف مذکور موفق بوده باشیم.

کرونولوژی تاریخ جهان

اشپانگنبرگ

ترجمه:

دکتر اردشیر خدادادیان

ارائه حوادث تاریخی بر اساس زمان وقوع آنها از پیشینه طولانی در سنت تاریخنگاری برخوردار است. سالشمارها و سالنامه‌های رسمی در میان ملل متمدن جهان باستان نمونه‌های اولیهٔ آثاری از این دست به شمار می‌روند. مؤرخین صاحب‌نامی چون محمد بن جریر طبری صاحب "تاریخ الرسل والملوک" نیز چنین سستی را در جهان اسلام دنبال نموده‌اند. امروزه در میان محققان و دانش‌پژوهان کشورهای مختلف اهمیت کرونولوژی‌ها بعنوان مراجعی با کاربردهای وسیع برای همگان شناخته شده است ولی تاکنون در کشور ما توجه کافی به تألیف و ترجمه و انتشار آنها دیده نشده که امید است با تلاش مؤلفین، مترجمین، و ناشرین محترم کمبودهای موجود رفع گردد.

کلیات تاریخ ایران

از آغاز تا مشروطیت با ذکر اسناد و مآخذ آن

مؤلف:

دکتر عزیزالله بیات

نخستین قدم در راه آموختن تاریخ جمع آوری اطلاعات تاریخی است. امری که به ظاهر آسان می‌نماید ولی از اهمیت فراوانی برخوردار است. "کلیات تاریخ ایران" علاوه بر آنکه مجموعه اطلاعاتی از تاریخ ایران را گردآوری نموده است، تصویری اجمالی از زمان تأسیس دولت ماد - بعنوان نخستین دولت آریایی نیرومند داخل فلات ایران - تا اواخر دوره قاجار که با نهضت مشروطیت، جامعه ایران وارد عصر کاملاً جدیدی می‌شود، بدست می‌دهد. تصویری که با توجه به کمبود وقت جامعه کتابخوان امروزی از اختصار متناسبی نیز برخوردار می‌باشد.

کلیات تاریخ ایران علاوه بر شمول بر رویدادهای مهم بخش وسیعی از تاریخ ایران و رعایت اختصار، منابع هر دوره تاریخی را به تفکیک ارائه نموده است و لذا علاقمندان تاریخ کشورمان را قادر می‌سازد که با صرف حداقل وقت حداکثر اطلاعات مربوط به منابع و وقایع هر دوره را کسب نمایند.

مطالعه این کتاب را به علاقمندان شرکت در آزمون کارشناسی ارشد رشته تاریخ توصیه می‌نمایم.

در دست انتشار

تقویم تحولات تاریخ ایران

تألیف

گروهی از کارشناسان و اساتید دانشگاهها

تقویم تحولات تاریخ جهان

تألیف

گروهی از کارشناسان و اساتید دانشگاهها

در دست انتشار

متون برگزیده تاریخی به زبان انگلیسی

گردآوری

بخش تحقیقات مؤسسه میراث ملل



ادیان ابتدایی

تحقیق در تو تمیسم

تألیف

دکتر جمشید آزادگان